

مجموعه آثار فخر اعلی

۳۱

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران

شید الله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر

شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نباشد

شهرالجلال ۱۳۳۲ بدیع

العليا وانا نطقت انه لاله الا هو العزيز الهل سلام و اظهر من ركننا الرابع ما حكي عن الركن
الاول والثالث والثاني ونطقت فهذا المقام انه هو الاول والاخر والظاهر والباطن
لاله الا هو العزيز النراد سبحانه يا اعلام العلوم قد تحيرت الافدة والعقول عن
تفصيل اركان النقطة التي كانت مخلوقة بامرک ومنجمله بارادک كيف يقدر ان يظهر احد
الى هواء عرفان نفسك او يصعد الى مقام عبرت عن ادراكه المقربون من برينک والخاصون من
عبادک اشهد انک لا تعرف بالاوصاف ولا تدکر بالاسماء لم تنزل کنت متعاليا عما يخطر
ببال اصفيانک ومدسما عن کل ما يسمع ويرى في ملکک انک بفسحک بان تقبل منا ما
يظهر في جک فضلا من عندک وتسمع منا ما يخلق به لساننا جودا من لسانک انک انت
اجواد الکریم نفسی لکم الفداء قد تشرفنا بخادم کما بکم الشریف ويا کرم المنيق الله
منه انشر عرف حکمک في الآفاق واستقلت به افدة العشاق في يوم التلاق وقد
اخذني السرور على شان لا يدکر بالاوراق اسئل الله بان يحکمک حسن اجزاء الآفاق
العزيز الکریم وبعد عرض يشود قبل ازورود جناب شيخ سلمان کيسنه اوائل
عرايضيکه از اجازة او بود بساحت اقدس ارسال وانشت وانچه رسيد از الشيخ الطيف
جواب کل نازل وارسال کشت انشاء الله جميع بان فائز شوند واز انوار آن بتور کز
وارنا رحمت آتية که در کلمات مترنمة در اوراق مبارکه مستقلت مشعل گردد ودر

ش افان ٦٥ آة کرم معظم جناب آقا ميرزا آقا عليه من کل بهاء ابهاه
انور طرحة فرمايد

١٥٢ ①

هو الاقدس الامنح الاعظم الابهى
محمد الذي خلق النقطة وحمل لها اربعة اركان واظهر من الركن الاول الفاضل التي حكت
عن نفسها وطلافت حولها وهي المرات احكامية عنما في مقام الاحاد وفي ذلك المقام يوجد
الموتدون ويستجيب المخلصون وينطقن المقربون انه هو الله الا هو العليم الوحد ومن
رکننا الثاني اظهر تلك الصورة في مقام آخر وتجلي عليها من الانوار المشرقة من مظهره الاكبر اذا
نادت واقبلت وقامت في مقام الكثرات ونطقت انه لاله الا هو العزيز الوهاب و
بما ظهرت الاسماء وفضلت الاسماء ومن رکننا الثالث اظهر الفاضل وجعلها مطلع صفات
العليا

خط ميرزا آقا جان

حبت الله ثابت و راسخ شوند بشانیکه سبب اشتغال اهل عالم کردند و دیگر آنچه با جناب شیخ
 بود رسید مگر برنج جناب شیخ رض علیه بهاء الله تفضیل آنرا خود شیخ سلمان عرض میکند
 و لکن ایشانرا بشارت میدادیم که قبل از ورود شیخ سلمان لوحی مخصوص ایشان از بهاء
 مشیت الهی نازل و در آن لوح ذکر قبول آنچه فرستاده اند نازل شده حینئله اینچنین
 خدمت ایشان معروض میدارد و همچنین وجه جناب آقا محمد حسین و آنچه هم جناب آقا علی
 علیهما بهاء الله ارسال داشتند جمع رسید و این خادم فانی خدمت هر یک از ایشان سلام
 و تکبیر مالا نهایت میرساند از حق میطلبم که ایشانرا در کل احوال مؤید فرماید این بسی معلوم و
 واضح است که جمیع آنچه در عالم موجود است ترتیب منقود و فانی خواهد شد طولی از برای نفوسیکه
 اعراض عطا و اعتراض فتنه یعنی جلا ایشانرا از اراقی تبیین و صراط مستقیم منع نموده و بپای
 یقین و اطمینان باقی رحمن توجه نموده اند ذکر ایشان در کتاب الهی بدوام ملک و ملکوت
 باقی خواهد ماند و این نعمتی است که بیچ نعمتی قیاس نمیشود و از وصفش قلم ابداع بسی عاجز
 و قاصر است سیدایم امروز هست و آنچه در او ظاهر شود از سید اعمال محسوبست
 طولی للناظرین الذین فازوا بفرغان الله فی ایامه و قاموا علی ذکره و شأنه اگر چه در جواب
 عرض این اجاب بسیار تاخیر شد قریب دو مسند کشید چه که آمدن شیخ سلمان تاخیر
 شد و لکن جواب کل تیا و تیا ارسال شد چه که بکرات از زبان اقدس اینکلیه اصفا شد
 کدنی

که می و میت اجنای الهی در منظر الکریم حکم دارند تا طیبهم فی مما تم کما تحا طیبهم فی حیوتهم و دیگر
 برنجیکه آنحضرت بجناب امین علیه بهاء الله رب العالمین داده بودند رسید و دیگر ذکر برنجین
 آن ارض لازال در ساحت اقدس بوده طولی للذین احسانهم فی حیوتهم و دیگر هم بعد صعود هم از
 حق میطلبم جمیع اجارا بجانیکه در الواح نازل فرموده موافق فرماید و اگر تا حال با آنچه نازل
 شده عمل میکردند اکثر اهل ارض باقی امر توجه می نمودند انشاء الله کل ما اراد الله ناظر باشند
 چندی قبل بر توسط شیخ سلمان لوح اقدس مخصوص آنحضرت نازل و ارسال شد و همچنین در
 این کوره لوح آخر با قالی جناب اسم الله م ه علیه بهاء الله الاهی داده شد که ارسال دارند
 امجدته کمال غایت از ارق فضل نسبت بان حضرت مشرقست جمیع طائفین خدمت آن
 حضرت تکبیر میرسانند انما البهائم علی حضرتکم و علی الذین معکم بنا بود این غریفه بصحابت شیخ
 انقاد حضور عالی گردد و لکن از کثرت اشغال تاخیر شد و از طرف ما ارسال گشت نسل الله بان

شرفه بخنور کم انه هو السميع الجیب
 خ ادم ۶۶ ۱۱ رجب ۱۲۹۲
 ۱۵۲

بسم ربنا المبین المقدر العلی الاهی

محمد ته الذی نطق بکلمته العلیا اذا ماجت البحار و ماجت بها الارباح و طابت ابحال و دلور قش

بسم ربنا المبین المقدر العلی الاهی

بسم ربنا المبین المقدر العلی الاهی

(۲)

الاشجار استسببت الحصاد و نطقت الاشياء انه لاله الا هو الفرد الواحد العزيز الوهاب و اتانان
 لمن اعرض وغوى و نور الله لمن اقبل و اعتدى فينا لمن اقبل لينا و فاز بعرفانها و لاذ بحجرتها و اتانان
لبي الهة التي بها خلق من في السموات و الارض و من في ملكوت الامر و الخلق و انما لکنونة
الجنة في الامکان و حقيقة البرهان لاهل الاديان و بهامت الحجمة و حکمت النعمة و نزلت المائدة
فصل بين البرية تعالى و سلطانا تعالى عظمها تعالى نفوذها تعالى اقدارها تعالى
يشتها تعالى فضلها تعالى و حتمها التي بسقت من في الارضين و السموات و ربي
لکم الفداء يا ائمان سدره البها قد تشرفا جناب حاجي احمد و جناب حاجي ميرزا حسن بالبيت
الانفسم الاعلى اذ رجعا من البيت الاکبر الاسنى و معهما کتاب من حضرتک و تشرף الفانی بوفاء
بما فيه و عرضة لقاء الوضیة و حکم لسان القدم في ذکر افانته ما کون عاجزا عن ذکره يشهد بک لفسنة
المیسنة على العالم و دانه الميسين على العالمين انشاء الله در جميع احوال بقایات مخصوصه محبوب
عالمیان مخصوص باشد اینکه درباره نفاق بفریبین و نفاق منکرین مرقوم فرموده بودند در کل
اعضای چنین بوده ناس اکثری خائف و جاہل و زمام عقول و افندة خود را هم بدست جدای مثل خود داده اند
لذا از جسمیع فیوضات رحمانیة و غایبات ربانیة محروم مانده اند و شاعران نیستند فویل للارمن المروا
و الطالب و المطلوب و لکن اجابی الهی هم بعضی با ارادته حرکت نمودند فی تحقیقه امر از
قرار بست که خود آنحضرت مرقوم داشته اند که اگر اجابی الهی با ارادته عمل مینمودند حال
 اغلب

اغلب ناس بردای ایمان فائز بودند ای و الله بذات حق لا ریب فیہ ملاحظه فرمائید در اکثری از الوهاب
 کثر اجمکت امر نمودند و جمیع را با خلاق و ااداب و اعمال طیبسته مرضیه حسنه امر فرمودند مع ذلک
 بعضی تجاوز از حد و دانی نموده سبب نفاق و ضوضای ناس کرده اند چنانچه یومی از آیام تقیاء
 عرش استاده بودم ذکر شهدای آن ارض را فرمودند و مکرراً از لسان اقدس علیهم السلام استفاضه
 و بعد فرمودند اگر چه فی سبیل الله شهید شدند و شهادتشان مقبول است و لکن قدری از حکمت بیخبر
 نموده بودند انه لولا العالم الخیر در اکثری از بلدان در سینه گذاشته خود اجاب سبب ضوضای شده
 مع آنکه در اکثری از الواح کل را وصیت فرمودند بحکمت و صبر و سکون و بما یرفع به امر الله
 المیسین التستیوم از جمله اجاب از توجبه بشر اقدس منع شده اند و نهی صریح در کتاب
 نازل که احدی بغیر اذن توجبه ننماید مع ذلک حال مسافرین از بلدنا بحرین در این ارض موجودند
 جناب حاجی مزبور اگر بخدمت فائز شد معروض خواهد داشت البته اگر با الله ناظر بودند و ارادهای خود
 را در اراده مالک قدم فانی و لاشیئی مشاهده مینمودند حال رایات امر در کل بلاد مرتفع بود و اران
 گذشته آنچه برخلاف امر الله واقع میشود نفع نداشته و ضررش بخود نفس عالمه راجع است
 از اجماع این ارض از برای اسل شجره مبارکه هم فرستاده و دارد چنانچه حرکت از ارض سبب اجماع
 شد در آن ارض و لکن از لسان عظمت اینکلمه مکرراً استفاضه فرمودند آنچه بر باحت عرش وارد شود سبب
 و علت اعلای کلمه الله است چنانچه تا حال همین قسم مشاهده شده بعد از ورود در این ارض که

ارض بجز باشد حکم از مصدر رطلم صادر که با احدی ملاقات نکنند حتی دلاک هم بجهت خلق رؤس بدون
ضابطه ترو مسجون نرود چنانچه مقصود عالمیان در شهر معدوده بتمام تشریف نبرند و لکن حال
بستنی شده که اجابا شهر میخوانند میروند بجز حال قدم که در بیت ساکنند با احدی معاشره نمینند
باقی از غنشینان عظیم روح العالمین فداهما بجهت ~~که در شهر میخوانند میروند~~ و سایر اجابا
هر بار اراده فرمایند ابدان انسانی نبوده و نیست انه لول المقدر علی ما یشاء انه لول الهین علی یشاء
ان امره نافذ و حکم جار و مشتبه غلبت السموات و الارض و لکن این عبد فانی یک قطعه صغیره
در خارج بدیند گرفته و در آنجا از او راد و ازها رفتد و مع زرع نموده که شاید منظر اکبر واقع شود و حال
قدم از سخن با تخیل تخیلی فرماید و لکن تا حین اجابت نفرموده اند الامر بیده یا محبوبی ان القلب
فی احتراق عظیم و الارکان فی انقلاب مبین چه که مشاهده میشود ذات مقدس که جمیع عالم را
خدایم او خلق شده در سخن احد ساکن و علی الظاهر منوع بیم آنست که از کثرت عراض معرفه آن
جناب محزون شوند در کل احوال نظر بقصوات بخت است اینکه از حسن سلوک اجابای ارض هر قوم
فرموده بودند که بکثرت و آداب مرضیه حرکت مینمایند این فقره سبب سرور لایحی شد انشاء الله در آنجا
ناظر باقی امر باشد و حکمت منزله حامل قسم با قات حقیقت اگر عباد مرضین اقل از رضدلی بخت است
اجابای الهی مطلع شوند هر آینه یک یک را طواف کنند قد غشت الالهوا و البصائر هم و مستقیم عن الله
رب العالمین این ذلت بست نفوس خائفه را که سالها و قرنها در شب و روز بتضرع و استغاثه
نمود

ظهور مظاہر غنی متعال را راجی و آبل بودند و چون نفس حق ظاهر و انقی امر با هر کس غافل و معرض و مجرب نماند
الامین است، ان الله رب العالمین بسیار این عبد از اجابای آن ارض ممنون و مسرور شد که مع تعذیب
ظالمین و اعتراضات فاجرین و غوغای منفدین مبر نموده اند و از حکمت ماموره بان تجاوز ننموده اند
علیم بآء الله و خایاته و الطافه آنچه بر آن حضرت و اجابای آن ارض دارد در مساحت اقدس معلوم داد
چنانچه گرامر او مراد ذکر فرمودند و فرمودند عقرب قدرت ظالمین و سلطت آمین و شکوت معذین زایل و
فانی خواهد گشت و امر الله بر کل مهین و غالب شده خواهد شد انتمی و اینکه مرقوم فرموده بودید که
بعضی اجبار بر داند و اظهار شکایت بجائی نموده اند اگر کجالی آداب ظاهره و حکمت شکایت نمایند با غیبت
چند که امر از دوشن خارج نه میشوند با غیبتند اگر شنیدند سخن عادل شده اند و اگر نشنیدند رحمت الهی بر آن
نفوس تمام میشود و مغلوبیت اجاب هم ظاهر و مودت میگرد و بیشتره در نفس عالم بیشتره کلمه
از لسان الهی اصفا شد که بیم آنست بلای اعظم از بلای سنین قبل بر دیا مرضین و مکرین ایضا نماند گوایان
بلا بعد از ظهور فتنه ایست که در بعضی بلدان ظاهر خواهد شد چنانچه از بعضی آیات منزله متفاد شود
تکبیر این عبد فانی با جای الهی منوط بعنایت آن حضرت است انشاء الله باید کس کجالی روح و روحان و کائنات
و اطمینان بطرف رحمن ناظر باشند و الله الذی لا اله الا هو کل خیر راجع بایشانست و فیوضت
ناقصیه ربانیه متوجه بایشان خصوصاً نامی مرضین بقول مردم بمنزله آفتاب زرد است که بر لب
باجا اثر آن ظاهر است عقرب زایل و فانی خواهد شد انشاء الله در کل چین و جان بخت

تمام بر امر محبوب عالمیان ثابت باشد و بذکرش ناطق دیگر چه عرض کنم از شوق و اشتیاق
 ایغبدفانی بجز حلقه دستخدا عالی امید چنانست این غایترا منع نفرمایند روحی ببلایکم الفداء یا
 افان سدره الامر و نفسی لکرتکم الفداء یا افان مجوبی و محبوب العالمین و عرض دیگر سبها و
 و اشتیائکم با جناب حاجی احمد بود رسید و مخصوص امر فرمودند سها و در آنچه ایام عید نگاه دارند
 مانگ از او بیاید و محبوب چای بنوشند و همچنین برنجیکه جناب شیخ علیه بآه الله ارسال داشتند
 بی عیب رسید نسئل الله بان یؤیده علی الامر و یقربه الیه فی کل الاحوال و یکتب له ما یحب و یرضی
 انه لمولی الآخرة و الآل و لاله الا هو العلی الحکیم و کلاب هم مخصوص عیاد حسب الامر حفظ شد و در
 عین و رو و بعد از آنکه سیوم مجال مبارک از آن استعمال فرمودند طوبی له ای الخلاب و لم سلمه
 و همچنین وقت مخصوصی ایغبد خادم باحت اقدس فائز و بنیابت آنحضرت زیارت نمود و قبولی آن
 هم از سان مبارک جاری عرض دیگر آنکه از جناب رفیع بدیع علیه بآه الله عرضیه باحت
 اقدس رسید و همچنین از نفوس انخری و لکن چون از قبل الواح مخصوص ایشان نازل و ارسال
 شد فرمودند انشاء الله از بعد جواب نازل و ارسال میشود از قول این قیرفانی خدمت بجا
 رفیع علیه بآه الله تکبیر بدیع رفیع برسانید و همچنین خدمت سایر ارجا البنا
 الای علیکم یا افان الله المهیمن التستیم

خ آدم ۶۶ فی ۱۹ صفر ۹۳

ش

۳۰

ش افان الله

لمحافظ انوار اطهر آقائی جناب امیرزاد افان علیه من کتبها، ابنا، کتب

۱۵۲

هو الاقدس الاظم العلی الابهی

احمدته الذی تجتبی من انوار بوارق اشهد قد من افق له بیان علی التسلیم الاعملى اذا ظهر کتب
 الاسماء و نطق باعلی التداء بین الارض و السماء و شمد هاشمد لسان النطقه فی حیروت البقا
 لاله الا هو المهیمن التستیم اذا احترت الالهوت و نادى تالله الحق قد فتح باب النقا و ظهر لیس
 بطراز الابهی و نطق بحیروت تعالی تعالی من اذ به افق الظهور و اشهر الرق المنشور و ظهر التبر
 بنیما لکم یا اصل البقا و مرنا لکم یا اهل الانشاء تفرجوا باسمه الابهی و کمر عوا یا سبقی به الروح
 بدوام الله فاطر السماء و تحرك الملكوت و من فیه ثم نادى بندا، اعلى یا اصل بران الاسماء و
 ملکوت البقا، هذا یوم بقدرت عیون الانبیاء، و طاب عیش الاولیاء، و نطق الکلیل عند
 ظهورات له بیان من افق کلام مالک الادیان بنیما لکم لا لکم و تم بیوم بشریه الرحمن فی کتب
 الادیان هذا یوم ظهور الله من غیر ستر و حجاب و هذا یوم طلوع الله انه قد اتى علی السحاب کذکک
 نطق خادم طلعة القدم بما تحکرت نجات الوحی من رضوان اراده ربنا العلیم الحکیم احمدته الله
 قد خلق الارواح المروره اللطیفه الباقیه الابدیه من انشیائکم الی تری عن بین له شیئ و حسبکم
 مستدین لایمه و فائزین بظهوره عند تشعشات انوار وجهه و حصل فداء، ا و اجم احصاء بیان

طراز انوار

کتابت در کتب
 کتب کتب کتب
 کتب کتب کتب

دنو ابد انهم قرائه آياته وبهجه افدهتم اهتر از ارباح الطافه تعالى تعالى من خلقنا باسمه تعالى
تعالى من اظننا بسلطانه تعالى تعالى من فازنا بقدرته وكبريائه تعالى تعالى من انطقنا بجزوه وبيان
لعبراته اذا سجد كل متعالى عند ذكره ونهض عن اسم تعالى سلطانه ونضع كينوته عند ظهور كبريائه اهل
يلعب اليه الاوكار لا وما لك الاقدار هل يعرف من حركة القلم لا وما لك القدم هل سجد سجود
العرفان سبحانه سبحانه عن مثل هذا البيان ان المقام الذى هو انه ينطق انه لاله الا هو وترابه
ينادى انه لاله الا هو كيف يقدر العرفان ان يطير الى هوآء شاء من خلقه بحرف من ملكوت
بيانه تباهى تباهى وتعالى تعالى عن كل بيان وعن كل ذكر وعن كل شاء قد اضطرب بحر لسان
من بيانه وتوقفت الافلاك لاصفاً ذاكه اسكده بسلطانه وقدرته واقداره بان
يستقينا في كل حين كوشرغ فانه الذى فاض من سماء فيضه ويحفظنا في ظله ويستقينا
امره انه لهو المقدر على ما يشاء لاله الا هو المتعالى العزيز المقدر المنيع يا محبوب
فوادى قد كنت راقداً في محلى ومتفكراً في ظهورات ربى ومتخيراً في شريعت
سلطانه اذا اتى احد من الاجباء بكناكيم اخذت وفطنت سلطت منه راحته
مجتكم وخصوكم وقبلكم الى الله رب العالمين وبعد طلوعى بافيه لوجهت الى مقام
العرش وعرضت ما فيه لدى الوجهه اذا لطق لسان الصلوة وقال طوبى لى لى باعرض
يوم الله واخذته نسائم الوصى وتوجهت الى الافق الا على اذا عرض عنه اهل الانشاء ان

له ما عند الله ملك الاسماء ثم نطق بالايقدر الفوادان يدركه ولا العقول ان يحسبه ولا النفوس ان تحسبه
ولا الاقلام ان تذكره ولا الاوراق ان تحمله ان الذى يتم ملكوت لسببان من سرف من كلامه كيف يقدر
المندوم ان يذكر ما سمع باذنه من لسانه استغفنه استغفنه عن كل ما ذكرت وكتبت وعن كل ما ذكر وكتب ذاتنا
به اليوم تخرج فيه بحر العفران وانفتحت سماء الجود واشترقت شمس الكرم تعالى الامم الذين فازوا به
الفيض الاكبر ولادوا بذيله الاطر نسئل ان يوفق الكل على ما يحب ويرضى نفسى بحكم الله انما ندناى كعبه
قلم على نرين بود شجر وجود را بمشابه نسيم سحرى و ارباح بهارى تازه و خرم نمودنى فى الحقيقة اين فاني اذ ذكر ان حاضر
واقصرت وتام ان در ساحت اقدس عرض شد كجلى غايت از ارقى اراده ظاهر و مشرق احمد لسه كه اشرت
در ان ارض بخدمت امر قيام نموده اند وبذكر وشاى الهى ناطقند از حقى جل و عز مطيعم كه در كل حين بتاييد
محبوسه انخست را نموده فرمايد قسم محبوب عالم كه انكر ناس خافى جل اقل انتم ابره ارضنوات اين
يوم و آنچه در او ظاهر شده و از توجات سحر معالى كه در مقابل كل عبون واقع مطلق ميكشند جميع در سخا و ببار
بندى انه لهو الظاهر من الاقنى الاعلى ناطق ميشدند عجب طلسمى در عالم ظاهر شده در مقابل چشم سحر در انما
واقاب در اشراق واحدى طقت نيست از جميع جهات منادى ندا ميكند كه اينست رزين منقوش كبريه و تباهى
مسلك افنده مشهور و گوشه بيهوش كو با حكم مشاهده از انبار منع شده و ابر اصفا از اذان ممنوع كشته
اى والله نيست اينما كه از اعيال خود آن نفوس و لكن بايد از حقى جل و عرسائل و آمل شد اجابكبه اليوم
باسم حقى نكوردند و در طلق شجره آرميده انه تمام جان و اركان و دلى و زبان بخدمت امر قيام نمايند و متفقا

بذکر و شایسته مشغول شوند و لکن بگفت چه که الیوم لدی الله لاطلحة حکمت اسبق اعماله است باید کل باو تمسک باشد تا امر که سبب نماز انا الی و اضطراب قلوب است احداث نگردد ان الله اشفق الکریم اینکه درباره حرف شین پیدا علییه و رجوع اوبسفل بنین مرقوم فرموده بودید قفا، و جعفر عرض شد فرموده کل بختش راجع خواهند شد ان الله المنتقم الاخذ العظیم الحکیم و اما درباره م ش جناب قاسمید اسماعیل از غندی بارض سخن وارد شدند و بعضی عرض از آن اوبساحت اقدس مروض داشتند فرمودند علت و سبب خطایا کبیره بوده خطایا کبیره و مثل و نظیره داشته معدک نظر بسبقت رحمت آئی و احاطه فضل سبحانی اگر بتمامه الی الله راجع شود امید خود درباره اوست و مخصوص مناجاتی از قلم اعلی نازل و امر فرمودند که قرأت نماید اگر بآنچه از اقی امر سلطان قدس مشرق شده حاصل شود نجات خود و کرم او را اخذ نماید ان الله صیغ الامور عظمه الذنوب لاله الاله العفو الکریم و اینکه درباره نادیم مرقوم فرموده بودید این اخبار امتی که از قبل از بحر علم الهی ظاهر شده چنانچه فرموده اند نفاق ناعین که مدعیان کذب باشند در اکثر بلدان ظاهر خواهد از حق جیل و غر میطلبیم که دوستان از بخلت استقامت که ابی جمله و حسن طراز است لدی الله مزین فرماید و بشانی مسئله می شود که اجماع اهل عالم و فیض جمیع امم و ادعای مدعیین و ضوضای کاذبین را معدوم فرستند اوست بکن شیخی قادر و توانا و دیگر کتاب جناب حاجی رسید انشاء الله از او را در نبسته در صداتی عرفان الیه همیشه معتبر باشند و از جناب حقیقی که فی الحقیقه کثیر الطراست و در مقامی برحق مخموم مذکور و در مقامی با سماء خیری مراد شوند و سه شینه دیگر فی الحقیقه ممتاز بود علییه و علی مرسله بها الله و رحمة و عرض دیگر آنچه عرض شد شیخ و حاجی

و حاجی احمد بود رسید و بساحت قدس فائز و جواب کل نازل و اکثری هم رؤس همان عرض بطریق جواب رب الارباب فائز شده تا شاهی باشد از برای آن نفوس لوی عرفان و محفوظون لیستقیون حجج را اولان این فانی معدوم بگیر ابلاغ فرماید و بشارت دیگر آنکه در این ایام مخصوص لوحی از تائمه مشیت نازل و بجناب شیخ سلطان داده شده که با شخصت برسانند مع چهار لوح بی اسم که آنجناب بهره مصلحت دانند بدهند و همچنین یک لوح که با اسم الله است و در لوح امین اقدس نظر مخصوص جنابان اقایان علیهما السلام مشیر از طریق پوسته ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند اگر چه این سینه جناب شیخ بسیار معتدل شد چه که از بابت اختلاف و انقلاب و خفتش این اطراف مجال رجوع نیافتند و انشاء الله این دو سینه مبارکند عرض بگیر بیعده خدمت جناب رفیع مدین علیه ۶۶۹ منوط بنسایت شخصت است و لوحی هم مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل با شیخ است انشاء الله بان فائز خواهند شد البها علیکم یا ثقیان ثم عظمه و کبریا نه و غره و ملائکه با اشتراقت السموات و الارض بنور ربنا العسیز المنیع

خ ادم فی ۲۰ ذی قعدة ۹۴

ش آقایی جناب آقا میرزا آقا علییه بها الله و بها من فی ملا البقا بجماع اطرا نور منور فرستایند

هو الاله العظیم المنتقم العلی الابهی

جو هر آنچه علی ایته من العباد یادی فی برتیه الاستیاق یا الاله الغیب و انشود و مرتب الیه بود سنگ

بسم الله الرحمن الرحیم
 در جواب حاجی احمد بود رسید
 و بساحت قدس فائز و جواب کل نازل
 و اکثری هم رؤس همان عرض بطریق
 جواب رب الارباب فائز شده تا شاهی
 باشد از برای آن نفوس لوی عرفان
 و محفوظون لیستقیون حجج را
 اولان این فانی معدوم بگیر
 ابلاغ فرماید و بشارت دیگر
 آنکه در این ایام مخصوص لوحی
 از تائمه مشیت نازل و بجناب
 شیخ سلطان داده شده که با
 شخصت برسانند مع چهار لوح
 بی اسم که آنجناب بهره مصلحت
 دانند بدهند و همچنین یک لوح
 که با اسم الله است و در لوح
 امین اقدس نظر مخصوص جنابان
 اقایان علیهما السلام مشیر از
 طریق پوسته ارسال شد انشاء
 الله بان فائز شوند اگر چه این
 سینه جناب شیخ بسیار معتدل
 شد چه که از بابت اختلاف و
 انقلاب و خفتش این اطراف مجال
 رجوع نیافتند و انشاء الله این
 دو سینه مبارکند عرض بگیر بیعده
 خدمت جناب رفیع مدین علیه ۶۶۹
 منوط بنسایت شخصت است و
 لوحی هم مخصوص ایشان از سماء
 عنایت نازل با شیخ است انشاء
 الله بان فائز خواهند شد
 البها علیکم یا ثقیان ثم عظمه
 و کبریا نه و غره و ملائکه با
 اشتراقت السموات و الارض بنور
 ربنا العسیز المنیع

يا بهك العالم على الاشياء والقيوم على الاسماء والناظر في جبروت بسما، والظاهر في كليات الارشاد
والشرق من ارض البقاء، واليه من في الارض والسماء بان تحفظ اقايبك الذين قاموا على خدمتك
واعترفوا بوجدها وافتروا بفرديتها وخصوا الذي ظهورات امرك وسرعوا الى ارض عرفانك واقبلوا اليك
ونادوا في نبيداه، سلطتك انت انت يا مولى العالمين انت انت يا الله العارفين انت انت يا مقصود
القاصدين انت انت يا من باهك استقرت السموات والارضون كما ارتفع نداء اصفيانك في هذا البسمة الذي
انار من شمس ذكرك ولوح من نور وجهك الذين ارسلتم لشارة ظهورك فظفوا وصاحوا وقالوا اليك بلسانك
يا الله العالم بلسانك يا نور القوم وسطان الامم محمدك بما وفيت ما انزلت في الوانك وزينت به
صحائف جبرك انت الذي لم تنزل كنت مقبدا على ما شاء لا اله الا انت الفرد الواحد العظيم روي لسان
جبرك النداء دستخط اقا في جنابك فاستبصر ميرزا عليه من كل بقاء اباه رسيد ومرسله اخترت را
هم در على ان ارسال دستتد مطلب ان بساحت اقدس عرض شه جواب از سما، مشيت لحي
بايشان وشاهرو ونازل قوله غزير يا **يا فاني** قد فاز ذاك باصفا، ربك وتشرق كتابك
في المنظر الكبر هذا القضي جلد ته مقتر عرشه العظيم هذا مقام يرى عن يمينه لجهر وعن يساره جبل
والبر وعن امامه بيامين فيها اشجار وعليها مركبات مشعلات ككراة النار وازمار كجوم السماء كذلك
يذكر القلم الاحلى لتكون من الذين قد حضر لدى الوجه ما ارسلته الى **فاني** في ارضها وقرأه عبدا
لدى العرش انزلت لك هذه الايات فضلا من لنا عليك ان افرح وكن من اشكرين ان ذكرناك
ونذكرك

ونذكرك يا فاني ان اظن بفضل موليك انه يؤيدك على ما ينفعك في الآخرة والاولى لا اله الا هو المنفرد بالحق
العظيم احكيهم انما امرناكم بالحكمة طوبى لمن تمسك بها وعمل بما امر من لدن امر عليم يا **فاني** لا تحزن
من شيئا انه معك ويسلم ما انت عليه وينزل لك ما يفرح به قلبك انه له الصادق الامين ليعرك لو
كان الملك قابلا لا ظمرا ما يقوم به الملك لذي الباب كملوك خالفت فينب كبر من قبلي على الورق قد بينا
قل ان اخرجي انه معك في كل الاحوال ان ربك لهو الترتيب التام ان اسكني في بيت لا يمس شانكم
لعمرى ان الناس في ضلال ميين ان اصبري الى ان ياتيك الوقت كذلك يعظك القلم الالهي من هذا اهتمام
المنسج البهاء عليكم وعلى الذين آمنوا وعلى اللآ آمن بالفرز اخير **يا فاني** انت الله بعد انزلت خبره
الانباية فانزوا هيد شه اگر اليوم توقف حرم طهر على حضرتها من كل بقاء ومن كل حلا، در بيت شمس
نوضا، عباد وحلت غل وبفضا شود سكون در آن جايزنه لكه التي انزلت الله في الكتاب الى ان تاتي
بوقته در هر صورت ملاحظه حكمت لازم وواجب واگر اين ايام نظر بحكمت وصلت سكون حرم وبنها
در آن بيت معتدرا باشد بايد باب آن بسته باشد واحدى جايزنه كه در آن ساكن شود البهاء عليكم
في المبدء والهنسقي خ ادم في ١٩ ص ٩٥
حضرت فاني عليه بقاء الرحمن محبوب معظم آقا في جناب قاي ميرزا آقا عليه بقاء آية الله العظمى نور الطهرين خريد
هو الاقدس الاعظم هستي الابهي
محمد ته الذي باسسه تحرك خيط النضاء اذا سرع الناس شوقوا الى مقتر الفداء واخلصوا الى سطر
١٥٢

Handwritten marginal notes in the left margin, including the name 'عبدالله بن محمد' and other illegible script.

(٥)

قال لموتوهون یعنی زمان نسرع الیها باننا و اعزنا تعالی من اجتنبهم بآیة و عرفتم عوالمه دست هم ما حرکت
 به العظیم الرئیم انه لا اله الا هو المقدر القدیم روحی لذكرکم الغداء یا محبوب فوادی قد شرف انجادا
 بآیات و ت من رشحات مدامم الذی جری من قلکم الذی ارتفع صریرہ فی ذکر اللہ محبوبنا و محبوبکم ہم من فی العالمین
 و لو ان فی مثل تکالیا م اتقی فیما اتقی میکل العدل تحت محالب الظلم باکتسبت ایدی الذین کفروا بآیة اخذتی
 الاضغان و تمنعنی عن الذکر و البسیان و لکن باسواء الرحمن علی العرش و اشرافه من اقل الیوم یومج بحر الفرح
 و یدلج دیکل تسرور و یدر رحمة الالبتهارج بین الارض و السماء اسئد تعالی بان یرزق اصفیاء بطراز القبه
 و الا صطبار و یغیر قلم ما هو المستور خلف الایثار انه لواء الغیر الملتجاء بعد از اطلاق بر آنچه در دست خط آنست
 بود قصد متداعی نموده بساحت اقدس ہی عرض شد بذا مانطق لسان العظمه فی ابواب **ب** یا فانی آنچه
 وارد شد بر نفس حق وارد شد مشاهده کن مع اینظلم که عالم الحاطه نموده خود اهل حق میسرند قسم بدیا
 رحمت الہی کہ اگر نفسی بصیر حقیقی در اعمال مشرکین ملاحظه نماید و فی تحقیقہ بیاید بنسای دنیا و عدم قربا
 او مطلع شود و بمقامی رسد کہ خود اذکر و رات عالم و حیات او مقدس و منزہ بند اللہ اکبر تفکر نمایند
 کہ چه امر سبب قتل انبیا از قبل شده مع آنکہ رسول سبحان نعمہ الصالحون لہ و الطالون لی بر آورده انبیا
 را من غیر جرم شسمید نموده و معلوم نیست کہ اموال کا فر بود یا صاحب آن اگر بزعم آن نفوس مشرک
 صاحب کا فر بود اموال را بچہ جنت نسب نموده یشد کل الاشیا بکذبهم و نفاقم و کفرهم و شرکم
 انفس لہم و لا اہم اللہ اتخذوہ لانفسہم ولیا من دون اللہ عیب در اینست کہ اصل ظلم و شرک و ظلم
 کسب

اولی

کہ سبب و علت این ظلم کسب بود بعد از اخذ ہم تنبہ شد این نفوس گاہ نمیشوند مگر خود را در اسفل زمین مشا کسبند
 سوف یرون انفسہم فی عذاب عظیم بحال روح و ریحان بکبر محبوب علیان مشغول باشند افغان در افراش
 نخواہر نمود نسبت بکل رحمت و بفضل خود را مبذول داشت اگر نپور آن در بعضی ظاهر نشدہ سرفرازانہ
 بفضل من عذہ ان اظنن و کن من الرائین بامری از امور مشغول شوید مویکنا علی اللہ الحکیم چه کہ
 کل ما مورذہ باشتغال بامری از امور اللہ لواء الامرالعلیم **آ** عرض دیگر آنکہ عرفینہ و رقدہ علیا علیا عینیت
 حرم علیا مثل بہا، ابہاء و منکل شہ، اناہہ باست اقدس فائز و جواب ارسال شد بایشان برسائید
 سبحان اللہ غفلت اہل عالم بمقامی رسیدہ کہ از خیرہ و بلا بای کبری کہ فوق آن مستور متنبہ شدہ در رئیس
 و ماورد علیہ تفکر نمایند قریب پانصد ہزار نفسل زمین رفتہ وزیر ہر تخری حوالی کسب عوالم و نتیجہ اہل
 و ماورد نہما تفرغ شد بشانی شک و ما شد کہ اکثر اراضی را بخون رنگین مشاہدہ نمودند واقع شد آنچه در
 لوح رئیس از قلم اعلی نازل شد معذک احدی متنبہ شد کہ این از کجا واقع شد و چرا واقع شد مع
 آنکہ بعد از تزیین لوح مبارک یعنی از اهل آنجا لک آنقدر اتر اصفانمودند معذک در غفلت و غرور مشاہدہ
 میشوند قد تخریر کاشی من سکر ہم و غلظتہم و نومم لعلہ اللہ اتهم فی نوم شباب این خادم فانی از حق سبحان
 و آمنت کہ آنحضرت را تا نید فرمایید بر خد متبیکہ ذکر آن از افاق سما، لوح الہی شبہ بنم دردی و در مشن
 و لایح باشد بشانیکہ اقول او را اخذ نماید البہاء، علیکم و علی من سبکم و تمسک شکر کم و شرب حیق
 لفاکم و اجدتہ محبوبنا و محبوبکم و محبوب العالمین رخ ادم و ش و ش و ش و ش

حضرت افغان آقایی معظّم قجاب قامیرز آقا علیه منحن ۹ بهاء ^{بناظر الهمد خطه فرمایند}

۱۵۲


هو الله تعالی شأنه العظمة والاقدار

الحمد لله الذي ظهر واظهر ما هو المستور في ازل الازال ونطق بناه نفسه اذا انجذب المخلصون الى ساحة القرب الله
 والجمال والبهائمون الى مقام النطق عن ذكره الاسلام ولا يحويه المقال تعالی من بحر الاشياء من بحر كفاية الله
 واقام الامر على اساس لا تزغعه ارباب التقاق من الذين ثابته رب الآخرة والاوه البهاء المشرق من الفجر
 الابن على افغان اسدرة الدين شهبوا حتى الاصغى من يد عطا بهتهم مالك الاستماء وعلی الدین بنده واهل اهلهم
 بالهرة الوثني التي طمرت بين الارض والسماء بارادة قوته التي ما فعتها مسطرة الاشياء الذين اعرضوا عن ملكوت
 البقاء واقبلوا الى ما هو ليفني نسئ الله ربنا ورب ما خلق بين الارض والسماء بان يؤيد الحق في عرفانه والاقول
 الى ما ينفعهم في عوالم ربهم العلي الباق رومی لغفات فكم الفداء لعمر الله قد وجد اسخادم من عرف بيانكم ما قوت
 بصدیق کل عارف وقام به کل قاعد ونطق به کل کلیل وسمع کل صم وتقرّب کل غریب وبعید لانه من روض
 باسم الله ومحبته وذكراته وعودته وثناؤه وعظمته قال عز ذكره في مقام ^{طوبی} القلم ترك علی ذكری وثناؤه
 ولعین توجهت الى مشرق فضلی وطلع انوار ولبسان شهد باشد بلسانی ولقلب فز بجنتی ولید اخذت کل اواب
 واحکمی ولرجل مرت عن الدنيا وقامت علی صراطی ولنفس شربت کثیر الاستقامة فی امری کذک نطق
 فیکلوت بی لیزج به کل قلب فی هذا اليوم الفریز البدیع ^{استی} فی تحقیقه ابن خادم فانی از دست خط عالی

بجت

خط میرزا آقا جاب علیه السلام
 بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 والصلوة والسلام علی من لا نبي بعده
 والحمد لله رب العالمین

بجت ومرت و فرح حاصل نمود چه که هرگز آن ندل بود بر رضای آنحضرت و تسلیم آنحضرت و عرفان آنحضرت
 و اینکله چه قدر بلج است که اقسام آنحضرت جاری شده که هر قوم داشته اید و ماقتنی و یقینی و یقینی
 و یقینی انه هو خیر لا تجانه واصفیه عن ملکوت ملک السموات والارضین لانه اعظم بهم منهم بالیت علم
 ما وراء حجب الظهور و وقت الامم باهو انصهر المستور الی آخر یانیم بعد از غرض این بیان باحتیاج
 لسان عظمت باینکلمه مبارکه ^{طوبی} یا خادم اگر ناس با آنچه از قلم افغان علیه بهائی که در این چند سطر ثبت شده
 ناظر و حامل شونه کل خود را غنی و مستغنی از ما سوی الله مشاهده نمایند و برادرانک سرور و نه ساط و اطمینان
 شوند یا خادم اگر نفسی فی اجمده تکر نماید و باستقامت تمام بعروة امر مستمک شود یقین میداد است
 از او فوت نمیکرد و بنایابی فانز می شود که حال ادراک مدرکین با و صعود نماید و عرفان عارفین خود را بر شاخه
 کند و بعد از فوز با ین مقام اعلی دیگر احزان و که و رات عالم او را کتبه رسا ز طوبی لافانی الله نطق بیانش
 مستعرف الفرفان بینا لا مکان لعمری انه نطق با یسعی له اما تکره و ذکر ماه من قبل مره بعد مره کانه کانه فانی
 لدی الباب فی العشی والاشراق ^{استی} یا محبوب فوادى این عجب در کل آن در بحر حیرت متغش چه که
 ملاحظه بیناید انوار ظهور عالمه الاحاطه نموده و تجلیات آفتاب حقیقی جمیع ارض را خد فرموده مصلحت کل
 در فراش غفلت نامم و یاد رتیه جمل سائر الامم است و ربی صد بهر ارفوس که نفوس انجبر سرور و مردمند از
 حق جل سلطانة سالم که جمیع اهل مکان را بخلق غنزان خیرین فرماید و کلر ابا ترکه فی کتاب کجای آنکسی
 عطا فرماید چه اگر آگاه شوند والله الذی لا اله الا هو از خود و عالم بگذرد و بیا یلیق لهذا الیوم قیام نماید

عرض دیگر آنکه بر اینده آنحضرت که با حمت اقدس معروض داشته بودند این عبد فانی با تحفه و القوه افتخرو
 و با تقی اعلم تر شد و بعد از حضور در منزل اعیان معروض داشت بدنا ما انزلک الایات فی انجواب
 الی الحوکی العالم : یا فانی قد قرء العبد المحاضر مانجیت بربک المعلوم الغریب الذی یرع کل اللہ
 ربنا العالمین انما سمعنا ما نطق به لسانک و ما نحرک به لسانک و شاهدنا لوجه قلبک و عینک و اذنک الیه و ا
 یلمه انما اتفق فی کل عین فوالذی جعل ترعرشت فی النجم الاکظم لو اطلع العالم علی رشح من بحر فضلی لنبذوا
 و اندو و اصل علی المستقیم یا فانی مع آنکه جمیع بشر در کل عین فانی ارض و آنچه در اوست مشاهده نمایند
 نه لاک با آنکه گند و از لاکوت باقی معروض چه بسیار از میوت که در شب نفحات مفرصه از آنها نفع و در
 نوحه و زاری ظاهر و سموع چه مقدار از اسباب فرح و سرور و عیش که در آن بفراموش شد و چه مقدار
 از زخارف و نعمات که صاحب آن از آن محروم گشت و جمیع این امور را ترا اخلی خافض مشاهده نموده نمایند
 معذک عجوب و خافض و معروض و اخلی خافض در یای شیرین مقابل چشمها ظاهر و مواعج و کل ببر که
 ملیحه اجماعیه مشغول احمد که اثر حرارت محبت الهی از لسان و قلب و ارکان آنجناب ظاهر و آویز است
 بجان محبوب صدهزار عالم با اینصاف معادل نمیشاید اگر دعوت عالم اتقنا میوه و ثمرات اعمال ظاهر میشد
 انشاء الله لم یزل الایزال بعیات مخصوصه ربانیه فائز باشند و بدگرش مشغول و سرور نفوسیکه اگر گوش
 بیان آرزو شد از حق رحمن با ظن جمیع را که بر سرسانید و بدگرش سرور دارید  استی ایکنه انبار خورشید
 فرموده بودند که اینها است از صفات بیان ربنا الرحمن که مخصوص آنحضرت نازل شده افسردگی رخ
 شود

(۷)

شود و بطراز سرور برین گردند و بر حسب حکم الهی باید آنحضرت تجارات مشغول شوند و انشاء
 اسباب آن خواهد آمد و آنچه از قلم اعلی در الواح قبل نازل شده ظاهر خواهد شد انشاء
 المنیر العظیم الحکیم البهاء علی حضرتکم و علی الذین عملوا با امر و ابه فی کتاب الله رب العالمین
 و عرض دیگر مبلغ ۱۴۰۰ بنه بتوسط آقای جناب اسم ۶۶۰ م ۵ علیه ۶۶۰ الهی سید
 خ ادم فی ۱۴ ربیع ۲ سنه ۹۷

غضنین اعظمین روحی و ارواح العالمین لرب اقدما المنیر فدا بکر ایدع اعلی اکمیر
 ابی آنحضرت را اذاکر و کبرند
 اقای معظم و محبوب مکرم حضرت انان آقای جناب قام آقا علیه بآ الله ابی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا العظیم الایهین

احمد لله الذی توحد بالکلام و تفرّد بالبسیان الذی خلقت بحور المعانی عند ما تلطبه فم مشیته و سجده
 کتب العالم عند ظهوره و حرف من آیه بجرکه من اصبعه تحرک انتم ان علی فی ملکوت انشاء و ثبت بکم ان
 والاولی قد اعترف کل ضیح بالبریز عند ظهور بیانته و کل بلغ اقر بالتصور عند بروز کلمته العلیا الی بیان
 بین الوری انما هی سیف الله السلول و میرانه الموضوع و صراطه الیه و در و سراج الهمیر و انما
 لیبی التصور العظیم و انما تور الانجم تعالی من ترین با سمد کن الکتب و التحف و الریز انما لوالله

خطبته انما هی
 خطبته انما هی
 خطبته انما هی

سنى بكل اسم من اسماء احسنى في الخشب الاول والله الذى سقى في التوراة بيوتوه وفي الانجيل
 وروح الحق وفي الفرقان بالنسب العظيم وسنى باسماء اخرى في كتب ما اطبع بها الا الله مالك البشر
 والثرى الله الذى نزل البيان لذكره وبشر العباد بالظهوره وقدمه طوبى لذن سمعت ما نطق
 به النقطة الاولى في قيام الاسماء في هذا الظهور الاظهر واستمر بقوله يا سيد الاكبر ما انى
 الا وقد اذنتى قدرتك على الامر ما تحللت في شئى الا عليك وما عظمتم في امر الا اليك وانت
 الكافي بالحق هل من ذى شمس ليذرف بيان الرحمن في الامكان والى من ذى بصير ليرى محبة
 والبرهان والى من نسيح لجميع ذاك ملك الاديان الذى اتي بقدرة وسلطان لعمراته كل من عليها فان هذا
 وجه ربنا الرحمن سبحانه اللهم يا من باسلك شرقت شمس مشيتك من افق السماء وسرت فللك
 الارادة على بحر الكبرياء اسئلك بالاسم الذى بدخرت الاشياء وجعلته سلطان الاسماء بان توبى جنتك
 على ما تحب وترضى وتقدر لهم من فلماك الا على ما يحفظهم عن الذين اعرضوا عن ايمانك الكبرى ايرتبهم
 عبادا قبلوا اليك ونبذوا ما دونك واخذوا ما امر وابر في ايمانك ايرتب عرقهم ما قدرت لهم بوجدك
 واحسانك ثم التهم ما كترت لهم فيك لوك انت الذى يا الهى لا تقبلن شئوننا من خلق ولا تفسدك
 قوة الاقوياء وشوكة الامراء اسئلك بذكرك الا على وكلتلك العليان بان تبارك على فنان سدة
 امرك الذين نسبتم اليك وجعلتم اعلاما بين خلقك وذكرتهم في اكثر الالحام هم الذين سببهم بالافان
 لسان فخرتك وحفستهم بهذا الاسم بين خلقك وبريتك ايرتب فانزل عليهم من سبحانه ربك
 ما ينبغي

ما ينبغي لفظتك واقدر انك ثم انصرهم يا الهى بوجدك وخرابك ثم انزل عليهم بركة من عندك
 انت الذى يا الهى دعوتهم بنسبك اليك وقدرت لهم ما يعجز عن ذكره لاني واسن عبادك انك انت
 المسقدر الذى لا يبرك شئى واستطاع الذى لا يمنك امر قد كنت في ازاله الاله الالهى ولم يكن
 مماك من شئى وكون بمثل ما قدرت من قبل وكنت انت هذا الناظر السامع العظيم بحير
 روحى لذكركم الفداء قد اسكننى رحمتى يا كرم الذى ماج في جوار كل تكلم احكامية عن جهم مقصد منكم
 ومقصود من في السموات والارضين وانها هى المترجم الذى يقر اسرار القلوب وترجم بها
 علم الله ان هذا السكر لا يريد التسوى ولا يحسب التسوى ولا يقره التسوى يسئل اتحاد ربه بان يزيد هذا السكر
 الذى اخذنى من رحمتى محبة اولياء الله وهنفاك فلما فرغت وقررت وعرفت عرضته لدى الوجوه
 اذا نطق لسان العظيم يا اخى يا ايتها الفانز كجور غايى والناظر الى افق ان الامر عظيم وكنيت
 ضعيف ضعيف قد اطردنا الامر ولكن الناس هم غنة معضون وانزلنا الايات وهم لا يسمعون
 قد انتهى الميعات واتى منبر لبيات ولكن القوم هم لا يسمعون قد نزلنا ما هو الموعود في كتب الله
 ولكن الناس هم غنة خالفون قد بيتنا ما كان مستورا في علم الله وانظرنا ما انخرقون في كبريتهم
 ولكن القوم اكثرهم لا يشعرون قد تمت الحجة ونزلت المائدة والى البرهان ولكن الناس
 هم لا يعرفون قد نبذوا ما عند الله واخذوا ما عند رواسم الذين اعرضوا عن الله الهمين يستيوم
 هم الهما، عندهم وجلاء لدى حتى علام الضيوب قد تمسكوا بما ينبغي معرضين عما ينبغي اليك

فخره در کتاب بر جلال بیوت عدلیه التیة توفیق شده و ایچکم سبب عظمت ز برای اتحاد و علت کبریت
 از برای مخالفت و و داد من فی البلاد ~~و ایچکم سبب عظمت ز برای اتحاد و علت کبریت~~
 و کسب معارف و حکمت ~~و ایچکم سبب عظمت ز برای اتحاد و علت کبریت~~
 نمایند چه جدیداً اختراع و چه از لغات موجوده ارض انتخاب نمایند و کل بان تکلم شوند در اینصورت جمع ر
 مدینه و امده ملاحظه میشود زیرا که کل ارضان یکدیگر مطلع میشوند و مقصود یکدیگر را ادراک مینمایند اینست
 سبب ارتقای عالم و ارتفاع آن و اگر نفسی از وطن خود هجرت نماید و بهریک از مدائن وارد شود مثل آنست
 که در محل خود وارد شده مشکوایا اهل البجاس فی المدین و الدیار نفسی فی الحجة نظر کند ادراک مینماید که
 از سما مشیت البتیه باز شده محض فضل بوده و غیر آن کل رحمت و لکن بعضی از عباد از مدنی جبل و غفلت
 میباشند لهذا آنچه خیر است و رجحان آن عقلاً و نقلاً ظاهر و مشهور است آن تجاوزه مینمایند و نیز فرست
 نفوس غافلند از حکمت البتیه که سبب و علت ترقی عالم و ارتفاع اهل آنست چشم پوشیده و میپوشند
 الا انهم فی حیران مبین هر طایفه بلسان خود تکلم مینمایند مثل ترک بترکی و ایران پارسی و عرب سبب
 ای با لسان مختلفه خود و این السن مختلفه مابین احزاب متداولست و مخصوصت بطولایف مذکور
 که بلسان دیگر امشده که اهل عالم عموماً بان تکلم نمایند تا کل از لسان یکدیگر مطلع شوند و مراد خود را بیا
 است باب محبت و و داد و الفت و اتحاد و اوست ترجمان اعظم و مفتاح کفر قدم چه مقدار از
 اوس مشاهده شده که تمام اوقات را در تعلیم ائین مختلفه صرف نموده بسیار حیفت که انا

عبریا

عبریا که اغوشیما، عالم است صرف اینگونه امور نماید و مقصودشان از این زحمات آنکه لسان مختلف
 را بداند تا مقصود طوالت و ماخذ هم را ادراک نمایند حال اگر آنچه امر شده حاصل شوند کما کنایت میناید
 و از این زحمات لاصحی فارغ میشوند ~~و ایچکم سبب عظمت ز برای اتحاد و علت کبریت~~
 لغت هتفا مطلع شود آنرا اختیار نماید لسان پارسی ~~و ایچکم سبب عظمت ز برای اتحاد و علت کبریت~~ لسان الله در اینصورت بلسان
 عربی و پارسی هر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه اکثر لغات ارض نسبت با و ممد و
 بوده و اینمقام افضلیت است که ذکر شد و لکن مقصود آنکه نفسی از لغات را اهل ارض اختیار نمایند و عموماً خلق
 بان تکلم کنند هذا حکم به الله و هذا یفتتح به الناس لولهم لیرفون و همچنین سوای خطوط مخصوصه طوالت یافته
 یک خط اختیار نمایند و خلق عموماً بتحریر آن مشغول شوند بالاضره جمیع خطوط بخت و احد و جمیع المن بلسان و
 منتهی شود و این دو سبب اتحاد قلوب و نفوس اهل عالم گردد و قطعات مختلفه ارض یکقطعه مشاهده شود
 لغزاته اگر اهل ارض آنچه در کتاب مذکور فائز شوند و آفتاب عدل از خلف سحاب شراق نماید جمیع عالم
 نفس واحده مشاهده شوند اذ لا تری فی الارض جوباً و لا امتاً یا اهل الارض انه یفککم ما هو خیرکم تکلم سکوا
 به انه لوالوا عطا التامح البیتین المدبر المبتقی العظیم حکیم انتقی حال ملاحظه فرمائید اگر اهل ارض
 آنچه از لسان عظمت جاری میشود عمل نمایند کل خود را غنی و فارغ و آزاد مشاهده کنند آنچه سبب
 آسایش اهل ارضست از آن خائف و آنچه علت الایش و رحمت و ابتلای نفس است بان
 متشکند و لکن آنچه از قلم اعلی جاری شده البته ظاهر خواهد شد خفیه سبب صاحبان دین است

و عقول مشاهد می نمایند که مغزی نیست مگر بعضی آنچه در کتاب الهی باز شده در سنین باقیه ملاحظه فرمائید که بواسطه هوای انسانی چه مقدار از بلایا و روزایا بر اهل ارض وارد شد هر لوم شدت و بباران میشود تا آنکه بلا فرجه آنچه از لسان عظمت در مراتب صلح نازل شده بان متسک شوند و بان عمل نمایند قوله جل جلاله
هو الناصح الامین عالمه ابنا بهیكل الله ملاحظه کن و این ایکن بنفیه صحیح و کامل منحل شده و لکن با سبب متخایره مرین گشته و از زال مرض او رفع شده چه که بدست اطبای غیر حاذق افتاده و اگر چه در اعضا و عضوی از اعضای او بواسطه طبیعی حاذق صحت یافت عضوهای دیگرش با مرض متعلقه مبتلا بوده و در دست نفوس افتاده که از خمر غرور تربیت یافته اند و اگر چه هم بعضی از این نفوس بی آنکه در صحت آن سعی نمایند مقصود نفی است اسرارها با ایشان رایج شود چنین نفوس قادر بر رفع امراض بالکلیه نبوده و نخواهند بود الا خلقی که معهود در ریاض اعظم که سبب و علت صحت اوست اتحاد من علی الارض است بر امر واحد و شریعت و اداب و عهده این مکنی که مگر بهمت طبیب حاذق کامل مؤید که مخصوص نظم عالم و اتحاد اهل آن از شرط قدم بمرصه عالم قدم گذارد و توجه نماید و هر هنگام که چنین نور از مشرق اراده الیه اشراق فرمود و طبیب حاذق از مصلح حکم کن ربانیه ظاهر شد اطبای مختلفه بمشاوره حساب حجاب اشرفات و تجلیات آن نور شدند لذا اهل ارض با مستزافات خود باقی ماندند و مرض عالم رفع نشد و صحت نیافت آن طبیب که قادر برینا اندر خطا نبوده و این طبیب را هم از مسامحه منع نمودند و بجایگاه مانده حایل شدند در این آیام خطا کن که بالقدم و اسم اعظم کشف حجاب فرموده و نفس خود را اصل حیات عالم و اتحاد و نجات اهل آن

اهل آن نداننده معدن کک کل بر نفسش قیام نموده تا آنکه در سجده در ارض بلاد و قسمت میمون شده و بر خروج و دخول را مسدود کرده اند بار را اغیار دانسته اند و در سزا دشمن شمرده اند مفسد امفد کمان نموده اند ای اهل ثروت و قدرت حال که سحاب شده اید و عالم و اهل از اثر اشرفات انوار آفتاب عدل و فیوضات لایحسی منع نموده اید و راحت کبری را مشقت دانسته اید و نعمت عظمی تقیبت شمرده اید اقله و صیای مسفقتانه جمال احدیه را در اموریکه سبب نظم حکمت و آسایش و رحمت است اصفافاناید در هر سنده بر مصارف خود میافزایید و آنرا محل بر رعیت نامید و این بجزیه از عدل و انصاف دور است این نیست مگر سبب ریاخ نفسانیه که باین برهه بوجوب امور و استسکین آن مکنی مگر بصلح حکم که سبب اعظم است برای استحکام اصول ابدی طمت و حکمت باره اکنون آب غن کرد نیست صلح و اتحاد کلیه که دست نداد باید این صلح اصلاح شود تا مرض اهل عالمی بحجده نفسیه به صلح ملوک سبب راحت رحمت و این ملکت بوده و خواهد بود در این صورت محتاج بعبودت نیستند الا علی قدر حیثیون به ابلدانم و بما لکنم و بعد از شفق این امر صرف قلیل و عینت کرده و خود مسترح میشوند و اگر بعد از صلح ملکی بر ملکی بر خیزد بر سایر ملوک لازم که متحد او را منع نماید و سبب است که تا حال باین امر نپرداخته اند اگر چه بعضی اشوک سلطنت و کثرت عساکر مانع نیست از اتحاد اهل عالم صلح که سبب آسایش کل است و این و هم صرف بوده و خواهد بود چه که شوکت انسان و همت او با لایق له بوده نه با سبب ظاهره اهل بصیر حاکم را محکوم مشاهده نمایند و غنی را فقیر و فقیر را غنی

میشوند. در حکام ملاحظه نمایند که حکومت و ثروت و قوت ایشان بر محبت منوط و معنی تهت لذت
 صاحبان بصیر این امور بر قدر انسان نیز باید بجهت بریت ظاهر
 شود اینست شأن انسان و آنچه معنی بگیرند دخل بذات انسانی نداشته و ندارد لذا باید بقوت
 و کثرت و شوکت و عظمت ظاهر ناظر نباشند و بصلح کبر پر دازند سلاطین مظاهر قدرت الهیه اند بسیار
 جفاست که امثال آن نفوس عزیزه حمل امور ثقلیه نمایند اگر فی الحقیقه زمام امور را بسید نفوس مطمئنه امینه
 صادق بگذارند خود را فارغ و آسوده مشاهده نمایند بطوری ز برای سلطان یکم لفره الله و اظهاره قیام نماید
 و عالم را بنور عدل روشن سازد بر کل من علی الارض حبل و ذکر خیر او لانت هذ اما جری من العزم
 لدن مالک القدم نسئل الله بان یوفق الامم بایستغفرهم و یفرقهم ما هو خیر لهم فی الدنیا و الاخره الله علی کل شیء
 قدير که کک شرقت شمس البیان من فی مشیتة ربکم الرحمن ان اقبلوا الیها و لا یتبعوا کل جاهل بعید
 انتی این لوح منع اقدس در اول ورود سخن عظیم از سما مشیت مالک قدم نازل اینخادم تا
 از حق جل جلاله سائل و آلمست که بقدرت کامله اذن و اختیار عطا فرماید تا کل باصفاء آیات
 الهی فائز شوند و لکن اعمال خلق مانع بوده در ارض صاد ملاحظه فرماید مع آنکه از اول ظهور
 بحالتم جمیع از تراغ و فساد و جدال منع فرمودند و اینفقره را جمیع مطلقه منع کرد که آن
 دو مظلوم مع آنکه مال احدیر انبردند و ظلم و ستمی از ایشان نسبت بنفسی ظاهر نشد بلکه
 شفقت و رحمت و خدایت بودند وارد آوردند آنچه قلم و لسان از ذکرش عاجز است این
 اعمال

اعمال شنیعه سبب و علت ظهور طغی باغی بحسبیه الهی شده و میشود چه معتقد از نفوس انبیا
 رفت و چه معتقد از ضرر بدولت و رعیت وارد شد در ایستقامت کلمه از لسان مبارک استماع گشت که ذکر این
 نه باری ارتقی میطلبیم نفوس غافله را بر جوی فرماید تا آنچه واقع شده کنایت شود آنه لکوا لفقور الخیر
 فی الحقیقه الیوم جمیع از لغت صور منصف دیده میشود الا من شاء الله عجب در اینست که بعضی از این میان
 احبب از ام قبند و بعضی بحیل و مکر ظاهر که شبه آن دیده نشده یعنی اینخادم فانی در ایام عمرش ندیده و مثال
 میرزا احمد کرمانی که تقیسیل آنرا خود آنحضرت مرقوم داشته بودند بگری ظاهر که انسان تحقیر نماید قوی
 کبریا که فی الکتاب الاقدس ان یارض الکاف و الراء اما نراک عنی ولا یحید الله و نری منک لا
 اطلع بر احد الا الله النبیه انجیر و نجد ما یر تمک فی سراسر خدا نعم کل شیء فی وجع مبین انتی اینکلمات
 حالیات وقتی از سما مشیت الهی نازل شد که ذکر احمد هم در ظاهر نمود بعد از چند سنه غرض متواتره
 از او رسید مره تقبل و اخری یعرض و یقبل کالرقطه و یلوتن کالجرباء و هر حسین بلونی ظاهر
 و در هر آن بشانه متمسک شده الله فیخیران مبین در ایامیکه در مدینه کبیره توقف داشته عرائین معتقد
 بساحت اقدس و همچنین مکاتب عبیده نزد استعبده جناب سم ۶۶ م و علیه بهاد الله الی بی فرستاده
 و جمیع مدل و مشرب بر توبه و انابه و رجوع و جزع و ایتبال بوده جواب از سما خدایت نازل و هر آن
 با ینضمون بعضی الهی فائز می لرگون مستقیماً علی الامر و لکن حالت او از قبل معلوم بوده و از آیه
 مبارکه کتاب اقدس هم حالت دستنهاد میشود و از تلویح بیان مقصود عالمیان هر چه منقسم شد

که نوزادان اولیه در آن ارض موجود و مستور است العلم عند الله السليم انخبر در آیات حرکت از عواقب ذکر نخستین و طریقه
 لیل در الواح التي ذكرها و چه خبر اخبار فرمودند و همچنین در ارض سبز در کایت منزل ذکر نفوس حافظه طبعه بوده و در
 بعضی از الواح این آیات بدیهه نیست نازل اذا جا تکم باحق کتاب التجین او باوراق النار و حرمها و حرمها
 ثم اعلموا بانها لو التا فوج النور فیکتاب الله التالی العظیم اسمی آیات متعدده باینضمون نازل نشدند
 بان یعقوبی قلوب احبابه و لیظهر هم علی شان لاینضمون ما ذکر فیما کان من قبل و یذکر فیما یکون من بعد انه لو الی خلقها
 المقدر القدر سبحان الله حق جل جلاله بشانی ظاهر که از برای احدی آرام عالم مجال امراض و هم تراشیده
 جمیع کتب الهی از قبل مشغولت بین ذکر عظیم و جمیع آنچه در این ظهور واقع شده و میشود در کتب قبل بوده در
 از الواح لسان الهی باینکه ناطق میفرماید بر الهی در بر شام ظاهر و مشهود و نذایش از صهیون
 مرتفع و صهیون محلی است در این ارض اینست که اشیا میفرماید و اجعل فی صهیون خلایا لاسرائیل
 و در این آیه که حضرت اشیا فرموده ملاحظه فرماید ما اجعل علی جبال قدیمی البشر النجیر السلام
 البشر بالنجیر المنبر الخالص التامل لصهیون قد ملک الالهک روح الخادم لبیانة الفداء خبر میدهند از
 قدم مبته که نقطه اولی روح ماسوا فداه باشد و خبر داده که بشر بر جبال ساکن که چهرین و ما که باشد
 چنانچه کل عالمند و میفرماید مبشر سلام اخبار میدید و از این کلمه و معنی مستفاد میشود یکی دار السلام
 که مقرر عرش بود و دیگر از سلام حقیقی لاجل کل عالم که در اول ورود جبال قدم در رضوان ظاهر شد آیه در
 درود در رضوان لسان عظمت بان نفس فرمود یکی از آن این بود که حکم سیت در این ظهور مرتفع شد

اینست

اینست سلام حقیقی کنفی الحقیقه جمیع اهل عالم بان فائز شده و میشود و اینست که در مقامات دیگر میفرماید
 نصرت بجلت و بیان و ما یغنی للسان بوده و خواهد بود لعلم الحبوب اگر یکایه مبارکه را بیع شده بر از برای
 اصفا نمایند کل باقی اعلی و تو جه کنند و همچنین از مقرر عرش در آخر آیه خبر میدهند بقوله التامل لصهیون قد ملک
 الالهک و حال علم الله بر صهیون منسوب و نداء الله از آن و جمیع اراضی منه سه مرتفع و چه قدر تحت
 اینکلمه این آیه که میفرماید المبشر بالنجیر و این خبر نیست که نقطه اولی روح ماسوا فداه میفرماید قوله عز ذکره
 ثم فی ستة السح کل خیر تدرون اگر اینغید مجای یافت بعضی از اشارات کتب الهی که از قبل در ذکر
 ظهور عظیم نازل شده ذکر میبود و چه وقت و فرست دیده میشود و اینغید سبب ثبت اینغید شده چنانچه
 در عرض جوابها از نه تا خیر رفته و میرود و لکن چون بسبب مختلفه که اینغید لیل و نهار مشغول است هر
 قدر هم تاخیر شود بشفتت و غایت و غنوم مقرون بوده و خواهد بود سبحان الله ای خادم فانی خیر است
 بلکه تیر در این مقام منضم دیده میشود اعظم از همه امور خیر سیر عجیبه و غنفت و لطیان بر تیه عجایب اهل بیان است
 چه که بجای خرق تموده بعد هزار حجاب دیگر بنماید شده اند مع انما امر بقسی ظاهر که از اول باج
 تا حال شده و آیات بشانی نازل گشته که شبیه آن دیده نشده و بیانات بسی ظاهر که از برای این
 منضمی مجال لوقت نیست نقطه اولی روح ماسوا فداه جو هر کس بیازاد در قیص یک کلمه ظاهر فرموده
 قوله عز ذکره و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی ولا بما ذکر فی السبیلان بی و غرته
 ملک الحکمة عند الله اکبر عن عباده من علی الارض از نو هر کس الصابده یفتی الی ذلک فعلی ما تعرفت الله

فاحرف من نظیره الله فانه اجل واعلی من ان یكون مسر و فادونه او مستیر اباشارة خلقة و انشی ا
 اول عبده آمننت به و بایاته و اخذت من الجحاد اوق کلماته علی و غرته اواحق لاله الا هو کل بامر
 قائمون لعمر الله اینکلمه مبارکه کیتا لولو بجر بیانست و کیتا آفتاب جهان عرفان چه که سدی است
 حکم از برای یا جوج هبل و ما جوج هوی و اینکلمه مبارکه بشانی نیجست که جماعت هم جل کبر بانه در
 لوح امین اقدس که باسم حضرت مبلغ علیه منکل بهاء ابهانه نازل شد ذکر فرموده اند اینکلمه از
 برای مضر ضعیف بیان بمشابه سیفاست دیگر جمال اعتراض از برای احدی باقی نماند یا محبوب
 خوادای کل عجب در اینست که احدی از اصل امر اطلاعی نداشته و ندارد و معدک استکمون
 با هر آنهم مایستکمون پستی مقام مشاهده کنید که بعضی از جهل مستغاث است لال کرده اند و آن
 مالک آن محروم شده اند. اشند آن منزلت بسیار تبره منتم در باب خاص عشر از واحد تها
 بیان اینکلمه مبارکه مسطور قوله جل شانہ چه کسی عالم بطور نیست غیر الله هر وقت شود باید کل
 تصدیق بنقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند و همچنین میفرماید جمع بیان بمشابه خاتم است
 در صبح مبارک او دور و است از اوراق جنت او انتی مع ذلک طنین ذباب مرتفع و
 ارض بان متمسک ببحر حیوان نام و وجهه ظاهر و قوم از آن خاضل و مجرب و ببر که تنه متوجه است
 شان خلق و شان الدین اخذده لهم رباً من دون الله گو یا از یوم الله ذکر استماع نموده اند
 و عرفی از او استشمام کرده اند اینست که بگر احسان و مطالع او نام مشغولند نقطه اولی

باید
 عبادت

روح ما سواد نذاه در مقامی میفرماید قوله جل شانہ ثم اعلم ان فی ذلک الیوم لم یکن معروفاً غیر الله
 ولا معبوداً الا ایاه ولا موصوفاً سواه ولا مشوباً بآدونه ولا منقسموذا غیره انتی اینکلمات مبارکه این
 البیان مابین زمین و آسمان نذاینماید که امروز بقی و صده فرسوست و بیوم الله در کتب است
 مسطور و معروف لایذکر فیه الا هو و حال قومی با و نامات قبل که ایوم در ساحت اقدس ذکر
 از آن نبوده و نیست مشغولند و اراده نموده اند بسباب او نامات قبل خورشید فضل راستور
 دارند و بار یاج در آ، سراج الیوم از نور منع نمایند امروز روز دیگر است و از برای او ستانی
 دیگر است که تعالی بان یعرف عباده باسمه عنتم و یقر بهم الیه و یرزقهم من سماء علی لانه
 ولی الذکرین و یجیب السائلین این بیانات نقطه اولی روح سواد نذاه که ذکر شد مکرر نمایند فانی در
 عرفان فیضیکه بدوستان الهی معروض داشته ذکر نموده که شاید نفوس تجلیه موهوسه ایستاده را پاک نمایند
 که این یوم از حدودات و محبات و ماعذ الله من مقدمات و منزه و مبراست او بخود معروف بوده
 بود لایعجزه شیئی ولا یضعفه امر ولا یسیر حجاب الیوم اکثری از سیر و سمع منو حقه طوبی من یرایسینه
 بمنطقاً عن عیسینه و یعرفه بنفسه تلقیاً نفسه از منقسم و کیتا سائل و آمل که عالم عرفان را با او آفتاب
 استقامت منور فرماید و آفاق قنوبر انبیر بیان روشن نماید انه هو الله علی ما یشاء لا اله الا
 هو العلیم الحکیم و بعد این خادم فانی بدستخط دیگر انصفت که تاریخ آن هشتم شهر شعبان بود
 شد احدی فرح بخشید و بخت آورد و بعد در وقت از اوقات در ساحت کرامت عرض شد به انما خلق

به لسان العظمى في الجواب **←** هو الاستدعاء يا افانى انما اردنا ان نلقى عليك ما نطق به قلبي الالى
 من قبل في ايل خطابي اياك ان ربك هو العزيز الودود هو الاعظم قد اتى الوعد ولنز الموعود
 والتم في ضمير اسباب مبین قد ما ج بر احميوان وهم الى الموت يسرعون قد ما ج عرف الرحمن وهم
 خدمه مروضون قد اخذوا العذير وبنذوا السبيل كما كيف لا يشعرون قد استغلوا بالتراب
 معرضين عن الوهاب الا انهم لا يفتقرون لعمر الله ان عيونهم عمياء واذ انهم صماء لا يسمعون ولا ^{يظنون}
 انى يا قلبي الالى ان اذكر من اقبل الى النور وتوجه الى وجهه المهيمن القيوم الذى سمع النداء
 اذ ارتفع فيكوكب الانشاء وسرع في ميا دین الرضاء الى ان عرف وقال لك الحمد يا اله التسيب
 والشمود قل يا اهل البقاء انتم في النوم واخذكم سكر الهوى ومنعكم عن ذكر الله ما لك الوجود
 قل **يا ايوم القيوم** كيف انتم تقبندون وهذا الوم النداء وانتم صامتون قوموا باسمي ثم انطقوا
 بالحكمة والبيان لعزل الالامكان يتوجهون الى الرحمن الذى ينادى في هذا المقام المنوع قل هل ستمتوا ستمتوا
 اتقوا الله ولا تكونوا من الذين هم لا يعرفون قل توجهوا التسموا بحسن الله فميكوت البيان لعمرى اليه
 ليأخذهم جزيل الشوق الى مقام يرتضون ولا يشعرون قل لا تدعون كون البقاء وناخذون صديقا
 من يركل ببر مردود قل عليكم هذا المعلم الهوى او انفسكم فاصدقوا الى يا قوم ولا تتبعوا كل كاذب
 محبوب **موايا الحكمة** وذكروا العباد بالامر كمالك البرية لعل يتوجهون الى الله العزيز الودود
 لعل يركل من يركل اسانى وبيت جوارى طوبى لمن تقرب واخذ لوح الله بيد التدره وشره منه
 ما تم

ما رقم في لوح المحفوظ انك يا ايتها الشارب من كأسى والناطق باسمى ان اشكره بالرسول اليك من سما
 العافية هذا الكتاب المحموم يا افانى جميع ذرات ارضى الذى وصير قلم ربانى دروله وثوقه مشا به مشون
 وعباد خاضل ورتبه او نام وظنون ساكك قل لعمر الله ان لا يعرف غيره ولا يرى بغيره وانه العزيم
 الذى ما طلع به احد من قبل ولم تحط به نفس الا الله رب العالمين قل تالله ان هذا انبأ العظيم الذى
 تزين به كره كتب الله العظيم انخير قل ليس هذه ما عندكم ولا مسمى في طر قلم قد اتى بالحق وانهم صراطه المستقيم
 قد استقر عرشه في اول الورد على كرم الله بذلك ظمرا كان مسطورا في كتب المرسلين قد تفرقت
 البر والبحر بقدمه ولاقته ونفحات قبضه الخير هذا الوم لا يذكر فيه الا الله وحده ويلوزن في كل شى
 بمران الله الذى يمشى ونطق امام وجه العالم قد اتى ما كلف الله من بطلان مبین ان البرهان
 حول العرش والجمه سادى باسمه العزيز المنيع يا افانى ان اشرب من كل حرف من آيات كتاب
 رحيق البقاء ثم اشكر ربك المعطى الكريم ثم اذكر اجابى من قبلى وبشرهم ببيان ورحمتي وودعتهم
 بانزله الرحمن في الفرقان وله بيان ومن قبلها في التوراة والانجيل تالله قد ترشح من آلاء
 بيانى رحيق المحموم الذى وصفه كتاب حكيم من لدن عزيز عليم **الحمد لله** لسان عظمى مرتب
 مرة انما نشقت وعنايت فرمود در حین تنزىل نبانى ببيان در احوال كه ايقانى مثل كيه كنهه سيار
 كوچك خود را مشاهده مي نمود كه بر سنگى چسبيده ديگرى قادر است بر آنچه لسان الله بان تجم فرموده
 خدمت آقايان مذکور در اين آيات بدليله فيضه ذكرهم ان نازل لدا ايغيد فاني اراد انوهه ك. لاج

میزان که از قبل نازل شده ذکر نماید تا کل مجلاوت بیان الهی فائز شوند **قوله جل کبریا** یعنی بجهت
 التعلیم فدانت الساعة وتفتح في التهور والميران يادى انا المير العليم ايتن وانظر امام وجه النام
 اعمال الامم وانا الشاهد الخبير لم يبق من ذرة الا وقد اظهرتها وانا العادل المستقيم قد جعلتني متبوعا
 يد العدل في ايام الله رب العالمين هذا يوم فيه يخلق القور ويصنع القوس ويادى القور الملك لله
 ملك هذا اليوم البدلج انك يا ايها السامع اذا فرقت باصفا لوح ربك ول وجهك مشه المنظوم قل
 نفسي لهذا الغذاء يا من الفقت فانت عليه في سبيل الله العلى العظيم **سنتى اين عبد فابنا سبقت**
 آنچه عرض نمايد هر چه از کلمات الهی و آیات ربانی بگفته بشود میاید دوست داشته و دارد که ذکر نماید چه که
 خادم مطیع است از اینکه آن حضرت از قرآنت و مشاهده آن سرور میشود یوم یوم ذکر و بیانت و کن
 خالفتی سر از آن تسبیح نبوده و نیست امروز روزیست که حضرت داود در زبور میفرماید الانما
 لتتفق بالا يادى حيايل لترتم معاً امام الرب لانه جاء ليدى الارض جميع كتب الهى مشحونست بجز
 این یوم مبارک و مانظر فيه و کمن دیده میشود آنچه کتب ذکر شده در قلوب صغره صفا اثری از آن ظاهر شده
 بکمال تقریر ذکر یوم الهی ظهور الله در کتب قبل بوده مفذک ناس خافض و متعجب در بیان و اهل ان ملاحظه فرماید
 نقطه اولی روح ماسواه فداه میفرماید و فی ستة التبع اتم بقاء الله ترزقون و همچنین میفرماید ثم
 فی ستة تبع کون غیره که کون معذک یعنی از نعمه الله تعجب دید و میشنید چه مقدار آمنت دیدها
 سر تا کبریا و از دست یاریه بیان و اس بیان از آن شش شریعت تعجب نماید **قوله**

وجعل ایاک ایاک یوم ظهوره ان تحجب بالواحد البسیانیه فان ذکک الواسع خلق عنده و ذکک
 ایاک ان تحجب بحجرات ما تزلت فی البیان الی آخر قوله عز وجل ودر مقامی میفرماید قوله عز وکره
 من یظن الی ملک الشجرة لیرعین الله لم یستحق له حکم النجاة حال ناس غافس سیرهای متعجبانه
 اراده مفرقه الله نموده اند سجانة عمالطنون و همچنین در مقام دیگر کلماتی ایستخانت از بحر علم
 نقطه بیان روح ماسواه فداه ظاهر قوله عز وجل ایست که من فی السببان رانجات نمیده
 الا مشاهده من یظن الله در کسینوات خود مشاهده من قد ظهر انتی در این آیه مبارکه که نظر فرماید
 که چگونه ناسرا التعلیم فرموده اند بنص صریح میفرماید باو ناظر باشید نه بنقطه بیان کی از هر طرف
 حتی از من یظن الله جلست عظمت و عظم کبریا که سوال نموده اطرده لسان البیان بخود ذلیل و حقنا عظم
 ذکر من قد سئلت عنه و ان ذکک علی واعز و اجل و ارفع و اقدس من ان یقلد الا فیده بعزنا ما در
 بالسجود له و النفس بشانه و الاجسام بذكر بهانه فی عظمت سئلتک و سفرست کینو تکمیل شمس الهی
 هی فی مرایا ظهوره فی نقطه البیان یسئل عن شمس الهی تکمیل الشمس فی یوم ظهوره سبحان لظلمته ما ان
 کانت شموماً حقیقیة و الا لا یغنی لعلو قد سما و سمو ذکرنا اولاً ما کانت من واحد الا اول لجلت
 لک من الترحیث قد سئلت عن الله الذی قد خلقک و رزقک و امانک و البشاک فی حیاک
 هذا بالنقطه البیان فیدلک الطرر المتفرق بالکسان انتی جال ملاحظه فرماید معرضین در چشمه
 و امر در حقیقت میسند کاشنی تدریس و تزیید غای ذکره لسان العالم و دیگر و بده کلمه ذکر کبریا

الاصل تنويعهم برسيب و ميغزمايد قوله عز و قبل لك في ثمانية سنة يوم نوره تترك لقاها
 ان لم تترك آخرة ولكن يقين بان الامرا عظم فوق كل عظيم وان الذكر الكبر فوق كل كبير وسائل
 بناسب ما باقر حرف حتى عليه بهاء الله بوده كه با و ميغزمايد شاید در سنة هشت بقاء الله فانزوي
 و اگر اول هشت اين مقام اعزاز رفيع اعلى را درك نمودى در آخر آن كه منتهى به اول تسع ميشود بقاء فانزوي
 و اين حرف حتى در سنة تسع لقا الله را درك نمود و در مرتبه هم بشرط سخن توجه نمود و بقاء فانزوي
 در اين ايام برفيق اعلى صود نمود عليه بهاء الله و بهاء الملائكة المقربين و همچنين جناب ميرزا
 اسد الله عليه بهاء الله را بشارت فرموده اند كه بقاء من يظهره الله فانزوي شود و اين خطاب مستطاب
 درباره او نازل كه ميغزمايد و انك انت يا ايها المحرف الثالث المؤمن من بين يظهروه الله و در آية
 نيرا عظم اراقى عراق طالع بود بين يدي العرش حاضر و بشرف ايمان فانزوي گشت و بعد وارد شد
 براو آنچه وارد شد الالفة الله على القوم الظالمين و تفصيل آن مظلوم در كتاب بديع نازل و در
 حال ملاخلة فرمايد سلطان قدسى را كه ميغزمايد جميع بيان بمثابة حتى است در اصبح او يفتك كيف
 يشاء لما يشاء و بهائش و ميغزمايد جميع بيان و واحد آن از آن شمس حقيقت محجب نماند با
 اين وصيت نمك متفنه بيك كلمه آن كه اسم مستغاث باشد تنك جسته از مقصود عالم محرم
 مانده اند اين آذان واعيه و البصار حديد و صدور نشره و قلوب نيره ميغزمايد او را
 باو بشنايد نه بغير او مع ذكك چه گفته اند و چه کرده اند و بهر زلفت نشه اند كه بلفظى از بحر

اولا تترك

بيان ممنوعه و بگفته از عكوت كلام مسرود و ابد با اعمال خود شامر نيستد بيشه بلبس جابقت و جابقت
 اليوم بيك كلمه اگر اراده فرمايد آنچه در بيان حروف اثبات است كه ميغزمايد اين نخل بايش و در بيان
 عما شاء الله على كل شئ قدير چنانچه نطقه اولى روح ما سواه فداه ميغزمايد قوله عز شكركم حتى انفسهم
 ان يرد من لم يكن فوق الارض اعلى منه از ذكك خلقى في قبضته و كفى له قاتلون و همچنين قادر است بر آ
 جميع من على الارض را بر داء نبوت فانزوي فرمايد چنانچه ميغزمايد قوله عز شكركم فانه لو يحيا ما
 الارض نبيا ليكون انبياء عند الله اشك جميع انبياء با عالم الاله متفخر و معزز و شرفند و آقا باين كه
 نبوه و نيستند لسان احدية در ارض شربا سبكه مباركه ناطق قوله سبيل كبر الله قل اننا انزلنا من
 سبع نبأى و آمن بنفسى و الرسول من بين رسالاتى و الاله من قام امام و جى و ناز بايائى و الوالى من
 دخل حصن ولايتى و اتقلع عن بوائى و الواصى من وصى نفسه ثم العباد تجبى و ذكرى كه كمال شرف است
 شمس البيان من افاق مشيئة ربك الرحمن في هذا الرضوان المقدس المتعالي العزيز المنيع
 در اين مقام نطقه اولى روح ما سواه فداه سبكت ميانيد كه آنچه از ضرر و فاسد كه در بيان دون كتاب
 عظيم احصا فرمودى تبديل نمائى و محو نمائى و در مقام آن خلق نمائى از احرف نورانية آنچه تو
 دوست ميدارى و ذب از بيانات غالية مستحاله ميغزمايد الله فنتى شود باسم عظم حق كبريا كه على
 مناجات انحضرت بسيار مجرب است كه ذكر شود مآكل از كوثر بيان مست بر يد قوله سبيل و عز و
 من فضلك يا لى بان ترتيبى كل آمارى في كتاب عظيم على حسن تظليل ثم كبر اعلى منه فى كمال

قد بدلت کل احرف التي قد اصبحتا في دون كتاب التعلين بان تجوزها بقدر تكا وتخلتها في مقامها
 نورانية على التبت وترضى في غنقى ذروة الاعنى و فوق السلى اللمتى رفرف الاصل الى ان يمتى الى اسك الالغ
 الاعز الاجل الاجل الاصل الى ابى اناك لسلى كمشى قدير انتهى لهم نفسى كه اقل من ان يحصى بانصاف
 وبسر فانه يتردد اشتغال نار حمت لفظه اولى روح ماسواه فذاه را در ذكر ظهور ما لك سا ماشا هية
 و ادراك مى كند چه فائده كه ماس را كالت غفلت از مقصد اقصى و ذروه عليا و غاية مقسوى منع
 نموده يا محبوب و اودى فى اجملة نارى كه در اين خادم فالى مشتعل است اورا براين ادكا
 تايد مينمايد و الا حق جل جلاله مقدمس و منزله است از آنچه ذكر شده و بشود و بشهادت لفظه بيان
 روح ماسواه فذاه بائى بسبان معروف شده و نخواهد شد تعالت عظمته و ذكره و سلطانه
 و همچنين بيان مى رود كه بعضى از نفوس متوقفة كه در بيداي حيرت ساكنند و تجليات و اشارات مى
 شايد تنسبه شوند و بصراط مستقيم الهى راه يابند الامريده لفضل مايشاء و يحكم ما يريد و هو العزيز
 عرض ديگر آنكه جناب آقا محمد خان عليه بآء الله مع دو نفس ديگر وارد و بسامت اقدس فاكشتمند
 و سراييكه حاكى از قلوب امضيا بود متوسلا ايشان صحيح و سالم رسيد و لكن تا حين جمال قدم
 بمستان توجه نفرموده اند انشاء الله سب النرا مائش حمل خواهد شد پذدى بود سبحى اعظم تر
 عرش واقع و حال بيشهر مشود كه قصر بقدم مبارك مشرف و فائز نهى نسل انبى
 و محبوب كيم و مقصود ما و مقصود كم بان يقدر لخصرتكم ما ينعنى لاسنه الكريم انه لموا القصور الرحيم
 البهاء

البهاء على حضرتكم من لدن عزيز علم حضرت غنسن الله الاعظم و حضرت غنسن الله الكبر
 ذاتى و كيسونتى لدر اب الله انما الفاكه آنجوبه ابد كرا رى اعلى ذاكر و كغير اقد من بهى بلخ نيك
 و همچنين جميع طالبين ارض سبن هر كيه به رض فناء نيسى خدمت انحضرت مروض مبدارند
 عرض ديگر اينستى آنكه در جميع احوال دوستان حضرت انجكمت امر فرماييد كه مبادا از او غافل شوند
 و انما اراد الله محروم گردند يوم قبل سان عظمت باي كليمه لا طوى اى عبد حاضر ايات
 بد ليضه نيضه مبادا صدى بمقصود واقف نشود و همچنان ديگر نمايد با فغان بنويس كه جميع اخبار نمايد
 جميع احوال حكم حكمت ساخط نميشود و اينكه رايات نازل شده در ايوام الايقاظ و اتم
 و هذا يوم القيام و اتم قاعدون مقصود تبليغ امر الهى است كه نفوس مستقيه سلكت با
 قيام نمايد و نفسى الهيمته على الاشياء كه غير اين دفتر نموده و نسبت در جواب كى را
 دوستان اينفقرات منكه متقنه از سما، ان يه نازل ذكر ميشود تا كل بجايت و حمت
 حق واقف شوند و بما اراد الله ناظر گردند و در جمل ذكر يابند اياك ان قبل كالت
 انسه كتابك اين اعمال اعمال جلاست و انزال فليلين قسم باهم عظم كه اگر نفسى از
 اذيت بنسبى وارد آورد بمشا بدانت كه بنسبى حق وارد آورده نزاع و جدال و فساد و فتن
 آن در كتاب الهى نهى شده نيا عليما تب الى الله عما قصدت فى نفسك ثم الى الله و انما
 بالكمة العليا بان كسب الى كتمه القهران لالى اردت ما ارادته و نيتمه فى كتابك انك

عن سينا قی و قمتنی فی بحر غفرانک انک انت الغفور الکریم هر خلقی که از ظالمی ظاهر شد اورا
 بخش می و اگر اید عدل کنی همین و میطاست احتیاج بفساد و نزاع و جدال و قتل و خارت نشسته
 و دارد نصرت امر بعیان بوده و خواهد بود و دون آن از هوای نفسانیه ظاهر شده و میشود اعادنا الله
 و ایامک یا مشر المتقبلین انتی و همچنین در لوح اسم ۶۶ جمال علیه مثل بیا اباه نشسته
 مبارکه نازل تو بجز کبر یا نه و نفسه سخن اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نشسته
 و ندارد بتاها ظاهر شود و سانی در مقابل و اراده سوء قصد از او مشاهده گردد نسبت متعرض او
 نشویم و اورا با و اگر داریم نشسته شخصی از دوستان الهی اراده ضرر در باره یکی از اعدا ما شد
 ذکر محمد خود را نموده بود اینجند در مساحت اقدس عرض نمود آیات منزله مذکوره در جواب و از سما نشسته
 نازل و ارسال شد انشاء الله حق جمیع آتایید فرماید تا از لاه خود بگذرند و باراده الله ناظر شوند
 انه یقول الحق و یدی السبیل و الحمد لله العزیز الجمیل عرض دیگر آنکه پاکت جناب اسم ۶۶ جمال
 علیه مثل بیا اباه زود باینان برسد تعیل لارنت الباء علیکم خ اوم فی الاربعة الاله نشسته
 حضرت الافغان آقای منظم آقای جناب قایمیرزا آقا علیه مثل بیا اباه ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاعظم الا قدم التعلی الابهی

و یزیم فیه ارتفعت الأصوات و بدلت اللذات کأن الارض و السماء قد تحوت الی التیران و
 من الکرات

در دست خط
 حضرت
 صاحب
 سوره

بلدان بقیه
 مفران
 بند

من الکرات ما تشرف من ذکره الابدان من البحر ارتفعت دمدته المدافع اصل البه انصبت
 الرصاصیه من البنادق تناولوا تناولوا ایا اهل العالم لارکیم طویرات القدرة القوه و شومات البه
 و الطیه تانه قد تجتمعت اعمال تخلق امرأ من لدی الحق و ظهرت تارة علی عینه النار و اخرى علی
 صورة الدخان و اخذت منهما الر لازل القبائل و الاخراب یا اهل الارض تناولوا تناولوا ابن الخادم
 یحیی ان الخادم یرید ان یسل منکم کلمه فاصدقونی بنیکم من ذی بصره قلب یحظر و یفکر فیما ورد علی
 البلدان من مدافع العدوان و اهل عنکم من منصف لیست فیما نظر فی الامکان و اهل علی ان
 لیسمع ما نزل فی الکتاب من الاسرار و الاخبار یشهد انما ندیم بانه ینادی العالم بحببه الکبری و
 و لکن التوم لایستلجون الیه و لایسمعون منه کان سکر کاس القهر اخذتم و منهم عن الرحمة و الراحة
 و اسکون اناته و اما الیه راجعون این ایام بعضی از آنچه در کتاب الهی از قلم علی بن ابی طالب
 و باهر اسکندریه که کجالتزین ظاهرترین بود و همچنین مشرقت و سلوت و غنا معروف در سائت
 معده و ده مسکین و فقیر و برهنه مشاهده شد که امطرت علی ما کرات النار من الاشرار بهر جان و تیره و مشبه
 و هر عاقلی متفکر و متنبه غرور و اعراض عالم سبب و علت اخفاش شد چه اگر با انزل الرحمن فی
 عمل نمینوند لازل تحت لحاظ عنایت مشاهده میشد قیمت طایفین و با فین هم میرسد شمله نار
 مشهود و لکن مشمل معلوم نه قوه باصره در عالم بمشابه کبریت احمر است کیاب بن نایاب عجب در
 ایکنه نفسی ملققت نه واحدی شاعر نه چه بسبب یار از نفوس در این اطراف آنچه از قبل نازل شده مشاهده

نموده اند و شنیده اند معدک غافل دیده میشوند فی الحقیقه طلسم عظیم ظاهر است آن خادم سبیل تبه
 بان یرحم عباده و یدیدیم صراطه و یستقیم کوشه بیانه آنه علی کتشی قدر در سوره از نور مبارکه در اول ورود
 در حین عظیم میفرماید قوله تعالی **فا علم ان الذین حکموا علینا قد اخذناهم کبیرهم بقدره و سلطان انی**
سبیل اهلک سوف نعزل الذی کان مثله و نأخذ امیرهم الذی یکلم عنی الیوم و انا لفریزا بحجرات
 جمل تقدیر و جل تعالی المقدر چه مقدار از لغو سربو اسلحه کی از اشتیاق کبیر اخذ نمود و با عملو اجزاد او
 و بعد او را از شعله آفر فانی و معدوم نمود الی ان رجع الی مقرة الزمر بیده یرئی و سلیم فی فضل لیس
 ان یقرض علیه انه یقظ ساهر و دونه غافل ناظم یسئله الخادم من لسانه و السن العالم بان کفر
 عنیم و عتیا عین فی آیاته و یقرضنا جبریتا انه مولینا و سیدنا و الهنا و مقصودنا و محبوبنا و معبودنا و معبود
 من فی السموات و الارضین و احمده رب العالمین یا قلذة کبد الرسول و افان سدره **قلذة جلاله**
 روحی یعنی لکم الفداء و لا قبلکم الفداء و لا تسأتمکم الفداء قد قننت الایام و اللیل و ما سمع الخادم
 نفاکم علی الدرہ و تقسیمم علی الدوحه و لو ان الخادم له ذنب عظیم من بحبال و لکن لئذ العبد عذراً
 حقیقیاً مقبولاً عند حضرتکم لان التوایر شغلتی و الامور منقنی قد کثرت الاشغال و قلت الفرصه و الوقت
 اضی من التوایر الثمین یشهد بذلك مولی السالم و مقصود الامم عرض میشود غفلت اینفانیرا
 نموده چه که تذکر و شعور اینفانی بمنزله غفلت است بل عظیم تا چه رسد بفضلتش استغفر الله الیوم
 نوبه کل ذکر و عمل تا اینکه روحی از ایام حضرت مقصود فرمودند یک لوح امین اقدس مخصوص اینفان
 علیه

سایه بیدار
 قلذة جلاله

علیه بهائی نازل توهم جبری بنویس و سوال نما که امورات و رتبه علیا علیها بهائی را از هر قبیل بنویسد
 و باحت اقدس معروض دارد یا افانی بدیت امورات و رتبه علیا را ستر نمود و معروض نه اشیه
 البسته بنویس و تقدیم نما اتم تحت قباب مجدی و خبا، فضلی و فسطاط عظیمی **المنجی** و یک لوح
 امین اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد آنحضرت ارسال دارند و فرمودند **یا افانی اذ**
 واقع شده محزون نباشید سوف تری و تعلم ما کان مستورا فی علم الله ان ربک ایک لوی
 کیف یسأه الله لئو الغالب التقیر **المنجی** عرض دیگر اینفانی آنکه خدمت آقای معظم حضرت مبلغ
 علیه مشکل بهاء ابناه فا و نیستی اینفانرا اظهار نمایند و همچنین خدمت آقایان حضرات آقانا
 علیه مشکل بهاء ابناه ایخادم فانی عرض فنا و نیستی معروض میدارد و از حق میطلبد که هر یک بشأ
 حکم بر اعلی الا اعلام عالم مشاهده شوند اگر چه بفضل الله قبل از عرض اینفانی باین تمام اعنی فایز بود
 و هستند قد فازوا بکرم لا یتسه الفاء و لا تقیره القرون و الا عصار اینبید لزال در صدق
 بوده که خدمت آن حضرت کلمه که مدل بر اخلاص حقیقی است معروض دارد و لکن تا حال بان حضرت
 نشد فی الحقیقه خدمت کل اظهار خجلت میناید و عشو خالص لوجه الله میطلبد چه که فرصت وقت
 بمشأ به راحت است و این ایام در عالم وجود ندارد و جمیع الصغی ای التي شهادت میدهند بر سبب
 مثل اینفانی و از کل متوقع که از حق مسئلت نمایند که اینفانرا تا امید فرماید که شاید از غفلت
 بان ما مور است بر اینه الله علی پایشه قدیر البهائه انک هر المشرق من افق غنایه مقصودنا

و مقف و دم على سترتكم و على من يحكمكم به الله المقدر العظيم الحكيم و احمدته العزيز العظيم يا الله الاله
 و فاطر السما ترى انناك و ما اراد و اني حباك و رضاك منهم تترك بجل غنايك و منهم من تشبت
 بديل رجلك و منهم من كان اعدا لعدائك و فاز بغنايك و منهم من خرج عن الاوطان ثوقا لزيار
 طاعتك اربابك يا ملك العزم و سلطان الاعم بالاسم الاعظم بان تؤيدهم على ما اراد و اني حباك
 و سيديك ثم ارزقهم كوب لثاكت و كاس و صالاك و قربتهم اليك لتقربهم غيرهم و تستير
 به و وجههم ايرتب سلك بان تجهم فيقل غنايك و كتب لهم الخير الذي كان كمنونا في علك
 و الذي سرك الذي كان مخفونا عندك انك انت الذي لا يمنعك شيء و لا يسجرك امر لفضل ما تشاء بقدرتك
 المهيمنة على من في السموات و الارضين لا اله الا انت السامع الجيب الكريم

خ ادم في ٢٧ ذى الحجة ٩٩

اقاى معظم حضرت اقان جناب اقا ميرزا آقا عليه منكل بهاء اباه بطاط اظهر لاخله في نه

بسم ربنا الاقدين الاعظم العلى الاعلى

احمدته الذي انزل ما كان كمنونا في سما مشيته و اظهر ما كان مخفونا في علمه و ارسل من شبره كعبه
 و رسله و اصفياك و انبيائك الذي به ارج بحر العرفان و فحمت الاباب الجنان الابل اليمان تعالى
 الرحمن الذي اظهر نفسه له داية اخلق الى سواة الصراط و احمدته الذي جعل امره فيهما قاسم لافتر

البلايا

البلايا و لا تصغنه الرزايا انه غرس بلايا الاقدار سدره امره و سقاها من دماء الخيار و الابرار ثم
 لا تجرة خصوصا العباد و لا تمغنه ضغائن من في البلاد يفضل بسلطانه ما اراد انه لهو المقدر العزيز الحكيم
 مسجناك يا من بنور وجهك انارت الافاق و في اجرك نوح الشاق و باسك الذي به انجذبت
 افدة المرصدين و قلوب العارفين بان تؤيده اهل مملكك على نصره امرك و وفقهم بالي على اوز
 بمشيتك ايرت ترى اولياك في سجن الظالمين قد اخذوهم و اوثقوهم و حبسوهم بما آمنوا
 بك و باياتك و اقبلوا الى اهلك الاعلى في ايامك هم الذين يالهي نصره امرك و تشبوا باذيال
 رداء فضلك و انفقوا ايشا قاك و عهدك و اخذهم بيان محكم الشور على شان لطفوا امام الرجوعه في ايامها
 اخذوا الاعتساف افي الانصاف ايرتب تسمع خيلهم من ارض الطاء و صريح المخلومين في ديار اخرى
 اسلك يا سلطان الوجود و مرتب الغيب و الشهود بان تحفظ اولياك من شر اعدائك ثم انصرهم
 بظاهر تدرك اقدارك و مطالب توكت و اخذت ارك انت الذي لا يسجرك شيء من الاشياء و لا يمنعك
 ظلم العلماء و سطوة الامراء قربا اليه عيون اصفياك ببدان فضلك انك انت مول العالم و ائمن
 الاعم ثم اسلك يا الذي بان تو فحقى على ذكر الذين نسبتهم اليك و جعلتهم من اغان سدره امرك بين
 بريتك ثم الذي ذكرته بلسانك في برك و سجوك و في الاكام و اجبال ايرتب انه من فاز بغنايك
 و سقيته كثر حجتك بلايا كرك اسلك بان تنزل عليه ما يفرح بقلبه و تقربه عليه على شان ما
 احزان العالم دلا ما اخذ الاعم انك انت المقدر على ما تشاء و في قبضتك زمام الاشياء لا اله الا

اعظام

(٩)

بسم ربنا الاقدين الاعظم العلى الاعلى

انت العظیم الحکیم روحی راستقامتکم الفداء تجلت اینهانی بمقامی رسیده که هم قلم از ذکرش برشته است
 و هم مداد و لسان جملتیکه اگر فی الحقیقه ظاهر شود و از حال مسترین عالم شود آید عین ششقت که این ^{کلمه} صدا است
 و غایات افنده و قلوب مخلصین بهیجان آید و لکن حق جل جلاله شاهد و گو است که در جمیع
 اوقات در قلب حاضر و امام و جفاتی ظاهر ذکر آنحضرت در منظر اکبر بوده و لسان عظمت بجای آنکه
 از هر یک عرف ششقت و نهایت متضوع ناطق بنیاً حضرتکم و مریناً لجانیکم سبب و علت تاخیر هم
 واضح و معلوم است آنحضرت هیچکس نافرمانند که فی الحقیقه قصوری زنده اگر چه در کیتام تقصیر است
 ایضانی ثابت است و لکن اسبابیکه سبب تعویق جواب و مستحکمای آنحضرت شده خدمت امربده
 و سلطان امر آنحضرت از افغان سدره مبارکه فرموده لذا در کیتام اینخدمت با آنحضرت راجع اذا
 یشتبانی کنت قائماً علی خدمته حضرتکم در اینصورت آنحضرت اینغذ صمیم قبول میفرمایند از
 جمیع جهات متواتر آنرا میباید و همچنین عرض و باید اینغذ در حضور تجریناید و بعد صورت التواضع
 مبارکه را بر دارد و همچنین جوابها اطراف را معروض دارد باقی معلوم و واضح فی الحقیقه اگر غیبت
 حق نباشد ابد از اینخانی اینخدمت بر نیاید که الحمد لله عبده علی ما امر به تا جان و بدن باقی بر خدمت قائم
 آنی از نظر غایب نبوده و نیستید اگر چه ذکر و ثنا و خدمت اینعبد لایق ذکرند و لکن مقصود آنکه بعبادت
 تعالی در ساحت اقدس بندگونی و بسببش نرین اصل اینست لیس لماند و نه من ذکر و لماند بود
 دستخط مبارک که تاریخ آن هفتم جمادی الثانی بود عالم قلب را از نایم محبت تازه نمود از حق جل جلاله

سائل

سائل که این نعمه ابائی دارد آنه سلی مایه قید و بعد از اطلاع قسند اعلی المقام نمود در ساحت استغ
 اقدس عرض شد هذا ناطق بلسان النظمه فیکوت البیان قوله عز امتد و کبر کبر یا کبر لیس البین
 انخیر الحکیم یا افانی علیک بهائی اطفال روزگار بر سرست غنی مثال قیام نموده اند و کمال شقاوت
 در صدد اطفاء نور و اتحاد نار سدره مبارکه بر آمده اند یعنی هم ان یلقوا ابوالین در عدم شعور و جهلانی
 ارض که با نهم علم همرو فند تفکر نماید معادل جمیع کتب لیه که حال نزول هم فخلتند موجود است نازل
 و منزل اهم است و میداند که از علوم ظاهره مقدس بوده منزلک بر انکار قیام نود و انداختند
 منکرین قبل لمراته نفس کلمه شهادت میداد بر علو و سمو حق و لکن لا یرید ان المین الا خسار
 ان النظر ثم اذکر ما انزل الرحمن فی الفرقان و انفتح فی الصوره و هت حیت من فی السعوات و ان فی
 الا من شاء و آتاه ثم ففتح فیہ اسرین فان اذ اشمه قیام به شکر ذات امر و زکل از کلمه الهی مضمون
 مشاهده میشود الا من شاء الله چه که اعظیم است و هر نفسی لایق ادراک و تقرب و استقامت نبوده
 و نیست امر و سر مستکمل طور باینکلمه ناطق هو در قیام ناطق ظاهر و مکتوب با المشهود ناطق کل بارک
 عالم مشکل است باینمقام فائز شده اند اینکلمه مبارکه که کوشنده گانیت از برای این استقامت حقیقت
 و هم قائمت از برای نفوس مرضه خافله سحاب عساف اتی السافر اخذ نموده و تمام علم انوار
 عدل را منع کرده و لکن مغرب نفوس خافله مرضه خود را در خزان عظیم مشاهده نماید غایب المین و
 غافلین سبب رفاه امربده و است و آنچه که سبب نوحه مقربین است اعمال نفوس است که نور

بجی نسبت داده و میدهند و ارتکاب نموده و بنمایند آنچه را که در جمیع کتب الهی از آن تبصریح
 نازل اور مقدمه ارض طحا حکومت با عدال حرکت می نمود و لکن بعضی از داخلین را خوف ثانی اخذ نمود
 که در ستر بجای آنی تخم نمودند که حکومت نفس نمود که حضرت اراده خروج دارند مع آنکه خود گریزنده نشدند
 میدید بر کذب اینگونه کاش جاسوس و مغشش منحصر بان و نفس خارج بود بپیکر آنچه دیده و شنیده
 ذکر نموده اند آن ربک لهو العلیم الخیر اسمی استار ستر و هو استار العلیم مکرر قد اعلی کما حکمت
 امر فرمود و بایر تفع به الامر و صیت نمود از حق بطلبیده تا خطرا بر عمل تأیید فرماید چه اگر مقبلین با
 اراده الله حرکت نمایند خود را منظره و منصور مشاهده کنند بیشد بذاک هذا الکتاب لانا نطق فیما الذین
المبین ایها علیک و علی الخلیل و علی نانی کن اللهی نه احمد نازل شد آنچه که فی اعقیقه اگر
 سرایای و جبرو کتبا مقابل شوند کلمه مبارکه قد ظمرا حق در کل منطبق گردد عالم از خمر غرور و بیوش و کل با خد هم
 مشغول لان و عظ و پند عالم من دون تعطیل و تأخیر ناطق معذک احدی شاعر نه حیرت اند حیرت است
 بعضی عجایب او نام و غضون نام را اخذ نموده که هیچ آیه و حجت و برمانی تو جبه حق نموده و بنمایند از آن
طرا نوشته بودند جناب علی قبل که علیه بهاء الله مالک القدر نور منزه را نبرد شاهزاده نایب السلطنه
در مجالس قرئت نموده حتی سوره مبارکه رئیس و پاریس که مشحون بذكر امورات و اراده از بعد بود
تلاوت نموده نفر گفته که از کجا بدانیم این سوره بعد از وقوع نازل شده باری لویاتی الله
بجل آیه نین یؤمنوا ولن یصرفوا لانزال خارق عادات از برای خالفین بود در هر عصر و قری که خطا

شده

شده ثمری حاصل نه بلکه سبب از یاد بگشاید حال ملاحظه فرمائید در همان آیات مؤمن که سید صادق
 بود حق اخذش نمود معذک نسبت نشدند و بظنی اعظم از قبل قیام نمودند تا آنکه شخص آنرا که کمال غرور
 و طغیان تخم نمود و در اطفاء نوره سیرات ذکر کرد بقتة اخذ شد و ثمری حاصل گشت سینه مذکور است
خواست که سه روز بعد بیرون میآیم و بنفشه مباشر شهادت نفوس موقفه میگردد و بعد از سه روز
جد خیشش بیرون آید معذک اثری ظاهر نه بلی نوشته بودند بهمان روز که نفس دوام اخذ شدی بکلمه
 تنبیهی ظاهر و بعد یوم اول یوم رجوع الی مقامه الاول ولی اقتدر عرض میکنم که کل جان میکنند رود است
 که انوار آفتاب امر عالمه احاطه نماید نفوسیکه جز اصلاح عالم و اتحاد امم و راحت کل قسدها
 نداشتند و دارند ملاحظه فرمائید بچرا غم مبتدا شده اند اف الذین تسکوا بالباطل و اعرضوا عن الحق و
بالغابی غافلین عن الباطل اینکه ذکر رویا فرموده بودند در راحت امس و اوس عرض شد فرمودند
این روایات دلیل است بر عالم و تنوع نعمت الهی از ظاهر و باطن در باره ایشان انه لو الفتنال انکیر
 و اینکه ملاحظه نمودند مان و گوشت با خضر شد این دوازده نغمه های بزرگ الهی است چنانچه در روی الله ذکر
 ما سواه فناه از قبل فرموده علیکم بالاحمرین و الاحمرین مان و گوشت است و در کیتام نفییم است که نیز
و سلوکیک عن التخم و اینکه قدری از لخم را پاک نموده بایشان غایت شد این دلیل بر غلو و این است
 نه اتی و همچنین نفور غایت و کرمات از حق جل جلاله و در مقامی مانده حقیقیه منزله معالیه است که
رتبه اولیه محبت الهی بوده است آنچه در ایتمام گفته شود حق محض است این روایات است بر

تسیر خردت

فلس و رحمت و غایت و شفقت و نعمت ظاهره و باطنه من لدی الله له ان یفرج ویسکرته ربنا لعنة
 الطییم و فی آخر ما ریناه و اسمعناه آیات للمنتصرین استغنی این روای استحضرت مطابقت با
 دیگر تأویل تفسیر محتاج نه قد ظم من العلم الاصلی ما ینبغی له انه لو المرید العلیم و اینکه ذکر حکمت فرمود
 بودند و مرقوم داشتند که مقصود از حکمت اهتزاز تفسیر ایم چه چیز است این عبد فانی آنچه در عراق و در آن
 آن ظاهر شده عرض مینماید انشاء الله مطلب واضح میگردد از برای حکمت اگر چه از قبل و بعد بیانی بود
 و هست لایسب لوقت بی ان اذکرها و لکن آنچه خود دیده ام عرض مینمایم و قاتیکه شمس از
 افق زو ر ا مشرق جمیع ناس از علما و عرفا و غیرهم در بغداد و اطراف آن الی ان منتهی الی البصره بحال
 محبت و خضوع و خشوع ظاهر بودند یومی از ایام جناب سید داود که مفتی بصره بود آمد بشرف تافتند
 شود مع جمعی از جمله ابن آلوسی مشهور در بیرون نشسته تا اذن حضور اذاک نمایند مفتی از برای آن
 جماعت ذکر مینمود که صیت حضرت ایشان در آن صفات بسیار است و کجا میکنم که خود ایشان خبر ندانند
 و امر بتامی بود که هر هنگام از بیت توجبه بستی میفرمودند اعراب بکلمه نطق مینمودند که درباره اولیای خود
 قائل نبودند از جمله یومی از ایام روز جمعه بجای تشریف میبردند و آنجا مع در حولیت واقع و متناثر بیت
 میبردند شخصی بنام صله دوست قدم او هم بجای میرفت برفیق خود میگفت و الله امر به الریح حبیب
 و عظیم و اشاره بحال قدم مینمود و آن یوم از اتناقی مقابل منبر جلوس واقع خطیب که یکی از علما
 عراق بود یکی از اجانگت حضرت ایشان امروز تشریف آوردند و مقابل منبر نشسته نتوانستم خطبه

بخوانم

فلسی حکمت از برای سید داود
 خطبه

بخوانم و بسیار تجلیت کشیدم و آنالم حال در سبر مؤمن است جمیع در ایام حرکت و هجرت از عراق
 دیدم آنچه را که از قبل ندیده بودم و فلسه الحی که آن اعراب بمشابه سحاب ریج میگردیدند و ناله مینمودند و بوی
 نقل مکان بر بنوان واقع فوج فوج از اهل مدینه از عالم و غیره میآمدند و جمیع با یکدیگر نامق کاشف بنیان
 همیشه در اینجا تشریف دارید از حضور محروم بودیم حال بقتة تشریف میبرد و در یوم حرکت از زینوا که است
 حاضر کردند بشان نوحه و ندبه و صرخی و فنجی مرتفع شد که اسب تبرکت آمد بقتیکه ساکن نمیشد و مثل آنکه
 بر روی ناس حرکت میکند تا آنکه تشریف آوردند و سوار شدند و بعد از رکوب ناس بر دست و پویا
 ریخته اگر بخوانم تفصیل عرض نمایم یک کتاب باید تحریر شود اکثری این امور را اصفانوده اند و بعضی
 خود بوده و دیده اند چه که در مدت توقف عراق از علما و عرفا و عاقله ناس و مذاهب مختلفه مراد دیده اند
 و هر چه سوال میشد جواب مینمودند و بعد در محرم احباب آن ارض اولی ماه که یوم مولود مبارک نشسته
 اولی روح ماسوا فداد بود عید گرفتند و بر قالیها نشسته بر روی دجله بنشینفت و تثنی مشغول
 و این سبب شد که اهل سته و شیعه طرفین بر اعراض قیام نمودند و البته استماع فرموده اند که
 در آن ارض چه واقع شد دیگر ناس خافل نمیدانستند که مقصود از این چه بوده و طبیعت بجهت تحریب
 ظاهر معایر دیدند مرکب شدند آنچه را که کل شتیده اند یعنی دوستان این بجهت سبب خضر غلیم
 قبل از آن و بعد از هجرت حاکم و مأمورین و همچنین اهل بلد از علما و غیرهم کمال رعایت را از اجابای آنی
 مینمودند حتی نامق پاشا که والی بود کمال ملاحظه را بر یک اظهار مینمود و او خبر درود اسلام و ادره

را با صاحب داده بود در ارض علا ملاحظه فرمایید حضرت اسم الله علیه منقول بهاء ابهه باذن و اجازت
 حازم آنجبات شدند و مأمور شدند باینکه در آن ارض ارضی اخذ نمایند و امانت الله را در آن ودلیله گذارند
 من لدی الحق اصل معتقود این امر عظیم عظیم بوده بعد از ورود در وستان مراد و نه نمودند و ضیافت
 میان آوردند خود حضرت اسم الله دستخطی باینغید مرقوم داشتند و در آن دستخط ذکر فرموده اند که
 اینغید مستحیر است چه که بعد از ورود در وستان حق مراد و نه نموده میسپارند و اما حال سی و هشت
 مجلس ضیافت فرموده اند و در هر مجلس ملاحظه شده شخصت تفریحیه نفر حاضرند گفتیم مگر شما حکمت
 را شنیده اید که فرموده اند مجلس از پنج الی نه تجاوز نماید گفتند چه شنیده ایم و همچنین فرمود
 العسل آنچه در نظر داشتند ذکر نمودند و تصدیق نمودند معذک شب دیگر جمیعت زیاد تر
 میشد و نوشته بودند که مستحیرم اگر نروم بیم آنست که خیال خوف نمایند و این نبر او را امر الهی نبوده
 و نیست و اگر بروم میبینم مخالف حکمت است باری مانده ام مبہوت و مستحیر معذک
 اکثری از دوستان مکذرتند چه که فرصت آنکه جمیع ملاقات نمایم نیافتم حال اگر مضایق تمام
 اعلی و حکمت منزه در کتاب عمل نموده این نقشه بر حسب ظاهر مشغول نمیشد و بر نحو است بمضایق قسم
 باقیاب آسمان بیان اگر با انزاله الله عمل نموده حال نوار عدل اکثری را احاطه نمیزد اول درینا
 مقامات فرموده اند مجلس از پنج الی نه تجاوز نماید و آنهم تسایع و متواتر نباشد و همچنین فرموده اند
 لا تصدقوا کل قائل ولا تطیعوا من کل وارد و همچنین در اول مقام با بر نفسی ملاقات نمایند

اورا بشاید طفل مشاهده کنند و غذای ثقیل غلیظ باوندند مدار نمایند تا عجیبات بر و رسات
 و ایام غرق شود و انوار شمس عرفان وجود را منور سازد در لوح حکمت اینکلمه علیا از قلم اعلی جاری
 و نازل شود در تجلیات که قل ان البیان جوهر لطلب النور والاعتدال اما النور معلق بالاعتدال
 واللقاقه منوط بالقبوب الفارقه التصافیة و اما الاعتدال امر آجبه با حکمای الی نزلت ما فی الزبور الا
 انتم فی در جمیع مراتب نازل شده آنچه که اگر بان عمل شود سبب غلو و تموت و تقرب ناس و آتیه هم الی
 الامر بوده و است حکمت اینغیر نیست که ناس را از تقرب منع نماید و انسان در ورطه بلاست
 بی امر با حق جل جلاله است و قد قضا محکوم و مأمور یکی از دوستان الهی محلی تشریف بردند از برای تبلیغ
 امر اهل آن بلد نسبت ایشان را این بنا عظیم و امر عظیم میدانستند و مراد و نه میفرمودند که چیزی در آن
 نمایند و لکن در تبرقش نمودند تا بر اعمال آگاه شوند از اتفاق ایام ماه مبارک رمضان بود از آنجا
 روزی متوجه بودند تا آنکه دیدند روز را اظفار نمود بعد از آنکه یک نیامدند که چیزی سؤال نمایند و آنجا
 بشنوند انتم اهل فضل عمل است نه فضل خطاب چه که من فضل نمود و چنین در شرایط مبلغان بیان
 از نما، مشیت رحمن نازل شده که هر نفسی اصفی نماید با حجه استیاق و جوارح محبت الهی شیران
 و لکن نه اسحه مع عدم سبب و عدم آنچه که نبر او را است و مع اعراض و اعتراض
 علی الارض ظاهر شد آنچه در هر بلدی سبب شرف و شرف است این دنیای فانیه و اسباب فانیه
 و شرفوات فانیه همه را مشغول نموده و از خدمت ابر منع کرده الا من شاء الله فی الحقیقه حق بود

واحد حضرت اله قائم و مشغول است آنحضرت انهار تحیر در حکمت فرموده اند و لکن اینجند در کبر
 تحیر متعین چه که ملاحظه میشود این حدیث و مرتفع و خفیف شده در هر حین ظاهر و ترنات قلم
 اعلیٰ فی تحقیق جوالم ملک و ملک ترا احاطه نموده معذک ناس ناظم بل خستق بل نیت مشاهده شود
 صورت اول ثابت و کل مضیق و لکن لوشا، آله از این صورت آخر فاذا هم قیام میظنون مشاهده شوند و ظاهر
 کردند فرات جاری ساری و لکن عطش منقود اینانی از یکتا خنده اند بیاتد سائل و آنست که ناسرا که
 فرماید و از این فیض عظیم محروم نسازد آله علی کثرتی قدیر **باری معنی حکمت** آنکه فضل کل نشود چه اگر فضل
 بقیام خود نمی شود دیگر که تفریب نبوده تا کلام آله را استقامت حضرت روح روح با سواد فداه مع
 آنکه بعضی احکام تورا را ناسخ فرمودند مثل حکم طلاق و سبب معذک در بعضی امور احکام تورا را
 اجرا میفرمودند چنانچه در آخر ایام که ارتقا نزدیک شده بود به پطرس و یوحنا فرمودند بروید و وضع
 را تمیاز کنید و بعد فضیحه اجرا فرمودند و حال آنکه مخصوص به بود مثنی انبیا غیر مثنی عباد است
 نظر بصایت و فضل با دارا می نمودند تا ناس یکباره لیاک نشوند گاهی از ترنات حمانه فردوس
 التامیفر نمودند و بهنگامی از ترنات طادوس برش وقتی از حال حدود و بهنگامی بغیر آن تکلم
 میفرمودند و این نظر شفقت و عنایت و فضل بوده چه اگر در اول ظاهر با بر حکم تورا ناسخ
 میشد آنچه در آفر و اقصا در اول قبل از انشا، بدو واقع میگشت الامر بید آله الله لخوا حکیم
 المعلوم انجیر یا محبوب فرادی لمر آله ان الامر عظیم عظیم اگر چه الیوم نفوسیکه مقبلند و مستقیم
 و ثابتند

و ثابتند بکمال بند و بند در اجزای او امر آله ساعیند معذک از حق متعال باید در استقامت آن نفس
 هم تأیید طلبید و توفیق خواست آنچه رسد بسیار ناس از حق جل جلاله سائل وائل رجالی لمجوش
 فرماید که بکمال قدرت و قوت و استقامت بر خدمت امر قیام نماید آله هو المنتقد القدر عزیزی که
 عریضه معظمه مکرّمه حضرت امّ علیها من کلّ بهاء اباه رسید از قبل لوح منبع مخصوص ایشان
 نازل و ارسال شد و هنگامیکه حضرت محبوبی جناب اقا میرزا علی و محمد زه والده ایشان علیها نبأ آله
 الابی عازم ارض شش بود مخصوص حضرت امّ یکماتة خاتم اسم عظیم مع یک چهار قد صرف
 بدست مبارک عنایت فرمودند و آنچنین با جناب شیخ سل مخصوص آقا زاد با غلام
 حلیم ۶۶۹ و عنایتة الواح منقده نازل و ارسال شد و چند در این ایام که سوم شهر برم ام
 عریضه آقا زاده جناب اقا سید اقا علیه بهاء آله و عنایتة در ساحت امنع اقدس عرض و جواب
 لوح ابیخ اعظم از سما رحمت رحمانی نازل انشاء آله بان فائز شوند و از عنایت حق جل جلاله
 سرور یا محبوبی در هر عصر و قرنی ناس با و ثبات خود برد و ستان الی و اردا آوردند آنچه که در
 سلور و در ایسن مذکور است و لکن ماورد منم من شیئی الا وقد جعله الله سببا لعدا
 کلمته العلیا رعنا لا نفهم آله لهو التوفیق القدر امر اینظنور اعظم و ما قدر من قلم الله مشیتة الی آله
 لا یتاج الی الذکر له بیان سوف یری المختصون ما ستر عنهم الیوم و تشرایات الایات
 فی ان قطار و ان طرف و یشهد کل نفس الامر له المنتقد القدر البیتر ایکنه در باره حبیب

در این خصوص
 مرزوبیت؟

در آن جناب قاضی از اشرف علیه بهاء الله که مرقوم است عزیزه ایشان حسین درود عرض شد
 در آن جناب روح امیر ادریس مخصوص ایشان از سما مشیت نازل و لکن در ارسال آن تعویق رفت و همچنین
 در آن جناب یکبار در فرار کوه مرقوم داشته اند این ایام با آنجهانت توجه فرموده اند انشاء الله مؤید باشد برین
 امر این چند روز از شطری براسدات فرستاده اند جمیع رسیده و لکن ایخادم فانی موقوف بر عرض جواب شد
 بخالی که الواح منزلت هر یک نام ارسال شود این چند هم علی قدری و متعاقب جواب ارسال میدارد حال
 بسته از شرقی از حکم صادره الواح را انگوش ارسال شود لذا ایخادم فرصت نیافت و لکن این
 قدر عرض می نمایم که انشاء الله بر آنچه فوت شده قیام خواهد شد اسئله التوفیق و التایید فی کل
 الاحوال اگر در آن ارض شریف آورده اند از قبل ایخادم فانی بگیر و عرض سلام منزه بنصایت
 آنحضرت است و اینک درباره جناب ابا طاهر علی بن حیان مرقوم است عزیزه ایشان عرض شد و بهیچا
 فائز یک لوح امیر ادریس مخصوص ایشان نازل در ارسال شد انشاء الله بان فائز شریف عنایت
 بقایمست که هر نفسی بهر سان عرض نماید جواب فائز می شود مخصوص اگر حضرت افغان واسئله باشد
 انشاء الله جناب خان بهر حال لوح الفی فائز شود و مؤید گردد بر آنچه که سبب و صحت ظهور است
 عنایت حق جل جلاله است اینا بقا الله محمد بن یسوع و یحیی و ابراهیم البصیر اینک درباره جناب
آقا شکر الله علیه ۶۶۶ مرقوم است عزیزه ایشان و آنچه عجوبی جناب شیخ علی علیه بهاء الله الاهی از آن
مشق و آنحضرت از آن ارض ارسال داشته اند ایشان در همتای مذکور وارد پورت سعید
 شدند

شدند و بعد از این غلغله عالم و امورات محدثه در آن ایشان از حضور منع نمود تا این جین که مرقوم است
 در ارض مذکور تشریف دارند و لکن خبر و کموتشان رسیده و میرسد انشاء الله بمقتضی فالترتیب و بنا
 اراده الله مرزوق فی تحقیقه این قطع صغیره سبب زحمت تازه از حق جل جلاله سالی و آن
 که اجبر ضرری عنایت فرماید انذله المعطی الکریم دستخط ثانی آنحضرت که تاریخ سوم شهر ربیع بود که
 وصل عنایت نمود و عالم نسبت و اتحاد او روشن بخود شد انچه آنحضرت بنعت صحت و محبت الله فائز
 و مرزوقند چه عرض کنم خدای و احد شاهد که هر وقت اثری از افغان سده رسیده بشنودن را بمنزل آب
 بوده این امری واضح و معلوم است که آب زلال پیدا میکند و بعد از زیارت و اطاعت باقی اهل توحید نورانی
 کافر علی از آن مالک و روی جوی و ظاهر توحید عزیز گویا یا فانی علیک بهائی کتاب ناطق و یا فانی
 المقصود و المسطور ظاهر و لکن بنام خاف حق جل جلاله از برای بنیاد فرج اعظم و رحمت کبری و نعمت عظمی بر آن
 و عباد زلفت بینتی بکنک دم مظهر از قبیل و بعد اراده نموده اند و لکن اینم من هذا انشاء الکریم آنجناب
 و ایمان حق مسئلت نمایند که شاید بر وجه خافین ابواب دانای بسمه قدرت منقوش شود و از تمام لا
 مثل که مرقوم بنامند انتسلی اینک ذکر آقای معظم حضرت بسیار واقایان عظام افغان مدروما که کثیر
 بودند ایشان خدمت هر یک عرض فقا و نیستی مروض میدارد و از جمیع طلب غای خیر نماید عرض یکبار
 پاکت آنحضرت مکتوبی از جناب آقا محمد شریف علیه بهاء الله بود که با اینفانی نوشته بودند و میرسان آنحضرت
 بساحت امیر ادریس مروض داشته بودند عرض شد و از ملکوت بیان رحمت آیات بدیهه تیرد نازل انشاء

بأن فانز شونذ هذا اما لتلق به سبل جلاله وعظم كبريائه هو انما هذا بخير يا شفيع قد حط
 الملك فحات الملكوت وبعج الحمام على غصن الخيروت قد اتى الكتاب الذي شدت كرتب المسمين
 القسيوم قد حضر العباد سحائر تلقا، الوجه وعرض لدى المعلوم ما نطق بربك ان فؤادك في يوم السور
 وجوه الذين كثر واباته ملك الوجود قد سمعنا ذلك واجبتك بهذا اللوح المحزون الذي كان كونا
 في علم الله وسطره في لوجه المحفوظ كبر اجابتي من قبلي وبشرهم بذكرى اياهم في مقامى الحمد انما نصيهم
 بما يرتفع به امر الله بين عباده طوبى لمن عمل بما امر به في كتاب الله ما كان وما يكون يا اجابتي هناك
 انما نصيكم بالعدل والانصاف وبالامانة والديانة والعتقة والوفاء ان ربحتم الرحمن لهو المبتين العزيز الودود
 قد خلقكم ورزقكم وايدكم على امره وعزقكم ما تجب عنه اكثر العباد، ويعظكم بما ينفعكم في كل عالم من عوالمه
 بذلك فلي الاصل وعين ورائه من مخلق في كل شأن انه لا اله الا انا الحق علام الغيوب يا شفيع ان فرج
 بما ذكرناك من قبل بما تشوق منه عرف غياي وفيه اللوح المحترم وذكرك عبد احسين الذي كان منكورا
 فيك بك وببشره بذكرى اياه ليفرح في ايام ربه ملك الغيب واشهود وابك الاخر الذي سمي بحجة
 قبل حسين ونسب الله بان يوقفا على الاقبال الى افة الاعلى والارستقاة على هذا الامر الذي نزلت به
 اقدام المخلق الام من شاء الله رب الكرمي المرفوع البهاء عليك وعليهما وعلى من خلقك واهما من الدنيا
 المقدر الطوف الغفور وذكرك من سمي بجلال الذي فاز في ايام الله وسمع ندائه الاصل اذا عرض
 اكثر العباد يا جلال بل ترف من يناديك ويذكرك وهل تعرف من استتر على العرش وهل سمع

احد ضجيج في سجنه الاعظم وهل عرفت نفس من ظهر في اللاب قل ياتيه بلهوره انظر ب ملكوت
 الاسماء وبسلطانه ترزنت اركان العباد، ونطق بما اتجدت به الاشياء وانفجعت منها
 والارواح وذكرك في هذا المقام من سمي بحجة قبل رحيم وتوصيه بما يكون سراجا له في ظلمات الارض
 عالم من عوالم ربه العزيز الوهاب يا حجة قبل رحيم يذكرك المعلوم ويا مكرم بما امرت به في الحضور وبما امرنا به
 الكل في الكتاب قل يا اجابتي الله لا تحزنوا على ما ورد على اسمي واوليائي بما كسبت ايدي كل خافل
 مراتب سوف ياخذ الله من ظلم كما اخذ الظالمين من قبل ان ركب لهو المنفعة والقدر لا يجزئه شيء و
 لا يسخه امر لفضل ياتيه وعنده ام البيان وذكرك احمد قبل علي في هذا اليوم الذي فيه ارتفعت العترة
 بالحق ونسب النراب كن ما نطقا بذكر ربك ومتوجبا الى انوار وجهه وقائما على عهده اوليائه في الدنيا
 والاشراق انما وجدنا اقبالك اقبلنا اليك من هذا المقام الاعلى وذكرا لك بهذا الذكر الذي
 صنعت له الازكار وكبر من هذا المقام على وجه اوليائي وانا بي هناك وببشرهم رحمتي التي سبقت
 من في الارضين واستمرات اسمي محمد مشهود وخاميان كنه جيسرا البانيت خود فانز فرموده اهد
 محروم ساخت كرفوسيكه خود خود را محروم نموده اند قد عزتم الدنيا ومنتم هم من دارك لرفايتهم
 وابنك در باره جناب اقا ميرزا احمد نوشته بود امر روز و زجهوديت سرفه است كل بايد بان يتحرك
 باشد طوبى انبراي نفسيك في الحقيقة بان فانز شد لنا وله لمن آمن بالله ان يتحرك بهذا
 المقام الاعلى ودفكر حضرت امير اشيم ان انما دم يسئل ربه بان يحفظه واجانه هذا لظلمتهم

بلا یعنی لایا تم و ظهور و غزه و سلطان اینفترات را آنحضرت مع لوح ارسال فرماید و کبیر و سلام
 بایشان موعظ بعنایت آنحضرت است ای که در توجبه حبیب روحانی جناب میرزا اشرف علیه السلام
 الابی و سرکار خان علیه ۶۶۹ مرقوم فرموده بودند در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نقلت من
 العظمی فی ملکوت البیان قوله بل جلاله ارحم من یطیلم ایشا نر امویده فرماید بر خدمت ابر
 و تبلیغ ما نزل الوهاب فی الکتاب ایشا نیکه مایشند ویری حجاب نشود و منع نماید ایشا الله شوب لک
 و رواه زهد و اکیل القطع مزین بود آنچه ذکر شد بشاید سلاح است از برای بملقین بل
 احد و احکم و انذرت استخوان در آن ارض مجلس مشوره مستعد نماید و این مبارکت و مقصود
 آنکه آنچه امر فرموده اند متکس جویند و آنچه از مشورت ظاهر بان عامل شوند بنظم اینفاتی چنان میاید که
 حبیب روحانی جناب اقا میرزا اشرف به بیا، الله الابی بجهت دیگر توجبه فرماید یعنی بعد از اتفاق
 بالینه ایشان در محلی سرکار خان در محل آخر و نه مشغول شوند ثمره زود تر حاصل شود اگر کار
 خان علیه بیا، الله و عنایت بهر ز اهل سنده حرکت نموده اند ایشان بجهت و علمای آن توجبه نمایند
 ذکر در پیش اگر در اول امر شود باسی نه و لکن مقصود باید در ضمن باندازه خلق و تقصیر وقت ذکر شود
 و نفعات امر مستوع گردد لعمر محبوبنا و محبوب من فی الارض و السماء منقطع الی الله و عامل به اراد
 مستوع است آنچه که بر نفسی اقل من ان یحیی صاحب بصر و قواد باشد بیاید و ادراک نماید بوقت
 بل هر کلمه مشتق میگردد باری در اول کار با سرکار خان ملاقات فرماید و با هم مشورت نماید

و بکت

و بکمت و بیان در نصرت امر الهی قیام کنند بسیار حوسبت و لکن در هر ارض هر که نام تشریف
 دارند نام عرف اتحاد اربابند در ذکر و بیان و کلمه متحد باشند و این با قول اول خوانند
 نیست چه که شریعه واحد است و هر که ام از خربین که وارد شوند حجاب رفع میشود و خود
 را در یک مرآت مشاهده نمایند و در یک بیت ساکن میبینند الا مرید الله ربنا و ربکم
 و مقصود ما و مقصود کم لفضل ایشا و حکم مایید و هو القوی الغالب القدير این یوم غیر آیات هست
 و اینصغیر اعصار و این امر غیر امور ملاحظه فرمایید فی انبوه الرحمن فی الفرقان قوله لعلک
 و تعالی یوم یوم یوم الناس کالفرأش المذبذبت و کالکون الجبال کالکون المذبذبت
 علی و عرفای ارض که از عرفان محرومند و از ضراط بعید همین قسم مشاهده میشوند باقی هم مشاهده
 ملاحظه میگردند در عظمت این یوم بیاناتی از ملکوت علم الهی مستنیده شد که فراتس عالم از او
 مرقد است اگر نفوس مستقیمه مقامات خود را مشاهده نمایند البسته در اول مرتبه حوسبت
 گردند همین قسم که یوم عظیمست و امر عظیم موقنین و مستقبلین هم لدی الله عظیمند عرض دیگر در خط
 دیگر آنحضرت که تاریخ آن ششم شبان بود بجهت فوق الساده آورد چه که بد کبر حق بل جنانه ناظر بود
 از سادتی مزاج عالی حاکم الله در کم با جلتهم اتحادم سرورانی یوم فیه ما ج کبر الارضان یوم
 از آیات لسان الله باینکلمه علیا مطلق قوله تعالی یا عبد حاضر اگر چه بحرطن موج و اسباب
 هستم و غم از هر جهت ظاهر و لکن این امور حقا منع نمیناید و از آنچه اراده نموده باز نمیناید

دوستان الهی که از گوشه انان نوشیده اند و با فی الرحمن متوجهند ایشانرا هم شئونات خلق از حق منع
 نیاید که الحلق و الاسر یا خذ و یطی و هو الحق الظاهر الباهر اناطق السواق الایمن المنتهی
 باری بعد از قرائت و تلاوت دستخط قصد زود علیا و مقام اعلی نموده امام وجه مالک با عرض شد
 قوله تبارک و تعالی انا ذکرناک مرة فی الحسن و اخری فی مقام کریم و تارة فی التجن و طورا
 فیند القصر الریح انشاء الله بحال روح و ریحان و شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب مشاهده شویید
 از بعضی امورات وارده و شئونات عرضیه فانیه مخزون میباشد قسم با قاب بیان که از اقیانوس
 مشرق و طلعت که ذکر دائم و غرت باقیه و مقامات عالیه از برای شما از قلم اعلی در جنته حیرت
 شده و باقتضای اوقات و ایام ظاهر خواهد شد طریقی لافان التدره و فیما لهم انهم فاروا من
 لدی الله بالا فایز به اکثر من جلی الارض یشد بک من عنده ام الکتاب انتهی لعمری ما یومکم
 ملکوت بیان از بیان حق جل جلاله در امر آرز و بحر معانی در امواج عالمه احاطه نموده از اولیوم
 که آثارش را ظاهر فرماید بشانیکه نساء غیما مشاهده نماید تا چه رسد باطل صاحبان البصائر حیرت
 اندر حیرت است از این نفوسهای خشنه ثقیله غافله نائم در هر حال باید از غنی متعال غایت
 و فضل و کرم مستلمت نمود اوست بر هر شیئی قادر و توانا البهاء الظاهر اللامع المشرق من لوقا
 سماء ففضل ربنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی من ینحکم لاسر الله المبین التستویم

خادم فی ۲۳ شرم محرم الحرام ۱۳۰۱

عرض فانی آنکه ارسال عریفه بشانی تا خیر شد که دستخط دیگر آنحضرت که تاریخ بیت و نیم شهر محرم
 احرام بود شش بادیه فراقرا کوثر وصال بخشید فی الحقیقه بوجودش جنبه فرح چنان قوت افند
 نمود که حزب با خزان هر بیت جنت لله محمد فیکل الاحوال سبحان الله بیک کلمه که در عالم سیر
 مبدل و بکلمه اخری عماران بحر ایتلا باری بعد از فرح و ابتساج قصد مقام اعلی نموده دستخط
 عالی تمامه عرض شد و همچنین مناجات آنحضرت در ساحت امین اقدس با سفا فائز قوله جل جلاله
 و عسرف الله یا عبد حاضر از آییدات الهی لازال بذکر حق مشغول باشند و بجلبش متمسک اندازند
 بطراز خایستی و اکلیل ذکر فی الغریز المنیع و نه کرده فی هذا المقام و فی هذا الحین بذکر بی البدیع انما بشره و
 معه برحمتی الی سبقت عبادی و خایتی الی ما فاز بها الالدین آمنوا بالله و آياته و انطلقوا فی سبیله
 و قاموا علی قدمه امره الفیض انتهی از مشرق فضل بشانی غایت مشاهده شد که اینجند از ذکرش جنبه
 و قاصراست مخصوص بعد از عرض مناجات آنحضرت از حق جل جلاله اینخادم فانی سانس و است
 که آنحضرت را فائز فرماید بلقا و مقدر فرماید خیر آخرت و اولی را اگر چه خیر آخرت و اولی مقصود است
 مقصود از عرض آنکه آنچه مصلحت دانند در ظاهر و باطن عطا فرماید الله علی کل شیء قدیر و اینک در
 بار و جیب روسه جناب اقا میرزا اشرف علیه بهاء الله و عنایت و درود ایشان مرقوم داشته
 انشاء الله مبارک و میبویست حضرت افان اقای جناب حاجی سید محمد علیه منکلت بآه ابهاء هم ذکر

ورود ایشان و ذکر ذکری ایشان مصیبت حضرت سید الشهدا روح من فی الملكات اه را مرقوم
 داشته بودند این فقره بسیار محبوبت و حکمت کامله مقرون بعد از عرض قولی است جل
 نعم اعمل طوبی له العری لویتره من فی العالم ذکر مصائبه علی المنابر والاکام و علی کل جبل رفیع حب
 ان اسمه باذنی انه الفیق فی سبیل الله و شهد فی حبه مالارات عین الابداع نشد کب
 لسان المظلوم فی مقامه المنیع انتمی این بعد فانی خدمت ایشان کبیر و سلام معروض میداد و آنکه
 تعالی ان یجعله مؤیداً علی اعداء کلمته و موثقاً علی اطهار امره با حکمت و لیس بیان انه تولى سن فی
 الامکان و هو العزیز المنان تفصیل امورات ایشان از قبل عرض شد حسب الامر باید مشورت فرماید
 و آنچه مصلحت امر الهی است بان تسک نمایند چه که ذکر این کلمه علی ازلان مبارک شنیده شد
 فرمودند ~~اللهم ینبغی ان یقریب تقوسیک لوجه الله و یجلی شوری یجمع شوره و یصلح عبادتک~~ نمایند
 انه ولی الحسنین حمد و ثنا فی تحقیقه مخصوص اولیای حق جل جلاله است یعنی تقوسیک از جوارح است
 تغییر نیابند و انظم علی و امرا و کبر الارض منع نشوند ایشانند سلاطین وجود و انجم سما قدرت لک
 غیب و شهود علیه رحمة الله و بهانه و نوره و سلامه و کبیره و نهیته و ذکره و ثنا حضرت میرزا
 حیدر علی علیه بهاء الله الابهی فی تحقیقه رکن اعظم از برای بنای اعظم یعنی حسن تسبیح امر
 بکمال یتد و اجتمعا در این فقره مبذول داشتند آنچه را که بر علمیان ظاهر و هویدا است این ایام
 و متخطی ارسال فرمودند بعضی عرایض اراده نموده اند در مساحت المنع اقدس عرض شود و عرض شد
 نه آنکه

له الحمد و المنة و النیة و الفضل چه که کل با استجابت مقرون گشت از جمله استعدا نموده اند
 که تویلت بقعة مبارکه حضرت و رقه علیها من کل بهاء ابهاه و چنین متر حضرت افان
 کبیر یعنی حضرت خال علیه من کل بهاء ابهاه بجانب حاجی میرزا افضل الله علیه بهاء الله یعنی
 شود بشرکت چند نفس دیگر از اولیای حق که ایشان هم همین است عار انموده اند بعد از حضور و عرض
 مطلب این کلمه مبارکه مقدسه علی ازلان مالک و روی ظاهر خود غرض بیان و غنم شما امور
 و رقه علیها من لدی الله بجانب افان یعنی میرزا آقا راجع است انتمی و لوحیکه در این مقام
 از سما غایت نازل فرمودند نزد آنحضرت ارسال شود ملاحظه فرماید اگر حکمت مطابقت
 وقت موافق ارسال دارند و صورت آن لوح مبارک در کتب محبوبی بجانب حاجی میرزا حیدر علی
 علیه بهاء الله الابهی نوشته شد حسب الامر کتب براتمام آنحضرت ملاحظه فرماید و بعد از حضرت
 افان جانب الف و حا علیه من کل بهاء ابهاه ارسال دارند که حضرت ایشان برسانند مجدد
 البهاء اللع من فوق سما رحمة ربنا علی خسرکم و علی ائمتنا سکنین بحمله المتین الحمد لله رب العالمین
 خ ادم فی ۶ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۰۱

عرض دیگر آنکه حضرات آقایان افان علیه من کل بهاء ابهاه در بیروت وارد شدند بعد از
 چندی حسب الاذن به تشریح تشریف آوردند تا آنکه کل در نقل غایت و قبایب عظمت داخل شدند
 از زیارت تشریح رجوع نمودند و رقه معهوده در اینجا همچو نذر گوید که اراده چنین بود که بعد از ورود

در بیروت آقا سید علی توحه بارض شش نموده حضرت ورقه علی را حرکت داده بشرائحه توحه نمایند
 چه که چه گمان رفت که اگر در آن ایام قبل از حرکت توحه بارض شش میشد احتمال میرفت که مشرکین و منافقان
 امری احدی نماند که سبب منع گن شود چنانچه مع آنکه بحال خفا حرکت شد در عرض راه منافقین در
 صد افتادند و لکن الله خلقنا و حفظنا و نجانا فضلاً من عنده و هو الفضل الکبیر باری این عذر را
 از بعضی دون بعضی استماع شد العلم عند ربنا العلیم بخیر و لکن کاش قسی میشد که رضایت حضرت
 ورقه علیا علیها منکله بها، اباه تحصیل میشد اینست که لای حق بسیار محبوب و مقبول بوده و لکن ^{قبضه} توحه
 حق شایه دوگوا هست که از محرومی ایشان از زیارت قلب در احترامت و جمیع اهل سرادق
 و عظمت که در محزون یومی از ایام اینکله علی ارسان مالک سما شنیده شد فرمودند که با عبد خدا
 از آنچه واقع شد شاید در ارض ظاهر گردد و در این ایام اینکله از برای مبارک جبار ^{بن} بنوین
 من که ورقه علیا مطلبی خواست و ما اجابت نمودیم و وعده دادیم و حال هم حضرات بان ^{جده}
 راجی و منتظرند اگر چه تا حال ذکر کرده اند و فرمودند این تفصیلاً باقیان علیه باکی بنویس
 و از قبل هم ایشان مطلع بودند و دوست نداشتند و ندانیم آنچه را بقره علیا وعده دادیم بدون
 آن حامل شویم لوشاء الله لیزین وعده بالوفاء اگر چه هر امری الیوم بمقتضیات حکمت معلق ^{بلیست}
 تا حکمت الهیه چه اقتضا نماید و امر از مصدر چه نخواست و ظاهر شود لایعلم الخلق ما عند الحق و هو
 یعلم ما عند العباد و هو العلیم الحکیم عرض دیگر الواح شریفه مقدمه که مخصوص اولیای باره ^{بها}
 مالک

مالک حدیه نازل نزد آنحضرت ارسال شد که برسانند العاقبه للمتقین احمد تدرب العالمین
 این الواح مقدمه مبارکه مدتهاست نازل و لکن ارسال آن تاخیر شد تا اینکه اذن ارسال از سما ^ح آمد
 ظاهر و صادر مخصوص جناب مشدی حسین دلوچ نازل یک لوح مخصوص قبول استه سالی ایشان
 دیگر از قبل قبل مخصوص ایشان نازل انشاء الله بهر دو فائز شوند و همچنین سایر دوستان از حق
 جتن جلوه سائل که کتن را مشتمل فرماید بشانیکه اعراض اهل عالم و انکار اسم ایشان را منع نماید
 آقای معظم حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه منکله بها، اباه ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الاهی

یا محبوب نوادی و المذکور فی قلبی و التائم لدی باب سوا قد ورد علی اسناد ما اضعفه و افساه و حیره
 و اذا به لعمر المقصود رأیت نفسی فی بحر الخرن الذی لا یرى له اولاً و لا آخراً قد ارتقت ارکان ^{الارض}
 من قواصف هذه العصبية التي بها اخذ المصوم كل من قبل الى الله المهين القيوم اشهد ان لسانی
 قد كل عن ذکر ما و قلنی عن غیر عن انوارنا یسئل اتحاد مولاه بان یفرغ علیکم صبراً من عنده و اصطبلاً
 من لدنه انه هو الفیر الحکیم اسئلك یا الله الاسماء و فاطمة السماء بان تنزل علی افکاک ما یحفظکم
 عن دوک ثم افرغ علیهم صبراً من عنک و ایدتهم علی یا یغنی لایاک انک انت المقدر التلذیم
 اگر چه از این مصیبت کبری جمیع ارکان و اعضا محترقت و لکن چون ایام ایام ظهورت باید

در ایام این است
 شایسته است
 حجتی که در این است

در هر حال بعل صبر متکلم نمود مایه نغمه از المصراع حتی جل جلاله کفر التبعیص صبر مزین فرماید
 انه علی کتشی قدير سبحان الله چند شهر قبل لوحی از بها، مشیت حضور حضرت ورنه علیا نموده
 کبری ورنه عظمی علیها من کل بها، ابناه و منکل علاء، اعلاء و منکل سناء، امانه نازل و در آنچه نازل
 شد اینعبه متفکر و لکن نظر بظنمت و اقدار عرضی نمود و از سوال ساکت تا چندی قبل حکم صادر کرد
 لوح امیع اقدس نوشته ارسال شود حال بعد از ملاحظه عریفه مرسوله معلوم میشود در همان ایام که
 عریفه عرض شده جواب از بها، غنایت نازل و لکن یا محبوب فرادی فقرات عریفه قلم میگذازد
 چه که کمال حسرت و انس و زلفات و حیرات در فراق از او ظاهر و مشهود اگر چه این حالت در
 مقامی بسیار محبوبست و آنحالت در ایشان مشهود و آنمقام در ایشان ظاهر اینشده فراق
 در عالم مؤثر است و اثر عظیم از او ظاهر و هویدا چه که تبه و خالصاً لوجه بوده و مقدس از بهشت
 و اشارات بعد از ورود دستخط اینقدر فرصت شد که با طار این چند کلمه موفقی گشت انشاء الله
 تفصیل از بعد عرضی شود تا این عین بر حسب ظاهر در مساحت اقدس عرض نشد اینعبه هم چیز روز
 بود در حضور در محفل دیگر قائم عین مراجعت مشغول بعرض اینجواب شد در هر حال میدرخشست
 خدمت آقایان علیهم منکله بها، ابناه که در آن ارض تشریف دارند عرض سلام و کبیر و بها و فاء و
 صرف معروض و از حق جل جلاله سائل و آمل که جمیع اصبر عطا نماید انه علی کتشی قدير عرض گیر
 آنکه جواب جناب ملا محمد علی علیه بها، الله که از قبل بنا بود ارسال شود حال ارسال شد کتشی

آن

آن حضرت افان الف و حا علیه منکله بها، ابناه برسد که جناب ملا رحمت علیه ۶۶۹ بدیند و لکن
 در تصحیح آن آنچه معنی شود محبوبست البها، اللوح الظاهر المشرق من افق النفضل علی حضرتکم و علی من تمکم
 و علی من یککم و علی کل موقن مستقیم خ آدم ۱۷ محرم الحرام ۱۲۰۰
 محبوب حقیقی حضرت افان جناب آقای آقا میرزا آقا علیه منکله بها، ابناه جمله فریاد

بسم ربنا الا قدم المبری الی المشفق العلی الاله

ان القدم نوح واللوح یکی باصعدت زفرات اهل الوفاء، و نزلت خبرات الفردوس لاصلی کائنات فرخ
 بابه و البهتة ترغیرت ارکانها و البها، منعت عن انزالها و شمس التورع عن اشراقها و الانجم من انوارها
 و الراحة رکبت اربابها و ارجته انقلبت نیهما و بیوت الود طننت مصابیحها و الارض المبارکة ترقت
 فی انباتها و الحور سکنت من حرکاتها و المواجه و الطیور من دیرها و تفر داتها و الانهار من خیرها و جبراتها
 و سما، التیان من انهارها و بیانها فلما کنت فی تکمال بحاله العظمی و محرراً ذکر المصیبه التي ظهرت فی
 ملکوت الانشاء، کانی سمعت مذآء من جاتی یا عجباً احضر، احزک و اخذ زمام الاختیار عن کتاب بل
 العالم خفت باله و اهل الاشجار انقضت باصلها اهل الاصول ترغیرت و اهل البنیان ترزلت اهل
 سُفُت و اهل الاحلام نکست اهل الریات نقضت و اهل الوراق نسقطت اهل الافان خزنت و اهل
 انجود انکرت و اهل السفن غرقت و اهل مرآت العلم منعت عن الانطباع و اهل بدائش ترکت

روایتی است که در
 شرح این کلمات
 آمده است

من في الابداع . واهل القلم منع عن الجحان واهل اللسان عزمى من طراز البيان اهل الفيض النطق
 اهل البيان ندم اهل المائدة تقهرت مالى اراك في بحر الاحزان مرة تصعد زفرايك واخرى تنزل
 عبرتك اين خباء المجد وسراق السرور واين فسطاط البهجة وخيام الابتهاج واين لشرك
 الباسم وطرز اسماك سخادم اين عزتك وعزتك وتوتك في تحرير ما انزل الرحمن لمن في الامكان
 كاني ارى صغرو جهك وضحى جيك وذاب قوتك وقدرتك السلك بمن ايدك وعرفك يدك
 بطراز القبول واحضرك تلقاء وجه واسمك لغامة وترنامة في الليالي والايام وانظر منك
 نامت بنمات الخيوة على الانام بان كشفت عن وجه الامر قلت اما سمعت ما ورد على العبد الخاضع
 من فناء الله رب الارباب قد كنت مزينا بطراز السرور بما يتفق معكم الطور كاني المشى على باط
 الفرج اطير في هواه الابتهاج وفي مثل تلك المجال اردت مقام اسم مالك الاصية فلما توتبت
 ودخلت وحضرت الافق الاعلى والذروة العليا رايت آثار الخزن في وجه ربنا الابهى اذا توجلت
 وجه فاله النبا وقال عرش شاه اما سمعت ما وجد الله ما ظهر من مبرم القضاء قد سقطت من لفة
 البثرة العليا واهنا بقية مجرب السالم فملكوت الانشاء لله مقصودى ومقصودى من في العالم لما ريت خزن كالتسم
 كاد ان يفارق الروح منى ولولا حفظه وخفايته لرجمت الى العدم ثم توجه الى وجه الله وقال
 يا ارحم الراحمين قد جدت مصيبة اصل الهباء ما ورد عليهم من القضاء المثبت من القلم الاعلى في الورقة
 العليا لعمري انها لثمة كلما ذكر اسمها تلقا الوجه تصفح منها عرف قبيص مجربها الله باسمه انفتحت ا

وتزيت

وتزيت بالشمس واشراهما وانوارها وظهرهما ان اسمها بحقيقته وظهره وباطنه كبريا من نام
 مقصودا ومقصودا مسواها انها لورقة تمسكت بسدره المنقى وفازت تلقا مولى الورى وبعثت كفة
 من في ملكوت الانشاء الامن شاء الله مالك العرش والشرى فلما رايت وسمعت اخذني الخزن تلقا
 شأن ذاب قلبي واقتصر جلدي وترزلت اركانى وارفع خفي وانيني وجهت الى مشا وملى وجهه
 بيت الاحزان وشغلت نفسي وروحى بحبر ما انزل الرحمن فلما مضت دقائق معدودات حضرت تلقا
 الوجه بامر المبرم على المنكبات اذا اقبل الى قبله من في الوجود من الغيب والشهود وقال جل جلاله
 وعلما فأت بقلم وذا لا ذكر بقية النقطة التي فذت نفسها بالحجة والوداد ليؤرلا بانزل قلمي

الاعلى اجابى وانا فى فى المدن والبلاد قوله تبادلك وعلالى هو المعزى المحرفون ان يا فكم
 قد اتمك مصيبتك كبرى ورزية عطشى التي نخت بها اهل السرور والاعلى واجهة الصيا بها
 صعدت الاحزان الى ان بلغت اذيال ردا الرحمن طوبى لقاصد فقد خدمتا في حياهما وراز
 بند صورا وعروجا ولامه قدت مقابها وتقربت الى الله بها البهاء الشرق من افي عزتي
 الفراء والنور الظاهر اللامع من سما اسمى الابى عليك يا شبة سدره المنى والورقة المباركة الو
 وايسته من ايتسم لظهوره ملكوت البقاء وناموت الانشاء شهد اناك اول ورقة فازت
 بكاس الوصال في الوثاق واخر ثمة اسلمت روحاني الفراق انت التي ذاب كبدك وا
 فوادك واشتعلت اركانك في بصدك عن المحضود فيقام جملة الله مشرق آياته ومطلع بيانه و

زبانهم هم لولا

اسماک و مصدر احکامه دستر عرضه یا ورقتی و عرف جنته رضائی انت فی الرفیق الاعلی و السلام
 یذکرک فی سجن عجا که انت الی وجدت عرف قمیص الرحمن قبل خلق الامکان و تشرفت
 بلقار و فرزت بوصاله اشربت رحیق القرب من ید حاکم نشد ان فیک اجتمعت الایمان
 قد اکتبتک آیه الوصال فی الاولی و اما تمک آیه الفراق فی الاخری کم من لیس صعدت
 فیه زفراتک فیحب الله و جرت عبراتک عند ذکر اسمہ الابی انه کان معک و یرى شکاک
 و انجد ابک و شوکاک اشیئا فاک و یسمع حنین قلبک و این و اذک یا ثمره حسرتی فی نصیبک
 ما ج بحر الاحزان و ما حبت اریح النفران اتمدان فی اللیلۃ الی صعدت الی الافق الابی و الی
 الاصلی و یوما قد خفرتک کن عبد صعد و کل امة صعدت کرامتک و هندا صلیک الالیه
 انکر و احی الله و ما نزل من مده هرة کذک انصتک الله یا ورقتی بهذا الفضل الاعظم و اتمام
 الاستقامت الا قدم طوبی کاک الزائر یک و لیا و یریک و لظانفیک و لمن توکل و توکل بک
 الی الله انت الی بحسبیتک ناحت الحور و کدرت اوراق سده الظهور انت الی اذعت
 انداء الله الی ارتفع من لسان ما ک ملکوت الالها قد اقبلت الیه و اجذبک علی شان کادون
 یخرج الاختیار من کفک یا و اذع یا ایتهما الطائرة فیما و ابحی و الموقبته الی وجهی و ان لطفه بنا
 قد اترنک ذکر لاجتوه مستنومات القرون و لا ظهورات الاعداد اما خلونا ذکر کم من قلبی الی
 فی الصیفة ابحر آء الی ما اطلع بها الاله موجد الاشیا و ذکرناک فی هذا اللوح بما ذکر کم به المقربون

و یتوجه

و یتوجه الی رسک الموحدون طوبی کاک و لیسما کک و لمن یخسر لقا کبرک و یستلوا ما نزل الی
 فی الماک انتهی از سما مشیت مقصود عالمیان نازل شد آنچه که عرف غایت و شفقت الی انزله
 لا آخر له از او استقام میشود اگر فضلش نباشد کجا این زخمها التیام پذیرد غایتش مرجم جراتها بود
 بفر خطش چگونه انسان قادر است بر صل بلایا و اخر اینکه شبهه و مثل ند اشسته و ندارد له آنچه فی کل
 عرض دیگر آنکه مناجات انخست بلقا غرض عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود فی مقامه الحمد قوله
 جللت عظمتک یا افانی علیک بها و غایتی اما سمفا ذاکم و خلیک فی الله موجودک و حافظک الی
 بلوح لاح منه نیز غایتی لغری نراک و نسمع ما یطق به لسانک انه لیس السامع البصیر قد اقبلت الی الله
 و سمعت مدانه و اجبت و اعترفت ما نطق به لسانه هذا هو المقصود فی آیام ربک العظیم الی الله بان
 مقامات عالیه فائز شد به نظر بسبقت رحمت و ظهور غایت و بروز یوم که در کتب قبل مخصوص کرده
 و با و نسبت داده شده فضل و الطافش بشا به اسطر جاری و نازل سوف یطهر لانی ظهورات
 الطافی و شفقی و رحمتی ان افرح بهذا الفضل المبین در حال تحت لوط غایتی انشاء الله احرا
 وارده بتمک بصیر جمیل ساکن و انشاء الله دوستان با آنچه از قلم اعلی در انصیبت کبری نازل شد بتمک
 نماید یا افانی لغری انارات و سمعت ما نزل من قلبی لها و یرى و تسمع فی هذا العین ما نزل من قلبی
 المبین قد نزل لها ما ینادی بفضلی و غایتی لها فی کل عالم من عوالم ربها و یک لوح هم مخصوص الی حساب
 علیها بانی و رحمتی و فضلی نازل انتهی بعد از امواج بحر غایت بر من و اشارات شمس فضل اینجام

و یتوجه

هر چه عرض نماید لایق و قابل نبوده و نیست و حق شاهد و گواست که در شدت و رخا و مصیبت
 و احزان این بعد شریک بوده و است بلکه قسمت کلی و قدح اعلی از برای اوست اگر چه وقتی از
 اوقات لسان غایت مالک آیات با اینکمه علیا ناطق قال جللت عظمته ^{یا عجب حاضر اینکمه}
 در مصیبات از قلم اعلی الطاهرین میشود مقصود از آن الطاهر رحمت و شفقت است و الا هر نفسی ^{تجربا}
 فائز شد و صعود نمود او بفرح اکبر فائز قسم بسره منتی که در کل احیان ناطق و شاهد است اگر از
 فرح یک نفس مستقیمه صرفه اهل رض آگاه شوند بشرط آنکه توجه نمایند تا چه رسد بمقام شمسین و غیره
 ذکرشان از قلم اعلی جاری و شهادت داده درباره ایشان برضای خود از ایشان ^{انتهی} جل کر مه و تسلط
 فضلله امروز صبر و استبصار است این جزو وجود اضرانرا از میان بردارد و آیات رضا و تسلیم
 را بر اتمال وجود برافزارد ان ربنا الرحمن الوالمقدر علی ما یشاء و انه علی کلت شیء قدير و اینکه
 مرقوم فرموده بودند که در ساحت اقدس معروض گردد کلماتی غایت شود که بر بزرگ مبارک نقش نمایند
 این شرفه بشرف قبول فائز انشاء الله از بعد ارسال میشود آن شرفه علیا و ورتقه قصوی بکمال تجلیت
 فائز من عند الله معذک مصیبتی است بزرگ و خرنیت کبیر چه که بر حسب ظاهر در آن بلیا
 بودند از حق منبع و سلطان وجود جل ذکره و عزرا نرازه و فی تقصا من مقام الی مقام اخر ^{نیز} نینزان
 یجری الدم من حیونی و حیون من تمسک بالسدرة المبارکه الباسقة الطاهرة الی لطفه از حق منبع بلبان
 ظاهرو باطن اینسانی سائل و آنست که آن وجود مبارک و سایر منتسبین ^{علیم} من کل بهاء ابهه را بسبر
 غایت

غایت فرماید و بطراز اصطبار مزین دارد مثل احزان افغان و المعزى و استی هو الله ربهم الرحمن
 اینکمه مبارکه از لسان مالک حدیه استماع شد فی الحقیقه سزاوار است اینکمه ختم ادکار واقع شود چه که
 مرآتیت که از اینک فضل بهامه حکایت ینماید روحی لفضل الله و لغایبه الله و لرحمته و شفقت الله
 غایت دیگر در حق و رتبه ^{در حق} مبارکه قال الله ربنا و رب العالمین و القادری ^{من قضا} یا عجب حاضر شرفه علیا
 فی الحقیقه ذابت من نار الفراق لذا ارشد الله مذکور و مکافات این عمل ذکر است که در زیرش از قلم اعلی
 نازل در آن لیل و یوم آن هر نفسی صعود نمود بخلع عفران فائز مگر نفوسیکه انکار حق الله و ظهور آیات او را
 جهره نموده اند و این فضل مخصوص است با و ^{انتهی} و سؤالاتیکه فرموده بودند یکفقره از قلم اعلی بان شماره شده
 و جمیع در همان فقره معلوم و واضح است عرض دیگر اینسانی آنکه خدمت آقای معظم حضرت ^{قبل}
 و مبلغ علیه مشکلی بهاء ابهه و مشکلی فضل عدله از قبل ایخادم فانی کبیر البلاغ دارید ^{تحت} مبارک
 رسید اینسانی بان فائز انشاء الله امید هست که از بعد جواب آن عرض شود و همچنین ^{منت}
 آقای معظم حضرت افغان آقا سیدم علیه مشکلی بهاء ابهه کبیر و سلام عرض میشود و از ^{حق}
 جل جلاله ایخادم فانی میطلبید که ایشانرا در جمیع ساعات و دقائق برخه تش موید فرماید و بزرگ ^{پیش}
 موافق و امجد الله بر این مقام قائم و باین شرافت کبری فائز و در کتاب الی مذکور و مستور ^{تجربین}
 از مقصود عالم سائل و اهل که بجنرت ایشان و صاحبان مصیبت و همچنین دوستان و کنیزان خود
 صبر غایت فرماید انه یسمع و یریب و هو المتضی المحکم و عرض دیگر دستخطی آقای حضرت

افغان جناب آقا سید علیہ منکلی بہا، ابہاء بجناب حاجی سید جواد علیہ بہا، اللہ مرقوم داشتند
 و اولاً رخاں فرموده بودند فی الحقیقہ مقام مقام حضرت لولا خایۃ اللہ و قتلہ و ظهورہ و آیاتہ
 لیکام بخادم و کل محبت صادق امین انشاء اللہ بنیایات لانہای الی فائز باشند و بسبب تبرک
 و متمسکت خدمت ایشان بکبیر و سلام معروض میدارم و همچنین خدمت آقا بان عظام حضرت
 افغان علیہم منکلی بہا، ابہاء کہ آن ارض بوجودشان فائز است بکبیر و سلام عرض میشود انشاء اللہ
 کل در ظل سدرہ مقصود من فی السموات و الارض ساکن و مسترحج باشند و اینکه درباره اشیا
 منسوبہ ذکر فرمودند قد تعالی این احکام بکتاب اقدس راجع و این امر بجناب محول است
 دانند عمل نمایند و شی از آن استیاء کہ مدل و صاکی از اوست بساحت اقدس ارسال دارند
 لیکون ذکر الہا عند اللہ بارئاً انتمی عرض دیگر چون حضرت غصن اللہ الابرار روحی و فیلتی
 و کینونتی لرب قدمہ الفدا چون تشریف داشتند و بحضور فائز بانجوب و رتہ مرقوم داشتند
 ارسال انشاء اللہ بان فائز شوند و حضرت غصن اللہ الاعظم روحی و دواتی و کینونتی لرب
 قدمہ الاعرز قد ادر شرف تشریف داشتند و این سبب عدم اثر مبارکشان شد امید است
 کہ از بعد عنایت فرماید و ارسال شود و دیگر هموم و غموم و اخوان اہل سداق عظمت و عظمت
 بتائی ظاہر کہ ایفباند گذرش عاجز و قاصر است فرمودند ما شکرکم بالافغان در انجمنیت کبری
 و بتلیا حضرت خندہ کبری امم آنحضرت صلیا منکلی بہا، ابہاء بکبیر و سلام میرسانند فی حقیقہ
 ایخون

ایخون بمشاہد رک شریانت جمع ابدان حرکت داد در هرگی حرکتی از او احداث شد حتی قدیر
 صبر عنایت فرماید لولا الفضل من عنده لتذوب الایدان و تذہب التناول و تنسحق اقدہ
 العارفين الامر لرب العالمين و البہاء، المشرق الظاہر اللامع من اقی و آیاتہ ربنا علی سبیل
 و علی من معکم و علی کل مقبل مستقیم خ ادم فی ۱۴ شہر صفر ۱۳۰۰
 عرض دیگر لوح امنع اقدس ارسال شد و مال نیریز آنحضرت برسانند و یکی مال شہ زردجوب
 عنینہ جناب یوسفخان نازل چند کمرہ عنینہ ایشان بساحت اقدس رسید و اینکه بجناب فائز شد
 ہمیشہ لوح مبارک در ارض شش بجناب اقامیرزا حسین علیہ ۶۶۶ برسد و ایشان

برسانند

(۱۲)

ما بسم حضرت افغان آقا جناب اقامیرزا آقا علیہ منکلی بہا، ابہاء بجا اولیٰ و ثانیہ فرماید

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

جد بساحت امنع اقدس حضرت تجویر الایق و نراست کہ افغان سدر داش را بجهت عنایت و نراست
 علیا ن فرمود انشاء اللہ در جمیع احوال و آیام و قرون و اعصار و حوالہ بسدرہ متمسک باشند و بیا
 ارادہ متحرک نیبا لضرتم و لولبی لجنابہم ان الذانی یسترف بہنہ و تصورہ عن ذکرہ المقام و لیس رب
 بان یوفق حضرتہم و یقرہم و یوثرہم علی ما یحب و یرزق اللہ ہو فقال لما یشاء و بیدہ ملکوت الانشاء
 ایخون

را بیا
مستند
صاحب

روحی که ذکر کم الفداء ^{بجانب} عرض میشود چند شهر قبل اینفانی عریفه منصفه خدمت آنحضرت عرض نموده مع الوض
 مینعه رفیعه عدد خاصه من آنحضرت و علیا حضرت والده علیهما منکلی بباء، اباه و سه لوح آخر و
 همچنین یک لوح زیارت مخصوص حضرت ورقه علیا علیهما منکلی بباء، اباه و منکلی علاء، اعلاه میشد
 کل حرف منها لغیاة الله وفضلہ لورقة الغلیا جواب وصول باینعبه نرسید بسیار عجب هست
 استند عالمه تفصیلا مرقوم فریاند باینجه اینعبه بحال مختار اینعبه را معروض داشت عریفه
 محبوب کرم جناب قاقمیرزا اشرف علیه بباء، الله و خنایه هفته قبل رسید و همچنین اینکزه آنچه
 آنحضرت ارسال داشتند دستخط مبارک که تلقا، وجه عرض شد اینجملات عالیات از سما افضل
 نازل قوله جل و عرش ^{بسمی} الشاهد التعلیم آنچه دوستان حق باینجناب عرض مینایند لساناً
 و تحریراً باید بساحت اقدس اظهار نمایند مطمئن باشید جواب کل عنایت میشود هو المحیب قبل
 السؤال وبعده و حینه یا افانی کن کن علی خدمه الامر وناطقاً بثناء الله رب العالمین در لیالی
 و ایام قلم اعلی مع شداید وارده در سحر از اول ورود تا حین از حرکت باز نماند و در نطق توقف
 نمود الا فی اوقات مسدوده حکمت من غذا کن کجا کان مولاک ان ربک بعلم و حکیم و هو العالم
 احکیم باید بتمام قدرت و اقدار بحیل حکمت تمسک نمود و اموات ارضاً بکلمه مطاعه میوه جید
 بخشید قوه نطقیه و بیانیه از برای ذکر این مقام خلق شده تمسک به و کن من لثا کرین لها
 علیک و علی الذین نازوا باصحاء بیان الله رب العالمین ^{بجانب} جناب ناظر علیه بباء، الله از
 قبل

قبل کتوبی باینعبه ارسال داشتند و نوشته اند که از باره عریفه ارسال داشته اند که حضرت افغان
 علیه منکلی بباء، اباه بساحت اقدس ارسال دارند و ایشان نظر بقدم بحال باینعبه دادند که بساحت
 اقدس ارسال دارم و خود ایشان از بعد تفصیلا مرقوم مینمایند بعد از عرض اینتراتب در ساحت ارفع
 اقدس اعلی و ذکر جناب خان و عرض عریفه جناب قاقمیرزا اشرف علیه بباء، الله الابهی چندایه ممکنه
 مبارک که از سما، مشیت الیه مخصوص ایشان نازل انشاء الله از نجات آیات حق جل جلاله و از کوشه
 بیان رحمن تازه و خرم شوند و باینجه فائز شده اند افاضه نمایند و همچنین وعده عنایت شد در جواب عریفه
 جناب قاقمیرزا اشرف ان ربنا الرحمن لهو المعطی الکریم و ان آیات مذکور مبارک در مکتوبیکه اینعبه
 بجناب ناظر علیه ۹۹۹ نوشته ثبت شده باید آنحضرت و حضرات آقایان افغان علیه منکلی بباء، اباه
 مکتوبرا ملاحظه فرمایند و بعد بجناب ناظر فی امی ارض کان برسانند عریفه از شخصی علی افندی نام جناب
 ناظر ارسال داشتند و همچنین لورقه شخصی ساجی محمد علی من ک را نموده جواب هر دو عنایت شد انشاء الله
 بایشان میرسد و فائز میزند عرض حقیقی اینعبه که خدمت آقای حضرت خلیل جلیل و مبلغ امرات همچنین
 خدمت آقایان حضرات افغان علیه منکلی بباء، اباه عرض سلام و نیستی و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 امجدت با مده مخصوصه الیه فائزند اصل اینست که هست و مانقی آنچه گفته شود فرع الباء المشرق
 اللامح من اقی سما، ربنا و متسودنا علی حضرتکم و علی من یسبح قولکم و یحکم لوجه الله رب العالمین
 خ ادم فی ۲۷ ربیع الثانی سنه ۱۲۰۰ عریفه هم که این کوه بادست آنحضرت بود رسیده و کن بحال

نشد که خدایش عرض شود انشاء الله اربعه بعد از عرض و فوز با صفا آنچه از انق فضل اشراق نماید ارسال
شود لامریده یفضل آیتها و حکیم بایره و هو القادر العزیز الحکیم
آقای معظم حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا بجا نور ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العالی الابهی

حمد مقدس از ادراکات من علی الارض ساحت امنع اقدس حضرت مقصود پیر انراست که سلطت قضا
و ضرر ساء اشرا در این آیام که نار ظلم و اعتداف در اطراف مشتعل اورا از اراده اش منع نمود در
کل حسین با صیغ مشیت و بلبان اراده و با باره عین و حاجب کل را بصراط مستقیم که نورین
واضح در روشن است دعوت میفرماید اورت یکتا نیک جمعیت مشرکین و اجتماع منکرین و کثرت یحی
اورا باز داشت در حین با سبابتی انالله تاطلق و در بحبوه خضراء بلیس کشتی شعی متکلم در حین
لحاظ غایتش متوجه اولیا بوده و هست لعمرحبونا و محبوب من فی الارض و السماء در او فایک
از جمیع جهات رؤسای ارض از امر او حلیا بحال همت و اقتدار در صدد اطنا نور بر میآید نیر
بیان از انق عرفان مشرق و لا شتر مشاهده میشد چنانچه آیاتیکه در آخر آیام ارض بر و همچنین در
سبیل نازل شد هر حرفی از ان بنفسه ندا مینماید و گواهی میدهد و لکن اینخلق محجوب لایق استماع
همس نبوده تا چه رسد با صفا، نداییکه از ملکوت بیان مرتفعت جل امر ربنا و علم بیان مقبول
و مقصود من فی السموات و الارض سبحانک یا من فی قبضتک زمان الوجود من الغیب
و اشهرود

را از کتب معتبره
در این باب
در کتب معتبره
در این باب
در کتب معتبره
در این باب

(۱۳)

و اشهرود و با سبک فک ختم رحمتک المحتم السکک بانوار ملکوتک و ظهورات جبروتک و با شرف
انوار و جبرک التي ما فازت عیون المقربین بالنظر لهما و ما بلغت طیور المعانی و البیان الی ساحتها بان تری
من سما، مثیلتک ما یقرب اصغیاک الیک ایرتب قدر لهم بحضور امام و جبرک و القیام لیک
غیابتک و اصفا، ماسمع ابن عمران فی طور فضلك و سینا، رحمتک ایرتبا یتم علی الورد فی المنظر
الاکبر لیثمه و اویر و اما لارأت عیون البشر انت الذی لا تمنک ارادات الامم و ظهورات
العالم تقدر لمن اردته خیر الآخرة و الا ولی انک انت مولی الوری لا اله الا انت الشفیق البادل
الغفور الکریم روحی و نفسی لقیاکم و استقامتکم الفدا قد کان انحامدم قاصدا ساکنا صامتا
اخذه الایترار بفتة کانی وجدت عرف التمیم الذی لتنوع من قبل اذا دخل احد من الناس فی
بکتابکم الشریف اخذت و فلکنت ختمه و قرنت ما لطق بعنذ لیب غیابتکم علی غنن انوق و ریت
میاه المخلوص التي كانت جارية من مسین الذکر و الشنساء فلتا شربت و سمعت تصدت لیتنا
الذی لا یوصف باوصاف العالم و لا یذکر باذکار الامم انی ان دخلت و حضرت امام و جبر مقصود
من فی الارض و السماء و عرضت تنقا الوجه ما ظهر من آثار قلمکم نطق لسان النظمه بالولیتی علی
التراب لیقوم منه حقایق الارواح و العقول الی یوم لا یذکر له آخرا و لا تأخذ نایة قال عن بیان
و جل شانذ و عظم برهانی التاطق من افق العالم یا افغانی علیک بهائی و غیابتی انت الذی
فرت باصفا تغذوات سمات عرفانی علی غنن بیانی و اخذک جذب ندائی و اجذبک حلا و ذکر فی

یوم فیہ اعرض حتی عبادی وخلقی الامن شاء الله رب الارباب قد کنت قائماً علی خدمتی وناطقاً بشانی
 اذا اخذ الکرم من الارض کلها یسجد بک من عنده ام الکتاب انا ذکرناک مره فی السجین و اخری فی
 قصصی علی جبل من الجبال و طوراً فی هذا القصر الادی اتمرت اذ تحرك قلم الله ماک یوم الایجاد قد ورد
 علیکم فی سبیل الله ما ورد علی من مطلع اشکرک و مشارق النفاق انا ذکرناک و الوردة العلیا لته
 بحرنا اخذت فی الاعزان من کل الاشرار ان ربک لهوات طق باحق و الناظر بالعدل فی هذا الیوم الادی سبانی
 نسجد انما انفتحت بر و هانی حبت الله مولی الانام و ذکرناک مره بعد مره و فی هذا العین الادی تنطق
 لسان البرهان الملک لله مالک الادیان طوبی کما کلام لایبک الادی ذکرته فیکنا بک انا ذکرناه قبل ذکرک
 یسجد بک الواح عنایة ربک الغیز المنجرات البساء المشرق من افق سما و رحمتی علیها و علی من
 معک و یحکبک و یسبح توک فی هذا الامر الادی برزت الاقدام انتهی صد هزار شکر مقصود عالمی انرا
 یوم خاتمش ظاهراً و فضلش باهر بشانیکه اگر جمیع من فی الارض و السماء الی الابد بک شکر مشغول شوند
 از عهده بر نیابند هر قدر اهل عالم در این مقام سعی نمایند و سیر کنند در اول قدم مشاهده میشوند وقتی از اوقات
 اینکله علیاً از مطلع وحی و مشرق الهام ظاهراً و حقاً لفظاً قد قدره الله لافانته لاولی طهر منته اقل من تم
 الابره لیفتق العباد اگر حال بعضی از اعمال مشرکین خرنی وارد و از افعال معتدین ذلی زودست
 که آفتاب عز اشراق نماید و عالمی از ابقا مشان آگاه سازد آنچه از ارض انبات نماید و انما
 نازل مخصوص اولیای حق بوده دست و افاق در مقام اول در صدر عالم قائمند کسان
 تسلی الله

تسلی الله بان یؤیدهم علی حفظ ما قدر لهم من قلمی الادی فی الصحیفه اسماء انتهی طول ابر برای
 نفسیکه باصفاء کلمه فائز شده و می شوند و خلوات بیان رحمن را ادراک نموده اند غفلت
 بشانی عالم را اخذ نموده که هر ذی روحی متحرک است چه مقدار از عباد مشاهده شده در این ساعت نغمه
 ایشان مرتفع و در ساعت دیگر ناله و خنین آیا بوفای دنیا مطمئن شده اند فکیف هذا انما
 فیکل الاحیان و لتعرف بفانها و تریبا تفسیرها و اختلافها خمر غرور بشانی احدشان نهاده
 که بعد از مشاهده و ادراک خافل دیده میشوند عنقریب مشاهده نمایند آنچه را که بان وعده داده شده
 یسئل خادم ربه بان یدیم الی صراطه و میزانه و الالیطهر الارض من دنسهم ان ربنا هو المتقدر
 القدر اینکه درباره جناب قاسم را عبد الرسول علیه عنایة الله مرقوم داشتید عنینة ایشان
 وقتی از اوقات تلقا و وجه عرض شد و یکس لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سما عنایت مجرب
 عالمیان نازل و ارسال شد انشاء الله از اشراقات انوار آفتاب بیان الی منور شوند و اگر
 معانی بیابند خادم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حق جل جلاله میطلبند ایش تراخوی
 فرماید بر آنچه عرف بقا از او متضرع است آنه علی کلشی قدیر و اینکه در باب آقا زاده علیه سکره با
 اباه مرقوم داشتند و ذکر طردشان و ماورد و بعد اظهار شکر و حمد بعد از عرض این فقره
 قام میکل العرش یشی وینطق بما لا یستطیع ان یخادم ان یدکره الی ان قال جللت عظمتی طوبی
 لافانی و لکنی له انه لطق بما یلفی لایام الله رب العالمین تسلی الله بان بویه و یوقته ویر

علیه من سماه ففصد باینفی السلطانة المهین علی من فی السموات والارضین انفق ایغید واما
 او البسته جبرئیل از ذکر آنچه از لسان عظمت جاری و ساریست قطره قادر بر ذکر توحیات بحر
 نه و ظل اخصای انوار شمس نبوده و نیست تا غایت و فضل و مدد چه کند اگر اراده فرماید بر
 هر خد متی نوید بوده و مستقیم و الا نحن عاجزون ان الله وانا الیه راجعون خدمت آقایان عظام
 حضرت آقا علیهم مشکل بآء اباه اظهار نیستی نمایم و تکبیر و سلام معروض میدارم دستخط آقای
 معظم حضرت آقا سیدم علیه مشکل بآء اباه باینغید رسید و تلقاً وجه عرض شد و الواح بلغیة
 نازل با ایچته اخذ نمود از تهلوت افاد انشاء الله این ایام ارسال میشود بسئل خادم ربه
 بان یحیی الارض من آیة و لغیة ان الله هو السامع العجیب البهائم والذکر و انشاء حکیم و علی او لکم و انکم
 و ظاهراً و باطنکم و رحمة الله و بركاته در این صحن بجنس نور انور خضین اعظین روحی و ذاتی
 و کینونتی لرباب قد و هما الفه احاضر و همچنین تلقاً سر اذق عصمت مراتب ذکر و ثنای آنحضرت را
 معروض داشتم هر یک ذکر و ثنای آنحضرت مخصوص و ثنای مخصوص و تکبیر و سلام و بها مخصوص
 اظهار فرمودند که اینغید عرض نمایم روحی لا اله الا الله انما هو الله او ذاتی لشفقتهم انما هو الله فی ۲۹ شهر

ذی ایچته احترام ۱۳۰۱

الراجح که عرض شد از بعد ارسال میشود این

مین رسیده و ارسال شد

سید

آقای معظم حضرت آقا فی آقایی جناب قاسم میرزا آقا علیه من سماه اباه بانی انظر الی فریة

بسم ربنا الی قدس الاعظم النبی الاری

جو هر چه و ثنا حضرت محمود پیر الایق و سزا است که در مقام محمود خود و جمیع عباد ادعوت فرمود و با هم یوم
 خود راه نمود زحی سعادت از برای نفوسیکه محوم و غموم و جنود اعم ایشان از مطلع اسم اعظم منع نمود عالم
 والوان ملونه و رخازف فرخنده اورا کان لم یکن انکاشته اند و بشطر دست بیان و دل قبول نمودند
 سبحان الله بقرآنی تکریم و هر شخصی متشکر و هر عادل متأسف آیا چه شده که احمل شعور و صاحبان قبول
 از فیض عظم و فضل کبر و مجرم مانده اند آیا بر بانی اعظم از بران حق و یا تجلی اعلی از آنچه ظاهر شده در دست
 دارند لا اله الا الله آنچه در عالمت بیک بیان متعادل نمایم بشهد که کل عادل بصیر ان الغفیل انما
 بالتو لعمراه این نفوس خافله طاغیة بمنابة اوراق یا بسده اند امام ارباب نفس و هو ی سیرت بخوان
 میرد لیس اعم من سکون و لا قرار سبحانک یا من فی قبضتک نواهی الیاد و سببیک مذمت
 من فی البلاد تری ما ورد علی اصغیانک من الذین لفقنوا بشانک و اعرضوا عن رحیق و حیک و کفر و ا
 بازلت علیهم من ان یانک و یینانک بعد ما شرد و اجر علیک و ظهر ما انبرتمم بالتقریر فی کتبک و انوک
 و نفسک با محبوب العالم و مقصود الامم ان اتحادم کان سخرانی صبرک بعد قد رنگ و اصحابک رک بعد قد
 و لو انه یكون موثقاً بان لا یظن من عندک الا بالتقتضیه حکمتک اسلک بان تنزل علی اصغیانک

۱۴

در دست
 حضرت
 جناب

ما یختمهم من عادی نفسک و یجسّم وراثت مملکتک اعلام نصرتک و رایات تو تک بین خلعتک ثم
 استک یا سلطان الوجود بان تحفظ من نسبته الی نفسک و جلته من افان سدره ربوبتک
 ثم اکتب له ما یرضی من عبادک و یضمره فی کل الاحوال انک انت الفی المتعال و بعد رومی و ^{نفسه}
 و فوادی لذكرکم الفداء و الاستقامتکم الفداء چندی قبل جواب دستخطهای آنحضرت مع جواب نادانها
 محبوب کترم جناب قاضی میرزا اشرف علیه بیا، آله الاهی عرض و ارسال شد مع الواحهای التیبه که از
 سما، اقدس مخصوص و لیای ش و الف و با نازل امید است که رسیده باشد و عیون زبیر التیبه
 بالوالح بدلیله فیعده مشرف و فائز تا از ار مشقه در کلمات التیبه مشتق شوند و از نور مستوره کنهونه
 در آن بیانشند سبحان من جمع الفیدین فی آیاته و جملها شیناً واحدا آنحضرت باید در ارسال الواح
 تعبیل فرمایند هر قدر زودتر برسد اقرب بقوی بوده و هست عرض دیگر آنکه سه فتره مخصوص حقیر
 مسطر حضرت و رفته علیها علیها منکل بیا، ابهاه و منکل علما، اعلا که آنحضرت از قبل خواسته بودید
 ارسال شد هر یک اگر موافق حکمت باشد و مصلحت دانند بنویسند حسب الامر در هر حال یا
 ملاحظه حکمت بشود مخصوص درباره حضرت افان علیهم منکل بیا، ابهاه مکرر تاکید شده الی رسیدن
 هائیا، و حکم بایرید این ایام هم مجدداً یعنی از دوستان اطراف امر شده که در جمیع احوال ^{نفسه}
 افان خود بوده و مستند بنیئاً آنحضرت کم صد هزار بنیئاً و مرئاً آنحضرت کم نظر باستدای کرده محبوب
 فو اد جناب حاجی میرزا احمد علیه ۹۹۹ الاهی و همچنین فتره ابن اگر جناب محبوبی قاضی میرزا اشرف

علیه

خط افان سدره ربوبتک
 خایه این باران خط افان
 مخصوص الی در جمیع احوال

علیه بیا، آله و غنایه بایران راجع شوند ما شوند غنایت حق بایشان بوده و هست بایه در جمیع احوال ^{منت}
 امر مشغول باشد چه عراق و چه حجاز و چه اراضی افری و حفظ اولاد لدی الله مؤکد است و اینکه مرقوم
 فرموده بودند سرکار خان علیه بیا، آله کتوبی ارسال داشته اند و همچنین جواب سرکار ایشان را این تسلیل
 در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند ^{نفسه} نفسی التیبه بان یوقته علی ما یرتفع به ذکره و اسمه و امره و یرتق
 من کاس رسائی الی جبهه آله فوق المقامات کلها ^{انتهی} عرض دیگر توصیه که آنحضرت درباره جناب رجبی
 میرزا محمد تقی علیه بیا، آله مرقوم داشتند رسید مخصوص ایشان را از بیروت اخبار فرموده در آیامیکه ^{انت}
 قدری مشکل بود معذلک مکرر بلقا فائز شدند و بعد مخص شده مراجعت نمودند قدر باکان مسطوراً لکنتب
 المهین التیبه تم قدر در بالرفح و ریح بالریحان امر امن لدی الله مالک الانام طوبی له و لقیه که عرض دیگر
 یوم ۲۲ شهر ریح الثانی جیب روح جناب اقا شکر آله علیه بیا، آله و اردیجن اعظم شدند و بشرافت کبری
 و موهبت عظمی فائز نه احمد حجات مانعه فریق شد و ایشان ببرد خود فائز گشتند ان هذا الامن فینسئله ^{نفسه}
 و رحمة التیبه و غنایه التیبه و تفصیل اشجار مرسله را التیبه خود ایشان مذکور میدارند فی الحقیقه خود ایشان
 بشایه شجره انشاء آله با اثمار خسته ظاهر شوند فرمودند فیما من ارساله و له قد قبل لدی المعلوم ^{نفسه}
 رب العالمین مع آنکه نستر نرسید عمل مرسل و ایشان لدی الله بطراز قبول فائز یعنی بشایه هیچ فرقی
 وصول و عدم آن ملاحظه روحی و روح من فیکتوت البیان لفضل الله اینقدر عرض میشود که جناب ایشان
 هیچ وجه تقصیر نگرداند و تنها آمال و سیشان وصول بمبداء بوده و لکن از آنچه آنحضرت ارسال فرموده اند

دو عدد رسید از حضرت محبوب فواد جناب شیخ علی علیه بهاء الله الابهی بظاهر نرسید و لکن رسیدن حقیقی چه که لسان عظمت شهادت داده و عند الله مقبول و اقدس یعنی لسان نحمد و نشکر و نشانی ربنا الغفور الکریم البهائم الظاهر من افق سما، خنایه ربنا علی حضرتکم و من علی الذین قاموا و قالوا ما امرنا به من لدی الله الفریز الحکیم خ ادم فی ه ج ا سه

مجدد عرض میشود اگر جناب محبوب مکرم اقا میرزا اشرف علیه بهاء الله تشریف برده اند یعنی بدین دیگر از ارض با بانی نبوده و نیست و بیشتر نخواهد بود و اگر هم راجع شوند نظر بنحو اهش جناب محبوب مکرم منظم حاج میرزا حمید رحلی علیه ۹۹ و آنهم مقبولست و لکن از حق جمل جلاله میطلبم از برای آن اراضی مقدر فرماید آنچه که سبب سنجاق و فلاحست الله علی کلتش فی تقدیر عرض دیگر از قبل پاکات مستنده ارسال

ش ه انشا الله تاحال رسیده

محبوب فواد جناب قاجار محمد علی علیه بهاء الله و خنایه مکرمه

خط سیر زان قاجار

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد مقدس از ذکر و حدود مالک غیب و شنودیر الایق و نرساست که افنده و قلوب و لیا اربعایت اسم اعظم بنور معرفت منور فرمود لسان ظاهر باقی انصرا ناطق و لسان باطن باقی الرحمن مستکم جودش اعمال طیبیه و ناصرش خلاق مرضیه و سردار این جنود اتقوی قرار فرمود طوبی

ادبرا

از برای نفسیکه مشاهده و اصفا فارگشت بشانیکه غیر الله را مدوم و منفرد مشاهده نمود یوم یوم است و امر او امروز با سمش رایه یغفل مایشا، مرتفع و بذکرش حکم قداتی الماک و الماک که منسوب امام و جوه اضراب من غیر ستر و حجاب ظاهر و ناطق هر مغنی گواه و هر بصیر عادلی شاهد و آگاه برینک یا الله الکائنات و مقصود المکنات تری انخادم قبله علی التراب باورد حلیک من الذین بنذوا الکتاب و رآتهم و اخذوا ما امرتهم به امروا تم ایرب اسلک بالذما، التي سکت فی سیدیک و بالقلوب التي احترقت فی جک و بالکلمة التي بها انجذبت افدة المتربین و المخلصین بان فید اولیا کف فیکل الزوال علی ذکرک و ثناک و خدمت امرک انک انت المقدر علی ما نشا، لاله الالات القوی القدر ایرب ترا مسرفا عن دوک و متمسکا بجیک و اذکر ما یقرب و لیا ک الی ساحة قد سک و یؤیدکم علی ذکرک و ثناک بین خلقت ایرب اسلک بانوار و جک بان تجل اولیا ک اعلام هایتک و رایات نصرک ثم اکتب لهم خیر الاخرة و الاول لاله الالات العزیز الوهاب و بعد عریضه آنجوب فواد رسید و در رحمت امنع اقدس بشرف اصفا فارگشت و هذا ما نطق به لسان الصفة فی الجواب قوله عزیریا نذوب و نشانه هو الکتاب المبین یا عبد الحمید حلیک بهاء الله المقدر العزیز الحمید قد حضر العبد ارضی و قرء ما ناصحت به الله ربک رب العرش العظیم و جدنا منه عرف الحجة و النوراد فی هذا الیوم الذي فیه نادى المناد الملک ته مالک الایجاد قد ارتفع نداء الاستیاء، اذ ارتفع نداء الله مالک سکوت الان و اقرت بانطق به لسان الکبریا، فی هذا المقام الذي جسد الله من اعلى المقام اما انزل الآیات و انظرنا

البیتات ودعونا لنکمل الی الله رب الارباب انت تعلم ودد ویک یعلم بان المظلوم ظلم
 من دون ستر و حجاب نام و جوه الاضراب من الناس من سمع و اجاب و منهم من اعرض
 عن الله مشرق الآیات و منهم من کفر و نطق بجانح بر سحران مدائن العدل و الانصاف و منهم من
 توقف الا انه فی ریب حجاب ما منعنا ضوضاء القوم و لا شبهات الذین انکروا ظهور الله فی المآب
 کما زاد وانی الاعراض زاد الذکر و البیان من لدی الله مطر الادیان انت الذی اقبلت الی الوجود
 اعرض عنه العباد فی اول الايام و اجبت المذآء اذ ارتفع بین الارض و السماء کذک شنه قلبی الاصلی
 فضلاً من خده و هو الفیز الفضال فلما سطح نور الایمان علی قدر خراج عن خلف حجاب شرمه من
 العباد و ارتکبوا بالارکبه احد من قبل یسند بک ام السیمان فی هذا المقام نسئل الله ان یحکم
 ناصر امره و اتالیق بشانه بین عباده بحیث لا یمنک حجبات استجاره و لا سطوة الفراغه انه هو المقدر الفیز
 الی الیاب انا نختب ان نراک منقطعاً عن دونه و متمسکاً بحبله و ناظرأ الی افقه فیکل الاحیان صنع
 القوم و ما عندهم و راک ثم احفظ اغمام الله من ذیاب الارض انه یحفظک و یشرکک و یویدک
 و یتدک بجنود الغیب و الشهاده و هو المقدر علی ما یشاء لاله الاله المبین علی من فی الارضین و السموات
 بلان پارسی مذای مظلوم را بشنو لازل لیاظ غایت با جناب متوجه و مقصود آنکه بقدرت و
 نفوس از آرایش عالم با سایش حقیقی رسائی در ضرب قبل ننگه نما هزاره دو لیست سنده و از یدیکه
 حق مشغول و بنایش ناطق و بر نما بر بشکر و حمدش مستحکم و چون حکم بمیان آمد و افق عالم بظهور

منور

منور گشت کل بسین و سنان قصد مقصود عالمیان نمودند و بالخره بنیاد ای رؤسای دولت و دولت
 آویخته و خوش ریخته حق شاهد و ذرات کائنات گواه که مقصود این مظلوم حفظ نفس بوده از او با ما ضرب
 قبل که مباد مجدد واقع شود آنچه که دیدید و شنیدید و سبب شهادت و علت اعراض دولت و ملت از باقی
 بوده که از نفس خافله در اول ایام ظاهر گشته سبحان الله مظاہر عدل و انصاف متحیر که قبل ضرب قبل
 چه بود و علی در ایام چرا چه شد برای مظلوم و آجناب و نفوس مستقیمه واجب و لازم که بقدر مقدر و زرب الله
 را حفظ نمایند که مباد با و نام و نفوس حزب قبل مبتلا شوند باید لوجه الله آجناب بمت خود را مبدول دارد
 بر آنچه ذکر شد تم باذن ربک علی خدمه امره و ذکر التاس بآیة و بشرهم بعایشه مقصود این مظلوم آنکه
 اولاً نارغینه و بغضه که در افنده و قلوب شعلت بکوش نفع و سلسبیل نکت ساکن شود و انوار
 نیر اتحاد و اتفاق از اتفاق قلوب عباد اشراق نماید و ثانیاً حکم عدل و نزاع و فساد و قتل و یاکند
 به الوجود امر ترفع نماید و در اکثری از الواح نهی شده باید کل الیوم با سالی تمسک نمایند که سبب اصلاح
 عالم و دانائی اتم است و دانائی اسباب است که انسانرا حفظ نماید از آنچه سزاوار نبوده و نیست و تخفیع
 تعلیم نماید با بریکه منفتش شاعر و و اهل عالم گردد و با ما اراده المظلوم طوبی لمن نصره علی ما اراد الله من
 الناصرین فیکتاب الله رب العالمین امید است بنساج مشتقانه عالم بطراز عدل و انصاف نرین
 گردد انه هو الفیاض الکریم لاله الاله الفرد الواحد التلیم الحکیم یا ایها التاظر الی الافق امریکه
 الیوم بیار مقدر است عدم معرفت عباد است در آنچه واقعه شده لعمر الله اگر نفسی یافت میشد که با

و تخفیع

ذکر بیایم البسته این مظلوم صحت اختیار مینمود و بلایای لایتنسی را قبول نمیکرد لوجه الله قیام نمودیم آن
 جناب و هر صادق جمادی شهادت میداد بر قیام این مظلوم و ذکرش امام و جوه حال چون فی الحجة الطیباتی ظاهر
 شده معاذیرین یعنی مضرین بیان اشد بفضاء از نعل قبل قیام نموده اند و بهمان او با مات ضرب قبل مشغولند
 اهل من ناصر نصر امر الله بالحقه و بهیمان اول من عبد لیقوم لوجه الله علی خدمته و یذکر الناس بایاته و ینزلونهم
 بنور الله نسئل الله ان یؤدیک علی ما یمری من قلبی الی علی فینما المقام الی الی لاله الله اهورب العرش والکرت
 البهائم المشرق من افق سما، کلوتی حییک و علی الذین نصر الله فی العشی والاشراق و فی اللذوالاصالح
 انتمی ایخادم قانی لازال از حق جل جلاله میطلبد آنچه را که سبب ظهور فیوضات ناقصه و علت است
 کلمه مبارکه است لازال ذکر آنجبوب در ساعت اقدس بوده و اینجبه بجل جبر و اقبال از غنی متعالی
 و اعلی که اتفاق آمدید مبارکه را بنور ایمان و ایقان منور فرمایید له الحمد اشراق نمود آنچه که امل ایخادم قانی
 بود و آن اینکه در این ایام هر چند آنجبوب و اولیا رسیدند آنچه و شمس، وله الشکر و البهائم چه که نموید
 فرمود او نیای خود را بر اقبال و عرفان و ایقان از حق جل جلاله مسألت نموده و میبایم آنجبوب را توفیق
 بر اتحاد و اتفاق او کنیم آن ارض لیس بذاعلیه بعزیز بعضی از تنوس مبتغیاتی مستکنند که انسان
 بعینه گفته مای قبل بیان آمده کتاب ایقان مخصوص جناب افغان حضرت خال کبیر علیه منکله بها، ابها
 در عراق نازل و تفصیل آن آنکه تقیاب تشریف بردند و بعد از زیارت وارد بغداد شدند جناب
 حاجی سید جواد مرفوع علیه بهاء الله الاهی بجنور فائز و عرض نمود و نشر از خالوهای حضرت اعلی روح

ماسواه فداه و در این ارض شد هاند و اراده ارض شین دارند فرمودند تو ما ایشان در این نزدیکی
 نموده عرض نمود خیر در آنجین وجه مبارک برافروشت و فرمودند برو نزد ایشان از قبل مظلوم سلام برسان
 و بگو ملاقات احدیر اطلب نموده نیستیم و لکن ملاقات شما را منطبقیم و حضرت جواد علیه بها، الله ان بهی
 تشریف بردند و بعد طرف عصری تشریف آوردند و حضرت خال کبیر علیه منکله بها، ابها با ایشان و بجنور
 فائز فرمودند بسیار سببست بر این مظلوم شما و سایر افغان از سدره که ما بین شما غرس شده و تمیز نمود
 بی بهره مانند عرض نمودند بعضی از ماوست که انسان را منع نموده و میناید فرمودند امریکه شمار از اقی اصلی و عرفان
 سدره مبارکه منع نموده ذکر کنید و سوال ننمایید یوم دیگر تشریف آوردند در سرداب حرم ایشان را افراداً و
 اختصار فرمودند و معروض داشتند آنچه که سبب توفیق ایشان بود و در حضور جواد علیه بها، مشیت است
 جل جلاله نازل و خفایت شد و این تفصیل البسته آنجبوب و سایرین شنیده و میداند و یوم دیگر
 تشریف آوردند بجنور فائز عرض نمودند بدینت نفسیکه اینکما بر املات کند و توفیق نماید و ذکر سبب توفیق
 جل جلاله در آن مذکور معذک گفته اند آنچه گفته اند و بنفسی نسبت داده اند که والله الذی لاله
 الاله و انوار ادرکش عاجز است و همچنین گفته اند بیان تحریرت شده قلب انسان از این حرفها میگردد چه
 که اول ایام مثل آخر ایام ضرب شیده شده و همچنین میگویند آیات بدیعا از آیات نقشه اولی روح
 ماسواه فلبرداشته اند و با هم خود اتسار میدهند مع آنکه حال دو مساهوی بل رسد و بیان نازل
 و فرق بیانات مثل آفتاب ظاهر و مشهور آنجبوب کتاب ایقان و آنچه بلبسان پارسی نازل شده با

برین تشریف
 در کتاب
 حال کبر در نزل
 ایقان

بیان فارسی نقطه اولی روح با سواه فذاه و فارسیها دیگر ملاحظه نمایند و همچنین آیات بدیهه با آیات
 انجمن است بیچو چه بر حسب ظاهر شباهت نداشته و ندارد لافرق بسیار باری آنجوب و اینجوب
 باید از حق جل جلاله بتلخیص کلام اهدایت فرماید و موافق دارد بر آنچه سبب ظهور عدل و نهافت و آن
 فتره محقق نشود مگر از برای نفوسیکه بسبب و بصیر خود ملاحظه نموده و بینایند و این مخصوص است باینست
 اعظم از حق میطلبیم آنجوب برانموده فرماید تا حجاب او نام انرا با صبح یقین شوق نمایند و از میان
 بردارند مستتریات مشرکین ضارح از حدود نفوسیکه از امر غفل و بیخبر بوده اند حال دعوی نموده
 که اول من آمن بالله هستند اینجوب نمیدانند ضرب شیشه و آوای و افانسان چه شردیوم نمودار
 ظاهر که حال خرابی مثل آنجوب بسی میرزا نادید دولت آباد عالماتیره نمایند تسلل اعظم و الفانیته
 ربنا و ربکم و رب العرش العظیم و الکبری الترفیح در اینجین حال قدم باینکه علیا ناطق قواد
 جل جلاله یا عبد الحمید حلیمک ببا، الله و عنایه امروز بر آنجوب و سایرین و چه کنم که در این
 که واقعه فکری نمایند از اول بر حسب ظاهر کمان میرفت بعضی از نفوس با عهدهم از ما خدا حق
 اجراض نمایند و یا آنکه تجلیات اوزار آفتاب حقیقتا از حق فرق نگذارند و یا مطلع او نام بدون
 و رضا کلمه بگوید و لکن مفسد انجوبی نمود و التا کرد آنچه که سبب اضلال شد حال متوکل
 علی الله و موقنا امر الیه اگر برایت خدمت قیام نماید که رفع ظنون شود لدی الله مقبول و محبوب
 باید یک دو نفر که فی الحقیقه صاحب بصیر از خود باشند و از حجب و بغض بترانجه نمایند و برود

چندی

چندی در جزیره بانند و آنچه را در اک نمایند بر استی بیان کنند شاید از این شخص ظاهر شود
 که سبب ایقان و یقینان نفوس گردد و نور یقین از ظلمت و اهرم سراز شود تا عالمیانا
 بیابند و بدانند آنچه اینسانی از حق میطلبند که سببوت فرماید چند تفسیر کرده اند که تواتر تفتیح نمایند
 که مباد وقت بگذرد و متواترین در اوامات خود بانند فی الحقیقه منقذ قرآن است سبحان الله
 معلوم نیست از یوم الله چه ادراک نموده اند و مقصود از اینست ظهور چه بوده تا وقت باقی حمد و ثنا
 نفوسیکه با او بوده اند کلرا انکار کرده و آنچه گفته اند کذب نموده و متوجهین که تازه یافتند
 میگویند بلسان آنچه که ارکان و قلب کذب آن بنیاید لیقولون با فواهم العالین فی قلوبهم از حق
 میطلبیم در جمیع احوال آنجوب برانموده فرماید و هر نفسی عازم شود اگر طریق وصول بجزیره را نداند
 در بیروت وارد شود و سوال نماید یا این ارض وارد مقصود آنکه آنجوب سبب شوند شاید ظاهر گردد آنچه که سبب
 رفعا هاست در هر حال اینجوب از حق جل جلاله از برای آنجوب مد میطلبید بر کشف آنچه الیه مستور است
 در لیلی و ایام از حق تبار شانه مسلت نموده و بنیاید که آنجوب و نفوسیرا که در اول ایم اقبال نموده اند تأیید فرماید
 سه او ایوم اوست خدمت اولی ان ارض بگیر عرض بنیایم و از برای هر یک میطلبیم آنچه که سبب
 ارتقا مقام است اعضاء سدره مبارکه روحی و ذاتی و کیمونتی که تاب قدم و هم ان نفر ذوات
 دارند و هر یک اظهار عنایت و محبت میفرمایند البه، و اندر و ایشان حلیمک و علی من معلوم
 کل ثابت مستقیم . خ ادم فی ۲۷ محرم ۱۲۰۵

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلي الابي

يوم الله آت سريريان در قطب اسكان ظاهر و محكم ظهور بر آن مستوي فرات رحمت از ميم جباري و رايه اولاد
از يار منصوب شده اند و له افضل و العطاء، ولد الغاية و الرفعة و العلاء، امام و وجهه و باحلى النداء امر شرا
ظاهر فرمود سطوت عالم او را منع نمود و بفضاي موم او را از لاله بارز داشت در اياميكه از غلظت ظلم با ميم ليل و
فرقي مشهوره من غير ستر و حجاب امام و وجهه اخراب قائم سلاسل و اغلال او را از استقلال منع نمود و كند و بند
امر شرا تفسير نداد جميع عبا و در زيار حاصل فرمود لا ارتفاع كلمه الله هر منصفى شاد و هر عادل كواه الامر في قبضه
يعمل فينا، و يحكم ما يريد و هو العزيز المستعان و الكبير والبهاء، على اولياء الله و اصفياء الذين قاموا على نوره
امر و عظمتوا بشانه و علوا بانزل حكما به ليل اتحاد م ربه بان يؤيدهم في كل الاحوال انه هو الذي المتعال لا اله الا هو
الفر و الواحد العليم الحكيم و بعد نامه انجيل روحاني رسيد و چون عرف بجهت محبوب عالمين اذ ان متفوض
روح و قوت داد و بصر و سمع روشني و قدرت بخود بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام اعلى نموده امام و جبر
اصفا فائز هذا ما انزل الله في اجواب قوله تبارك و تعالي هو المشرق من في البقاء، قدر ترفع النداء
من الاقنى الاعلى و التصق الطور لوقن في سينا، الرفان و صاحت السدره و نادت تانه قدما ج بحر الرضا
و اتى باليك يوم المآب راكباً على السحاب طوبى لشوى ما اضعفته اجنود و لتاقد ما خفته الصفوف سرع
و سمع و فاز بلقاء الله العزيز الوداب قل يا ايها الارض اسمعوا الله الذي ارتفع باحى و لا تتبعوا
والاولام

خط مبرور انجان

خط مبرور انجان

والاولام قد ظهر الدليل و جبرى التسلسيل من قلم الله الناطق في اعلى المقام انما سمعنا ذلك من هذا الشطر
الذي جملة الله مشرق الانوار و اجناسك بلوح لاج من افقة نير خيايه ربك لك الابد و تحضر السبدا الحى تنر
امام و جبر المظلوم و قره كل بك انزل لك ما يكون باقيا سينا، ملكوت الله رب الارباب نسئله تعاقب ان يحكمك
آية من آياته و على من اعلامه في هذا الامر الذي به اسودت الوجوه و زلت الاقدام قد ورد على في سبيل الله
عين و لا سمعت اذن يشهد بذلك ام الكتاب الذي خلق امام و جوهه لاجراب الملكة المتقدرة المختار خلق اشرف
من افق الظهور ضجت انجوية الشروس الى ان و قنت امام و جبه مولى الكور و قانت مشيرة بصيما
الانوار الى رأس مالك لتقدر تانه هذا هو الكون قد ظهر باحى و هذا هو المخزون في افقة الانبياء و المذكور في كتب الله
مالك لانام قل انصفوا يا ايها الذين آمنوا ان الله قد خلق لكم من انفسكم لسانا و هذا الذكر الذي خضعت له
الاذكار قل انصفوا و امين يدي الوجه ترمى عيونكم ما لارأت الا بصار و ليسمع اذا تكلم ما لا سمعت الا اذ ان انه هو الله
لا يعرف بدون و لا يحتاج لاثبات امره بالزبر و الكتب اللواح لولاه ما نزل البيان اما انى بشرى الحق
قدى نفسه في سبيل الله يا قوم و لا تكونوا من اهل الضلال قل لله الله كان صامت الطقة الله وكان
قاعدا اقامته ايدى القدرة و الاعداد و كان ناما الرقطة نسمايت فبر الطور اتى سرت بارادة الله ناك
يوم المعاد قل يا ايها الذين آمنوا ان الله قد خلق لكم من انفسكم لسانا و هذا الذكر الذي خضعت له
مراتب قل يا ايها المعرفين انكفرون بالذي اتى باقلى به الرسل من قبل و انظر ما كان كفوفا فيكفر عصية الله في
اذل الازال قل اقرؤا ما عندكم و نقره ما عندنا اذا تجردون انفسكم فخير ان اعظم من خسارة كل من شرك كذاب قل

تهدى اليك

درین صفت
در سوره قدر

ادکر یوم المباحه فی ارض التمر اذ خرج مشرق الالمام من اقی البیت متوجهاً الی بیت الله مالک الرقاب
 در دافیه ولم یرد فیه احد و اذا اشرق یتزال امر و ظهر جمال القدم من غیر ستر و حجاب قل من یتدر احد ان
 یتقدم معه فی مضمار الحجه و البرهان لا و نفس الرحمن و لکن الناس فی مریتة و شقاق کذک انزلنا الایات و انظر
 البینات لتقوم علی نصره امر ربک بقدره و سلطان البهائم من لدنا حدیک و علی الذین شهده و اباشته الله
 اذا تی من اقی الاقدار بالعظیة و الاجبال **انتخب** الله الحجه استجاب فانز شدنه بانه که سببه و مثل شانه
 سبحان الله بعد لزال امام و جوده از اول و رد الی حسین که نیت و تحریر مشغول در ایالی و ایام آیت
 بنیانه اسرار نازل معذک گفته اند آنچه را که هیچ جا بی گفته اول مر ذکر تخریف بمیان آمده بعینه تخریف قبل
 مشی بنیاند هزارود و لیست منه و ازید بزراع و بعدال مشغول و منظر یوم ظهور و چون آفتاب حقیقت از
 اقی مشیت الهی اشراق نمود عمل نمودند آنچه را که هیچ جا بی عمل نمود الی حسین بر سایر بطن مشغولند
 لعمر ربنا انهم فی سکر و غفلت و حجاب غلیظ ایخادم فانی از حق باقی سائل و اعلی استجاب بر مؤید فرمایند
 امر و حفظ عباد از لغت و اوام بر استجاب و سایر اولیا لازم بل و حب حفظ عباد از آنچه سبب لغت
 و هذا کتبت لعمر ربنا و ربکم ایغیبه هر هنگام در احوال حزب قبل لشکر بنای خود را تخریب موت مشاهده میکند چه که
 با آنهاه انوار خلوص و محبت با سلطان وجود چو ظاهر شد در سنین اولیه جمیع علما بر ردش قیام نمودند
 العیاذ بالله از اهل ایمانش نشترند تا چه رسد بفق و آن حال هم آن اوامات بمیان آمده نشتریکه
 اذا حصل امر آگاه نبوده نیستند و نمیدانند آنچه ظاهر شده از که بوده معذک گفته اند آنچه را که هیچ جا بی
 نشتر الله

سئل الله ان یرتین مباره بالعدل و الاضافه و لیکن بنفسا قلوبهم بکوش التوح و البیان انه هو العزیز المنان
 و بعد از عرض مناجات استغثت در ساحت آمنه تسل علی ابن آیت انما مشیت مولی البین و ما یلی
 قول الرتب لعلی و تاس **هو** ات مع الحیب یا ایها الناظر الی اقی البرهان قد حضر العبد ان سرور
 مانحیت به الله رب العرش و العزى و مالک الاخرة و الاول و وجدنا منه عرف عرفانک و تو جهک و خود سکت و نسو
 لوجه الله ربک طوبی لسانک بالطقس باقی و لوجه ربک با توبه الی الی و لکنک بنا اقبل الی اقی التهور سئل الله ان
 امره و یظهر بکینه و یرفع بک رایات ظهوره فی البلاد و اعلام هدایت بین العباد انه هو المقدر العزیز الوهاب و ایها
 با حقه العلم فیها حکمت الله انظر ثم اذکرا نطقت به الالسنه انکذبه منهم من اقری علی لمناکوم و قال انه سرق آیات
 و انزلها باسمه قل و یل لکیا ایها الناظر احضر امام الوجه و لا یکن الترفیقین و منهم من قال مانح به المحترقون قد ملکت الایات
 من آیات ربک لکن الناس اکثرهم لا یسلون یسمعون النداء و لا یستردون قد استکبروا ما لا اذکب حزب من الایات
 یشهد لک کتاب الله فینذ المقام المرفوع لوند ذکر لک و در حلینا لثاخذک الاضخان مستجابات لذلک استبرنا و سترنا ان
 هو استار القبار الهمین لتیسوم سئل الله ان یتدک علی خرق الحجاب لیباد و ینزل علیک من سما العظا و رحمه عنده
 و برکت من لدنه انه هو استمع الحیب المقدر العزیز المحروب کونانی علی خدمه الایام کبیت لا تشدک جزوا العالم و ما تشدک
 ببحث و تمعک ضرفاً الایام الذین نفسوا عنه و یشاقه و قالوا اما قاله الاولون کذک جری کثیر ایمان من ظم
 الرحمن و ارسلناه الیک لتشرک تقول لک الحمد یا من فی قبضتک ربام الوجود بلفظ نورانه امین و ایشوا ایکنه
 در کلمه مذکوره بسیطه تحقیقه کل الاشیا ذکر نمودی در ترتب اولی و مقام اول مقصود از بسینه تحقیقه نفس حقین

توضیح لسطه
ص الاشی

بدان است فلما كانت الاشياء مظهر اسمائه وصفاته تعالى يصدق بانه كقوله الحق لا ريب فيه وما ذكرناه من قبل ان
 على سائر القوم نسئل الله ان يكشف لك اردناه في غيايب الاشارات فيلوح لقل ان الله هو المبین العظیم ثم اعلم ان المنقول
 ما دخل لمدارس في اعاشرة العلى، ولفهما، اذ ذكر ما علمنى الله جل جلاله بوجه وكرمه وخبك لتوجه باذن الغواد التي تدرت
 في راجحة على غصن البرهان فتجد بك لي مقام لا ترى فيه الا سلطنة الله وقدرته وعظمته واقدره وتوق بان البحر كان
 بنفوسه لغفه وشمس مشرقة بذاتنا اتمنا قل ان البحر لا يحتاج لاثبات عظمته بدون يا ايها الناس رب رحمت لسبيلين
 ابادى عطا ربك الرحمن لا تخزن من شئ من قول فيقول الامور على الله سوف لا يدك باحق ويقضى حاجك له هو الحق
 الكريم ثم باسم الله وقل يا معشر النيران قد اتى الرحمن وظهر ما كان كقولنا في العلم القواله ولا تكونوا من المتوقنين ويا ايها
 الروح قد فتح باب القاء با صبح قدرة مولى الورى اسعوا ولا تتبعوا اكل جاهل مريب ويا ايها الكليم في اليوم شكركم
 برسول الله من قبل تقواله ولا تكونوا من الخائفين قد فاز الظور بكلمة والنور بسطانه وظهرت السدة باثباتها
 باوجه اشمن اشراقها في الله ولا تكونوا من الظالمين ويا معشر زرتشت اسمعوا الله من شطر عكاته
 ارتفع باحق من الله مقصود المتقين قد استقلت نار الله في سدة الامر هذا المقام الكريم انها طمرت
 على هيئة النور تسطق وتقول قد قام الصيام واهل الصبور بانفخ في الصور ولكن القوم كثرهم من الراقدين ما تمهرا
 العتيقة بعد ما اتفقت وما شربوا حتى الوجى اذ فكت حتمه بهذا الاسم العظيم قل يا ايها الذين آمنوا انظروا
 لغير الله لا يفتكم اعراضكم ولا انجاركم ولا ما عندكم افخوا البصاركم وابواب اذانكم لتسمعوا ما خلقت الاديان
 لاصفائه والابصار لهداية انواره اياكم ان تفنكم من سقى بهادى وترتكبكم شبهات المرين لا تقروا الله

والمره انه ظهر باننى وانزل ما جرح عن الايمان بشك من في السموات والارضين وانزل من عنده انه مشابه الشمس بين القوم
 والبحرين الانوار يشهد بذلك مولى العالم في السجن الا عظم طولى لمن سمع واقبل وقال لك الحمد يا مقصود العالمين ولك
 البهاء يا محبوب المرسلين **الشمس** آفتاب بيان بشان مشرق ولا حج كه ابرى نجوم هيرجوه مجال ذكر وتعرفت في
 وبحر رحمت بتبسي ظاهر كشته كه ابرى قطره مجال لطق نه جبت عظمته وغزيرانه ولا لا غيره واينه در اعتراف كتاب ذكر
 ناطقه فرموده انه ينقترات در ايام اشراق تير افق از افق عراق كثر نازل در اين ايام هم چنين قبل از اين قاف دروا
 يكى از اوليا از روح سوال نموده جواب نازل حسب الامر صورت آن نزد آنجناب ارسال شد انشاء الله تعالى
 ثوبه واز جبريان ياشانند آنچه كه سر مست شده در انجمن عالم بنده آيات الله را يكماه او امره مشغول
 گردند اولياى آن ارضه از قبل انصافى كغيره و برابر بنيد انشاء الله فانه نشوند با آنچه نيز دارى يوم الهيست
 فى الحقيقه آنچه امروز مجربست و سبب نجات عباد است از برك او نام در نامه محبوب كرم غيايبك ميرزا **الشمس**
 عليه بهاء الله وعنايته ذكر شده لي سئل انما دم ربه ان يطير انا حتى سلطانه ويدي الناس المصراطة استقيم
 الحمد لله رب العالمين البهاء والذكر والاشاء حل جنانكم وعلى الذين اخذوا كتاب الله اقدرة من عنده منتسبين
 عن الدنيا وما فيها في ايام الكبرياء العزيز الحميد اولئك من صفات مفضلنا را حكمته والسبيلين صلوات الله وبهائه ان
 البديع

خ ادم في ۲۷ شهر صفر سنة ۱۳۰۹

بوی معظم حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه منکلی بهاء اهباء ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم الله الابی

فی الحقیقه تحت جبل جلاله و عجم نواله را تا و ذکر گفتن لایق نبوده و نیست چه که راه آنحضرت مسدود است
 و طریق آن سر و سر بر منزع انجمن شهود کجا و خلوتخانه غیب کجا که طریق کوراه از قلم ذکر قدم
 مثل ذکر نده است حضرت مقصود را و از لسان مجرب امکان را تا گفتن بمشابه دلالته ذره است نورش در
 یا قلمه است بجز را سبحان الله از این تشبیهات بعضی و گفته های بعضی هم بود که غیب آن
 وصف اهل شود مقدس و مژده و مبراست و چون نزد صاحبان بصیر و اهل نظر کبریا فقره او مبرهن شد چاره جز
 تو لای با دلای او نبوده و نیست صد هزار حمد و شکر اولیا و اصفیای حضرت دو ستر لایق و سزا است که از خود
 و عالم فارغ و آزادند و بنام مقصود رنده و بر پا لبان و بیان و قلم و اعمال و افعال عباد را بمشرق و جی
 و مطلع الهام و عورت نمایند لبان بگویند و بدست اشاره کنند و بجزکات حاجب و رأس غافلین
 بیدار آگاهی گشایند و نامیخیزا بیداری بخشند ایشانند افغان سدره که بعنایت کبری فائز گشته اند
 فضل کمال از خدا نموده و باعلی المقام مقتر داده اگر بدوام ملک و حکومت دنیا مرینا گفته شود صاحبان دنیا
 لایق ندانند و قابل نبینند ای و الله اراده حق جل جلاله بوده من یقدر ان یرده حکم عظیم
 مایشا مرتفع و نیز حکم یارید با نزع سبحانک یا من با برک اشرف شمس التوحید من اتق الله اقدر
 و انظر

خط میرزا آقا جان

۱۱

بر سر مطبق است
ترتیب در نسخ
چون میرزا آقا جان
احمدی

و انظر الكتاب ما فی من الاسرار تعالیت یا ربنا الفخار انت الذی انزلت فی امرک و خلقنا ذلک
 و خلقنا سببک و اسمعتنا نداءک و هدیتنا الی صراطک انک بفضلك احب و کریم
 البات بان تؤید اولیایک علی الاستقامه علی حبک و العمل بانزلت فیکما تک ای رب ان اخدم مع
 مسکنه و لسان کلیده اراد ان یدکر اخانات الله فاربا بر فیک الی و ذکره لسان غشقتک فیکوت بیا
 انک یا الله الملک و الملکوت بان تحفظه و تقدر له خیر الآخرة و الاولی انک انت مولی الاسماء و فاطر کما
 لا اله الا انت التلیم بحکیم روحی بحضرتکم الفداء دستخط عالی بمشایر عرف رسالتی و قد تعطر فی نفس
 اخدم و مترا اخدم و منزل اخدم با این نهال پر مژده آن کرد که نسایم بریح بانها و ایشار بندگان
 فرانت و فرح و ابتهاج قصد تمام نموده تقاضا و جسد عرض شد هذا ما نقلت به لسان الاراده فی خبر
 یا فانی علیک بها استغفر الظالمون علین بقوتهم و استغفرنا علینم بالله القوی الغالب القدر ان
 ارادوا ان یظفوا انور الله بجزو هم و ارجی بیره ان یسفکوا دم بسیر فم و صفوفهم و القیاس و ان یجوا
 آثاره بقوتهم و قدر تقسم و اقدارهم کذلک سولت لهم انفسهم امر او هم لا یسترون سبحان الله قیامت
 در لیلی و ایام اولیا را بمعرف امر فرمود و از منکر نمی در بعضی از احوال ایسکه علیانزل طوبی از برای نشیکه
 بشنود و گوید اگر نیکوئی از کن یینند بجانفات قیامت نسند اگر زستی مشا بد کنند صبر نمایند و بنده گذارند
 ضرب و شتم و جنک و جدال و قتل و غارت کار رنده های میشته ظلم و نماند نیست اصل حق از صریح
 مقدس و مبرا باید کل در اصلاح عالم بکوشد عالم یک وطن است و عباد یکو رب لوعلم یعرفون باید

کلیه کلمات و احوال و اتفاق تسمیر آن نعمت گارند هو الراض العظیم وهو ائین حکیم از ذکر گمان و قلم عالم
 بیان تمام قریب ترین و فخر گشت معذک هر روز بگفتاری و باقرانی بر ظلم قیام نمایند و نفوس متوجه
 را نمود بانه بسبب میدهند چنانچه دیده اید و شنیده اید ضربت تارکین و طغیان بر افاق سده سده
 مسیحیه آنقوم نزد افاق معلوم و وضعت از حق میطلبیم کلام ایدایت فرماید و از امواج بحر میان محروم نماید
 بعد و مصدق و عالم علمی عصرند فتنه از آن نفوس ظاهر و بان نفوس راجع هر ضربی بمقتضای خود
 ناظر اگر اعراض کنند اعراض نمایند در جمیع امور تابع آنقومند نذلم الله و قاتلم الله اگر ذنب یا
 رقتا و یا امثال آن دو صاحب حکومت ظاهر بودند همیشه مجوسین را شنید می نمودند و حضرت سلطان
 فرمود آنکه از جهالت صدمه دید مانند یک بصرافت طبع مقتدر از آزادی بخشید و مجوسین را زاری نشود یوتی
 الملک من پیشا، الله هو العالی القادر الفرد الواحد العزیز الحکیم نذکر فیه المقام البناک و من معک و
 فی شرم بنیاده الله رب العالمین البعاء المشرق من فی سماء رحمتی علیک و علی من تحاک و علی من
 یسبح ثوابک فیه الام المبین ^{الله} احد الله اشراقات او اوقات غیبت رحمانی لازال متوجه آنست
 بوده و هست اینصورت یعنی از خیانت که تلقا و جبرین خبر بود از لسان خلعت استماع نمود آنچه را که روح از او در تو
 و قدیل را و در ابتناج و بهر تاز و بهیسته وقتی اوقات اراق عالم ^{عکس} آثارش ظاهر گردد غیبت و فتنه
 که پیغمبر از ذکرش جا بفرستد ایکنه درباره محو آثار مرقوم و هستند غی این در عراق واقع ندر اینجا در آن ایام
 حسب الام آثار مبارک بسط غیبت میشد میفرمودند آثار آن در اراضی عالم ظاهر خواهد شد ^{در این ارض}

بعضی

بعضی گفتگو با ایمان آمد لذا بعضی از مسلمات و عرائض و امثال آن میفرمودند آثار الله صفت است بیشتر انقاد هم حسرتکم
 بنک و من لکم بقول لک الحمد یا مقصود العالمین اگر چه ایقوم یعنی بن مردم روزگار قابل مشاهده و قریب این
 آثار نبوده و نیستند فضل است که مایه الطینان عباد شده و رحمت است که جزا روح و زبان عطا نماید و آنظر
 باستحقاق جزایا اس احاطه نماید سئل ان خادم ربه و لیتول الله مقصودا محبوا قولی قدر و توانا قدرت
 عالم نزد قدرت ضعف صرف و کمیت آن نزد ثروت فقرات اگر بیدل رفتار نماید وای بر وی ^{مستحق}
 مستحق نماید و اگر بفضل ناظر باشی نیکوست حال ما یک تجلی از اسم کریمت عالم از جبر عیبان متدس
 نماید و یکقطره از دریای بخشش امر امطر فرماید جانها گرانست و در لاس عالم زیر فرمان هر چه کنی
 نیکوست همت مآده باقیه بخشد و قدرت نعمت ادب عطا نماید اگر می بخشایش صفت تو و ایش
 صفت ما اینخاکر پاک فرما و با سایش حقیقی زانرنا جز تو پناهی نه و غیر راه تو راهی نه باری پیغمبر کجا
 و این ادکار کجا کجا بودم و کجا رفتم چه عرض می کردم و چه عرض می نمایم زمام از دست رفت و در شرف سخت
 هم گرفتار تو پیش مندم گامی چند و این که بختها و شکسته را اصلاح نماید و ایکنه نامه جابج ^{حسین}
 علیه بآ، الله را ارسال فرمودند لما و بنده مالک قدم عرض شد بما منزل من سماء الغیابه و الیاس
 قول جلد و عر ^ع یا فانی علیک بمائی و غیبتی قد حضر العبد الحاضر بما ارسل الیه ^{حسین} علیه بآ، الله از
 حق بشنید عباد اقبل ادراک این ایام و ناظر فرمایید الیوم بایستگم عیا باید عمل نمود قل الله تم در حرم تو
 یلعون چه که یوم الله است و لا بد که فیه الالهو انا ما قصرنا فی شیء قد طمت الافات من ابات ربک و

یثابه و القوم هم یفتنون ولا یسرون البصار و اذان از برای این ایوم منقطع شده و لکن الاول منفعت
 عن المشرکة و الثاني عن ارضنا، تعالی مالک لاسما، الذی لا یضغه اعراض العالم ولا یرفنه اقبال الامم
 هو المقدس عما کان و ما یكون البهاء المشرق من افق بیانی عدیک و علی الیک و علی ابناک و علی
 من یحکک استحق حیرت فراگرفته بلکه نفس حیرت متمیز چه که مقایسه که معادل جمیع کتب که بزرگ
 و در سل رقبل و بعد از آن آمده معذلک در امرش توقف نموده اند و برضی بر اعراض قیام کرده اند
 اگر چه باید این امور واقف شود پیه که در کتاب لئی از قلم اصلی ثبت گشته و لکن عجب در اینست که
 این امر را در نموده اند و امر دیگر میخواند اثبات نمایند یا نه اگر امر این عظمت رد شود چه امر در
 عالم قابل اثباتست ان ایخادم لبقول هانزل الرحمن فی النفران ذذ شرفی خوضه لیکم عن از
 اخبار بخوانند حضرت آقا یان افان و مخدرات منکلمات علیم و علیهن من کل بها، ابهانه این آیام اراده
 حضور نموده اند و اینکه ثلث است سخته آه بذک چه که توفیق عطا فرمود و تأیید نمود تا فائز
 شدند آنچه که در کتب مذکور و مسطور است ایخادم فانی از حق منبع لازال سائل وائل که آنحضرت را بکل
 خیر فائز فرماید و اسباب رالقبه غالبه محیطه ظاهر نماید هو ان الالباب حکیم خدمت آقا یان
 افان علیم منکمل بها، ابهانه که در آن ارض تشریف دارند عرض گیر و سلام نیستی و قفا معرض
 میدارم و ارکلی سائل وائل که در احیان ذکر و شای مالک سما اینفانیرا فراموش نفرماید لعل از
 جمله این خدمت علیم برایم البهاء و البکر و ثنما، علی حضرتکم و علی من منکم و فاز بکانتکم و علی کل ثابت مستقیم
 و اعهد

(۱۸)

و اعهد الله العظیم بحکم صورت این نوشته را هم نزد جناب آقا محمد بن علی علیه السلام که بزرگتر است
 که بایشان نوشته اگر ارسال فرمایند مجویست چه که شاید سبب تبه بعضی شود و یا نمانی را آگاه کند
 یکفتره در آخر دستخط آنحضرت مرقوم بود ذکر و جهی و برات برات بین دستخط نمود ذکر این شرف و محض
 اطلاع آنحضرت است و بس خ ادم فی ۲۹ ج ۲ ۱۲۰۲
 آقا ی معظم حضرت افان جناب آقا میرزا آقا علیه منکمل بها، ابهانه ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

حمد و شکر اولیا و اصفیاء حق و رالایق و نراست آنکه که گزینان را که از قلم متصوفا عالمیان جاریش آسائیده
 و عطا نموند ایشانند ایادی امربین عباد و ایشانند انوار افق بهم لاج النور و انشئت او امر الله و احکامه
 بین لاه الطهور ایشانند ساقی کؤوس مواهب الکی و عطایای ربانی با هم حق اند می نمایند و بگرددین بنوشند
 و بهر طالب و قاصد عطایانیند ایشانند نفوسیکه از خود اراده و مشتی ندشته و ندارند باقی زمین ناظرند
 و با مرش حامل حله جانشان ذکر حق و سبب بقا یاد دوست یکتا بکلمه تم قیام نمایند قیامیکه نمود اورا نند
 نماید چنانچه در ساجات صوم میفرماید ایشان سجاده هستند اگر با صفا، گفته شود منوا از بنده امر مبرم فائز شوند
 و ایحکم معلق بمیتات و حدود نشود و صمد الی ان یخرج الروح من اجسادهم جدا بذا المقام الله و هذه الیه
 العلی سبحانک اللهم یا من باسک اناراق الاقدار و بذکرک اشرقت الانوار اسلک بارادک التي نخرج

۱۸

خط بر روی کتبی

۱۸

بر روی کتبی
خط بر روی کتبی
جاریش آسائیده

انکسارات و بیشک آنکه اساطیر الذرات بان تویده جگه اهل ذکر و ذکر افانک الذین نسبتتم الی انفسک
 و فرستیم بکلیتک انعماء و بخدمتت مشارق جگه فی ناموت الاشیاء ایتیب ان ایخادم یعترف بعجزه و قصوره
 و ضلایه الی منقته عما یبغی لایانک و جبریاة الی غفلة عن ذکر احضیاک **اسکک** یا سابع النعم **بالاسم**
 بان تعلیمی ما تحب و ترضی انکانت مولی الوری و رب العرش الثری و بعد روحی استقامتکم و ذکرکم و قائم
 الشدا قد فاز ایخادم بوج کان صلوات من لالی الذکر و التستاء فلی تفرست فرست بها وبر و نقما و صفاتهما و
 لظا قد لونهما قصدت مقامه موجودا و خالقها و ملهما و مؤیدها و غرضتها بین یدی مالکی و مالکها و سلطانها و سلطانها
 و بعد ما فازت بلحاظ موجوده و موجوده ففتح باب البیان و لفظ لسان النظمه بالالیاده مانی الامکان قولت بآیه
 و **فانی** هو المبین علی من فی الارض و السماء یا فانی علیک بهائی و غیاتی و رحمتی الی اساطیر الالکاف
 قد ان الرحمن بملکوت البرهان و اناس اکثرهم فی مرته و شقاق قد مننت عیونهم عن مشاهده امواج البحر و ما
 و لاج من افق به اشرف الانوار یعبدون الا و اوم و لا یسترون لیسون الآیات و اهل لا یفقهون
 هزار و دو ویست سنه با و امانات نفس خافه تشک نمودند و در یوم جزا قوی برضک دم مولی الورا
 دادند بخلع اسمائتک و از بحر معانی محروم و ممنوع مسجان الله کیف از علما عرفان حقیقی فارغند
 از و هم ظاهر و لاهم راجع هر صاحب بصری متحیر و هر صاحب قلبی به موت الیوم باید ضرب الله بحال
 بر خدمت امر قیام نمایند که شاید عباد از و نام قبل محفوظ مانند و نهالهای مغرسه جدیده را از ریح سموم
 حفظ نمایند لعل الله نفس معرضین بمشابه ستم و ملک است ارنح بلبلید کلرا حفظ فرماید اوست قادر
 و توانا

و توانا لا زال ذکر در راحت اقدس بوده و خواهد بود قد حضر العبد اسی ضمر کتابک و قرینه لدی الخفوم و حبه
 منه عرف الخفوم لله رب العالمین سمعا فیه و اجنباک بآیات لا یباد لنا فی العالم ان ربک هو الشاهد
 الخیر انه ملک و یویدک فصلا من عنده و هو انضال الکریم کذلک نظر النور المنوره و اشمس اشراقها سبب
 لک و لمن فاز بما سطع و لاج من افق من افق سماء غیاتی حلک و علی من محجک و لکن
 ملک و یسمع قولک فی هذا الامر العزیز البدیع **المتعجلی** له الحمد و المنه چه که لا زال فافشا ذکر فرموده و صبر نماید
 یک با شرقم اعلی فائز و لکن آیه فضل بعضهم علی بعض **ه** اما نطق بلسان الله ربنا من قبل انه هو العظیم الخیر فی الخلق
 فضلی ظاهر شده که شبهه و مثل ندانسته و ندارد ایخادم فانی ارنح بانی مسکت میناید که در هر جن بر غیایان غیر
 و از کور بایش سرور و پابنده دارد ایکنه در باره وجه حضرت **ورقه علیا** علیها منسک بها اباهه مرقوم شدت از کور
 شد رسید و لکن بانی باید بعلیا محذره **والله** حضرت برسد و اختیار بسته هم حسب الامر با محذره و الکراره
 فرمودند اگر بتوانند بصنیرا در سده حفظ نمایند لای الله محبوب و مقبولست و فرمودند حضرت افان
 رضات و رقه علی خدمت کامل بصل مر نموده اند و این خدمت لای الشرح سبب مقبول اتاد چنانچه مکرر خدام
 این ذکر را از لسان عظمت استماع نمود **هنا** لضرکم و مرنا اما بیت تولیت آن بعلیا محذره در قد ام حضرت بعلیا
تولیت بیت کلاه و **ه** اما نطق بلسان النظمه فی هذا الحین **یا فانی** علیک بهائی و غیاتی محذره علی اسم الخیر است
 بسکون در آن بیت تولیت آن بیت را با و الکراره و غیایت فرمودیم و بعد بدو زیاده او لیکون مذکره اما کن
 لدی الحق و ذکر کرا لمانی القرون و الا حصار **المتعجلی** فی الخقیقه غیایت حق جل جلاله بمقام است که اینسانی

از ذکرش عاجز هست و بعد باید آن بیت اعظم بالخلق برسان الغیبه بترتیبیکه امر فرمودند اولی عمل نمایند
 و تعمیر کنند برکن احترام آنواجب و لازم این غیبه کبری امروز از قلم اعلی مخصوص علیا مخدومه نازل فتنه
 احاط و کرمه اند و رحمت سبقت تعالی ربنا و العنا و صوبنا و مقصودنا نسئله ان یؤیدنا علی ذکره و ثناء
 و تبلیغ امره الله علی کل شیء قدير و اما چای مسئله آنحضرت رسید فی الحقیقه پاک و ممتاز و مرغوب بود و لکن
 خالی از حدت نیست معدنک صرف شده و میشود بسته مسئله هم رسید در جواب عرضیه علیا مخدومه حضرت
 ام و در قد صلیها بآء الله الای و دلوح اذ من نزل و ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند و از نظر
 رحمت ربنا خرم و مسرور گردند عرض دیگر دستخط ثانی آنحضرت که تاریخ ۲ ربیع الثانی نزل بود عالم ذکر را
 تجدید نمود و نال المراطر بدیع بخشید مسئله تعالی ان برزقنی لتأکم و الاجتماع محکم فیصل سدره غیایه
 و قبایب غیبه در زیارت دستخط بسیار ایضاً متأثر شد چه که در عرض جواب تأخیر رفت و لکن حق شایسته
 و آنحضرت گواه که لازال امام عین حاضرند فراموشی در این مقام راه ندارد و بسیار احکمی نه ان ربنا
 هو شاکر الیم خدمت قایان افغان عظیم بآء الله الای که در آن ارض تشریف دارند و دوستان الهی سلام
 و کبیر عرض عظیم و از برای کل غیایه بدیع و فضل جدید میطلبیم احسان سدره مبارکه روحی و دانی و کینوسی تیرا
 قدوم الله و اول مراد حق صحت و عظمت کل کبیر و سلام الباغ میفرمایند البهائم و الذکر و الثیاء حتی ختمکم
 و علی من معکم و علی من ینکم لوجه الله رب العالمین رخ ادم فی ۲۶ جمادی الاول ۱۲۰۲
 عرض دیگر جواب جابلیا سید سین زواره علیه بآء الله انشاء همیشه الی لرح اذ من اقدس منقزل نازل
 ارسال

ارسال شد انشاء الله زود ارسال میفرمایند و لوحی هم مخصوص جناب حاجی میرزا محمد تقی علیه بآء الله ارسال
 شد مخصوص شخص مذکور هم لوحی نازل انشاء الله بان فائز میشوند از حق میطلبیم رحمت حق مکتوماً اخذ نمایند و بمقتاب
 محمود کشند

محبوب معظم حضرت آقا میرزا آقا بجاظ انور ملاحظه فرمایند
 بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی

میرت اندر حیرت و عجب اندر عجب که اینفانی مفقود در اول عرض و مکاتب و رسائل و نامه ها
 میناید سلطان وجودیر که بیک کلمه مبارکه این بآء عظیم ابر پانموده مفقود کجا سلطان وجود کجا
 ایندگر هم خطا بوده و سمیت اگر جمیع عالم اراده نمایند کجرف از کلمه علیا را که از کفر قلم اعلی ظاهر
 شده و صف نمایند و یا شاگویند اگر انصاف دهند بر عجز اقرار نمایند در جمیع اوان لسانی حکمت
 از خزانه قلمش ظاهر و نجات وحی از آياتش متصووع و لکن بصره و شامه عالم ممنوع و محروم کمر
 نقوی سیکه آنچه موجود و مشهود است ایشانرا از توجه منع نمود و از اقبال باز داشت از کبریا
 آشا میداند و از انوار آفتاب حقیقت منور گشته اند ایشانند مشارق اسماء الهی و مطلع
 صفات ناقصانی فی الحقیقه ذکر و ثنا در این مقام بایشان راجع و سزوار کتب و صحف و کتب
 در این مقام شاهد و گواه سبحانک اللهم یا مجری الانهار و مرسل الاریاح و منزل الآیة و منبر البرق
 اسلک بطنورات قدر تک و پروزات تو تک اقدارک بان توید خربک علی یابنخی لایاک

۱۶
 میرزا آقا بجاظ
 ۱۹

و یلیق نسبتهم ایک ایرت تر لهم معروفین بایک زیتهم باینی لهنه النسبة العظمی والمقام الا
 انک انت المقتدر علی ماشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء ایرت تروی لعباد ان یذکر انک
 ویصفه باعلیه مجردک و عطاک بعد ان یری لانه کیدا عن ذکر من نسبتة الی انفسک و جعلت لرفیق
 سدرتک اسلک باله الوجود و مالک الغیب والشهود بایک لندی بزینت اولیا یک بطراز خدمتک و
 نسبتک و نصرتک بان تنزل من بحاب کرمک و سما و فنسک علی قفاک ما یكون باقی بقیة ملکوک
 و جبروتک فلما رایت عجز نفسی و فتری دقایق رفت اباد الرجاء الی هوا و حرمتک و سما غایتک تذکرتم
 فضلکم لهدا العبد الکلیل و عنایة لهدا المسکین الفقیر انک انت الله شهید بنفسک الکائنات و یغیا
 الموجودات لاله الا انت الیالم حکیم روحی لکم و الاستقامتکم انشاء دستخاستکم که مطالع حب
 الی بود بشاید نور مقدر و محل و روح و قلبه روشن نمود اگر کرمک است صافی لطیف بود صادق چه که همدار آواز نمود و کرم
 عرض نمایم ما محبت الی بود صحیح و درست چه که حرارت حبا ز جمیع جوارح ظاهر و شهود اینک کم و قلکم و لهدا
 انی دم الکر الی ضرحتی جل و ادر شاهد و گواه که در حین انهار غایت ارتکوت فضل الی نسبت باقان سدره ظاهر
 اینجه گویا جمیع لسان لک بحمد یانه الصالحین عرض نمایند باری بعد از قرأت و اطلاع مقام غر شرا عمل
 و لینه از حضور ما هو اسطور بشرک اصفا فانزول الی رب تعالی و تقدس **بسمی** النظر من افق الاعلی سنه
 گذشته از افق قضا ظاهر شد آنچه میزان رضا بود چاهلی بریاست حکومت ایندیننه حالس تارک معروف
 و حال مکرر بشتن و ظاهر که جمیع اشیا در سربزانه و ضیق مشغول و لکن مظلوم بفرح و سرور مشهود در لایه ایام
 بکلمات

نسخه

بکلمات سخیفه نالایق سحران الله بانک اسبابی چنان خافل مشا بدنه شد که گویا از عالم شعور بگذرید فانزونه
 و از دریای دانش بقطره مرزوق نه یا افانی علیک بسما و عنایتی انقی بطلب عباد و خود را راه نماید و اگر از غما
 فرماید شاید مبدء و مرج خود را بیابد و بان عارف شوند **قل** الی الی اسلک بالمقام الله فید ارتفع مذاکرت
 الاعلی و بالا فقی الذي منه اشرق نیر امرک یا مولی الورد و بالا اذان التي فازت بصفا مذکرتک و بالا اذان
 التي تشرفت بقدوک و بالا اشجار التي فازت بلحنات احین غایتک بان تودی عبادک علی ارتجال الیک
 و التوجه الی انوار و جیک و التقرب الی بساطتک ایرت لکنتم عن بحر حرمتک و عن سما جبروتک و فنسک
 انت الذي احاطت غایتک و سبت حرمتک و لاحت شمس فضلک لاله الا انت الذوی ان اسب السلام حکیم
 انتی بعد از عرض در حضور ظاهر شد آنچه که سبب حره عالمست و عدله اشراق نیر کرم همدار نیرت که
 عباد جاهل خافل از این نعمت عظمی و عنایت کبری غیر و مجربند آیا سبب لک اوجیست و عظمت بکر چه آیات
 عالمه افرا رفته و بیات عرصه وجود را پر کرده قدرت و اقتدار امام و جوه کل ظاهر و باهر پانچ ز اول یوم من
 اعراض و انکار علما و فقها و امر احتی جل جلاله و حده من غیر ستر و حجاب لک و ملکوک با فنی امر دعوت فرمود
 و راه نمود دریک آن لسان عظمت تو قست نمود کجا ایخادم فانی تو راست بر ذکر آنچه دید و شنید نه گم
 آنچه از ظاهر ظاهر شده امام حیون بود و مسیح منصفی و بیچ سواد و بیچ سواد انکار نموده و غیما یز سفکات
 خلق حایل گشته و از خالق محروم داشته شخص کردی در انجمنه از جانب ولت بریاست مامور
 و بر کرسی حکم حالس نفوذ نامه از اعمال و اقوال و کردار او در هر یوم بطنی ظاهر و بنا بر نسبتا مشتعل

و چون از حد تجاوز نمود حد لای الهی او و سایر نامورین را که با او شریک و متحد بودند اخذ نمود اخذ غیر مقتدر بار
مستور و انبیا است و ویوم نهمت ابدی از برای خود مهیا نمود اینست شان ناس ناس ذکر جناب
میرزا علیخان علیه بها، الله را فرموده بودند خریسه ایشان در ساحت ائمه اقدس علی عرض شد احمد
تبدیل قلم اعلی از قبل فائز گشتند و در اینجین هم یک لوح اقدس از سماء مشیت مخصوص ایشان
نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند و از بحر بیان رحمن بیاشامند و تخط ثانی آنحضرت که تبارک
دوم شهر محرم الحرام نهمین بود رسید نسخه اش علت سرور و عرفش مطلع انبساط مهر عزیزی از آن اوست
بود بر استقامت آنحضرت اینخانی از حق باقی سائل و آمل که در هر آن توفیق عطا فرماید و بر ذکر شای
افغان سدره مبارکه موثق دارد و بعد از اطلاع مجدد در ساحت اقدس بشفاف اصفا فائز دیگر معلوم
بجریان در این مقام چه اظهار فرمود و آفتاب فضل چه غنایت نمود انبیا حضرتکم و مریدان حضرتکم و ذکر
آن یوم مبارک را که آنحضرت فرمودند عالم عالم فرح آورد و روح و قلب را تازه نمود آنچه ذکر نامیم در
این مقام لایق نه شده آنچه آنحضرت زنده گشته اند و بر اثرش آگاه گشته اند یوم حزن از قدرش بزرگتر
اکبر تبدیل شد امید است قلوب ظلمانی اهل امکان بنور ایمان منور گردد خلق خاضل خود حجاب خود
گشته اند و از صد هزار نغمه برای ظاهر و باطن محروم مانده اند فاه آه این دو یوم بیدرد و وفا جانها
از احمد جاب منع نموده و ببعین مشغول و از حلیین خاضل سوف بیرون خبر انهم از منع البصر عن ایشان
و اللسان عن الالذان عن الاوصاف و اسکل عن الحركة باری این دو م اول بود بلکه اول و آخر بود

بلکه

بلکه اول و آخر در ظاهر و باطن عجب لطیفه در بند داشت عجب عمد با او همراه بود صد هزار حیف که نهرا
حجبات از مشاهده و اصفا و ادراک عرف آیام شروم نموده و هم فی خوضهم طبعون و لا یسترون و تخریج
آنحضرت که در شانزداهم محرم الحرام مرقوم داشتند انجن دوستان را روزی تازه و روشنی بی اندازه بخشید
و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده بشرف اصفا فائز گشت قول المرتب تسالی و تسلی یا قاف
علیک بنائی و غنایتی لازال ذکر در ملکوت الهی مذکور و لحاظ غنایت بتو متوجه قلم اعلی گواهی داد
بر اقبال و توجه و اینگونه ای عظمت خداوند از کموز عالم و ما نظریه اعرف و کن من انشا کنین عبد
دارد نامه ترا در حضور ذکر نمود از مطلع غنایت الهی و مشرق شمس رحمت ربانی ظاهر شد آنچه که قدیم
تر حدوشش خاضع و ساجد است طوبی لک و بنیا لک و حضرین دید ما مشدداً نشانی من ایک
و نسلک علیها بها، الله اجناها با مطلع من نور غنایتی و شمس فتلی و قمر رحمتی آن ربک هو المشفق
الکریم البها من لدنا علیک و علیها و علی من تحبک و یسع قواک فی امر الله رب العالمین
سده همد در همین وهران و هر وقت بغنایت مخصوصه فائز بوده و بسید اینست آن نیکو و
باورند و شا با و راه نیاید یسده تک بتنا و ربکم و رب من فی السموات و الارضین اینکه ذکر
جناب مشدی حسین و جناب خان علیه بها، الله را فرمودند سده که بطراز ایمان مزینند و باقبال
یسنل انعام ربهم بان یؤید اجابته فی کل الاحوال علی حاجت و یرزق و یندرهم ما تقر به عیونهم و تشرح به قلوبهم
ان ربنا الرحمن هو المقدر علی انشاء و هو السامع الحسیب چندی قبل دو لوح اقدس مخصوص ایشان

نازل و ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند و از نور کلمات الهی منور گردند و یک لوح مهم مخصوص جناب
اقامیرزا جلال علیه بیا، الله نازل و ارسال شد ارسال فرمایند لیو بعد عرف البیان و یکون من اشاکرن
الیهاء و انشاء علی حضرتکم و علی من معکم و فاربناکم و عرف مقامکم عند الله رب العالمین
خ ادم فی ۲۴ شهر صفر ۱۳۰۵ هـ مرسله آنحضرت مبلغ میست و نه لیره انگلیز بوجه حضرت
افان علیه بیا، الله الابی رسید

اقای کرم حضرت افان جناب اقامیرزا انا علیه بیا، الله الابی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا القدس الاعظم العلی الابی

حمد معتد ترا ز عرفان اهل امکان مقصود عالمیا نزلایق و مناست که بلار مخصوصا دلیا قرار فرمود طوبی ابرار
معتبرین یعنی خودی که بستم بلا بذروه علیا ارتقا جستند ایشانند او تا حق جل جلاله لازال اقی علی خاطر بوده هستند
با سایش ترا از توجیه منع نمود و ضمرا از اقبال بزنداشت بلکه حوادث عالم و مصیبات آن نارکتبر اند فرمود و بر شعله
افرود هر نفسی فی انحصیه بر تیسیر و تبدیل و فانی عالم آگاه شود او را هیچ شئی از ایشیا پرمرد نماید و از روح و بر جان
باز دارد فرخنده است و پیشش الله همیشه آمانه و مصالحت امانیه را چون بعد از آنکه قلب بانوار
مصرفت منور شد و از ذکر و ثنا و محبت و توحید حق جل جلاله پرگشت دیگر محض باقی نه تا اسرار عالم و کرده او
نازله در آن وارد شود و یا داخل گردد سبحانک یا نور العالم و منور العالم و مستخر العالم و مذهب اخوان الامم سنگ
بالاسم

عظیم تر از انان جان

۱۸

۵

بیا و در حق حضرت
مستحق است که
بدرستی از او
اعلام

بالاسم الاعظم الادی بهرت سنات فخر غایتک علی عبادک بان تو ذی اقتدایک علی انحصور امام و جهاک نشینم
بما قدر لهم یجودک و اللطائفک شتم احفظهم من شر اعدائک ثماتة الذین کفروا بک بایمانک اشکک
یا مالک الوجود و سلطان الغیب الشهود بان تفتح علی و جوههم ابواب غایتک لتجد بهم نجات بیا نیک
الی مقام لا تحزنهم سوانات الدنیا و کدورتها و لا تحزنهم اعمال الذین اعرضوا عن ایتک الی علی تم و تم
یا الهی علی یقربهم الیک فی حق الاجال انک انت الفی المتعال روحی لکرم الغداء و لکرمک انشاء
دو دستخط حضرت عالی از قبل بعد رسید هر یک منتهای بود از برای این محبت و مودت و توجیه و بعد
از قرائت و اختلاص قصد مقام اعلی نموده تقاضا و جبه عرض شد قوله تبارک و تعالی یا افان الیک
بنائی و غایتی در بلا یای و ارده بر نفس حق و همچنین آنچه بر انبیا وارد شده لشکر نما جذب محبت الهی چنان
اخذشان نمود که بلا یای و زاریای عالم نریشان مانده فرج و سرور محبوب اعراض عالم و انکار ارحم الراحمین ترا
از اقبال منع نمود و از فرج کبر باز داشت از حلاوت بیان رحمن و ما قدر لهم عالم اعدوم و محفوظ
مشاهده می نمودند در هر حین با جبهه ابتهاج قصه مسراج که مقام قربت است میفرمودند و اگر عالم
و شوائش منصرف این عالم بود هرگز خود را این یادی اعدا تسلیم نمی نمودند قسم با قیاب حقیقت که از اقی ساء
سجن مشرق و لاکست لازال آن جواهر وجود در مقام تسلیم در رضا و آخف و قائم بودند بشا نیکه فدا و
تقدی اهل عالم ایشان را از استقامت بر امر باز داشت چون قلب بجز انظم متسلسل شد عالم و انخد اناس
بشا ن بظن مشاهده نماید که غمغریب فانی شود و زوال پذیرد شاید آنچه وارد شده بر شما سبب و علت

ظهورات غیبات خفیه الیه شود شما با وضو و نیت آنگه بر شما وارد شده بعد از ایقان و اقبال بوده لعل
 یحیی بن زکریا و تقرب به التیون و تفریح به التیوب بر اسرار حکمت بالغه احدی مطیع نه یستند بکذا
 المظلوم فی هذا السجود البسید **قل الی الی ترانی مقبلاً الیک متمسکاً بک وتری نصفاً و لیکاً قوۃ**
 احد الیک و ظلمت فی بلادک اسدک بجرکه فلک لاعلی الذی به حضرت اناشیا و بنفوذ آیاتک الکریمی بان
 تویدی علی بایقربنی الیک اریب ترانی فی بوجه الاخران السکبان ترالی من سماء عطا الیک ما
 یجلی علی سائر فیها الیک و منجدنا بآیاتک و لاندما بجزرتک اریب قدری من فلک لاعلی باینفنی فکل
 عالم من عوالمک انا الذی یا الی اعترفت بوحدا یتک و فرد الیک سبغی علیک المیط و تعلم ما
 یرفنی و یوقتی علی حاجت و رضی الیک انت مالک العرش و الثری لاله الا انت المقدر العظیم الحکیم
 انت فی الخفیة عواقب امور از ادراک و البصیر مستور غیر حق جل جلاله آگاه بوده و نیست بسا می شود
 از این خزان ابواب فرج و سرور و بخت و ابتهاج مفتوح گردد **الیوم سبغت و هیج فضلی و هیج غنای عظیم از**
آنچه باقی مانده نمانده نبوده و نیست و قتی از اوقات سبغی علیها از لسان مولی التور در ان مقام استماع شد
قول مبارک و تعالی یا عبد ربنا بعد کما حق جل جلاله از راهت قرب قرار فرمود و بسا خضر الیک
فرح عظیم نمود و چه قدر بساط هم که بانسب تبذیر شد الفضل بیده و فی قبضه قدره یفضل بایش و سبکم
مایید و هو العظیم الحکیم انت الی این خادم فانی در بیالی و آیام از حق جل جلاله مسئلت می نماید آنچه را که جان
 از او سرور و تازه گردد آن ربنا الرحمن هو المشرق الکریم در فقره و وجه حضرت **ورقة النبی علیها کل**
 بهما

سجده
 سجد

بهما اباه بجزرت افان کبیر علیه من کل بهما اباه امر شد که بنویسد بارض یا نزد هر نفسی باشد بخنده کبری
 والده آنحضرت داده شود چندی قبل از منفرد القاشد از حق میبطلیم لغو سر امویده فراید بر عمل آنچه از شما
 امر نازل نامه جناب ملا شهنشایح علیه بهما الله که ارسال فرمودند در ساعت امنح اقدس عرض شد و جواب
 نازل در کمره بعد ارسال میشود و همچنین یک لوح مبارک مخصوص بخنده کبری علیها بهما الله الاهی الاهی
 و ارسال شد امجدت در هر حال مذکور بوده و هستند چندی قبل از حکومت ظالمی ضرر وارد و در هر دو سینه
 و بلائی ظاهر و مشهور بدله الله امر امن عنده الله علی کتشی قدری مقصود آنکه آنحضرت هم در خزان باسد
 شریک بوده اند خدمت حضرات آقایان افان آن رض کبیر و شما و بهما عرض میبایم و همچنین خدمت و کیا
 آن رض از حق میبطلیم آن اطراف از نور افان منور فرماید و عالم جدید ظاهر نماید اوست مقصد روتوانا
 لاله الا هو مالک العرش و الثری البهائم و الذکر و انشاء علی حضرتکم و علی من معکم و علیکم و لیسع قولکم فی
 امر الله رب الکرسی الرقیع خ ادم فی ۲۶ شهر ذیحجه الحرام من ۱۳۰۴
 آقای مکرم حضرت افان جناب قاضی اقا علیه ۹۹ الاهی لایحه فرماید

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰

هو الله تعالی شأنه العظمة والقدار

(۲۱)

جد انیم وصال وزید و عرف که در این زمین که بخواهت بجز بنده متفویح گشت چکه نامه می با
 شده های روحانی منقوی رسید باب حقیقت گشود عهد حضور در آواز نمود فی الحقیقه قلم آیه بزرگت

۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰

زنانک قدم زاده بابت اعظم محبت و اتحاد ایند و لازمال محرمک جبل محبت بوده استند اگر غیایات حق جل جلاله
 و همچنین آثار و آثاریکه در باره ایند و مقدر شده ظاهر شود عالم را تحیر اخذ نماید چنانچه خالقها و پرستارها و موجد بها این یوکم
 بیست و چهارم شهر مبارک رمضانست ساعت هفت اینفانی در محل ساکن است کتاب معین اردیبهشتی تحت انضمت
 صاحب الفلاری بود حقیقی و طلب و اشتیاق و حاصل بود معنوی نفی خاندان متفوع که روح کالت و موم و غمور اند
 میان برداشت روح و قلب ته احمد بطراز فرح و سرور برین و بعد از قرائت و نشاط و انبساط قصد تمام نموده
 نماز و وجه بشرف اصفا نازلان بیان بایستکات عالیات ناطق **هو اسامع بصیر** یا افانی حلیک سلام الله
 و چونه عهدن نضر بانامه خضر امام و بعد قرائت نمود از هر مرتبه عرف خلوص و خضوع و خشوع و ذکر و ثنا لله تبارک
 و تعالی مستمع و هرگز از کلماتش بافصح بیان شاهد و گواه بر توجبه و اقبال و استقامت نهی لگ میرنا ک که
 اخذت کمال العرفان من یلحقه و شربت منها باسم الله العزیز البدیع سدره مبارکه افانته ذکر نموده و دنیا
 غیایات در هیچ احوال شامل بوده و هست هو معکم ایها کونوا الله احمد ذکرید و هم مستدرک عالم انوم او نام از
 مشایخ انوار حقیقت و ادراک تجلیات پر غیایات حق منع نموده سبحان الله امت مرحومه الی حین از سبب ظهور
 باریا و قضایا و ولست کبری خاف و مجربند بدن و دیار اهل توحید صراط و شکرین محیط هر یوم از ارباب قاصد شکر
 مستقر و سراجی خلقی این درض اعظم اقلیم اهل توحید را اخذ نموده معذک در صد دفع این بلای ادهم
 نبوده و نیستند از حق جل جلاله سائل و اقلیم که از نسایم فخر و رحمانی عبار آگاهی عطا فرماید شاید از نوم
 خصلت سر برآورد و علی یا یعنی قیام نمایند شریعت الله جبار را حفظ فرماید خشیه الله از نماهی باز دارد
 وحال

دعای ایند و بمناب کبریت احمد کباب طوبی از بر آن نفوسیکه بنا موسر کبر و قانون اعظم متک حسته اند نشند نیم
 من فوارس مضار العرفان بین المادیان لم یمنعم شی من الاشیا و لا یحجم سجات العالم و الاحجیات الامم اولک عباد
 و صغیرم الله فی محکم کتابه بقوله لا یلمنهم به صر تجارده و لا یبع عن ذکر الله طوبی رک یا افانی نسئل الله ان ینفعنا
 و جهک بواب النعمه و لم یکنه و ینقدر رک یتقربک لیه فی جمیع الاحوال انه هو المقدر العزیز الغفور الواحد العزیز الغفار
 یا ستید اقا حلیک غایه الله مالک لاسما، و قاطر السما، ذکریت در ساحت مظلوم مذکور و غیایات شامل امجده
 فائز شدی با آنچه مقصود از آفرینش بوده السلام و البها، علیکم یا افانی و رحمة الله و برکاته و غایه الله و الطافه العزیز
 تجلیات انوار آفتاب توحید حقیقی بر آن حضرت آید و امطار رحمت رحمانی بر وجود وجود باریده صد هزار شکر تسبیح و تسبیح
 که مع احاطه اعدا و سطوت امرا و حکما ایران راه مهملت و معاشرت با خیار و آثار مشروح و مشهود این نعمت کینا را اس
 از عمده شکر بر نیاید مگر غیایات دست گیر شکرش لازال بر شکرین بستی داشته و حمدش بر جانین و حمدش بر اهل کون
 و ارضین این ایام حکومت تبدیل شده از حق منسلیم سر بر حکم اهل عدل و انصاف برین دارد از حق کل شیئی قدیر
 ایخادم نالی از حق آتی سائل و امل که آنحضرترا مطلع انشائات و احکامش فرماید و معدن فیوضات و اینک ذکر
 جات آقاخان و درود او مع نفوس غری و همچنین بنسبت و صحبت با او امر قوم دانستند این کین از ان سفرا ان
 حضرت بوده انفق و دلیست بر ترویج و اراده حق قبل بلال و همچنین شاهد و گوا هست بر مبارکی و غایت حقیقی و بعد
 از عرض اینقره امام وجه فرمودند مؤید شدن بر القا، کلمه حق و القا نموده آنچه را که بدیه بود ظاهر نصیحتی بود و بدیه
 یا افانی حلیک سلام الله و غایه الله این مظلوم در جمیع احوال کلمه الله را با حق الله فرموده و کلرا با حق منعم
 و مستغنی

و یونیه هم دعوت نموده در یکی از الواح مقدسه اینمضمون مرقوم اگر اینمظلوم را در دیر غرق نمایند از جناب سرباز
 و المایک نه گوید و اگر در ارض تحت طبقات آن دفن نمایند از سما آذایش ظاهر شود و عباد را بفرودس اعلی
 کشاند مانع در آنجاست معدوم و حجاب مفقود الابرید و لفضل یاشا، و حکیم بایرید و هو العزیز انعمید درین
 لیل مکرر ذکر ت مذکور عباد اگر اقبال نمایند باینمضمون فایز گشته اند و اگر اعراض کنند آنه غنی ختم میشد
 بذک کتابه البین در حین بلا و باسأضرا مانطق و با آنچه سبب فور اعظم و هدایت امام بود من غیر ستر گفته
 حال مظلوم و افان شبکست و بیان متمک و بجا سید العباد الی السراط مستقیم من شایا فلیقبل من شایا
 فلیعرض انه هو الفرد الواحد الفی العلم حکیم اتقنی از سما بیان بشک امطار نازل که خیال حفظ و عرض نمود
 و نیست الا علی قدر معلوم اینکه در ذکر آن ارض مرقوم داشتند فی تحقیقه حریت و مذیت و اسباب
 آن یوما فیو با در زیاد است مخصوص حال که محل و مقر آنحضرت و اقصیه و اینکه مرقوم داشتند دکان خالی و
 لوح و کتبی علی الله او یزان فی تحقیقه بضاخت خیلی کاملست و عند الله عظیم بعد از اینمضمون امام و سید
 فرمودند اینکله علیا بمشایب انشا طیس است بل عظیم جذب میباشد آنچه را که سبب نعمت و برکت و بزر
 الی الله است این نعمت آسب و مثل نبوده و نیست له احمد علی با قدر لافانیه و نسله ان عیده بخود انشایه و لا
 انه هو القوی القدر القوی از کلمه بسیار تبسم فرمودند و فرمودند آنچه را که اثرش در عالم کون و مسورات نفوس
 بظرفه الله امر امن نموده و هو الفیاض الکریم خدمت محبوب فرواد جناب آقا سید آقا علیه السلام
 سلام میرسانم و ذکر اینها میم حق شاهد و گواه که در ازل امام وجه خادم حاضر بوده و استند استندت آن

بجمله

بجمله من ترا حجه الاهی والالهام انه هو العزیز العلام البهائم والذکر والنساء علی حضرتکم و صلی من حکم و بیکم
 و یسع قولکم فی امراته رب العالمین
 رخ ادم فی ۲۳ رمضان المبارک ۱۳۰۵
 آقا می کرم حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه السلام الای بی ما حظه فرمایند

(۲۲)

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقدر

حمد مقدس از لم یزل ولا یرال ساحت امنع اقدس حضرت بیرو الیر الایق و سزا که با شرافات انوار تبر شرب و بطی امین
 انرا که از علم و دانش محروم بودند بطراز حکمت و بیان و علم و عرفان مرتین فرمود اراده اش تا که ارادت خلق و شیش
 سلطان مشیات جاد بنور کلمه علیا عالم انور نمود و بنفوذش مستحرجت عظمت و علت قدرته و جل جلاله و عظیم
 و احاطت جتته و الصلوة و السلام علی سید الوجود من النیب و الشهود استیکر با حج بزرگین امام و جود الایمان انهم
 ما ارتفعت به مقامات الانسان فی الامکان و علی آله و صحابه الذین بهم جری فرات الرتمه بین البریه و الحقیق
 حکم القیامه و الی الله هم الذین بشر و الی العباد بما انزل الله الرحمن فی الفرقان لیتقوا له تعالی یوم یقیم الناس الی
 العالمین صلواته لا یقطع عن عماده و ام نکوت الله ربنا و رب العرش العظیم و یجلد روحی بطریکم و
 کریمکم و و طکم العذای اینکلمه مبارک از سان مبارک شنیده شد فرمودند و طنه عندی و فیصل قیامتی
 له احمد و له الجود و العطاء و العظمه و البهائم چه که مکرر آنحضرت را بگفتی ذکر فرموده اند که اگر چه انقطاع از اینمضمون
 حیوان از آن جاری شود باری بعد از قرائت و علم و اطلاع قصد مقام نموده لدی الوجه بشرف اصنافا تر قولند

۲۲

روایت من
 سید مرتضی
 حبیب الله

امر و احسانند که **لسان عالم عرفان** با اینکلمه علی ناطق **ان السدره نطقت** با محی امام الوجود فی اول الایام
 و ذکر افانها با عبرت عن ذکره الاقلام **رحمه و خیارته فیکف الاحوال** یرجع الینا لعمیر المحبوب **هذه کلمه تبدل محضاً**
 بالرجع الالعظم و انما شمس الکلمات قد اشرفت من افق سما، **فلم الفضل و العطاء، طوبی لعباد و جده و اعرف البیان** و انوار
 بان اراد الله رب العرش و الثری **یا افانی** علیک سلام الله و عنایته و فضل الله و رحمة ذکرشما و من میسک من
 الافان در حین اعظم بمشابه المطر رحمت رحمان در میان حقیقی از زال بوده و هست نسأل الله تعالی ان یقدر لکم کل شیء
 کان فیکم به و کلمو ما فی علمه الله هو المقدر الخار لعدا و فضله محیط و غایتش همراه لاله الا هو الفیرزا لفضال **→**
 استغنی سبحان الله انسان مؤید موفی آثار عالم و آثارش از قلم اعلی ظاهراً باهراً مشاهده نماید عالم تحمیر که در
 او چه گذشته شده که نفاذ انرا اخذ نماید باب خزانة اش بمفتاح ارادة ربنا و رب العرش و الثری باز شده و در هر
 حین که ملکوت بیان نسبتاً ظاهر و بخوری ساطع که صاحبان خیره حقیقی از احصا و مشاهده اش عاجز و قاصر سبحان
 مقصودنا و معبودنا و محبوبنا و محبوب الارض و السماء، در اینصفا فارس ذکر متحیر و خرد حقیقی مستغرق صد هزار کلمه
 از برای نفوسیکه مقام این یوم اذراک نموده و نذار استنیدن و بجهرا لهر و قلب نور بانوار منظر کبریا گزشتند
 انتم لبارکرمون لای بقوله بالقول **و هم با بره یارون** دستخط عالی دیگر در عصر یوم ثلثا رسید حامل شرده و صحت و سلا
 آنحضرت و حضرت این علیه سلام الله و بهانه بود **و لکن بعد از قرائت و تلاع بر مطلب سبکبخت خزن وارد و بعد**
قصه تمام نموده امام وجه خضر و مطلب عرض شد فرمودند **→** فی خذرته ریح و فی خیره نفع نسأل الله ان ینزل
 انحاءه نفس البرکة و الغایة انه علی کل شیء قدير **یا افانی** با ما بوده و هستی آنچه هم دارد شود شریکیم ان الذی
 ما اتخذه

ما اتخذه لنفسه شریکاً هو الله نسئل بان یدل للسر بالسر و الزحمة بالزحمة **الله هو اکرم الاکرمین** و مقصود ما بین
 استغنی صد هزار شکر و حمد مقصود عالم را که آنحضرت را مؤید فرموده بر ذکر و ثنا و خدمت امرش بر نفسی از انفسه غیر
 نموده بنفسه و کینونه بدر و ثنا فی افان سدره ناطق **و فضلش مقدر و معرفت نیست ان تقمیکه شبیه و مثل نهشته**
 و نذار اینخادم فانی در لیالی و ایام از عقد حقیقی سأل اهل که طاهر فرمایند آنچه را که سبب ظهور ما انزل فی کتابت
 لاراد لامره و لا مانع لما اراد الله هو المقصود فی العبد و المعاد و ستان حق که در جوارند سلام میرسانم و از برای این
 میطلبم آنچه را که سبب ذکر باقیست **الله هو التامع المحیب** لاله الا هو الفیر الواحد الفیر زا حمید السلام و ذکر
 و الباء علی حضرتکم و علی من سکتکم و یحکمکم و یسمع قولکم فی امر ربنا الرحمن الرحیم خ ادم فی ذنوبی آنچه ۱۳۰۵
 روحی لذکرکم و لیبایکم و لیکلمتکم الفدا **اینفرایند مدتیست در جواب دستخط مبارک عرض فرموده** و لکن جین ارسال
 محبوب فو اذ حضرت اسم جد علیه ۶۶۹ الایام اخبار نمودند که و ایور رفت این یوم که چهارشنبه ۲۲ شهریور است
 دستخط مبارک دیگر رسید حمد مقصود عالمیاز که خبر صحت و سلامتی که از نعمتای بزرگ اهمیت رسیده و میرسد
 اینکه درباره جناب ابا عبد الرحیم علیه ۶۶۹ مرقوم داشتید **فرمودند** همین قسم که واقعه مسسخت بوده عنایت و مر
 آنحضرت و اجمع و مشهود است و کل آن معترف است **الله الله فی یدکم و اولتکم علی ما کونم ذکر اوله و مر قوما**
 من القلم الاعلی فی الزبر و الالواح **ذکر محبوب عظیم حضرت ابن علیه ۶۶۹ الایام و افکار سکتستان راجعاً**
 فرموده بودند **→** من و حدیث **نسأل الله ان یدلها بالقره و القدره و الثروة و العلاء، انه لیفضل بایشاء و هو الفیر**
المنان استغنی اینخادم فانی هم لیالی و ایام استماع نموده و یلینا ید آنچه را که سبب علو و سمو و رفعت و عزت
 ما اتخذه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

۱۸۱
۴۰۶

۲۳
خط میرزا آقاخان

۲
والتسليم على
سيدنا محمد وآله

واقدر بوده ان ربنا هو المقدر المهيمن المختار ثم السلام وانشاء والذكر والبهاء على حضرتكم وعلى من معكم
بخدمتكم لوجه الله خ ادم في ۲۲ ذى الحجة

پرت سعید
اقای معظم حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه بها، الله الامیر خلیفه
۱۵۲

هو الله تعالى شانه العظمة والاقدار

حضرت موجودیر الایق سزااست که بطور مشش جمیع اشیای باقی الموجود ماطقی و از بیانش جمیع اشجار فرد و کل
بما سمعتم الکلیم منکم جل جلاله و عظیم برزانه والا غیره و التسلوة والسلام علی آباءه و الصغیانه و اولیائه الذین
نبذوا ما عندکم رجاء ما عندہ و عملوا بما امر و ابفیکتابه المبین و بعد روحی لخدمتکم الفداء دستخط حضرت قلی
بمشابه اقی ظاهر و ازان نور الفطر مع شرق و لاج روح و از امانه نمود گو یا اب رنگانی موهوم هر چه گشت و
محقق شد مقام مقام شکر است باسیتی کوشخایتکم و حقیق ذکرکم و بعد از توجیه و تفسیر و قرائت و
قد حضرت موجود نموده تلقا و وجه عرض شده لهذا حافظین بدلائل المحبوب یا افغانی علیک بها و در
و جنایتی ندا محمد ذکر و ایام مذکور و غایت حق باجنبت متوجه بشده المظلوم بانگ فرقت با
نزل من ازل الازال فیکتب الله رب الشر العظیم اقبلت فی اول الایام ادکان القوم فی اخرها
مبین توجبت الی انوار الوجه حضرت و فرقت بالانیا وله ما عند الناس یشره بذلك ربک السلیم امیر
السلام من لدنا علیک علی الابن الذی کان مذکوراً لدی المظلوم و قانماً له فی الباب بشه سکتی الصلیا و
بنور

بنور بیانی البدیع و السلام انک امر من بحجة الصلیا و الفرو و سنا الانبی علیک و علیه و علی من ینبوا و یسبح
فوک و علی کل ثابت مستقیم **بسم** لادغیایة و الفنل و لدا بحود و العدل لازل تیرخاست اراق یا اهل
نسبت باحضرت لاج و مشهور ذرات کوا این ذکر و کلمات شاه ایکنیه انه احبب خانه و تبهم شان
لا یقدر احد ان یحییه انه هو الحق السلیم فی الحقیقه انحضرت در حین موجودند هذه شمادة لطق بها حضرت المرزود
ایخادم فانی ارق باقی سائل و اهل که انحضرت را مؤید فرماید بر آنچه که فوق مقام است ان ربنا هو الحق السلیم
اینکه در باره نفسین از دوستان سروستان مرقوم داشتند و ارد شدند و رسیدند و فانی گشتند و لکن حق
یسئل انخادم ربه بان یقبل عملها فینفلا من عنده و هو الفضل الکریم و آنچه در باب خطا، شیئی مذکور مرقوم
فرمودند مقبول واقع شده چه که ایاد خطا، الی موجود و مبسوط امثال این امور سبب احد است
در افنده و قلوب فرمودند بخوار باید بر آنچه سبب تربیت است باید نمود و از جمله اسباب سبب است
نجات است اسم کریم الی بوده و نسبت طوبی لغایتین **بسم** و اینکه باره سرکار اسکندر خان و قسه
مرقوم داشتند انشاء الله حرف توفیق اخذش نماید و همین گشاند الطلب من العبد والابن
من المولی اینکه ذکر حضرت شهید روحی له الفداء و علیه منکس بها، ابناه را فرمودند بعد از عرض
کلمه مبارکه اذ فرموده ظاهر یا افغانی علیک بها ابن الذئب فترس غنی و النائم عرقا قتی و انبیا
فاغراه و بلع مولاه و سبب شمادات المظلوم عدم فساد بوده است انحضرت میدانند به طلب نمودند
و اراده ظالمین چرب بود و چون نبی وارد و عدم قبول مال او را و من انفساد علت غروب آن خرم ساقیست

گفت و لکن لایحه بر بنای اینست و سبب و علت طلوعهاست اگر مشرکین و خافین با نیت تمام نگاه شوند ابداً
 قهرش نتوانند شمل آن یوید او لیاقه علی التفسیر و الاضطبار و اعدائه علی العدل و الانصاف انه هو الخیر
 الخیر خدمت حضرت افان آقای مکرم جناب آقا سید اقا علیه آباء الله الاهی عرض سلام و نیستی معروض میدام
 و اسئله است که ان لایحه حضرت را بفرج بقلبه و قلوب و لیاقه و اجابه آنه علی کل شیء قدیر خدمت برادر مکرم جناب
 اقا نور الله و جمیع و جناب آقا علیه آباء الله و فضله سلام میرسانم و از بر آهر یک توفیق میطلبم ان ربنا
 هو الغفور الکریم السلام و الذکر و الباقی علی حضرتکم و علی من معکم و علی من ینکم و یسئله توکم فی ذکر الله العزیز الحکیم
 خ ادم فی ع ج است ۱۳۰ آنچه ارسال فرموده رسیده و لبالبین آن داده شد فرموده اقد آنجا تمام انبیا
 روح با مراده او غمشد یعنی بفرج تالیف قلوب رفت نزد بعضی مستبر است چون حال صرف شده بود و لایحه

غایت شد

ای مکرم منم حضرت افان حضرت آقا میرزا آقا علیه ۹۹۹ ابی طالب که در آنجا
 پرت بعد

هو الله تعالی شان العظمت و اوقته ار

حمدناک و قابرا لایق و منرا که در یوم مآب بیستر و حجاب خرابا باق اعلی دجوت نمود و ازید خطا کثره بقا بر این است
 انما بعد ذل داشت هر متقی بکس عرفان فائز شد و هر منکری مروت گشت اوست خداوندیکه بمیزان مکافات و محابا
 عالم عدل را رونق بخشد و روشنی خطا فرمود بملت عظمت و جمل برمانه و لا اله غیره و التسلوة و التسلام علی سید العالم و حله
 وجود

وجود الامم الله به انزل الله الفرقان و به فرق بین الحق و الباطل لی یوم القیام و علی الله و سبحان الذین هم احکم بنیان
 الدین و اظهر حیل الله المتین من جنسک بهم فقد تمکنت کتبا الله انفرادا و احد المنذر لرتبیر و بعد روق لکرم و بیگانه و یگانگ
 و امتی تمام الفدا و سخطا مبارک آنحضرت که کتابا به بیدین فی ذکر الله رب العالمین سید و در فصل از انوار کتو ارا که ترا
 معطر فرمود چه که مزین به با نچه که تمسود از نعلی علم ذکر او بوده بینا التکم و لمد ادم و بعد از قرالت و انکاهی قسمت نمود
 امام و جیه عرض شد و بشرف اصفا فانی گشت فرموده یا افانی علیک سلام الله و فضل و رتبه این آیام و ار شده
 آنچه که ذکرش سبب جزان کبر است آن افان علیه بهائی و خانی گواهند که استخفیم در اکثر علی نالوج عبادا به
 و دیانت و عفت و وفا نمود و لکن غافلین لایح لکونرا نپذیرفتند از معروف گذشتند و بکثرت شک جسته بکرم
 قواصف النفس و الهی فی انصاف در مدینه کبیره سحر ستر ادرید و عمل نمود آنچه را که ارکان امانت و دیانت متمر غرض
 مع آنکه غایت اعانت نمود و اسباب با مر الله مد فرمود سبحان الله ما عرض طبع در آنیمه بشکلی غیبی باهر
 انلاق روحانیه را سرخست و متا مشرک را حسد بر افروخت یا افانی لا اشکوبش و خرفی و اکون راتنه با جا و
 علی من ظلم الله لیلین و اعراض المعرضین سبحان الله بفتنی انفسوس بر تمامی خود ساعی و با پند ز کتب
 نیستند کثرا انم خودیم ببارتفع به مقامات الانسان فی الامکان و هم علوا ناهج به اهل اهل الذکر و الدین است
 تبارک و تعالی ان یوید هم علی الرجوع و لایفرم با فاته غم قدر نظر منم مقام الانصاف و الاعتدال و مقام سدا
 و مقام الوفا و مار اجتا آن افان من معه و اویا حق جمل سبلاله باید باقی عفو و عطا نظر باشند و از بر
 ضلی مسئلت نمایند آنچه را که سبب رسگاری بدست افانرا از قبل منقول سلام برسانید از حضرت

خزون نباشد احمد ته اقبال نمودند و در جواب محل اند کردند نسئل الله ان یفتح علی وجهه باب فضل الله علی کل شیء
 قدیر جنابناظر علیه سلام الله علی السبیل از مصلح فساد خارج شد و فرار برقرار اختیار نمود ضنینه و بنصاف
 بعضی در دیدنه کبیره معلوم نیست سبب چه بوده و از چه حادث شده باری مقام ذکر است بجزیر با تهمت
 دوستان آن از ضرر اقبال مظلوم سلام برسانید نسئل الله تبارک و تعالی ان یتوهم علی ما یحب یرضی
 انه هو السامع الحیوب وهو الرقیب القریب انتخبی فی تحقیقه امورات و ارده در دیدنه کبیره سبب
 حیرت شده مالهای مردم بر باد رفته بر عدل ظلم بزرگی وارد و بردیانت لطمه اکبر ارتقی منطلعم اولیا
 خرد حفظ فرماید از ضرر آن نفوس الله علی ایشا قدیر باری وارد شده آنچه که ایستجه نمینمود نفسیکه در
 باره او کمال عنایت بوده و امورات ظالم را و هم موافق میباش معذکک محض او نام و ظنون آنرا
 نمود آنچه را که سبب ضرر و ضرر مقام گشته آنچه آنحضرت در این مقامات و معاملات نفس مذکور
 مرقوم داشتند حق لاریب فیه بعد از عرض حضور تبسم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل قانی علیه
 سلامی و لکن در دیدنه کبیره با او لیا خدعه نموده مدارا با امثال آن نفوس جایز نه چه که آنچه در آن ارض
 با نفوس غافل مدارا شده آنرا بصورت دیگر نوشته اند و باین ارض فرستاده اند گویا از غفلت بخت
 و بعضی بات خلق شده اند از اطراف شکایات از آن نفوس آمده از قرار مذکور از برای بعضی فرید نمود
 آنچه را که از دیانت و امانت خارج بوده احمد ته که سهم فریب و فده کرا و بر آنحضرت اثر کرد آنچه
 با و مرقوم داشته اند مکرر امام وجه عرض شد و هر گره که عوض شد فرج و حاجت ظاهر فرمودند

حمد خدا را که افغان از سهم خیانت آن فاضل محفوظ ماند کجا نینمود که در دنیا نفسی یافت شود و از خنده
 و کرا و محفوظ ماند احمد ته الذي حفظ الافغان من شتره و مکوه و اجابه فیما یخفی انه هو الحافظ الامین
 انتخبی فی تحقیقه ایغبار دستخط مبارک آنحضرت بسیار مسرور شد مسداق آیه مبارکه و مکرر و
 حکمرا لله والله خیر الماکرین ظاهر آن فاضل ر کتاب نمود آنچه را که ذکرش جایز نه در ایام و ایام با
 عدو الله مشهور چهار سینه صبر شد و اسم ستار غلبه داشت و لکن نوحه صدق و سبحان انت
 و صریح عفت جبار برداشت و تحقیقت آن نفس را ظاهر نمود بی انصافش مبتدا می رسید که
 قدرت اشیا را ظاهر فرمود و کشف نمود انه هو المنتقم العادل انیکم خدمت حضرت قرد صین
 مقربین افغان علیه سلام الرحمن و عنایت سلام عرض مینمایم سدا احمد بتسایت کبری فائزند ولدی المذکور
 مذکور خدمت محبوب فراد جنابناظر علیه سلام الله و فضل سلام میرسانم و از حق میباید از برای ایشان
 آنچه را که سبب فرج و علت سرور است و آنچه خدمت دوستان دیگر که در آنحضرت حاضرند هر
 یک را سلام میرسانم و از حق جل جلاله از برای ایشان نعمت و برکت و استقامت مسئلت مینمایم انه هو
 المعطى الکریم البهائم والذکر و التناصی حضرتکم و علی من معکم و معکم و سبب قولکم لوجه الله الفریز الحمد
 خ ادم فی ۲۹ رمضان ۱۳۰۶ فرمودند بنویس بجناب افغان اگر ممکن باشد پر شتره بجزیر

بفرستند

اقای مکرم حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه بیا آله الاهی بلحاظ انور مدح حضرت فرمایند

سعی

هو الله تعالی شانہ العظیمه والاقدار

مد بساط المنج اقدس حضرت مقصود دیرالایق و سزااست که افغان شرا بر حضرت سدره مبارکه کویزه فرمود و بجز نسبت
نسبت داد له العباد و اکرم وله القدره والاقدرین الامم و اتصاله و اسلام علی من اقامه مقام نفسه بین خلقه و به
نور العباد بنور توحیده و ضیاء معرفته الذی جمله سراجا لمن فی السموات والارض و غزاً لمن فیکون الامر و الخلق
و علی آله و اصحابه الذین جعلهم رعاة افغانه و حفاظ اولیائه و حراس اصغیائه و هداة خلقه الی صراط المستقیم و بانه
العظیم روح ایخادم لا تستغاثکم الفداء و لا ذکرکم الفداء و لیساکم النداء و تستطاب مبارک که هر کلمه آن مطلع
فرج و سرور و مشرق نشاط و انبساط بود ساعت هم را بفرج اکبر تبدیل نمود بشانیکه حین قرانت کمر زبیم
فرمودند از حق سائل و آمل که آنحضرت اموقی فرماید علی اخیر کلمه و علی ایخدمه کلمه و آتی به عباده و خلقه
الله هو المقدر العزیز الوهاب و بعد از زیارت و قرانت و استغاضه فرمودند تا هجای جناب فان علیه
بائی و غیایتی در ایام خزن سبب فرج و طلت بهجت گشت نسئل الله تبارک و تعالی ان یفتح
بر ابواب قلبه بعباده و یبدل به عسرهم بالیسر و شدت هم بالرخاء انه هو مولی الکر و المقدر علی الیاشاء
یا افغانی ذکر و نامسات اصحاب خرنزرا فرجی بود عظیم و شداید را فرجی بود مبین جمیر امام وجه
لا قبل اصفا حاضر نمود لیاخذ الفرح مقاسمه و مأخذ و تذکر الاین علیه بها و اجبائی هناك یا ناظر الی الخرن
عنا

خط
نور
الانوار
الارباب
الارباب
الارباب

عنا و در عینک من الذین انکروا نعمه الله و نشفله وجوده و عطائه در تدریکیرند از برای غیر مظلوم سبحان الله بنابر
حرص و طغنی و طمع و هوا بشانی مشتند که از احصا خارجست مال اسرا برده اند و مبدلی بینک سپرده اند
و او ایلا میگویند فی تحقیقه امثال آن نفوس بیه نشده عمل نموده اند آنچه را که از هیچ ظالمی ظاهر نشده نسل آن
ان یؤیدهم علی العدل و الانصاف الرجوع الیه انه هو التواب الغفور الرحیم السلام و الهباء علیک و علی آله
و علی الذین یحجونک لوجه الله رب العالمین ^{یعنی} ایخادم فانی در جمیع احوال ارسلتان وجود سائل که آنحضرت را
ارشته انفس مشرکه کا ذب اماره حفظ فرماید آن ربنا هو المقدر القدر و ظاهر فرماید آنچه را که سبب تشایان
و ظهورات بینا گشت حضرت افغان جناب قاسم آقا علیه ۹۹۹ الاهی اگر چه خیرت و سلامی ایشان
در ساعت قدس بوده و هست و لکن معذک ذکر احوالشان و امورشان مجبوست مجرب فواد بنای
ناظر علیه ۹۹۹ و غیایته مذکورند و بغیایت مخصوص ان ایخادم سیسل البدان یخاضه من و دام المشرکین
ظنونهم و مقتریاتهم و بغیایتهم انه هو القوی الامین جناب قانور الله علیه سلام الله مؤید علی بانهمی لحضوره عند
حضرت یک و همچنین جناب قاعا کبر و اقا محمد علیه علیها سلام الله دعایته خدمت کل سلام میرسانم و اراد در حق
از برای هر یک مینطلبم آنچه را که سبب ارتقا است انه علی الیاشاء قدير قره عین رفعت انشاء الله باغیا
از برای این اسم است مزین گردد و باخلاق روحانیه منور حق شام و گواه که را سعید لزال ربه اجبائی
طلب یعنی آنچه را که سر او را غیایت اوست اوست بنشده همایان و هو الفزیر المان آنچه را که
الظالم مرقوم فرمودند اقره او کذب الی الله ان صدق را محزون نموده و همانقسم هست که ارقلم آنحضرت سبب

گشته این آیام بشقاوت تمام ظاهر شده اند بباری مشتقدند که شبیه نداشته و ندارد و بجانب عظیم
 شقاوتش نظریه آن است که چه امری یا تش تصدیق نشده و بجز قبول فائز گشته فی الحقیقه امثال آن
 نفوس دیده نشده اینکه در باره امور محبوب خود اجناس با طیر علیه بیا و الله مرقوم داشتند از حق جل
 جلالت مسئمت بیجایم ابواب احت و نعمت برایشان بگشاید و باستقامت تمام با آنچه اراده نموده اند
 عمل نمایند چه که مشغولیت لازم است و عند الله از اعمال لایقه محسوب آن رتبه هو المشفق الکریم
 در باره ممدوره کبری حضرت والده علیها ۹۹۹ و غنایتم بعد از عرض در ساحت مولی فرمودند یا آنکه
 علیک سبک و غنایتم آنچه ذکر نموده اند حق لاریب فیه لارال مذکور بوده هستند اگر سکنت اقتصاناید
 ایشانرا میطلبیم هر هنگام نامه ارسال نمایند از جانب مظلوم بنویسند آنچه که سبب فرج کبر و
 عظمت یافتنی سمعنا ما بحیث به الله کان فیکل کلمه خزنت نار جنتک و نور کتک و انقاصک
 سئل الله تبارک و تعالی ان یندک با سباب السموات و الارض و ینقدر لکم خیر الاخرة و الا و الله هو
 رب العرش و الثری لا اله الا هو العلی الاعلی المصی خایت الحق از اولی الی حین در باره آنست
 و نسبت بین اظهر از شمس است فی وسط السماء از او میطلبیم که ظاهر فرمایند آنچه
 را که سبب جمع است فی الحقیقه تفریق حلت احزان و اجتماع سبب مرت عظمی آن
 هو السلام مع الجیب و المقدر القدیر السلام و الذکر و الباء علی حضرتکم و صلی من معکم و علی
 من کان خاضعاً لوجه الله ربنا و رب الکرسی لرفع خ ادم فی ۹ ذی الحجه ۱۳۰۹

روحی لخصرکم الغدا عریفه که با خزر رسید دستخط برابر که علی بن ابی طالب نیز حقیقی از شطر اعلا ی قلب شرقا
 نمود و ساحت افنده را بنور سرور تنور داشت فی الحقیقه دستخطهای نور آنحضرت مفرج روحست از حق
 میطلبیم این ادراک مبارکه عرف وصال و لقا ازان متفوض است قطع نشود اگر چه ایازن زمانه موجود اند
 بید الله مالک لغیب و اشهود در اول دستخط ذکر هما برین ای الله بوده و از آن تقاضای خوش
 مرغوبها علی نگه نامه جناب محمد علیه ۹۹۹ حین ورود با صنادید ترک گشت چه که اینبند در حضور قائم چنان
 حین دستخط مبارک رسید و آنچه در آن بود تمامه عرض شد اما در باره جناب اقا محمد علیه ۹۹۹ که از
 خفایت حق و الطافش نموده بر اقصای اسم لا ینبأ له با اید الله علی ذلک مریتما بوقت الله
 علی ذلک چه که از جهای ایران که بجا مهر و فند و ارد شده آنچه که از شش و نیز برنده فی الحقیقه لسان
 شمر و نیز در تقر با یکدیگر ناطق خدا خدایا وقت آن رسیده که را با برزی چه که سیئات
 مانند سیئات صلیای ایران بمنزله رحمت اخوذ یک اخوذ یک یا الهی من شرکم اخوذ یک
 یا الهی من ظلمم اخوذ یک یا الهی من شقاوتم اخوذ یک یا الهی من نار شرکم و کفرهم و لنا قتم سبحان الله عسان
 اینها سلب لطف آنها شده اگر حق با ندانیت و کون اینکه از آنهاست الهی الکی اگر چه در ظاهر تقیم
 نموده و مقصودش تبسم افان تو است و کون امال این شقیان را از او ب نمود و قلوب را که است
 الهی الهی ازان جدید بر اهل امکان بدل نما و ابصار حدید عطا فرما لیظفر و اوسیه الیقربیم الیک پیغم
 الی صراطک انک انت المسمان و اکانت التفریز الممان ذکر اول در اذن جناب مذکور

لاده عین عرض عرصه باو از تیر اذن منور گشت اذن حاصل و غایت مشهود از برای هر یک از
 آن از عین ظاهر شد آنچه که علت کبری است از برای بقا و وجود فرمودند افغان هاجم نیز با نظر بشارت
 دیدند لیکن و الله ما کمل لغایه و الاطراف و سلطان العدل و الانصاف استحقاقه امجد غایات
 مخصوصه شامل حال کل شد و از برای هر یک ظاهر شد آنچه که سبب بجا گشت در دنیا و آخرت و در ظاهر
 و باطن بجا و مایه طلب و جاذب مقدمه گرفته و استعداده عباد خود را فائز فرماید آنچه که
 سبب انقراض کفر است ان الله هو الفیاض الغفور الرحیم در آن اطراف و اینجات کفر ان
 فرموده اند آنچه که علت تجلی اوار تیر توحید است و همچنین منع فرموده اند از آنچه سبب تشبیب
 و تقویت چندی قبل جناب حاجی میرزا موسی ایده الله بحضور فائز فرمودند یا موسی مثل بعضی
 از بیها تامل به باش بصوم و صلوة تمسک نما ان التبیان بقول حضرت روح بمشابه شکر میباش
 و شکر میباش این ناز بوده و است اگر است مرحومه یقین یقین و استقامت متین با آنچه تا او
 بودند عمل نموده و یا بنیاید البسته این ضعف بتوت تبدیل شود و ایندالت بغیرت طوبی للعالمین
 بعضی از عباد اگر بستمند و غافلند از مقصود که اصلاح عالم را منفسد کنند از حق میطلبیم کلام
 فائز فرماید آنچه که سبب ایقان و اطمینانست ان الله هو المقدر التقدر و بالاحابه جید
 و اما عرض مرسد مرض شد فرمودند با افغانی مذابی مظلومهای ارض را شنیدیم شرمه المظلومین
 نسئل الله تبارک و تعالی ان یقدر لیس و لیس ما تقر به عیونهم و تقرح به قلوبهم و یطمئن به نفوسهم
 احمد

احمد الله افغان بگوئی حقیقی فائزند و امور را تقویض نموده اند اسباب در قبضه قدرت است
 از او میطلبیم ظاهر فرماید آنچه را که مطلوب و محبوب است اگر اراده کون در این ارض محقق شود ایشانرا
 میطلبیم از قبل مظلوم ایشانرا ذکر نمایند و بغایت و فضل و رحمت حق بشارت دهید انهم
 فی کل الاحوال یسئذونک من عنده علم الکتاب جواب عرض جناب قاضی میرزا علی رضا علیه ۵۹۹ از
 بعد ارسال میشود الذکر و التثنا ثم الروح و القدس و البهاء علی حضرتکم و علی حضرة الافغان و علی
 عباد الله الصالحین خ ادم فی ۹ ذی حجه سنه ۱۲

پرت سعید (۷۶) آقای مکرم منقح حضرت افغان جناب قاضی میرزا قاضی علیه ۵۹۹ الاهی علی خط انور نورانی

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقدار

اخرین کنگ حمد حضرت باکی را لایق که باین صحنه کهای عالم علم اتنی انما مالک الوجود بر افرخت اخر سر و انکتهای عالم را
 سیف بیانش از ظلمت اسما و بی نظون و او نام فارغ و آزاد فرمود رایه حدش را ظلمت مکرین
 منع نمود و صحیفه اثباتش را محو از پی دنیا بد نیاید جل جلاله و عظم نواله و عظم شأنه و الصلوة و استقامت
 کتاب الله الناطق و صحیفه الناطق و سره الظاهر و کلمته الکاشفة التي لفة الضالیه الی ذی اوله
 لفظ الملک و الملکوت لله رب العالمین و علی آله و اصحابه الذین بهم اشرف نور العدل من افرق
 سماء فضل الله الغزیر العظیم ملکوة تجذب بها الافئدة و القلوب و ترتقی بها ایما کل الوجود

خط میرزا قاضی

در این خط
 مستحق شکر است
 حضرت میرزا قاضی

رومی راستانم و حکیم و خدمتگم انذا صحیفه مبارکه که بقلم الطهراقی و مولانا حضرت غصن اکبر رومی
و ذاتی لثاب قدومه الفدا مزین بود چشم تبسم و جسد و لب و قلب و حقیقترا منور فرمود اکثری
از آن صحیفه مبارکه در ذکر استقامت و توجه و خلوص و خدمت و اقبال آنحضرت بوده هر کلمه
از کلمات آن حاکی از محبت و وداد آنحضرت فی الحقیقه راجع میان مطلع نشاط و مشرق ارباب است
کس ذلک من فضل الله ربنا ورب آبائنا ورب من فی السموات و الارضین یکلمه
از کلمات مبارکه را عرض میکنم تا مراتب غایتشان واضح و مشهود گردد قهلا للاحی این
در منزل جناب فغان علیه و الرحمن تجریر مشغول بسیار از نجات و محبت ایشان خجل و منفعلم
امیدوارم در ساحت اقدس عرض نماید و ذکر می در این باب درباره ایشان از مصدر فضل نازل
شود که رافع خجلت اینعبد گردد اعظم از این درباره ایشان کاری از دست ما نیاید و لایستی اعظم
منه و همچنین بکنه مبارکه مرقوم وجود ایشان و کوشان در این ارض لازم و بکار عموم است
اینست میخورد بگویم که فوق آن ممکن نه الله احمد آثار آنحضرت آنجما را معطر و منوره نموده
و بعد از عرض این مراتب امام وجه فرمودند انشاء الله یظفر من افغانی مایهدی اتی من لی النور الله
سطلع و لاج من افق ارادة الله مالک یوم الدین یا افغانی حلک سده و ذکر می و سائے
از حق جل جلاله بطلب امیاطیلم عباد خور از اسما یکم مطلع ظنون و او نامست آزاد نماید و ترا
بخشد اوست که میکم گروش را اعراض عباد منیع نموده وجودشرا ظلمت و وجود حایل

یا فغانی

یا فغانی یا یوم فیه نشر فیرا ظهور لوانه و بهیكل العدل رایاته طوبی از برای عبادیکه بحق متمسکند
و از دوش فارغ و آزاد و سیت اینمظلوم آنکه جناب فغان از آنچه واقف محزون بنا شده فی الحقیقه
در بلایای وارده با مظلوم شریک بوده و هستند سبحان الله حق جل جلاله ارض شین را مطلع نور
و نور فرموده یعنی ظهور این دو در آن ارض نمر و غم است خدا نه چکه نارف از سرده اعراض قبل از آن
در آن ارض و دیده ظاهر و مشتعل قد و در علی مطلع العدل سهام الظالمین و اسیاف الشاکین الذین یقتلوا
العدل و الهیثاق و اکثر حکم الله فی یوم الطلاق این ایام خدا نه ایام فرج اکبر است چکه مالک ظهور
برخیز طور استوی و در آسوده مبارکه در هر صین بر ترفع لذا اگر تقسیم را از آن ارض طلب نماید خدا نه
و بطراز آن منور و مزین بعد از اخراج وارده این بشارت بگری که از انقیاعی میرود سبب علت بجهت و کبر
بی اندازه بوده و خواهد بود غصن اکبر هم ایستاده رسالت نموده حال هم موافق مشورت و هم مطابق اراده انجمنه
متما اینمظلوم در فکر ایشان بوده در هر حال اینخبر فرج بعد از کربت و فرج بعد از خزان است یا فغانی این شکر از
از افق سما اراده مشرق و لاج بشر الورد و من عمامن قسلی باذنی الادی کیون غایه رجاء المریدین و مستنور
افده العارفين البهائم لئلا سلک یا افغانی و علی الابن و علی الذین آمنوا بالله و عملوا بالعرفه و نوا
بدین کتاب الله الفیرنا بحمده از اذن غایتی فرج لانهایه حاصل فی الحقیقه این غایتیست که
درباره آنمظلومهای فی سبیل الله ایخادم فغانی در هر صین مسکلت نموده و مینماید که اسباب بشارت
و لغای ایشان که سالها بنار فراق آنحضرت محرقند از قوه لعالم ظهور آورد و از سر بکشد الله علی شین

قدیر امید انگد این امر کمال خوشی و خیر فراموش آید و مسبب الاسباب بسببی ظاهر فرماید که علت فرست
 قلوب عباد و انا، اگر دوست بخشنده و توانا حسب الامر حفظ آنکس است که لازم چه که نظر ماس بر هر
 تبدیل و انصاف یک لوح منع اقدس مخصوص افان رض شین علیه بها، الله الاهی نازل و ارسال شد
 انحضرت ملاخبر فرماید و ارسال دارد خدمت نجوم انور جناب افان آقا سید آقا علیه ۹۹۹ و غیبت
 سلام فرمایم و همچنین خدمت اجابای آن رض و ابر را کل میطلبم آنچه را که سلب رتقا، انقضت
 مابین خلق و اتحاد است مابین عباد السلام و الذکر و البهائم علی حضرتکم و علی من تعلم و حکم و صبح
تو کلم تو تو جسم الی الله رب العالمین خ ادم غره **بج**
 پرت سعید آقا می کرم حضرت افان جناب تا میرزا آقا علیه ۹۹۹ الاهی سبحان انور ملاخبر فرمایند

هو الله تعالى شانه العظمة والاقدار

در هر حسین از احیان لغت می متوالیه متعاقبه حضرت مقصود ظاهر و هویدا وجود از او صحت از او مشهود و لغت
 از او نازل و حفظ بجزود بهایش باهر اگر تفصیل ذکر شود قلم و مداد خود را عاجز مشاهده نماید مع جمیع این
 غایات و مواهب و انصاف که هر یک صد هزار شکر لازم دارد کجا یک لسان کفایت نماید و از عده
 شکرش برآید لذایح است شد عجز عباد و اعتراف بر قسور هر منصفی بر آنچه ذکر شد شهادت دهد
 انا که بیار حیا است که بقدرت الاهی غلبت الکائنات و بسطت الاهی حیاط الموجودات ان تقدیر کل
 جزو

جزء من اجزاء خلقک لساناً ناطقاً فیدکرک و ثناک و شکر لیسانک و الایک الی و سیدی و سنده لیسانک
 باعتراف المتقین و المؤمنین و اقرار المتعجبین و العارفين و با کمال لای حیاست مطیع صفاتک و ثناک لیسانک
 تود عبادک علی ما یغنی لیسانک و خطاک و رحمتک و اقدارک ایرت بانته التوی القدر و عبادک صفتیقت
 زینم بطرا تو کت و قدرک انک انت المقدر الغیر الی الی اب روحی لذلکم و لقیامکم و انت ما کرم
 دست حضرت تعالی وارد فی الحقیقه انا عجلیده از آن ظاهر بشارت صحت و تبدیل هموم و غموم بفرح
 و سرور و دیگر اطلاع و آگاهی بر امور ما شاء الله و ارا نعمت ظاهره و باطنه بود و فی الحقیقه ابر
 فقیر عرصه معارف ثروت معنوی بوده لست احده حاکمی بود از مرتب محبت و مودت و غنای و بر
 و بعد از قرانت و اطلاع قصد مقام نموده امام و جبر عرض شد و بفرضا غافرا کشت فرموده ذکر
 و بیان افان علیه سلام الله و غنایه سبب نشاط و نشاط است نسل الله تبارک و تعالی ان اوتی
 علی هدایه خلقه و اعلا کلمته و انوار ما یرین العباد باخلاقه یا افانی علیه سلام الله جود در با
 مظلوم مذکور و بصایت خصوصاً ذکر با صفا ترین لست احده هر کلمه از آن مؤذنی بود که
 بر مقام بلند رفیع ناسر المبتدع جمع و حوت می نمود مع غنایات مشرقه و انصاف لایح و غنایات سانه
 بعضی بر عباد قائم و منکر آنچه ظاهر قل الاهی نور قلوب عبادک منور حدیثک ایها کلیم بطرا تو کت
 ایرت لا تمنع عن التوجه الی سیر عرفانک و سما فضلك انک انت المقدر بسلسلک الی
 لا تقوم منه سلسله العالم و لا قدرة الایم ایرت اید افانک بچو دک و کر که ثم افرح علی وجه الی الی

منه

فصلک و رحمتک منه ما یجمله معروف با بسک و عزیز انبیک و مطاعاً بنفسک انکانت المقصد
 الفضائل العزیز حکیم و تذکر الابرار و نبشیره بغیایات الله و الطائفه کبر علی وجه من قبل المظلوم
 و ذکره بانطلق بر فی هذا النوع المحموم و تذکر من کان مرتباً بحب الله و اولیائه و نسل الله ان یؤید جانه
 علی ما یحب و یرضی الله هو الکریم ذو الفضل المبین السلام و الذکر و البها علیکم و علی من سجد لوجه
 العظیم حکیم ^{تتقی} الله غیایات متواتره موجود و مشهود هر هنگام ذکر آنحضرت شده غیایات
 بشانی ظاهر که اینغبار ذکرش عاجز خود آنحضرت دانسته و میداند و اما حکایات ارض شین که با سبب
 عدم توجبه سیدان ارض شده که غرضانی بر پانود عرفیه حضرت افان علیه ۶۹۹ الاهی بساحت ارض
 ارسال نمودند و همچنین درختی باینغبار فانی و این قبل از وصول لوح مبارک بوده ^{نسب} نظر ابرار ارض
 شده و حال عجیب روحان جناب حاجی غلامحسین رخ علیه سلام الله نامه که حاوی آیات و مینا
 ارسال شد بنظر آنحضرت میرسد ملاحظه فرمایند و ارسال دارند اصلاح امور آنحضرت را از حضرت مقصود
 سائل و اکیم و ابسته توجیهیکه لوجه الله واقف شود اثر نماید و حکمش ظاهر گردد امورات حضرت افان ارض
 شین علیه ۶۹۹ الاهی گویا نظر با غشاش امور بعضی افان دیگر علیه ۶۹۹ و غیایه قدری نظمه خورده چه
 که حرکت ایشان بغمته در ایام برصات و حبیبی جسمشان و لیدست بر آنچه عرض شد فی الحقیقه حرکت
 بزرگی را حاصل نموده اند که در چنین وقتی لاجل رسیدگی امور و استحال بارض یا توجبه فرموده اند
 بسن انجامدم رتبه بان حفظ حضرت و مشوره و اصلاح امور رحمة من عنده و فضلا من لدنه الله هو

الکریم

الکریم لا اله الا هو السامع البصیر فتره در دستخط مبارک عالی بود که بسیار سبب تبتم مولی ارواها فدا
 شد مکر عرض شد و غیایات متواتره ظاهر و مشهود فی الحقیقه جمیع فترت دستخط سبب حجت و ابراج
 بوده نسل الله تبارک و تعالی ان یظهرکم ما تفرج به افئده العالم و تقر به عیون الامم انه هو المجهب المختار آنچه ذکر
 حجت و صاحب حاجی نیازا قدری علیه مرقوم فرموده امام و به عرض شد و بقرضا صفا فتر گشت حال سینه
 در جوار موجود و دیگر آنحضرت اطلق غیایت کبری نسبت ایشان ظاهر و باهر امید آنکه لارال این غیبت من این بند و یث
 منور ^{من} در میازنی الحقیقه اصل ناز بهت انشا الله اراده الاهی ظاهر فرماید آنچه را که سبب ثروت حقین است ^{اوله}
 حبیبی مع امامت باطنیه اش فی قطعات رسید خدمت جناب افان بنجم ازهر و قوه النور علیه سلام الله و بهانه سلام
 میرسانم و تمثیل میگویم امید از فضل فضال فائز شوند با آنچه که سبب علو و سماست و چنین
 خدمت سایر دوستان که بخور ایقان منورند و بنا رحمت مشتعل سلام میرسانم و اگر حق منور
 از برای ایشان میطلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه اوست اخضمان سده مبارک که روحی تراقی بهم
 الفدا و اهل همدان رحمت و عظمت آنحضرت را در مقام اعلی ذکر نمایند سلام و ثنا و عز و به میفرستد لارال حق
 مقال از برای آنحضرت معتقدند آنچه را که در شبهه و مثل مقدس و مبراست آن ربنا هو السميع وهو الجواب لاله
 الاموال العزیز القدير السلام و الذکر و الرحمة و البها علی من سجد و علی من سجد و علی من سجد و علی من سجد

۱۳۰۷

خادم فی ۲۸ ذی القعدة الحرام

اقای اعراض خشم حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه ۹۹۹ علی بن ابی طالب نور ملاحظه فرمایند

هو الله تعالى شانه العظمة والارقتدار

خدمت تر از طوبی اهل مکان حضرت قیوم الایق و سزا که اعراض مرضین و انکار منکرین و سلطت معتدین و بغضای مشرکین و ارامش محمود و اراده اش بازنداشت نفوذ کلمه مبارک اش را منح جباریه و انکار فرقه ستم نکرد جل جلاله و عظم نواله محض فضل و عطای خاک کوه پاک ظاهر نمود تا شخص اثر نماید و کلمه اش شمر شد و حکمت آن اینکه اهل ارض و هشت نمایند و مجبور و ضغافانز گردند بیقین بین شمس کلمه مبارک سبقت رحمت علی العالمین از آفاق قلوب مشرق و لایح من بقدران یکنه علی عطایاه حق احمد و من یستطیع ان یشکره حتی الشکر نسئله ان یؤید اولیائه و اصفیائه علی حاجت و یرضی روحی لکنتمک الفدا و لا استقامتکم الفدا اولیائکم الفدا دستخضر تعالی که آیتی بود از آیات بشرو ربانی چون صبح سحر در طلعت احزان و ارده راروش نمودنی آنچه از حضرت رسیده و میرسد فرج نگز است سیل بخادم ربه ان یرفع خسرکم لا یلهو امره و علیا کلمه انه هو المقتدر المختار و بعد از قرانت و ملاحح قصه مقام بوده بعد از عرض ~~فرجه~~ هو المعین القدير یا افغانی علیک سلام و حیاته و فضله و عظاته لارال در ساحت مظلوم ندگوری بل مشهور و از تجلیات نیر غایت منور احزان و ارده نزد آنجناب معلوم و واضح و لکن حوادث عالم را بر کتاب قلب ذکر می دارند سخی مشغول و بنیاش ذکر و مطلق این دو یو یویم اعتنا نبوده و نیست سزا محمد معتدیر اکثری شناخته و شناسند

۲۸

در کتب معتبره

در کتب معتبره

یستند بکندهم و مفسرین با هم کل ذی بیع و بصره و نواد نسل سده تبارک و تعالی ان یکبارک یا با نور و الوارینا و صفحا تنج کمال فنده لمقبلین و یترک یخود اهلین فیکل الامیان بر فکاب سمدین الامیان انه هو الفیض المان السرا و التکبیر و البها علیک و صلی الابن علی الذین یحبونکم و یسمعون و کلام فی امراته الفرد اخیر ~~الحی~~ این آیات معلوم شده و کشت که مستریمات قبل پیغمبر بوده راوی وجود حضرت قائم زنی بوده از حضرت جعفر سوال نمود آیا از بر آن حضرت عسکری اولاد ذکر شود انستعلوم انمود و فرمود و سال قبل طنبلی بوده و فوت شد با عیان غرض و اطرز و لعن نمودند و کذابش گفتند و قول آن نکانه چون موافق هوای اعراض نفسانیه نشویند فدا بود انرا نیند کردند و اعلان نمودند باری سیسل بخادم ربه بان سینه عباده من تقیرات التوم و ظنونهم و او ما یظنون الغافلین علی الرجوع او یا فانه یترک من خنده انه هو الامر الحکیم حبیب روحانی جناب حاجی نیاز علیه ۹۹۹ شریف آوردند مکرر فائز گشتند و مکرر غیافت نمودند و کس بتر قبول فائز گشت امید آنکه حق جل جلاله بوجود ایشان خالفینر آگاه فرماید و ملائین را راه نماید مکرر مورد التفات و غیبت گشتند فیما لدره سیکله و اما در فقهه محبوب بگرم جناب حاجی حقا قبل من علیه ۹۹۹ با ایشان بوده قبل از ذکر و خبر ایشان بجناب سرچمد علیه ۹۹۹ تا کید رفت که بجهت جناب نیاز علیه ۹۹۹ بزیسد که ذکر نوشته و ذکر نوشته و ذکر جناب حاجی در استمانه بیوجه جائز نه و لکن حفظ در قبضه قدرت الهی بوده و مست ایشرا حفظ میفرماید و از برای ایشان مقدر شده آنچه که سبب علو و سموست مست امید آنکه ایشان بکمال فرج و نجات و استقامت با اراده الله تسک نمایند لیکن من جنابه ما کیون باقیامت باقی است

آنحضرت از حق بلبلند مجبیرا موافق فرماید بر آنچه سبب اعلاء کلمه است از اطراف از محمد صلی شکیات نمودند
 از هر همتی بالی نزدش آمد و محض طبع و حرص تصرف فی اموال الناس بالباطل و انگریز توهم او و فرقی در عالم
 شبه ندارد بجان نیرفت در دنیا چنین نفوس ظاهر شوند و لکن قنای افغنی نفسیکه خود را خیر خواه عالم میداند و نسبت
 میشود بدراهم معدوده نوشته آنچه که خود برگذبان گاهست بجان آنکند این امور را بر آن حضرت است لا اله الا الله
 که در کتاب هر سینه کتاب دی در حق نقطه اولی روح با سواد فداه نوشته و همچنین سایر علمای ایران برینا بر سبب
 و لعن مشغول بوده هستند و میرزا سپهر در تاریخ خود نسبت بان حضرت نوشته آنچه را که خیرین اشیاء تنگست
 برای از حق میطلبیم جدا خود را موافق فرماید بر صدق و صفا و امانت و دیانت و وفا از حق کوشی تقدیر خدمت نجیب
 طلوع از افق حضرت افغان جناب قاسم اقا علیه ۱۶۶۹ آبا سلام و کبیر عرض مینمایم و از حق باین ساله
 از برای ایشان میطلبیم آنچه که لایق بخشش و عطای اوست و همچنین خدمت ساید و ستان آن از اسلام
 میرسانم کس که الوجب مذکورند و بعنایت فائز السلام و ثناء و الذکر والبراه علی حضرتکم و علی من تمسک بکم و بحکم
 و یسع توکم خ ادم ۲۱ ربیع ۱۳۰۷

۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰

۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰

هو الله تعالی شانه العظمة والقدار
 حمد و ثنا سگرو بها مخصوصست بذاته تبارک و تعالی که با سیاب زمین و آسمان تشنگان محبت تحقیق
 قنای فرمود و طالبان حضور مکمل طور را بمقام صل و ذروه عیاد نمودند جلالت غنایته و جن فتنه و سبب محبت
 و لاله

ولاله غیره روحی لدر کرم و بیانکم و استقامتکم الله استحقاقا که مطلع خلوط عالم محبت است شایسته
 نورش مدینه دل و جان را منور نمود فی تحقیقه ناصری بود عین و قاصدی بود امین چه که شده است از بجز
 و همچنین در روز شجره کثر الامراه دشت سرور کامل حاصل و بعد از مشاهده و قرأت قصه متعظم نموده انام و چه
 عرض شد و بشرف اسعافا نکرشت و بعد از اینکامات عالیا از صدر بیان مطلع حکمت ظاهر بود از انشا
 فداه هو انشوة الکریم یا افغانی حلیک سلام الله و غنایته لا زال در بساط منلوم مذکور بود و مستی از
 محبت و غنایت با جناب متوجه و الواح شتی که از مشرق محبت و ون اشراق نمود گوا است بر آنچه از انشا
 بیان جاری گشت آنچه ذکر نمودی بان گواهی داده و میدهم و خود آنجناب بر مقامات و مراتب غنایا شایسته
 شهادت داده و میدهند و از برای اینفصل و غنایت ظهور است در عالم ناک و همچنین هر کس که
 انکی سوف بیرون المقرتوت و عدو ابه فیکنا با سدرت العالین لا تخزین من شی توکل علی الله الیک و الذکر
 و احذرک و استعک ذاء المنلوم فی سجنه العظیم
 مذاک لاصلی بالسن رساک و اصنیاک اسلک بتفتوحات قیضک فی شرب و بطبا و غنات و محبت
 ان تجعلنی من الذین نصر و امرک و رفوا اعلام هدایتک در ایات بیانک ثم افترج علی وجهی بمقتضی
 اسلک لا عظم ابواب الغنایه و الجود و الکریم انک انت المقدر علی تاشاء لاله الا انت الیلیم الکریم
 ترانی مقبل الیک و متمسک بجلک و راجیا فضک و عیالک اسلک ان لا تخیب بنی عن لسانی اسلک
 عمان جودک یا مالک الوجود و المهیمن علی الخیب و اشهد و نسلم علی الذین فی جودک و نسل الله

۲۵

۲۹

بارک و تعالیٰ ان یصلیتم مسلطانه و ایقدرکم و یمنع منکم فی الدنیا و الآخرة ان تجزوا بحولکم و کفرکم لا اله الا هو العظیم العظیم انکم کم
 علیه سلام الله و اوراق هر کس از قبل منظر کم ذکر نماید و تجلیات انوار تیر از منور دارد اذن توجیه داشته و دارد
 هر کس تکلمت و وقت اقتضا کند توجیه نماید از حق میطلبیم ظاهر فرمایند آنچه که سبب فرج و علت سردی است
 انوار النیاض البیضاء العظیم **استغنی** احدی است غایت و شفقت و محبت از هر کس از کلیت ظاهر و هویدا انوار
 ان آقای مکرّم ذکرشان در قلب مذکور و در حقیقت انسانی کمزور امید آنکه این حق تفسیر نماید و تبدیل نشود
 با شیره اذرون شد انا با جان برزخود انشاء الله خروجهش متدرّج شده و نخواهد شد آنچه از حق جل جلاله
 و ایام و هر هنگام طلب سیده و میطلبیم حفظ نعمت و ثروت و خدمت امر که اعظم نعمت الهی بوده و
 امید نمند از حضور آنحضرت در آنجاست ظاهر شود آنچه که بخدا ابتر سیده اراده الهی رساند و فائز شود بآنچه
 از بر این بوجود آمده اند ان ربنا هو المتقدر القدر و بالاجابة جدير خدمت هر یک از مستسیرین **و در این**
 سلام و شاد و غرور بهایرسانم و از حق جل جلاله در باره هر یک ذکر ابدی و غایت سردی میطلبیم آنه حقان فی
 اجابات و منزل آیات و مالک لاسماء و القنات ایکه در باره جناب قاجار علی علیه ۶۶۹ مرتبه در استند
 بدار عرض فرمود **توجه** و اقباله فاذا بصر القبول فضلا من عندنا علی فانی علیه سلام و غایتی **استغنی**
 دوستان از سر اسلام میرسانم و از برای ایشان میطلبیم آنچه را که دارای صفت مجرب است ان الدعاء
 من العبد و الاجابة من الله الخفور الرحیم السلام و الثناء و الذکر و البهائم علی حضرتکم و علی من معکم
 در جلاله رب العالمین و مقصود من السماء و الارضین رخ ادم فی ۱۲ ج ۱۳۰۸
 پرت سید

آن؟

پرت سید آقای مکرّم حضرت افغان جناب قاجار آقا علیه ۶۶۹ مرتبه علی با نور بار خضر سید

هو الله تعالی شانه العظیمه و الاقدار

حمد خداوند بیکار اابق و سر اوار که در هر یوم بکلمه علیا و حد حاصل مینماید و فضل میفرماید فی تحقیق سراسر کلمه
 در قلوب صد و چهارده ظاهر فرمود کلمه مبارکه قبل آتش ظاهر قوله تعالی فریق فی الجنة و فریق فی السعیر
 اهل یمن بانوار ملکوت ظاهر و منور و اصحاب شمال بنار طمع و حرص و هوی مستند کلمه از قبل نازل نشد مگر
 آنکه آتش ظاهر و امرش با هر گشت ان المشرکین یعجبون باهوانکم و ارادوا ان یظفوا کوا اذ قوما بهم
 بهمات بهمات هیچ قدرت و توفی نفوذ قدم اعلی و کلمه علیا را منع نماید قال المولى عز وجل انما یظفون انفسهم
 قد جعل الله البلاء غایبه لئلا یذکره الخضر و ذبالة لصباحه الذی به انزلت المانی و التما
 سبحانک اللهم یا ذا الجلال و الاکرام السک بسطانک الذی به انزلت الجود و منور امرک الذی به تنورت
 الاقذ و التلوب بان توفی المنکرین علی الاقرار و المشرکین علی الاقبال المشرکین علی ان عتراف به جدک و و قسمتم
 علی الرجوع الیک انک انت النفع العظیم الی آئی تری نماند را دان یکره انک الذی انتفع عن دونک و
 لغفت مقامی جوار رحمتک بعد از خضرا مام وجهه و طاف حول بیتک و فاز بانگان کتربانی کتبک
 ایتب تراه قائما ناطقا ذکر ابد کرک و شایک خدمتک ایتب بایه بسطانک ثم انصرف یخود اسیان فی انوار
 انک انت المقدر العزیز المنان لا الاله الا انت الفرد الوالد المبین علی اکن و فیه بیان روحی لکنک

در هر روز از آن جناب

در هر روز صد مرتبه

و استقامتکم و حکم النفا و استقامت مبارک که فی الحقیقه مفرح قلب و مبشر فواد بود بمشابه مسکن عرصه
 معتد نمود غرض گواهی میداد بر آنچه سزاوار است و بعد از انبساط جسد و نشاط روح قصد بساط نموده امام
 و جبهه فرسند و بشرق اصناف فرگشت خالی المولی ادو الخافذاه یا افانی حلیمک سلام الله و غایبه و بهانه
 ذکر شاد بر این آیم فرج آورد اگر چه اعمال ناشایسته عباد عالمه اتریه و تاریک نموده و لکن عالم قدم چون غیبه میرا
 تغییر نپذیرد من غیر اخذ عطا نماید یا افانی منصفین بقدریاتی ظاهر شده اند که شبه نداشته و ندارد مع طبع و کلام
 و هوی و خیانت در اموال عباد و احای حقیقت بهم بنمایند باشی محمد کذاب ملحق شده اند انفاق لکن نمود
 آن دو کاذب بل توبه و ایمانند لا والله سوف ایلمر به که بها و کفر بها و نفاقها از حق می طلبیم از کور محبت
 و ذکر انجناب عباد خود را بحیات تازه جدید فائز فریاد آنه هو المقدر القدر البهائم من ابدنا علیک و علی ابن علی
 الذین معکم و علی عباد الله المتصلین ^{المتصلین} سبحان الله مع اطلاق لغوی باحوال خود و همچنین بر سبب و علت سستی
 و ذلت ما بین قوم عمل نمایند آنچه که بدو ام ملک در صغره روزگار باقی و مذکور سوف بیرون جبراء ما علموا ^{انته}
 هو العادل محاکم المتقیر القدر خدمت و لیکان ارض سلام میرسانم مخصوص خدمت حضرت محبوب روح و
 آقای کریم جناب سید اقا علیه ۹۹۹ الابی سلام و شاعر عرض می نمایم و از حق جل جلاله ابرر ایشان نسبت
 و مائده سردی می طلبیم آنه جواد که یم قره عین بن جناب ناظر و جناب اقا نور الله و جناب اقا علی اکبر و اقا محمد
 علیه ۹۹۹ انشاء الله بطراز صحت مزین باشند و دیگر و شامشول هر یک مذکور و بنیابت حضرت مقصود
 فائز یسئل انحامدم ربه بان یؤیدهم فی کل الاحوال علی ما یغنی لامره و لهم انه هو المؤید المقدر المتصل
 جناب

جناب درویش حلیمه سلام الله اجدت بحال صحت و سلامتی وارد شدند و بحسب نور فائز گشتند فیما له و فیما له رسول الله
 ان یؤیده فی کل الاحوال علی خدمه امه و ذکره من عباده و اتقاسمه فی بلاده و یجمله من الذین لا خوف علیهم و انهم یرجون
 و اما حکایت عشق آباد نه انجناب مرحوم فرخ میرور حاجی محمد رضا علیه بجز الطاف الله و رحمته بشمارت فائز گشتند
 در این صغره جناب اقا میرزا عبد الکبیر علیه ۹۹۹ ارسال داشته اند صورت آنرا حضرت اسمعیل علیه ۹۹۹ و غایبه ارسا
 ارسال میدارند و نظر مبارک میرسد البهائم و الذکر علی خضر تکم و علی من مککم و حکیم و وسیع قولکم لوجه الله رب العالمین

رخ ادم فی ۲۱ شهر صفر ۱۲۰۷

سید اقای کریم حضرت افغان آقای آقا میرزا آقا علیه ۹۹۹ الابی بجا ط اورم خطه فریاد

هو الله تعالی شأنه العظمة والقدار

احمدت سلامتی و صبر و اصطبار و وجد و جذب و انجذاب آنحضرت سبب ظهور فرج و سرور است
 که شبه و مثل نداشته جمیع السجاضین و طائفین و مسافرین بذكر و شای آن نقطه بیضیای قلب ناطق
 این نعمتی است بزرگ و مائده ایست عظیم و بشا رست کبری یسئل انحامدم ربه و کان تمثیلا
 باذیان رحمته و متمسکا بحبل فضله بان یفتح علی وجه خضر تکم ابواب تخیرات الله هو قاضی الحاجات
 و منزل الآیات و منظر البیئات لاله الا هو مالک الاسماء و الصفات و اسئله تعالی بان یأیئه
 و رسله و بالذبه الف الله بین قلوب عباده و انظر سلطانه و عرف الحق و علمهم کلمه توحیده الله

۳۱
 جناب میرزا آقا علی اکبر
 ۳۱
 در رسالت حضرت
 مستند است
 صاحب زاده میرزا علی
 اعدا

به استخام بنیان آفرین و امراته المتین و علی له واصحابه لیهوت الوعی بین الوری و مشارق قدره و سلطانه
 فی ناسوت الانشاء بهم ظهر سراطه المستقیم و فتح باب الفضل و العطاء علی من استسوات و الارضین
 ان یؤید افانہ علی حاجب و یرضی و یمده بجزود الغیب و اشہادہ انه ہو مالک البریہ لا الہ الا هو المقدر علی
 ایضا بکلمتہ العلیا و انه ہو الامر علی ارادہ و احکام فی المبداء و المعاد روحی لا استقامتکم الفداء و لکم
 الفداء و تحفظ مبارک عالی کہ فی تحقیقہ تاج تارک مقبلین و منصفین بود رسید و ابواب فرح و بہجت
 و سرور را بر وجہ اختادم فانی گشود گشود و نیکه بترن انبند و بان نرسد و بعد از قرائت و مشاہدہ و حمد
 ستام نموده امام وجہ عرض شد و بشرف اصناف از گشت فرمودند تا سجدہ محمد در این ایام کہ خزن اعمال و توکل
 بایمان مجتہد احاطہ نموده اذکار افغان علیہ سبحانہ و غیاتی سبب فرح و بہجت و انبساطت نفسانہ
 تعالی ان بیدار بہ عبادہ و یستی بکوثر انجوان من فی ملادہ و بیہ بشر آثارہ یا فانی علیک سلام اللہ
 و زمتہ و غیایتہ و خان مذکور در کتاب لکی گویا ظهورش در این ایام بودہ آتش حرص و طمع و ہوی و فحشا
 نفوس ظالمہ مخفیہ را اذیت نموده بشانیکہ دغانش عالم عدل و صدق را تیرہ کردہ سوف با خدمت اللہ سلطنت
 بر او اشدہ المتفقین اگر من فی الابن لا زال مذکور بودہ ہست انشاء اللہ بروج و ریحان مشغول شود
 با آنچه کہ از عبادت محسوبست حوادث غریب اورا متخرون نماید چکہ در جوارس کنست لدا حکم و طن بر آن
 جاری بجای آن ارض را قبل مملووم برسانید ہر یک نندہ مظلوم مذکور نسل اللہ ان یقدر لکم بالہرم
 الیہم لای الایمال نہ ہو انی المتعال استحق لہ الحمد و العطاء و الفضل الیہما و بجمع احوال حضرت افغان علیہ سبحانہ

الابی

الابی امام و جہ مذکورند و بصایت مخصوصہ فائز اگر بدخیان کذبہ نخواست نہ ہند و ارتکاب نمایند آنچه کہ سبب خزان
 حضرت اسلطان یحفظ حضرت مکرّم بن شہرم و مکرّم اند شہد و یرضی ہوا التبریح البصیر قد غلبت رادۃ ارادات غلبتہ
 و احاطت مشیتہ من فی السموات و الارضین و اما در فقرہ چای مولفین دستخط مبارک رسید و فی تحقیقہ خوب و خوب
 و بقر قول فائز مدتی بود چای با بخوبی دیدہ نشد در وقت استقبال در بارہ حضرت افغان چون علیہ بہا اللہ بالا ذکر فرمودند
 آنچه را کہ کوز عالم بان عاقلہ نماید فی الحقیقہ غیایت کبری و فضل اعظم نماید مقصود عالمیانست کہ حضرت ایشانرا
 مؤید فرمود بر خد متیکہ اجرش و ثمرش باقی و دائمست و انتم اند شستہ و نداد چہ کہ از امثالین امور حضرت
 و توجہ متضوع لذا قابل ذکر و لایق شمار بودہ و مست حضرت ایشانم از او اعلیٰ مر اقبال فرمودہ اند و بشرف لقا
 و حضور فائز گشتہ اند قد اقر و ادا و آخر تو با مطلع و اشرق من فی ارادہ اللہ رب العالمین یسل انجادم ربہ بان کلمتہ
 حضرتہ و یؤیدہم اللہ ہو المؤمن المقدر العظیم حکیم حاضرین حضور اسلام میرانم مخصوص حضرت افغان جناب سبحانہ
 و علیہم سلام اللہ و غیایتہ و از برای ہر یک فرات حکمت رحمت و مادہ کمالی میطلبم انہ یقضی خواجہ الالدین الیہما
 و اللہ کر و الشاہ علی حضرت مکرّم و علی جناب لابن و علی من حکیم و علی عبد اللہ المؤمنین و الحمد للہ رب العالمین

خادم ۹ محرم ۱۳۰۷

پرت سعید آقای مکرّم مخم حضرت افغان جناب قاقامیرزا قاقا علیہ ۹۶۶ الابی لہجات انور مد حضرت فریاد
 ہو اللہ تعالی شانہ العظیمہ و انستدار

عہد ساحت مانع اندس حضرت مقصود را لایق نہ راست کہ عوالم را تباہی نمنو فرمودہ و جمیع آن نظر متفقین است

۳۲
 حضرت افغان
 علیہ سبحانہ
 و علیہم السلام
 و الحمد للہ رب العالمین

بالفعل ظاهر گشته و ابراهیم را یک شایء ظهور آتی و آیتی و حکامی تقدیر مثلاً عالم تمام قرار فرمود و همچنین عالم فرح
 و عالم عشق و اشتیاق و ولده و ابناء بظاهر نمود و عالم فراقش که فی الحقیقه ناریست سوزنده ابراهیم را اشتیاق و ناک
 وصال و ناکه روح بخش میباید عباد است در مبداء و معاد عالم موت اگر چه در ظاهر نقیض و مخالف یکدیگرند لکن
 در باطن بر یکی محکم بر لوط اینست که گفته اند دانه لطیف صحیح با تغییر یابد و حسن صورت ظاهر را تمام نکند سبب آنست که
 از آن بینداید لهیسته در خیال این همیگانه عمار علیکم السلام و آبادیهای لانهایه با این ظاهر و مشهود لایسما الا انکم الله
 احسنی کتشی بعد المیحد و حکمت الحیلة النافذه هر بیان و هر ذکر را مستحق لازم و گواهی و جوب مگر یک امر که فی الحقیقه
 سلطان و امر و لواهیست و تیشش بمثابه آفتاب بل ظاهر و ثابت و اقدار اولیا صغیرا و مقربین و مخلصین بان
 مطین و سرور و آن اینکه رنگ و شبهه نبوده و نیست که حکیم علی الاطلاق من دون سبب و جهت بفرای بداراده
 را نیاید و همچنین تغییر و آبادی را من غیر دلیل بان توجه بقضایه جلالت حکمت و علت آثاره و ذکره و سلطانه سبحان
 یا الهی ان الفانی اراد ان یدکر افانک و یفریه فیما ورد علیه من فضائک المبرم مع انه یرى ذلک فوق مقامه
 و لکن تمایزی وجوده فانیاً عند تجلیات نیز ظهورک و ارکانه و ما عنده معد و ماله ای اراد انک و مشتتک یدکر ک شهاب
 بر خایه تک فی افانک و ظهور فضائک و جودک علیه با حسانک و ارتقا تم الی سماء قبورک و افق رضائک ایمنک
 یا انک ما انک العلم و العرفان و حرکت سفائن العظمه و الابدال علی جبر لمسیان ان تنور حضرت بنو الضح و نور
 بدل یا الهی خسیته بالانبطاط و نتمه بالنشاط و لوانی اعرفت بصبره و هشاره و قبوله و رضانه ما ورد
 من عندک و یرد من لدنک و لکن بنا برتنی بالذکر و بالتمسک بالاسباب لذلک ذکره و تمسک بحبل ربک
 بان تزل

بان تزل من سما و حرکت و حساب فضائک علی افانک لذلک نسبتی الی انفسک و حجتی افان سدر تک فیکون
 رحمة من عندک و نور اساطع من لدنک انک انت النضالی الکریم و انت انوار الرحیم ارب رب ربی خضوعه و شوقه
 و اهتمامه و تمسکه بیدرة امرک و تشبته بذیل زینتک و عزک اسلمک اللهم بالی الیذات جمیعاً و بحر عدلک و عیان
 و الاسرار المستورة فیکتابک و الازرار المشرقة من اقی اراد انک با امرک ان تقدر لمن نسبتی الی انفسک یا حیدر
 امرک و حارس جنابک بقدرتک و قوتک انک انت المقدر العظیم الکریم روحی بنکیم و ضمیرکم و قیامکم الشدا
 دستخط حضرت عالی کاتبه سر اجی بود بدیع و نوری بود ظاهر و لمیع چکه هر کله آن مراتب بود عالی توجیه و استسما
 و محبت مولی العالم روح ملکوت الامرو اخلی فذاه و لبدار اخذ طیب محبت و و داد از خانه و داد قصد تمام نمود
 امام و جبر عرض شد اذ انا جبر الی بیان و طرح عرف غیایه بتنا الرحمن و دلولی اقدس ای ظاهر کی مخصوص است حضرت
 مخصوص و رفته سدره و من معهما علیها ۱۶۹۹ الی و در هر یک رقوم غایت ذکر مصائب و زیارت و مینعی نفسله
 مشهود مواهب و الطمانینت میست که تحدید پذیرد و انتها قبول نکند یسئل نادم مستحوره و محبوبه ان یرحمتکم
 یجود انفسل و العطاء و بما یغنی لوجوده الله احاط الوجود و رحمة التي سمیت الغیب و الشهود انشاء الله بقاء لوسین
 مبارکین فانه میشود و حسب الامر بعد از قرائت بارش شین ارسال فرایند فی الحقیقه وجود انور رفته علیها علیها ۱۶۹۹
 الاهی آتی بود ابراهیم بازمانده کان و رفته بود ابراهیم ایشان از انامیکه حضرت و رفته علیها حضرت حرم علیها ۱۶۹۹ و
 و نوره و فضله و ذکره و سنانه صعود فرموده کمر الی حین ذکر آن دو رفته علیها در ساحت قدس بوده و این آیات خنجر
 جدید سبب خزن طائفین و طائفات گردید بسمیکه این سواد حق عصمت را اخذ نمود و هر یک مسئله غیایه

نمودند امید آنکه بقصد آن که در در ارض شین ساکنند بسایست حق جل جلاله بقیص صبر جمیل نرین گردند و باقی می ماند
 مقتصد در ارض شوند از حق جل جلاله سائل اول که خزن کلا در این مصیبت کبری مطلع فرج و سرور فرماید اوست
 و مجیب علی بایسئیل هو الذی تمی نفسه بالفضائل و بالقیاض بالکرم و بالرحیم کرم و فضلش کلا احواله فرموده
 آنچه رسد با قانیکه از او ظاهرند و با و راجع و با و ضویب و با و مذکور حضرت نجم علیه نور الله الانور را بلسان ظاهر
 و باطن ذکر خیم و سلام میرسانم و از برای ایشان میطلبم آنچه را که سلب تقرب و ذکر ابدیت و سایر اولیا
 که در آن ارض در خدمت آنحضرتند خدمت هر یک سلام میرسانم و از حق جل جلاله عزت و برکت از برای ایشان
 میطلبم ان ربنا هو الغفور الطوف لاله الا هو الفرد الواحد العزیز الورد و ذکر جناب آقای که بر علیه ۹۹۹ و ۹۹۹
 و محبت و اشتغال و شغلشان از کلام آنحضرت مرقوم است که موفقت و الهیته در خدمت آنحضرت بهم کسب نمایند
 آنچه را که بجز حقیقی از آن ظاهر و مشهود روز و ادع که بساحت اقدس مشرف گشتند و صیت فرمودند آنجا
 را که سلب حلا و تمام و ارتقا امانت و دیانت در آن ارض معلومت ایشان کلام را در کفر قلب محفوظ
 داشته اند کل ذلک من یرید ان الله اجابته لو یرید الیه من قبل الیه علی الصلح العالم کله و یا خدمت اراد بسلطانه
 الیمین علی ما یكون و اما قد کان فیغنی للعباد ان یتروض الامر الیه و یتوکل علیه اینه و دو باب بزرگت از برای نعمت
 و رحمت حق جل جلاله امید آنکه بقصد آنحضرت و داد باز نشود بر وجه اجتا و اولیاش آنکه علی کشتی قدیر نامحیب
 روحانی جناب آقای علیه علیه ۹۹۹ هم باینجه رسید و در حضور عرض شد فرمودند که ان یتوکل باضغناه فی انفسنا
 و بارسلناه مع سید قبل جواد علیه سلام الله مالک لا یجاد اذ ایتح علی وجهه اواب البرکه من الله الغفور الکریم

نسله

نسله ان یسئله و یؤیده علی ما یحب یرضی انه هو الناصح المسفق الغفور الرحیم انتمی لازل الیخادم از حق
 میطلبد و سئلت ینماید از برای او مقدر فرماید آنچه را که سبب انبساط و فرج و نشاط است ان الله هو الموفق
 و بالاجابة جدیر سلام ایشان بکل رسید و هر یک سلام میرساند و از حق جل جلاله عزت و رفعت را سائل شد
 انشاء الله در جمیع احوال مؤید و موافق باشند مرسله جناب آقای علیه علیه ۹۹۹ هم رسید چون علی خالصا علیه و
 محبوبست فی تحقیقه هم جناب آقای که بر علیه است بطراز محبت و خلوص سئیل بخادم تبارک ان یرید علی بر علیه علیه
 و الوداد فی کل الاحیان انه هو السخی الواهب العزیز المنان از برای آنجا هم بنیر خوب یافت میشود نعمت الهی را تمی از
 رحمت احاطه نموده و فضلش در کل حین مشهود کسب الله ان یؤید و لیساه و اجابته و عبادته علی حمده و شکره من الله
 ان یشکره حق الشکر له یشکر نفسه بلسانه بقوله اشکره الی اشکر کم له الحمد و الثناء و له الشکر و الهیة فی کل ارجحان
 عرض دیگر مرسله آقای کرم حضرت افان ارض صین علیه ۹۹۹ الاهی رسید چای مرسله خوب و ممتاز سبحان
 امر چای بتمامه هنوز ظاهر شده بسا چایها بظاهر خوب و لکن در طبع غیر آن و همچنین بالکس و لکن بر
 ایکنه مقبول و اقدس احمد لله الله انهره و اقامه و ایشته و جعل حضرت سیدنا نعمتک عبادته نسبت به الی سدره
 امره نسئله تبارک و تعالی ان یرضی عنک و یظفر له ما یرید من ارجح جوده و کرمه و فضل و عطاء انه هو المقدر العزیز
 الفضل امید هست و حاجتجاب شود چون اینسرالین توحید الهیست و خدمت افان هم اوسیه الله الهیته
 با حاجت مقرونست و همچنین لری هم رسید انهم ینکره از سئله قبل ممتاز بود الامر بید الله سید کتیب
 یشاء و یظفر کیف یرید و هو العزیز الرحیم البها و الذکر و انشاء حق حضرت کرم و علی بر سکرم و سید و کرم

۱۳۰۷

فی امر الله رب العالمین و الملکوت خ ادم فی ۲ ج ۲
 نیاز محبوب تنب حاجی نیاز افند بر حلیه ۹۹۹ رسید این بسی واضح و معلوم هر چه از دست میرسد بگو
 خاصه و وسایکله از فرات جاری تحت عرش الهی شامیده اند اما وطنم ظل الله و مقصد هم لقاء الله و جگانه
 التقرب بانه و تو کلمه علی الله و تقوی الله و غیره که در اولی الله قد بود منبر و جوی الهیه و در تمام کلام

۱۶۶۹ رض سین بخسور مبارک سیدی و مولانی حضرت علی علی علیه ۹۹۹ الابدی مشرف گردد
 بسمه الله الاخر الاکبر
 ۱۵۲

الحمد لله الذی برز کتاب الوجود باسمه المکنون المخزون المصون الظاهر باسمه الابهی فی ملکوت الانشاء و الظاهر
 به المقننه القدیمه النسبیه الاولیه و فضل بها کتباً لم یحکم بها حقول العقلاء و لا من فی ملکوت السماء و فی هذا
 المقام ابتدا بالخلق الاول بالمشیة الی غیرت و لاجت فی الابداع بنفس الابداع تعالی تعالی ساحته عزه من
 ان یکنه برفان من فی الارض و السماء ثم تعالی تعالی ب ط قدسه من ان ینکره افند اولی التهی الی الغالی بقید

ان ینکره الیستی عن کینه البقاء و تمسب الیه و الی المعدوم یستطیع ان یتلیر فی هذا الهوا بعد الذی نفس
 المعلوم سقطت منقطع عن الجراح فی هذا القضاء ان اذکره بالمعلوم انه ستمه لعباده و ان الصفة بالقیوم بذکر من خلقه
 تعالی تعالی من ان ینکره باسم من الالهة و یوصف باده و غیره بما ینکره باللسان فی مقام الوصف و التناء قدر قدرت
 و انشربت ارکانی و رجعت مناصلی عن ذکر هذا المقام الذی ما انطلقت فی اعنته الا قلام و ما انشربت فی
 استه الکلام اذا اتممت و اقول لا اله الا انت الغیب الیمین الفرد الذی لا ترصف باقیل و یقال و کت

انت

خط میرزا آقا جان
 ۲۲
 خط میرزا آقا جان
 ۲۲
 خط میرزا آقا جان
 ۲۲

انت الفی المتعال روحی نفسی کک الفدا نار اشتیاق ایقادم فانی مشتعل و حرارت خافزاق تنب
 این ظواهر اجزای وصال تکین نماید و این جزایر جز کوثر لقا فرو نشاند و چون بر حسب ظاهر این باب از کلام
 مسدود است ذکر و بیان قدرت تبارک این تمام خاییت شده این عبد از آن هم محروم مانده از یومیکه بشریت

کبری فائز شده اند و در دار السلام بجاخت مانع اقدس مشرف گشته اند اما حال ذکر آن حضرت در قلب این بلی
 فانی بوده الحمد لله از غیبات رحمانی بفضل ناقتاهی ربانی برابر مبراهیم سبقت داشته اند چه که در اول
 فیوضات ب مقام قرب فائز شده و بقا سر زوق گشته اند الله قدر لافانه ما اراد و لیتدر ما یشاء لا اله الا هو الیوم
 المقدر القدر انما الهاء الابهی علی حضرتکم و من یفزع لکم لوجه ربه خ ادم ۶۶ ۱۱ سوال ۲۹۹
 صد و وقین چای جدید و مرسله سنه قبل تماماً رسید چون جانان اینین جناب ز اعلیه و علیها ۶۶۹ از قبل
 خواسته بودند که این عبد این فقره را امروض دارد لذا عرض شد و احدی است که در ساحت اقدس قبول افتاد خود حق

الاحوال انه لعل الفضال السلیم المحکیم

بمخاطب انور صاحب معظم و سرور کرم اعنی جناب مبلغ علیه من بقاء ابناه مشرف گردد

۱۵۲

بسمه الله الاخر الاکبر

قد شرف انعام کتاب حضرتک الذی لاجت من افقه شمس حبه الله من غیر تر تجب انواراً و حجابین
 ضیاءها کانه روح به استروح امکانات و نار بها اشتعل الکائنات من کان له هم یجید منه عرف المتشرد و رفته

خط میرزا آقا جان
 ۲۲
 خط میرزا آقا جان
 ۲۲

الجواب ان انجادم تا و بعد از المرقاة ارتقى به الی مطلع الاسماء والصفات الی ان حضرت لدی العرش و حضرت
 فانی با تفسیر و الابتهال اذا تموج بحر اللطاف علی شأن غیر من ذکره بذالذاتی و من فی لوج الحاکمه و البیان عرض این
 بنده فانی الیک کتاب حضرت تعالی که نفی رحمتی از او متصور بود و عرف فیض هودت البیة از او ساطع فائز گشت
 لذا حکم کرده و ورود آنحضرت در آن ارض سبب ابتهال قلب و مسرت جان و فرج مقدس زو صف و میان گردید از
 حق جل و عز طلب و آمل که لزال این نفی رحمتی فائز و مروزم گردد اینک مرقوم فرموده بود که الی لوج نزلت انما
 مشیت با آنحضرت نرسیده و صورت آن الی لوج نرسیده بود که بجزوه حضور آنحضرت زما، امریه البیة
 نازل و جواب سوال افغان علیم منکلی برآ، ابهام هم در آن جزوه نازشده حال صورت آن نوشته ارسال شد
 ابتدا ای آن چون در کتاب آیات عنقریه مصادف بود لذا حال هم عنقریه نوشته مع جزوه ارسال شد سبحان الله الذی
 انزلنا بالحق تائمه قدر نزل علی شأن تخییر منه عقول العزفاء و افئدة البلقاء طوبی لمن وجد حلا و تها و فاز بالجواراة
 تتزوج فی کلما و حروفها لو یظن ان الناس فیہ بعین الانصاف لیشهدن بانها و وحده کلینی فی آئیه من فی الموات
 و الارضین و اینکه در ذکر صعود و الودم فروع مرحوم آقایی آقا سید جعفر علیها بها، الله و کبریا که مرقوم فرموده بودند
 مخصوص بارانگان ایشان الی لوج نازل و ارسال شد حضور آنحضرت هم لوجی نازل و ارسال شد و دیگر
 مرقوم فرموده بود بعد از ورود این ارض بجهت الله و المنة بکلی از منتسبین بحکم میدانند و این بنده در عرض انکار چنانکه
 رسمت بر نیامده اول این بدن قابل اینقدر می ظنت و محارست نیست ثانیاً حضرت حق در مقامیکه بنظر
 کحل خوف و تشوش بوده می ظنت فرموده است عدمت کی نوتی تخاف من سلوة السلطان چه جای سائرن

بعد از

بعد از عرض این فقرات آنجناب لدی العرش تکلمه لسان التعلیه و التلیل که کتب بضعی بغلیل و لکن امره بانحط
 لیكون قائماً علی خدمته الله و امره و هذا انحط اعلی من الشهادة فی هذا المقام العزیز المنیع ای خلیل من اینکه نکر
 داستی که این بدن اینقدر قابل محافظت و محارست نیست بل نه اتحق لاریب فیہ نفوسیکم تحت
 متشبثند و متمسک و از بدایع فیوضات البیة بتامی رسیده اند که خود را در ظل حق فاقد هیچ شکی میدانند
 البتة ان نفوس جهات طلب شهادت و انفاق و وحند و بعضی از باطنین حارثین انفاق جسد افروز خیم
 میدانند تا از بلایای ظاهره فایز شوند و فیوضات باقیه فائز گردند و لکن آنجناب با این مقامات ناظر نباشند
 و چشمه در خیال خلصی خود نگوشند باید کمال فطرت را منظور دارند که لک یا مرک الحق العظیم چه که مثل آنجناب است
 همین نام قائم باشد و نفوس مستعد را بکمال حکمت و بیان فیوضات رحمتی فائزینند هذا ما اشارت الله
 لک انه لو المتقدر المتقار حفظ لم یزل ولا یزال بید حق بوده و لکن چون بسبب آنهم از غفلت باید آنجناب
 بان ناظر باشند انتهی این بنده عرض می نماید حال چون بان ارض تشریف آورده اید اگر امورات زیاده
 از حد اعتدال شهرت نماید اکثری از ناس تجنبینا لهذا امر تبلیغ در همه تعویق خواهد ماند و اگر کتابت
 رفتار شود شاید از معاشرت ناس بعضی از نفوس مستعد از نوم نشتند بیدار شوند و بحق توبه نمایند مناجیه
 بساحت امنع اقدس معروض داشته بودند در لیلته از لیلی تفتا، وجه معروض شد و لوجی از سما، انفس
 البیة نازل و ارسال شد مستعدی از آنحضرت که احبای الهی که در آن ارضند تکبیران بعضی از جناب بنده
 فانی ابلاغ فرمائید و دیگر خدمت افغان علیه و علیهم بها، الله و ذکره الاعلی که در ارض صین ساکنند

بنویسید که آنچه بساحت اقدس ارسال داشتند بتمامه رسید چه که جنابان ابنین جناب ز در کمال
 که بارض اس نوشته بودند و خواهش نموده بودند که رسید اسباب نوشته ارسال شود لهذا آنحضرت
 عرض فهای محض و تکبیر ابداع المنع الهی از جانب این بنده خدمت ایشان بنویسید و رسید اسباب انهم
 مذکور در آید شاید از بعد مخصوص ایشان لوح الله نازل و ارسال شود مجد عرض میشود غیر از همین امینین
 مرسلین لوح دیگر مخصوص آنحضرت نازل و در بجز آیات سابق و حال نظر بکثرت اشغال مجال آنکه در
 کتب تفصیح شود و ارسال گردد نه امید خفتواست انما البهائم الالهی و استنای الانبیاء علی حضرت تک
 والذین یشرطون بخدمتک فیها من اجاب الله الغریز العظیم رخ ادم ۶۶ سورته ۲۲ ربیع ۱۲۹۰

صین افان ۶۶ حضرت سیدی بحلیل بحلیل حضرت نبیل قبل عن بخاط او بنور فریاد

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقدار

الحمد لله الذي طرد ديوان الكائنات بالقلم الذي تبي بالاعلى فيكوت الانشاء وبمشرق الوحي عند الذين ينسكوا بالتسليمه
 السائرة على بحر الخيروت بالاسم الذي جعله الله مقدساً عن الاسماء وبخلق ما خلق وفق ليدراتق تعالی الرحمن الذي
 الامكان بالنور المشرق من افق الظهور وجعل كلمته العليا لسبيل الحيوان لاهل العرفان وصرحاً مستقيماً لمن
 اليه بالخضوع والايقان وجهر الذكر والثناء على اخسانه وافانته وحلى الذين بلغوا امره وقاموا على خدمته ثم
 على الذين آمنوا به واستشهدوا في سبيله وباجروا في حبه ورضائه انه هو العزيز المتعان روي افان الله
 قد فاز

خط مبرور افان

۱۸

برای رسیدن صحت
 دست خست
 صاحب میرزا...

قد فاز الخادم الفاني بعرف كل تكلم العالیه على شأن لا يقدر ان يذكره لسانی والسن البریه و حضرت به ممتز اعرض
 و حضرت ما فيه لدى الوجهه قال و قوله الحق طوبى له بما جفا من سدره الايقان اثار العرفان و قنفت من شبر
 الواصل انما را الحكمة والبيان انما في السجى ذكرناهم ونكرهم فان ذكرى هو محبوب الرحمن اذا ترضى الا فان
 يهرتم ويكرهم ويدهم في ذكر الله المهيمن التسليم انتهى عرض اين بنده انشاء الله همیشه اوقات رتبه تبت
 را از اينفاني ممنوع نفرمايد عرض ديگر آنکه آنچه ارسال فرمودند مطابق دستخط آنحضرت رسيد بشارت اين بنده آنکه
 از وصول حسب الامريك قبا و يك كتيبه از ما نوت سفيد مخصوص جمال قدس بریده و در نته شد مع آنکه بعد از
 هجرت از عراق از جنس ما نوت جز منگي استعمال فرموده اند تا درايك نكره مخصوص فر فرمودند و همچنين حسد و قنفت
 بسويس رسیده و خبر انرا نوشته اند و اين ايام ارسال ميدارند ديگر از دستان هر كس خدمت آنحضرت است
 سلام و تكبير معروض ميدارم البهائم المتعالي عن ذكره ما دونه على اخسانه وافانته بدوام مكد و سكوت رخ ادم

۱۳۹۳ شهر ع ۱

صین افان ۶۶

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة والاسلا

الحمد لله الذي عرفنا نفسه وعلينا امره و اوضح لنا ما بهج الحق واليقين والامر ما ينبغي لوجوده على العالمين
 نشكره في كل الاحوال بشكر لطق به في كتابه وعلينا بجموده وسلطانه والتكبير والبهائم على الذين استقاموا على امره

خط مبرور افان

و نظرت با آن و نواز با صفا، ندانه و اقبله الی اقی فضلہ و تقریبا الی بحر اسمہ العظیم روحی شکرکم الفدا چندی قبل غریبت
 ایجاز معروض داشت انشاء الله ریده و بعد آنکه در ایام رنوان غرض و فیکه آنحضرت ارسال داشته بودند حسب الامر
 استعمال میشد از جمله شبی از شبها خواهد ایاس نبود که حال مقرر عرض در بیت او واقع است بساحت اقدس فائز
 و بعد از مشاهده ظروف و قی آنرا اینجند سوال نمود که آیا ممکنست یک دست قوه خوری مع یک قدح شوربا خوری که
 سر پوش داشته باشد از ظروف چنین بنویسد یا ورنه اینغبد سگوست نمود مجدد در این ایام خواهش نمود
 لذا اینغبد جبارت نموده و عرض بنیاید که اگر بکمال سهولت دست دهد ارسال فرمائید ^{کن} ^{خواجده مذکور مؤمن نیست و}
 بسیار رعایت از احتیاط این ارض نموده و در خصوصاتی که در این ارض واقع شد بسیار ایستادگی کرده چون از اعظم
 شهرست و حال هم وکیل دولت روس شده من غیر تقیه اسانت کرده و کمال محبت را بهم دارد و گاهی در حین
 تریل آیت حاضر و بکمال حضور و شوق اصفا نموده دیگر معلوم نیست اراده حق در باره او چیست تا حال بنفائل
 معروضه ذکر گشته و بعد الامر میده و قدحیکه عرض شده وسط باشد یعنی نه زیاد بزرگ باشد و نه کوچک ^{ند} ^{تعالی}
 بان یوقته بی حاجت و یرضی سبحان الله اینغبد در احوال خلق متحر است جمعی از مستعینان اطراف ^{نظر} ^{نظر}
 و محبت نموده اند و باین ارض هم محض تقص و تجسس حاضر شده اند اگر چه بجنور فائز نشدند و لکن ایام عیدیه شد
 حضرت خضر الله اعلم روحی و روح السالین الله فائز بودند و در مذاهب و ادیان و اصول سارف الیه احوال
 چند نموده و جوابی کافیه و اقیه شنیده اند بقسمیکه بعد از مراجعت در روز نامه لوده و پرسویه تفصیل اندک
 داشته اند معنایک امروز متوقفند و آن روز نامه تا هم باین ارض رسید باری نامشعل و شمس مشرق
 و نور ظاهر

و نور ظاهر و لکن القوم فی و بهم عظیم مخترب اکثر اهل عالم مشتعل خواهند شد چه که منبری از برای انجمنی بود
 و نیست نسند تعالی بان سیرق الحجات التي حالت بینهم و انوار الوجه و یریم افقه الاصلی و منظره الاهی و یسندم
 هدیر الورقا، و یسقیم کوشرا الصفی انه لهما محاکم علی نیشا، لا الاله الا هو العلی العظیم اگر جناب آقا میرزا محمد احمد بن خورشید
 حاضرند بکبیر این خادم خدمت ایشان منوط بغایت آنحضرت است انما البهائم علی حشرکم و علی من ینکم و حین

بجگم خ ادم ۶۶ ۱۱ رجب ۱۲۹۲

هو المقدس المتعالي المقصد للعالم الالهی

احمدته الذی تجلی علی الکائنات باسمه المقدس من الاسماء و الصفات و ذات الكل بالغاية و الارتفاف الی
 مشرق امره الذی کان منزما عن الحجات لیترجم کل الی مطلق فضلہ و مشرق و حیه و یشرین ما اراد لهم کوشرا لوفان
 المبینة علی الکائنات انما الروح و الکبیر و البهائم علی الذین سمعوا و اجابوا و توجهوا الیه مستظینین عن الاوامر و انذاره
 و الحمد لله الذی جعل سدره امره اخسائا و افاضنا تحرك بذکره و تامل الی شطره و یسع مناد کرانه المبین المقصد العظیم
 الحکیم روحی شکرکم الفدا، دود و دود بخدا مبارک که برافرازی اینفانی مرقوم شده بود غزول بفت صحیح محبوب عالمیان
 را که این بجهت رانعل توجه و غایت افان مبارک که خود فرمود فرح و ابتهاج بی اندازه از نعمت کلمات طیبیه آنحضرت است
 داد و مناجاتیکه بساحت اقدس عرض شده بود بجنر مبارک رسید حسب الامر اینغبد فانی تمام نماز امیر و عرض داشت
 قله جل کبریا یئمه یا فانی قد حضر کما یک لیدی المشاوم فی هذا السج العظیم و انشد لیدی الوجه انشاء فی ثناء الله ربک و یئ

۲۷
 در این روز
 در این روز
 در این روز

العالمين قد لوتها اليك من به المقام ونذكرك بما سبق به ذكرك بدوام سكوني العزيز المنيع مع ما احتسني البداية
 لم يتوقف قلبي الا على وترتك فيك الاحيان على ذكر الله مالك لا ياء ان ربك هو المقدر القدير نسئله بان
 يوتيكم في كل احوال على وانت عليه في امر ربك المتعالي السليم الخبير انتهى وانهن محاطا لجانب قانير عبد مجيد
 فاذل ان يا محمد ان استمع ندا هذا الغريب من هذا الشطر القريب البعيد انا ذكرناك من قبل ونذكرك في هذا المقام
 الكريم تامة قد قدر لمن توجه الى الله في هذا الظهور ما لم يحيط به علم احد الا الله الصليم المحيط ان افرح بذكرى اياك سفي
 ما تراه اليوم ويحي لك منزل من لدن عزيز حميد انتهى عرض ديكر اكر اخبارات اين ارضنا نجا اهند مع احاطة ^{فهي} مع احاطة
 وضوفا مشركين نجات امرية الية در وراست چندی قبل امراين ارض بسیار شديد شد يعني حاكم اينجا بنفاني
 برخواست احمد برزودي زود نار غلش افسرده و شراره حدش فاني ومردوم گشت يومي از ايام معي در حيا
 اقدس حاضر بود يعني بعضي از اهل خاوطا وساييرين که در اين ايام واردا ررض مقدسه شده اند ذکر از حد علماء و ثقات
 آن نفوس خافه شد فرح و دند غرت از آن نفوس اخذ شده اگر جميع اسباب متمسک شوند ابدان خواهند بان فاشند
 مثل آن نفوس مثل انگر ناي نراست و جميع آن بوجي از امواج بحر اراده العية معدوم بوده وخواهند بود مادي آن
 حاکم معدوم و حاکم ديگر آمده در کمال نضوع بوده و مست وايشانکه از قبل ارسال فرموده بودند رسيد و اين بعد صل
 آرا مردوخ داشت و صندوق بديهم که تازه ارسال شده با سکنند رتير رسيد نوشته بودند در راجعت و الا
 ارسال ميدارند ولكن بسيار نجلت از براي اين بعد دست داد چه که سبب زحمت آنحضرت شده الطينك
 اين بعد از آنحضرت سبب گستاخي شده اخسان وافان سدره مبارکه مخصوص کمير نبيج بان حضرت ميرنده
 و ديگر

و ديگر کمير اينفاني خدمت جناب ميرزا عبد الحميد عليه ۶۹۹ منوط بنايت والشاف آنحضرت است عايشين
 حول عرض خلوص محض خدمت آنحضرت معروض ميدارند التکبير الان بع الاعلى والشاء الا قدس الا عظم الا بهي شي
 حضرت کم و علي من فاز بخدمتکم خ ادم ۶۹۹ ۱۸ ذی حجه ۱۲۹۲

هو الا قدس الارفع الاعلا بهي

۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰

دروقی مخصوص بساحت اقدس فائز بید و بیده ملکوت کشتی اند فرمودند و بعد که بجا طغیانت فائز شد
 باین عبد غیایت فرمودند و حسب الامر مجدداً این عبد تلقاً حضور ملاوت نمود آنه لیلیم باطنی به لسانه فی ذلک
 الوقت آنه لیلیم الحسی العظیم این عبد اگر بنوازه غیایا تیکه مشاهده نمود معروض دارد لایفیه الاقلام و لا الوراثة
 تعالی ان یورث ان حضرت کلم فیکل الاحوال و یستغکم عن الذین کفروا بالسه المبین القیوم و دیگر آنچه آنحضرت ارسال
 فرموده بودند مقتداً بنویس از چای و مریات تماماً و کمال رسید و لکن چه عرض نمایم کفی فی الحقیقه مائة منزله شد
 طبایعی اناس بان نرزوق گشتند چه از موقین مطمئنین و چه از مؤمنین مخلصین و چه از متذنبین
 و چه از ناعلمین این بزرگه بحجیه الله فائزند و لکن علی حدیثم و از امر خبری ندارند باری حسب الامر تمت
 شد و کل بان رزوق گشتند و عرض دیگر آنکه خدمت جناب اقامیرزا عجباً تحمید علیه بهاء الله
 المذکوره العزیز الشریف بکبیر ابداع المنع مصدعهم احمد لله در ساحت عرش مذکور و تحت لیل غیایت
 طوطی فیما له و للذین تسوخت منهم رواج الایقان فی ایام الرحمن جمیع من فی الحول عرض فای محض و
 کبیسر ابداع انما ارفع اعلی خدمت آنحضرت مفروض میدارند انما البهائم الابی ثم ثناء الله
 السلی الی اعلی علی حضرت که من بحسب الله فی هناک رخ ادم رمضان **۹۱**
 اعان فیه صمدانیه و افان دوخته صمدانیه با کار بدلیه
 بهشتیه آن حضرت راداً کر و کبیر مقدس از حدود
 حوالم تحدید میرسانند

هو الله تعالی شأنه العظیم و الکبیر

احمد لله الذی عرفنا سبیله المستقیم و امره العظیم و علین الشهادة التي بها شرقت نیر التوحید و ثبت حکم التشریح
 و انما لیل الشهادة التي لطف بهالسان النظمه قبل خلق السموات و الارض و قبل ظهور الوعد و الوعد الله لاله الاله لم یزل کان
 مقدساً عن الذکر و الایان و مترنماً عما ظهرفی الامکان قد اظهر نفسه و ابرز سلطانه اذا اهدر خذ لیب البقاء علی
 الافان و لغز طیر الذکر فی ملکوت البسیان تالله قد اتی الوعد و ظهر الغیب المکنون و الکفر المحزون و ما یخبر
 به ما کان و ما یكون و الحمد لله الذی قد انطق الافان علی دوحة البرهان ثناء نفسه و تترید الله و انزل الامم
 به العیون روی لخصرکم النفا قد فارز انخادم کما یکلم الشریف مرة بدمرة و وجدت من کل حرف ما اشرح به
 صدری و فرح به قلبی و زاد بشفقی و خلوصی نسئل الله تعالی بان یشرقی فی کل الاحیان بایتقو ع بجزفت
 حکم محبوبنا و محبوب العالمین عرض میشود دستخط حضرت تعالی متتابعاً متراداً و اصل و زیارت آن فائز و بید زور
 مع عرض معروضه بساحت اقدس حاضر و در پیشگاه حضور عرض شد اذا لطف لسان النظمه قال و قول المرت
 انه تکلم بایمنی لا یتیم ربه المقدر التعلیم انجیر اما ذکرناه من قبل و قبل التسل بکرتنوع عرض فی الافان و یقین بدوام
 الملك العظیم حکیم و مذکره فیمذا الحین لیکون ذخره و شرفاً لمن آمن بالله المقدر التعلیم و ما اراد العفوان من بحر عطاء
 ربه انه استجاب فسلماً من عنده انه لاهو العفوان الکریم یا اغفانی اما قد استجبنا دعائک قبل لو انک انظر من یقبل
 موبک المعطى العظیم حکیم انتجی و علاوه بر این آیات و اصحاح لوح المنع اقدس هم از سه مشیت نازل

۴۹
 حکم الامم
 ۲۵
 بر او برسد
 سستی بر
 حجت بر

و ارسال گشت و همچنین عرض شد که بدان جناب قایم میرزا عبد الحمید علیه ۹۶۹ عرض شده بود معروض افتاد و آن
 سماء الطائف الهیة آیات منبعه نازل و ارسال گشت انشاء الله بزیارت آن مشرف شوند عرض دیگر سبب
 توفیق عرض بر فیض یغنی آنکه چند شهر گذشت و از سماء خفایت الهیة آیات نازل گشت و اینجند سبب یا متبر
 بود و چون مشاهد نمود که قلم اعلی توقفت نموده لذا اجبارت نشد و عرض معروض گشت از آنحضرت امید
 عضو است تا در این ایام از سماء مشیت الهیة الواح منبعه نازل و اول آن ذکر بود که در باره ابوال
 الذی صعد الی الله نازل شد انشاء الله بزیارت آن مشرف خواهند شد اگر چه با اختصار نازل و لکن آن
 لمسئول الاشیاء و مبین المسبب و مظهر البرهان لمن فی الامکان تعالی الرحمن الذی یفعل ما یشاء و یکنم
 ما یرید و دیگر اینجند اگر بخواند لهورات الطائف و غیایات جمالتهم را نسبت با آنحضرت معروض دارد
 البسته باین عزایض بنما نرسد اینقدر امید و اراست که ظاهر شود از آنحضرت آنچه در مناجات معروض
 داشته اند و یکن اعمال خیرتکم کلمات عمداً نیت شرب بر امر الله فی البلاد و ذکره بین العباد و دیگر آنچه است
 اقدس ارسال داشته اند از سنن و ق حری و مریات قبل و بعد و همچنین پای قبل و بعد و در اسپین و
 ظروف و نبات و قلمهای گل جمیع رسید خنجر آنکه آنچه در دستهای مبارکه بوده از قبل و بعد و بعد و بعد
 و چهار جعبه چای آخردر یوم عید صیام برنج وارد و مخصوص در حضور مبارک طبع شد و مقبول قادی و تخم گنما
 در قنطاریه سفید و با هم نسبت حقیقی زرع شد و لکن فی الحقیقه بذور او را در ریاحین معنوی مناجات
 آنحضرت بود که در مناجات قدس عرض شد و البسته از آن ظاهر خواهد شد و غرض را صاحبان تم

حقیقی است شمام خواهند نمود سئل آنکه ان یوم حضرت کم فیکل حسین ما ینزج به افئدة المتقرین و الحمد لله
 رب العالمین خدمت جناب قایم میرزا عبد الحمید علیه بها انکه تکبیر این معروض میدارم ساکنین ارض
 سخن کلاً و طراً عرض فنا نیستی و تکبیر مقدس از ذکر و بیان خدمت آنحضرت معروض میدارم علیکم
 بهاء الله و بها من فی السموات ثم بهاء العالمین و فیکل حسین الامرته مالک یوم الدین اخصان سدره
 الهیة روحی و ارواح العالمین لشمس القدا جوهر ذکر و ثنا با آنحضرت میرساند خ ادم ۱۹ ربیع ۲
 ۱۲۹۴

اقای معظم حضرت افغان حضرت ۲۰۲ علیه من کل بهاء ابهاه بلط اورد خنده فرماید
 الالبی

بسم ربنا الاقدس الاعظم العالی

گواهی میدهد اینجام بر شرف و غیر و قصور و از حق جبل جبره سلمت بخاید که عباد و رضا از آثار قلم و
 سدره نروم نازد عالم جن را بلرز علم و عالم ظنرا تبدیل فرزند ایام ایام او و عباد عباد او و
 و تبدیل و قوت و قدرت کل در قبضه قدرت او اوست سلطان مقدر که سنوت بی مقدری و اراده او
 منع نمود و علم حسین عالمی او را از میثتش باز داشت الهه ارقم اعلی را اعراض من عن الیوم منع نماید
 سبحان الله عالم حقیر است از غفلت عباد نذا بند صیر مرتفع آفتاب حقیقت مشرق بر میان جوانج
 فرات رحمت از عین غش رحمانی جاری و لکن عباد بی بهره و نصیب الا من شاء ربنا و رب العرش العظيم

بسم ربنا الاقدس الاعظم العالی
 گواهی میدهد اینجام بر شرف و غیر و قصور و از حق جبل جبره سلمت بخاید که عباد و رضا از آثار قلم و
 سدره نروم نازد عالم جن را بلرز علم و عالم ظنرا تبدیل فرزند ایام ایام او و عباد عباد او و
 و تبدیل و قوت و قدرت کل در قبضه قدرت او اوست سلطان مقدر که سنوت بی مقدری و اراده او
 منع نمود و علم حسین عالمی او را از میثتش باز داشت الهه ارقم اعلی را اعراض من عن الیوم منع نماید
 سبحان الله عالم حقیر است از غفلت عباد نذا بند صیر مرتفع آفتاب حقیقت مشرق بر میان جوانج
 فرات رحمت از عین غش رحمانی جاری و لکن عباد بی بهره و نصیب الا من شاء ربنا و رب العرش العظيم

سنانک یا من بچکتک علیا، انجذب اهل الباء، و با یکسلاهی اقبلت القلوب الی افکک الاعلی سنانک
 و کسادی بدلت الفلک بالقره العظیم باعدل و بر سرت سفائن امرک علی بحر اراک بان تویه عبادک علی الالباب
 الیک و التوجه الیک ایرب لا تمنع بریتک عن اصغاف، ذاء السدره المفتره فی الفردوس الاعلی ولا عن کاف
 مارج من افق خفایتک یا مالک الاسماء و فاطر السماء، انت الذی شمدت بچوک الکائنات و لبشاک
 الخفیات لاله الا انت الامر المقدر العظیم الحکیم ایرب بری عبدک متمسکاً بحبل خفایتک و تشبیه ال
 ریتک و ما ارد لنفسه الامارده و انه مع عجزه و فقره اراد ان یدکر احد افانک الذی قام بامر علی علیه
 امرک و اقبل الی افکک مره بعد مره و نصرك اذ کان مقدر العرش فی السجین الاعظم باکتسبت ایدی
 لایم ان الفضل بیدک و الفایه فی قبضتک تقدیر من شاء ما شاء ایرب لک بظلمتک و ما ورد
 الیک من اعدای نفسک بان تقدیر ما قدرته لمظاہر نفسک و مشارق امرک انت الذی لا یمتنعک
 شیئی من الامیاء لفضل ما شاء و حکم ما ترید و انک انت القدر القدر روی لالقطاعکم الفداء و تقیامکم
 و خدامکم الفداء اشرکک عالی که فرین بود بحجه الله و منور بود بانوار اتقامت کبری و ارد و در جمل عطا نمود
 بان یزید من موده الی ان حضرت تمناه الوجیه عرضت و قرئت و لما تم و اتمی قال التوب تعالی و قدین
 سبحان مع الجیب یا ایها الظالمین و الی ما فی القامه علی خدمه امری و المتمسک بحبل
 خفایتی و الشارب و حیثی اشکر الله بما جحدک فریاً بطراز الاختصاص بین الاولیاء و قبل منک ما نظهر
 منک انه ارادک و اجبک فی اول الایام یا افانی علیک بمائی و خفایتی و رحمتی له احمد رساله منلوم مذکور

بوده و هستی امروز دیاج کتاب خفایت با بخت مبارکه قبل مزین من کان الله کان الله له یشهد المنلوم
 بانک فرزت بهذا المقام الاعلی و الذروه علیا نسئل الله بان یؤدیک فی کل احوال علی ما یحب و یرضی انه فی
 المنان قد قبلنا ما اردتم خالصاً لوجه الله رب العالمین کبر علی افانی من قلبی و ذکرهم بالطق بد قلبی الی
 و نورهم بانوار خفایتی ان ربکم الرحمن هو المشفق الکریم لاله الاله العظیم الحکیم محمدات افان و درخت
 و بنتها و بنت بنتها کل را سلام و کبیر میرسانیم احمد له فائز گشتند با بخت در کتاب الی از قبل و بعد مذکور و
 مستور الباء الظاهر اللوح من آفاق سما، الفضل و العطاء حلیکم و علی من معکم و بیکم و یسمع قولکم فی امراته
 مالک هذا الیوم البدر الی انتحی روحی کله الفداء اگر چه آنحضرت بر حسب ظاهر تشریف نداشتند
 و لکن مذکور بوده و مستند بذکر که سبقت گرفته اذکار عالم را الفای مکرم جناب حاجی سید
 علیه بجا، الله و ارد مع دست حضرت عالی آنچه مرقوم بر طرف اصفا فائز و نظیر از قبول
 مزین حسب الامر افان سدره مبارکه مذکور هر یک فائز شدند با بخت که از برای آن شبه و شلی بنوده
 و نیست اینجدا فانی هم خدمت افایان معظم مکرم روی لجهتم الفداء سلام و کبیر عرض و نایم و اترق
 میطلبم از برای ایشان آنچه که سزاوار فضل و خفایت و کرم و بخشش است و مست الباء و الکره الثانی
 حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی نیا، الله العلی العظیم و احمد له العظیم الحکیم رخ ادم فی شهر ربیع الثانی
 اغضان سدره مبارکه روی و ذالی لمراب قدومهم الفداء کبیر و سلام میرسانند و بچنین احل سراف حضرت
 و عطمت جمیع کمال جنبت و رحمت و روح و روحان آنحضرت را ذکر نمیشد

۱۳۲

۱۴۱ آقای معظم حضرت افان جناب حاجی میرزا بزرگ علیه بیا، الله الاهی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا اقدس الاعظم العالی الاهی

حمد مقدس از ذکر و بیان ما که مکملات حق و سزا است که از انقلاب سکون ظاهر نمود و از انقلاب
اطمینان آفاق عالم بخور ظهور فرمود و بطراز غایت مبارک است اوست مکمل طور و ستر کمون که فرمود
که در کتب الهی از قبل و بعد که در مسطور در بجزیه بلایا حطیم بیان برافراخت و در قطب با ساء و ستر رایت
استقامت برافراشت امام و جوه عالم من غیر ستر و حجاب کرا با مالک الرقاب دعوت فرمود
بجای آورد و سجات را بنزق نمود تا البصار مستعدین بشاهد دانز گشت و افند و حارین بطراز
دانایی برین شد جل جلاله و عظیم بر بانه و غریبانه گشت گرا راه نمود و جاها را کوشتر علم عطا فرمود و دست
عالم از غرش نکاهد و سلطت امم از اراده اش بزدارد و کمن بصیر امروز فانرا است و خیر ما نظر چنانچه فرمود
ان الذين اتوا بالبصار من الله اولئك يظنون بعينه ويشهدون بان شهد به الله قبل خلق السموات والارضين
سببانک یا ستر الوجود و ما که انیب و الشهود اشهد بکتبک العلیا ما حج بر البیان فی الامکان و بشیتک
نطقت حاتم الفردوس علی اصلی الانضام بانک انت الله لا اله الا انت لم تر لم کنت مقه ساعن ذکر الذکر
و ساء الثنین و وصف الواصفین و کنت خابا عن مشبهه سترک و کمنه مستورا عن اصین سببانک
فما اردت الظهور تجلیت علی العالم بخور من انوار تیر امرک علی قدر مقدر اذ اخذ الامم لثقی البند

۳۱
خطه میرزا آقاخان
میرزا محمد باقر
میرزا حسن
میرزا علی
میرزا محمد

و ارادوا الحضور والوصول و سرع احواب الميثاق الذين بالمنتمين حوادث العالم و ان خلم انهم اسنک
یا اله الاهی و فاطر السما بهم و بالذین نبذوا الترائن و انکنا نرفا صدين متفانک الی علی و ذر و تک السلیا بان
توید اصفیانک علی استقامته لا تر لها ضوضاء المعرضین و لادمة المشرکین اربت تری و تسلم بان انتم
ارادان یذکر افانک الذی اخترته لفرقانک و ائمة علی خدمتک و عرقه سیدک و اختصته بین عبادک
لا علا کتک و سقیته کوشربک و شرفته با حضور امام و حکم کک لک تجد الاهی و کک لک یا جوبلی
و مقصودی با قدرت له ما عجز السباد عن ذکره و احسانه اسنک بان تزل علیه من ساء فسنک فیکل
سین رحمة ییده من عمک و غیایه بیدیه من جانک لا اله الا انت الغنی الکریم و الی مع ارب
روحی لقیانک و لا استقامتکم و لید متکم الفدا این ایام کمر ذکر آنحضرت در ساعت انبع اقدس بوده
و این عین ای کلمات عالیات از مشرق غیایت مخصوص آنحضرت نازل قی ندره باد و قال یا افانی
علیک بهائی و غیایه و رحمتی اسمی بمدی علیه بهائی و غیایه حاتم ذکر شمار نمود و از مطلع وجود سلطان
وجود غیایت و رحمت طلب کرد لک الحمد بر فضل مولای و اشراقات انوار آفتاب غیایت ظاهر و
مشهد لزال لیاظ ظلموم متوجه افان بوده در آیامیکه عالم منتساب و نار سفینه و بغضا در افنده
و قلوب امم مشتعل عباد را بقوی الله و با منفتحهم الی ابر الابد دعوت فرمود صفایک سبب و صلت
بنات و صلواتهم عباد است بیانات و آنچه و ادکار لک مشفقانه ذکر نمود تا کمل بان متک یا من
و از لث نفس و هوی و شرارت آن محفوظ ماند مع ذلک بعضی نسخ الله را فراموش نموده و اشرا

حقیر شمرند صاف بیرون برآء ما عملوانی انجیوة البائسہ سستیون ولا یبذلون ترکوا امر و ابد و عملوانها
 عن صفات مجرور هر یک اصلش و مبدئش و اثرش و تصرفش و غرت و درفتش مکرر از قلم علی جاری است
 حالات در یکی از الواح مخصوص یکی از دوستان نازل قل یا اولیائی فی بدوی اسمعوا لضعیف من ینیکم
 لوجه الله انه خلقکم و اهلکم لکم یا یرفکم و ینفعکم و علیکم صراطه المستقیم و نبأه العظیم یا جلیل و حق العباد
 بتقوی الله تالله هو القادم الاول فی عساکر ربک و جنوده الاضداد المرئیة و الامثال الطیبة و بهجت
 فی الاخصار و القرون ما انزل الا فحده و القنوب و وضعت رایات النصر و الظفر علی اعلی الاعلام
 اما ذکر لک الامانة و مقامها عند الله ربک رب العرش العظیم اما قصدا یوما من الایام خیرتینا انما
 فلما وردنا رانا انهارا بحاریه و اشجارا ملقفة و كانت الشمس تلعب فی خضال الاشجار اذا اوتبنا الی
 البین رانا ما لا یحترک القلم علی ذکره و ذکر ما شهدت عین مولی الوری فی ذاک المقام الالکشف الاشراف
 المبارک الاعلی ثم اقبلنا الی الیسار شاہنا طلقة من طلقات الفردوس الاعلی قائمة علی عروج من النور و
 باعلی الداء یا ملاء الارض و استسما النظر و الجمالی و نور و فوری و اشراقی تالله انما الامانة و ظهورها حسینا
 و اجر لمن تمسک بہا و عرف شانها و مقامها و تشبث بذیلها انما الرزینة الکبری لابل الباء و طراز
 النمر من فی شکوات النساء و انما السبب الاعظم ثروة العالم و اقی الاطینان لابل الامکان کذک
 انزلناک فایقرتب البعاد الی ذکک الایجاد یا افانی علیک بسائی و غنایتی در لیلی و ایام قلم ک
 انام بر خطه و نصیحت مشغول و این بیانات و کلیات که هر یک بمشابهة افتابست از برای سناء وجود

انرا

انرا ترک نموده اند و با وفادات خود که هر یک با بیست از برای ذلت و خسارت مستکنه اشکوشتی
 و خرنای ایک اگر فی الحقیقه بمصر عدل و انصاف در لیلی و جوهر فصیح که از خزانة قلم اعلی ظاهر شده
 ملاحظه نمایند حال را و آنچه در او مست بگذارند و بان توجه نمایند ایامیکه بنشانی برق در زرد بل سرخ
 بان مسروند و از عوالم باقیه سرود یخبر و خافل از حق بطلب عالم و وجود ادانی عطا فرماید تا بنایتیم
 و یقینم مطلع شوند و با و امر و احکام الهی که سبب و علت حیانت وجود و حفظ نفوس و عیال
 کلمه و ارتقا مقامست تنگ نمایند باید افان هم در جمیع احوال بعضی از نفوس خافله را کانه نمایند
 امر بروف شان افانیت که بطرز تخصیص فرزند و لکن بحکمت لئلا ترتفع ضوضاء کل مقل منبض
 و کل مشرک غنید هر امر بر امشورت قرار نمودیم و ایتم کرم مکرر از قلم اعلی در زبرد و الواح جاری شد
 معتدک بعضی بمشورت بلکه محض اطاعت نفس و هوای عمل نمایند آنچه را که سبب و علت خزن اولیای
 الهی بوده و هست حق لازال اسم سبارادوست داشته مع علمه و احاطه ستر و ستر ستر هو است
 امر الکل بالستر الجلیل و هو الصبار و امر عباده بالقبول الجلیل انجذاب است بلطیند عباد خود را مویذ فرزند
 بر آنچه رضای او در اوست الله هو التامع المحیب سدا محمد در اول ایام فائز شدی و بر خدمت ابرقلا
 نمودی این شهادت قلم اعلی در کتاب الهی غلده و حو نطست بعد ابد اگر ایتمام اعلی کشف شود کل
 طلبش جان نثار نمایند یهتد بذک من عنده ام الکتاب الباء انما هو اللامع المشرق من اقی ساء
 مشیتة الله علیک و علی من هوک و یحبک و یسرع ترکک فی هذا الامر الاعظم و القبا العظیم

له اشكر و الشاء و لبداء الحمد و البهاء غنايتش افاناش را احاطه نموده و آفتاب فطش بشانی مشرق که نورش را
 اخذ کرده در هر کجای از آياتش بحری ستور و از هر صافی نهری جاری ایخادم فانی لازال از قیوم بیروال
 سائل و آمل که اعمال و ادکار آنحضرت هر یک را کنزی مستدر فرماید لیبقی ادکاره و آثاره بدوام الملک و الملکوت
 اگر چه فی الحقیقه این غنايات قبل از سوال با جابت رسیده و از سما، عطا، حق جل جلاله نازل شده که هرگز کما
 نزدش ضایع و هر مقامی نزدش خاشع از حق میطلبم افنده و قلوب عباد را از انوار غیر غنايش منور نموده
 ابواب غنايت خود را بشاید تا کل فائز شوند و محروم نمانند و لکن غفلت و ضلالت پیشوایان مردمان را
 منع نموده و محروم کرده البهاء و الذکر و الشاء علی حضرت کم و علی من حکم و یحکم و لایترض علیکم و یسمع
 قولکم فی امر الله ربنا و ربکم و رب العرش العظیم و الحمد له اذ هو الله من فی السموات و الارضین خ ادم

فی ۶ ربيع ۲ ۱۳۰۵

آقای معظم حضرت افان جناب حاج میرزا بزرگ علیه منکلی بهاء، ابهه و بی نظیر ملاحظه فرماید

بسم ربنا الازدس الاعظم العلی الابهی

حمد مقدس از ذکر و ادراک احم و کاک قدم رالایق و سزا است که بشراقات انوار تیر اسم اعظم عالم انور
 نمود و بر این لایحسی بنا عظیمه که در کتب الهی مذکور و مستورا هم و وجه کل ظاهر فرمود فرات حمت
 رحمانی از قلم اراده اش جاری و انوار آفتاب معانی از افق سما، مشیتش مشرق و لایح یک
 تجلی از انوار شمس عیش بر نور انما و کلیم راه اله و شید فرمود و بتبیت راه نمود و یک بند و

خطبته
 ۳۲
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰

از انار مجتیش بر سدره زلفه اتنی انانته از او ظاهر لسان عظمت در ایستقام از قبل با یکدیگر بسیار
 ای بهاء الله برون آ از حجاب تا برون آید از مغرب آفتاب ای بهال الله پوزارت بر خوست
 خرم من مستی عشاقان بر خوست یکشر از انار بر جهانم از دی صد هزاران سدره بر سینا زدی
 سبحان الله بیج و بر این بشانی ظاهر که انسان از احصای آن عاجز و قاصر است آیات نازل و
 ظاهرا احاطه موجود اقدار مشهود بر علم مولج آفتاب بیان طالع معذک اهل عالم برخی متوجت و نبی
 معترض و ضربی منکر و قومی مبهوت و متعجب و لکن غفلت و نادانی و انکار و اغراض اهل عالم نغز کلمه علیا
 منع نماید و قدرتهای عالم با اقدار قلم اعلی برابر می کند در اول ورود متسود تا ایان در درایم ذکر الله
 سموع نه سطوت ظلم نفسیر باقی نگذاشت تا آنکه یومی از ایام با هم هم الهی در مورد دیده شده فرموده تا مجید
 اینست معنی آیه مبارکه که میفرماید و نفع فیہ انعمی و لیلدا ایمنه علی انزلان عظمت جاری فرموده تا ایام
 بگوای اهل عالم بیقین مبعین بدانید مشیته الله محیط است و اراده اش خالب اعراض من و لناق فیتما و
 سطوت عالم او را منع نماید و از اقدار باز ندارد خشمگین را یات الله هو الله و انعام الملک الله المبین
 القیوم در دن و دیار مرتفع گردد طنین ذباب مانع نشود و ما سر از مالک الیقا با منع کند از تقبل در آن
 ایام از حجابی اثری ظاهر نه مشرکین مسرور که ضرب الله را مسدوم نموده اند خافض انرا کندید حفظ الهی امرش با
 حفظ نماید و حراست میفرماید و بعد در لیلای و ایام لسان عظمت ناطق و قلم اعلی متحرک و با طرافت عالم
 ارسال شد آنچه که حیات بخشید و نور عطا فرمود بالا نره جمیع طوک از ضامن غیر ستر و حجاب دعوت

نموده و با کتب و ریاض امر فرمودند حال امیر خالین یعنی بجان خود یعنی عمداً روی میسند و بر منابرنا سرانجام میانند
 عداوت آنرا که خستریب آفاق مجمع ديار با نوار نیر ظهور روشن و منور گردد اگر چه حال بعضی فمیده اند که اظفار بلند
 محالست چه که در هر بلدی از بلاد و هر دیدنه از من ضرب الله وجود فاه آه قلب محرق چه که انسان مشاهده نماید
 با و با نور از جرات ابدیه و مانده سرمدیه منع کرده اند سبحانک یا مالک الملک و الملکوت تری حرقة قلبی و تسع
 سجده و صریحی فیکم الاحیان اری بجز خضر انک و سماء بودک و شمس کر مک و انجم خانیک و اقر فضلك و الطائفک
 واری شکر عبادک و اید هم عن ساحته قرابک و اعراضهم عن سماء نلورک و انجار هم جتک و بر یا نیک اسئک یا اللهب
 و استشهد و مرتب الوجوه بشارت و حکم و مظاہر بر فضک و بالکلمة التي بها انجذبت افدة الصفا نیک و استقلت
 قلوبنا وینا نیک بان توفیر عبادک علی الرجوع الیک و الانابة لیدی بابک و اختصوع عند ظهورات عظمتک و الاقرار
 فد اموال ج بر یا نیک ایرتبه تری بجز هم و قدر هم و جملهم و خضعتهم و غفلتک فی ایاک اسئک الایتمیم علی الوارث
 نیک و انجم سماء نیک انک انت المقدر علی آتاء لا تمسک ضوضاء البشر ولا تحزنک سطوة من كفر تقض آتاء
و حکم با تری ایاک انت القوی الغریز القدر و تری یا الاله المکنات و منظر الوجودات بان جسدک به اراد ان یکرا نیک
 الذي سببت الی فذک و زینتة البراز الاخصاص بین خبادک مع انی اعترف بجزی و عدم استعدادی لهذا القبول
 الاعلی و اعلم بی اسئک بالاسم الذي به انجذبت انیا نیک و اصفا نیک و خضعتهم من شتر جبارک و طغی فضلك
 بان قبل انی و ایدنی علی کبریا و غنی لافانک انک انت الذي بامرک اقرن الکاف بالنون و ظهر
 مانی الوجوه انک کن فیکون روحی منیا کم و لینی یکم و رستت منکم و لکرم الفداء و سخطه حضرت علی چون نسیم
 بریغ

بریع عالم معانی قلب و جان و بدن و اعضا کل را تا زده نمود بشارتی بود ظاهر و یکی بود باهر اشاراتش مکن از
 بشارت روح و کلماتش علت و مسبب فتوح چه که بر صحنی از آن نریز بود دیگر و ثنائی مالک شیب و شهبود
 و بعد از زیارت و قرابت و اطلاع و ظهور فرح و سرور قصد ساحت امیر اقدس نموده تلقاء و جبهت شرف اصفا
 فانز قول الترتیب تعالی و تقدس یا افانی حلیک بهائی و غایتی در قصر سبحی صبح نمودیم جناب اسم خود بویه
 بهائی صیافت نمود قبول فرمودیم و از سجده قصد خزینه شد با جمعی با نخل متوجه و بعد از ورود عند خضرا مع قلم
 و ورق و مداد طلب نمودیم و بعد از سه باب بد کتر حق جل جلاله مشغول و همچنین ذکر شها از قلم اشعاری جاری شد
 از نسبت الله زنده شدید و از نفیات و حی تازه و قره القبه الحاضرا هم المعلوم ما ندیت بر الله رب العرش
 العظیم و مالک الکبری الرفع سستنا ذمک وجدنا من عرف خوضک و النطق تک و توجیک فی الله الی
 اجبناک بهذا اللوح المبین و قدرنا کثا اردت من عمان رحمة ربک الرحمن و انزلنا کثا انجذبت بر افدة
 الاعلی و انجذبت الی و الذين اقبلوا الی الوجه بالقطر و امنه شیء من الاشياء ان ربک هو الغنی القدیم
 اشکر الله بهذا الفضل الاعظم ان البسرة ارادت افاننا انه لذ و افضل عظیم قد اقبلت فی اول الایام اذ عرض
 عنه من علی الارض الاعدة احرف الوجه کذا ک نزل من قبل و فی هذا المقام الرفع الذي فاز بنتی و رب
 و اخذه السکون من لدنا و الا بطیر الی الهواء بما اخذه سکر الوصل اما قصصک تک لتفرح و کمون من اشکر
 یا افانی قد تشرف التراب لبدوم مالک الرقاب و لکن القوم فی ریب کبیر قد فازت الاشياء بدکر
 مالک الاسماء و لکن الاضراب من العلیاء و العرفاء و النقباء منقوعن التقرب الی الله رب العالمین

نشد آنکس لظفت فیکتا بک با یبغی لایام الله وانعزفت فيه بالنطق مکلم الطور اذا استوی علی عرش الالهود
 انا ایدناک وودقتناک واهدناک بقبیل من الملائکة انه هو المقدر القدير امروز عالم خیر یعنی بنی آدم لعمر الله
 اگر نخواست امر الاهی را اقل از ستم ابره بیابند اصنام طنون و او ما را بیدلعتین بریزند و منقطعاً عن کلل بکر و شاد و شاد
 امر قیام نمایند امروز بجز نور ظاهر و سدره ناطق و نیز وجود مشرق و موجود طوبی از برای نفسی که خود را از دنیا
 حضرت فیاض منع نمود و از بجز کرم محروم ساخت اگر مقبلی در خانه شود از قبل مظلوم بگم بر سران و بنیاد
 و فضل حق بشارت ده الهباء المشرق من افق سماؤ قلی الاعلی علیک و علی من منک و یحک و یمنع فو
 فی امر الله رب مایری و مالک سیر و رب العرش و الثری و مالک لآخره و الاول انت فی فضلش ایا مانه و غایش
 از انصاف و حد و مقدر من مبراهر سمیع گواهی داده و هر بصیری آگاه شده معذک قوم در نوم غفلت ایمن
 فضل اعظم خاف و خیر قدر اتخذه و امر التبت له و لعا سوف یرون ما عملوا فی الحیوة الباطلة و یستغنون
 و لا یفانثون ساجدات آنحضرت که در ساحت اقدس شد آفتاب عنایت از افق اراده بشانی مشرق
 که اینجند از ذکر آن عاجز و قاصر است آنچه اراده عرض داشته که خدمت آنحضرت معروض دارم با اینکلمه
 تبدیل شد بنیاداً لخدمتکم و مریناً لخدمتکم ذکر تکبیر و بها و شأ آنحضرت از مفضل اقدس انصاف سدره مبارکه روحی
 و ذاتی تبار قد و هم انشاء عرض شد و کل سلام و تکبیر و انبار عنایت و محبت فرمودند و طاعتین جل
 نظر اسلام و تکبیر میرسانند انحاء اظهار عنایت از اهل سرادق عصمت مشرود و همچنین انشاء مخصوص
 و تشویع اجبای این ارض در خدمت آنحضرت زیاده از حد حصر بوده و هست و هر یک سدره مبارکه

و ان یکم

عرض نمایند البهائم و الذکر و البهائم علی حضرتکم و علی من معکم و یحکم بوجه الله ربنا و ربکم و رب رب

العرش العظیم خ آدم فی ۶ ج ۲ ۱۳۰۴

بنام

جناب حاجی سید محمد

عیبه ۶۶۹

بسم ربنا اقدس الاعظم العلی الابی

ان الله محمد الله ربنا و یقول یا ظلال البراه و یا ملا الایثار یوم یوم من است چه که ظاهر شده موجودیکه جوهر محمد و نکر
 و شاد برای او خلق شده و از عدم بوجود آمده سبحان الله چه الهامی معنوی برپا شده یک سمت حور و شکر
 ناطق و از نبوت احزی بسرو سجع و لکن ما یعبد کل را تصدیق نموده و میناید چه که در مرتبه اولی و مقام اول
 یوم یوم از بعضی مذکوره بوده و است آنچه حیل و حجاب است او با مات خرب قبل و ضنون ایشان است و اینجاست
 بکلمه مبارکه و جهت و جوی لادی فطر السموات و الارض خلق شده و لکن نزد صانعان توده حقیقی و قدرت
 الی نه هیچ رعلع سبحانک یا معین الایثار و منظر الاسرار اشکاب بنا را الله الیق بها سمعت مذکرات
 و القیت کلماتک العلیا علی من شهید و رای اشهد بالقی بان ظمرا کان کمنوا فی عینک و خردنا فی حسن جمالیاتک
 و عینتک یا الله الوجود و مالک الغیب و الشهود اشکاب بنیاتک الکبری و الاسرار المکنونة المحرقة و خردک
 یا مولی الوری ان تفتح ابواب الرخاء و الرجا علی وجود اهل البهائم ارباب هذا و یک و رفعتک بنفشاک من
 سموات قد راک و اجریت فید من فیک لاعلی کوشر البقاء و جعلت کل قطرة من ماء الحیوان لاهل ریحان
 و حییت به نوالها ما صنع بها انشک و ما ان طمانناک ای رب لبد انعم فی سائر ذلک و انعم

بسم ربنا اقدس الاعظم العلی الابی
 عیبه ۶۶۹
 ۴۲

۱۱۱

بسم ربنا اقدس الاعظم العلی الابی
 عیبه ۶۶۹
 ۴۲

من فلک وخلق برسان غلظتک اسلک بستیوم الاسماء الذی اتخذ لنفسه سجاً فی عجا، ان تبعث باراد
 اتی جعلتها فوق عرفان عبادک عباداً اولی قدرته عظیمه و سلطنته قویه لاعلاء امرک بین الادیان بالحکمه و بیان
 الذین نبذوا العالم و فیهم و اخذوا امامتهم برجودک و کرمک لتظهر آثار قیومتک فی بلادک و اصاحه مشیتک
 بین عبادک ای ربهم الذین نبذوا امامتک رجاء ما عندک و ما ارادوا فی الارض الا اثبات امرک و اصلاح کلکم
 و انما قدرتک و سلطنتک ایدهم بالقیوم ان یخود غلظتک و اقدارک لیطیر ما ارادوا به فی ایاک انک
 انت المقدر الذی شهدت الذرات الکائنات بقدرتک و ذابت بحال من لحاظ فکرک اسلک فی آخر
 ذکرک یا سیدی و سندی ان توید اویا کما تم الذین لقصوا عندک و یثابک علی الاستغفار فی ساحتک
 و الرجوع الی افرق ربکم و غرتک یا محبوب المرسلین و مقصود ائمة المقربین ان اتحادهم ما اراد فی الملک الا
 و اردت لرجودک و قدرتک لیتفکدک و لکن یسئک و یطلب من سماء کرکک نجات عبادک و تطیرهم عمالاً
 یعنی لیمخدر تجلیات انوار تیر نورک ای رب و تقم بعدک و ایدهم سلطنتک ثم العزم ما فاتت غیرهم بیاک
 التي غلبت الوجود من الضیغ و الشهود لا اله الا انت المقدر الغریز الودود رومی خدمتکم و استقامتکم و اقبالکم
 انما دستخضر قالی بمبارک باران سحر کماهی و ارد و الاراضی قلب و دلر استا یبنود فوراً نالهای فرح
 و سرور برآند و بلند شد اسلک قالی ان یرفعها فیخیل الایمان انه هو المقدر الغریز المنان و بعد از استا
 بار موقده در کلمات آنحضرت و اسلک باقیها قصد حکومت اعلی نموده امام و جبر حاضر و بعد از ان تمام
 دستخط عرض شد و این آیات حکمات از ملکوت بیان نازل که در حشر بیانند و حبل برهان سببی

ان این طلق

النهار الطلق العظیم یا فانی علیک بهائی و خایقی قد خسر النبی الی خسر امام الوجیه و قرکنا کبک و سمعنا بخت
 باذن الغایة اذ اخرج حیریان ربک و انظر ک اللالی الحکمه و البیان فضلاً من عندک و یوم فیما یوم
 یوم فیه فاکل مقبل و خسر کل معرض حکار قل یا قوم لعمر الله قد خلقتم لهذا الیوم لیسهد بک القاب
 الا عظم و حروفه و کلماته و امه امر آمن لدى الله مالک الرقاب لیسهد بک لطققت بالحق فیما ذکرته
 فی الامور نسئل الله ان یؤید امانه علی العدل الحق و یرزقهم بطراز الامانه الکبری الله هو المقدر المختار
 یا ایها الظالمین فیهم و آتی انا انزلنا فی الالواح ما ترتفع به مقامات الذین قبلوا الی الوجیه و شهدوا بانطق
 لسان النظمه فی المآب لعمر الله لویستک احدا بما امر به لیرب نفسه فی اعلی المقام لانیره شئی من شئی
 و لا خراض کل خائن کفار قل انه الی نجاه العالم و ارتقا، مقاماتکم اتوا الله و لا تتبعوا کل غافل مرتب
 بلسان پارسی ذکر میثود آنچه ان افغان ذکر نموده الذمحق لا ریب فیه از حق بطلبید کن را تا سید فرماید
 بر آنچه بقرامرو قبول فانز من کان لله کان الله له امروز باید کس باقی ناظر باشد و بنیست
 مشغول اینست شأن افغان سدره مبارکه در سنین قبل از سما، عطا نعمت و برکت نازل و لکن
 نظر بعضی اعمال توقفت نمود قل من قبل الکفر الی الی تری و تعلم ما نمر من اولیاک فی ایاک اسلک
 ان تویدهم علی القیام علی ما فاتت غیرهم فی اصلا، کتک ثم العزم ما لیتهم الیک و یرفعهم باک بین عبادک
 انک انت المقدر المهمین الغریز القیوم البهائم من لدنا علیک و علی من معک و یتک و یسبح و یسبح
 فی امر الله رب ما کان و ما یكون جناب افغان محسن علیه بهائی و خایقی آنچه از لسان مشغول اصفا نموده

البتة ذکریناید چه که مدتها بحضور و لقا فائز بوده اند و الصفا نموده اند آنچه را که سبب انزال مانده سماویة
و نعمت ابدیة بوده و هست اما بکثر من هذا المقام علیه و نبشیره برحمة الله و وجوده و نسل الله ان یوفقه
و یؤتیه علی ما یشاء و یرضی و یتذکره ما قدره لا یمان انه هو المقدر العزیز الوهاب اولیای ان ارض را بکبیر بریانیم
سئل الله ان یخطفم من شر اعدائه و یرزقهم من السماء العطاء ما یكون باقیاً بقاءاً اسمائه الحسنی انه هو الله
العزیز الفیاض النقی ان کلمات خدیجة عالیة محکمه هر یک گو ایست بر رحمت و فضل و عنایت حق متعالی
نسبت بافان علیم بها الرحمن آنحضرت از اول ایام الی حین باقی الله ناظر بود و اند و بر بنده است بعد
مقدور قائم ایست که از لسان احدیة استماع شده هیچ علی از احتمال باین شهادت معادله نیاید بفضل
سدره اساطیر نموده در هر حین بشانی ظاهر و بطوری باهر نقیاً حضرتکم و لمن معکم تفصیل امور که حسب الامر
باید برض شود انکه بعد از ورود حضرت افان اقای الف و ح و جناب من علیها بها الله الاهی چندی که گذشت
یومی از ایام حضرت امین بین بدی حضور فرمودند یا امین بنده احمد افان وارد و بریارت فائز حال باید با امور
تجارت خود مشغول شوند در جواب عرض نمود از قرار علوم جناب قاسم میرزا مصلحت دیده اند ایشان به
تشریف بریزد و لکن ایشان بهیچ وجه میل بان سمت نداشته و ندارند فرمودند لکن چنین است بدینت کبیره توجه نمایند
شاید فقریات معرضین و مشغولین را ایل شود و اهل اندیشه بر حقیقت امر آگاه گردند چه که حضرت افان جناب قاسم
و جناب قاسم سخن و جناب امین و جناب ناظر و سایر هم را آن کمال زمینت کبیره بفته بشریحی توجه نمودند و منکر
و معرضین اسبابی بدستان آمد باطراف نوشتند حضرت مبالغی از مال ما را برداشتند و فرار نمودند و کجایی

عبدالله

عبدالله کازرانی مبر فرستاد بینه انما یتب را بشرط اقدس ارسال نمودند لغو باشد از مشربیات مندرجه در آن اوراق
ناتی باری آن که آب خاقل مع نفسین متحد شده انتشار دادند آنچه که سبب علت منع جبار شد از توجه و تفریب که
حسب الامر حضرت افان و جناب امین بدینت کبیره توجه نمودند و بعد از توجه چندی بعد از ارض یا حضرت افان جناب
صاحبی سید میرزا علیه بها، الله الاهی رسید که حضرت افان جناب آقا سید احمد علیه بها، الله و عنایت با رض با توجه نمایند
بعد از عرض اینقدر در سلامت امین اقدس علی فرمودند بنویس با حمد علیه بها، الله و عنایتی که میرزا آنچه اراده نموده با توجه
سرعت متوجه کردی و لکن این بعد حقین مبین دانسته و میدانست که اگر در ارض ما بحضور ایشان فائز با بیگشت
هر این امر توجه بسبب صادر نمیشد با آنکه لازم بود نظر با جزا امر و اعان بکنه و ظهور دانست و دیانت و صدق و صفا
در آئینه حضرت افان جناب آقا سید من علیه بها، الله و عنایت از ارفا صیوان که هند و نزد آنحضرت ذکریناید و فی
از اوقات ایچکه مبارک علی از مشرق اراده ظاهر شود آمدند و قائلی جناب افان یعنی میرزا علیه بها، الله باید بر
امری عاقبت آنرا تفکر نمایند و اجرا دارند و لکن ایشان نظر کثرت مشغل که اکثر ان را سیس و ریغنی بوده از مشغول
اطراف امور و تفکر در عاقبت بازمانده حال از حق جل جلاله میبایستیم باب عنایتی بگشاید و امور را اصلاح فرمود
یا بعد حاضر ما افان یعنی آقا سید احمد را اخبار نمودیم توجه با بشرط و لکن بیشتر بوده و هست باز امید شمر از جوی
خود افان آقا سید میرزا است بان ارض انقیاب بعد از ورود جناب حضرت افان ارض یا جناب افان
یعنی حضرت الف و ح و علیها بها، الله الاهی را در گیر امر و نیعی از مسدود امر نظر بر نه اراده ادلیه تغییر نمود باری این
خادم فانی حال از حق جل جلاله میطلبید حضرت افان را تا امید فراید بر آنچه سر او را ایشان ولایق ایام هست

آنحضرت آنچه فرموده اند معتقد بود حضرت مقصود فائز دیگر حال متوکل علی الله آنحضرت و من بعد با صلح
 امور باید مشغول باشند سئله تعالی ان یفتح علی وجوهکم ابواب الغنم والبرکة والغنایه انه هو الکریم الفیاض وهو
 الرحیم الفضل در این عین اینکه مبارکه که فی الحقیقه بحر سرور از آن جاریست از لسان عظمت ظاهر قوتها
 و عقل و عظمت بیادز یا افغانی عینک بهائی و غنای بی منایتهای شما و ادکار شما در مراتب خضوع و خشوع و غیر
 و ابرام و توکل و توسل و انقطاع باصغافائز و لقبول برین طوبی لک با نطقت با تشریف بحق الاله
 و تحیات با فایز بحق القبول والرضاء حق منطلب را ادراک نموده اکثری از اینفقره غافلند در الواح متعدده
 منطلب نجای از قلم اعلی از قبل نازل که شأن افغان آنکه بخدمت امر توجیه نمایند اینست در حق ایشان تجار
 متقی و بی معنی لبر الله این ریح را خسارت اخذ نماید و تفسیر نماید طوبی لکم با تکرک علی ما ظهر من قلم
 المهین القیام یا افغانی امر الهی در عبودیه دست در هیچ قرنی از قرون هیچ امری باین زودی انتشار
 نمود حال بیع استیبا بناید این امر مشغول سوف بیرون المنکرون ما غفلوا عنه در امور بیچوجه تردید جای
 نبوده و نیست آنچه الیوم لازم و لسان الله بان ناطق اینست که امام و جوه عالم بان نطق میفرماید
 یا افغانی قد نطقت بالحق تشهد انکم خلقتم امر الله و اعلاء کلمته و انتشار آثاره بحیث لا یخوفکم
 شی من الاستیاء و لا تخزکم سجات الامم و مظاهران و نام فی العالم لعمری قد استقلت النار فی السدر
 المبارک و انها تطلق فیما العین و لتقول یا افغانی دعوا العالم و ماخذ الامم قوا النصره الامر و النصره لقی
 لا عدل لها بی نطق حکم و لکم تشهد الذرات بعنوکم و تموکم و ارتقا حکم و ارتقا حکم البصاحده از

ملاء اعلی سبنا و اعمالنا ناظر یا افغانی یا میرزا علیک بها، الله مالک الاسماء، ندای مظلوم را بشنو و بپوش
 لیسبتک الی السدره منک نما شاد ز تمام اول و در تبه اولی بخدمت امر مخصوصید بید تمام بهمت اید ح کرد و غیاب
 تیره دنیویه بلا ذیل اطراف من منع نماید آنچه الیوم سبب ارتقا مقامات شما و ارتقا امر است اینست که متصف
 عن الدنیا در عرصه انقطاع وارد شوید و آنچه موجود لا غر از کلمه الله بصاحبان طلب و اگر اید یعنی آنچه موجود است از
 قلیل و کثیر در معرض بیع و شری در آورید و بکمال روح و روحان دیون مجاد را ادا نمائید اینست شأن شما و ما قدر کم
 من قلم الله المهین القیوم یا میرزا علیک بهائی آنچه ذکر شده اگر عمل نمائی سبب اعظم است از برای انهار انقطاع
 و تقوی الله الغیر از حید خدا امرت به من لدی الحق وضع ماخذ اناس کلمه من الودام و القنون قد اتی الیک
 ما یقرک الیه و یجعلک خزیرا بقره ان ربک هو الفیاض الکریم یا افغانی بیسنام از برای شما آنچه از برای خود نیستند بشنو
 ندای مظلوم را بهمت تمام بر لبهای دیون عباد قیام نما امر امن لدی الله المهین القیوم اینص کارک شماست و سیه
 آن نزد حق مقال ملک شما در ملکوت الهی محقق است ندر آب و گل زمین اسمع ندائی و کن من الشکرین اثن امر
 به و کن من الراضین منک با ارادک مولی العالم و کن من المنتظین خذو علی غایت ربک و قل یا الی و سیه
 و سدی ترانی مشتبانه بیل عطایک و متمسک بیل فضک و اید ان الادی ما علی بها عظمتی بجزوک و کرکک بشت
 علی العباد تقدیس دانگ و تزیه کنیوتیک و انقطاع اولیاک عن غبار الدنیا و زفر فمنا لیسطع من افق اعلی نور
 الایمانه و الایمانه بجزوک و کرکک یا مارک ملکوت الاسماء و المهین علی من فی ناموت انشاء ارباب اسلمک
 بار سدرتک و نور و جهک ان تویذ افغانی علی ما ارادوا فی ایاک لیسبته الحق بان زنا زفسه المنک لیسبته

عند اولیاک و اصفیایک عند ذلک انتم کلمات الله بهذا الکلمة العلیا الملکة المقدر الفرد الغیر الی الوتایب
مصنعت ظاهرو باطن فان انما تجارتهای مشتتة مختلفه را موقوف نمایند یک چشمه یاد و چشمه کنایت کنند
ان البرکة فی قبضته و ملکوت العطاء فی یمینه یعنی من یشاء امر امن عنده ان العقی اقر بقتل عباده بقوله یا ایها
الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو العقی المحمید اگر فائز شوی با آنچه از قلم اعلی جاری شده البتة ابواب برکت
و عنایت وجود و کرم مالک قدم بر وجوه شما باز شود بشا اینکه کل متحیر شوند اعلی امرت به و کن من الموقنین در
اول ایام ورود در حقن ظاهر شد آنچه که بتبصیر نرا آگاه نمود بر اینکه عمل تریاک عند الله مقبول نه معذک آنجناب عمل
نمودند آنچه را که جایز نبوده بحال باید تثبیت نمایند با آنچه که بجز قبول فائز هست ان الله امرکم بالعدل والاحسان
و باینکه فی کل حال من عوالمه الله هو المقدر الغیر الفضل انتخب الی تأیید فرما الی توفیق عطا لنا عباد ضعیفین
اگر چه افغان باشد از تو عنایت قدیم و جدید ترا میطلبیم که تأیید فرما فی افغانت را بر آنچه سزاوار است و مقدر شما
از برای ایشان آنچه را که سبب ارتقا و ارتفاع و سمو و علواست قوی بخشنده و هر بان لا اله الا انت المقدر الغیر
المعان حضرت افغان بجز نور علیه بها، الله ال نور ال نور المحمده و اراد شدند و البتة آنچه از ساحت پوش اصفا
نموده اند ذکر می نمایند مگر عرض شده که آنچه آنحضرت مرقوم داشته اند مطابقت با اراده باید آنجا که حسب
و تثبیت نمود لیزل من سما، الفضل و العطاء، مانرید من بدان جوده و کرمه در لیلای و ایم ذکر ایشان حضور
ایشان در ظاهر و باطن بوده و است سئل انما خدمت به ان یؤید حضرته و یوفق جابه بما تصح به الامور انه هو
المقدر الغیر الغفور سایر اقایان افغان و اولیای ان ارض علیهم بها، الله و رحمته و عنایت را بکبر و سلام میرساند

و از حق

و از حق جل جلاله و عم نواله از برای هر یک میطلبیم من غیر تعطیل از سما، فضل و عطا نازل فرماید آنچه را که سبب مهین
امور و علت فرح و سرور است انه هو المقدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون الامر بیه و هو المستدرک للشیء
البعیا، و لا تکر و لا یشاء علی حضرتکم و علی من معکم و ینکم و یسع قولکم و ذکرکم و نه انکم فی امر الله رب العرش

العلیم و الکرم الی الرفع خ ادم ۵ ارجب ۳۰۷

ای مطلم حضرت افغان جناب حاجی میرزا محمد علی علیه منکلی بها، ابهاه بخانه الطف نور و خانه درین

بسم ربنا الا قدس الاعظم العلی ال اهی

رازل قابل را اند نمود واضطراب سگان ارض احاطه کرد الا من شاء، الله ظاهر شد آنچه که قوه مدرکه از
ادراک عاجز گمان را با نظر راهی نه و از برای فارس خیال در این شمار حرکتی نه سبحان الکریم ذوالفضل العظیم
سلطان اسما، مضاهرسطوت و غار امتحین نمود و عوالمیکه بجان رجالش از منزلت فرغ و از ادامل رخصه در آنجا
گشته فی الحقیقه منصفین و تبصیر نرا حیرت افزوده اسباب ظاهره ایچو حیه موافق آنچه بر شده نبوده
ظهور اظهر امره و الطلق الا شیء علی اراد در خال کل عاقل مراتب النور ال طبع الذی کرم من فوق سما، و التجود و التواضع علی ان
السدرة و اولیایها الذین ما توفقم الغیوضا، و لا ما ظفر فی ماموت الانشأ، قد بختت ال انوار من ابوا و هم و کل ذی رتبه
من استقامتم و کل ذی نفوذ من نفوذهم هم الذین یرون الموت فی حیه با بالرحمة و الشهادة فی سبیله اعلی یک
عز و سلطانه لیس هو الا باب الراحه و الا طیفان من ندی الرحمن طوبی لمن تغلفیه و فی الاسرار الموعوبه

۴۴

بسم ربنا الا قدس الاعظم العلی ال اهی
ظهور اظهر امره و الطلق الا شیء علی اراد در خال کل عاقل مراتب النور ال طبع الذی کرم من فوق سما، و التجود و التواضع علی ان

سبحانک اللهم یا الیه تری افغان سدر تکاب بین اعدای نفر تک و ذناب ارضک الذین با ارادوا فی الملک الای
اطفا نور امک و اخذوا جبرک اسلک یا رب العالم و مقصود الامم باسک ال عظم و مبنا هر کتیک علی الذین
بهم زیقت ملک و دبارک ان تحفظ من اقر بظهورک و بروزک ثم احرسه من ظلم الذین نقصوا عهدک و کفر و ابایک
ایرب اسلک بالکلمه الی بها انجذبت الافئده و القلوب ان تحفظ سرچ هدایتک من الایح ان صفات انت
انت منزل الایات و مالک الاسماء و الصفات لاله الالانت المقدر الفضل روحی لقیاکم و استقامتکم
الغدا دود مستحظ علی که بریک فی الحقیقه حکم مصباح ازان ظاهر قلب و ارکان روشن نمود و آیات خود
بیترا یاد آورد ذکرش سبب تذکر و قرأتش صحت تنبه از هر کجمله اش عرف منقطبین متضوع یسأل انهم
ان من حضرت کم رعنا امره و ارتفاع کلمته انه هو اقدر الاقدرین و بعد از تلاوت قرأت و توجیه
و دعویا نموده امام وجه مکرر طور عرض شد و بشرط اصفا فانزگشت اذ اوج بکر الفضل و العطاء و انزل
درست بر صافی الایات بیا قول جلی جلاله بسی الظاهر الناطق امام و وجه العالم قد شملت
علم و ان عتاف و قام کل خائن علی الکذب و الاقراء باخذته نار الحرس و الموی جزاء اعمال فی حیوة
سبیل الله ان یمنز الاقطار و یقدر العباد بالقیتم الیه و یدیم الی امر اطه المستقیم کفر و ابائه و آیاته و انکرا
من عنده کذک سولت لهم القسوم سوف یاخذهم الله کما اخذ قوما قبلهم انه هو المقدر علی الایات و
انکم کیم سبحان الله مع انکه بر کل واضح و مبرهن شد اعمال نفوس مردوده مستعد بنا
فیش الی حدین غنیه شده اند و لکن نزد اهل بصیر و صاحبان منظر اکبر اعمال طیبیه از افعال خبیثیه

واضح

واضح و ممتاز عمل نموده آنچه را که مشربان در عالم ظاهر شده در جمیع احوال اولیای حقا صبر و سکون
امر نمودیم لاجل انکه حادث نشود امریکه مخالف است با آنچه از قبلی اراده بر آن تعلق گرفته قانزلنا
الایات و اظفرنا البیانات و امرنا الخلی با یر نفهم و یرتینم بین العباد و هم عملوا ما نوح بد کل منصف لسان
قد اخذنا من رما هم و اکلوا اموال الناس لشمذ انهم نبذوا ما نزل من سماه مشیه الله مالک
الایجاد و اخذوا ما امرتم به اهو انتم الا انتم فی ظلمه و ضلال مع انکه فانی دنیا و تغییر و زوال آنرا
در کل حین مشاهده ینمایند باعمال و افعال متشک نموده اند که شیطان از آن اجتناب نموده امروز
آیات کل جهات را احاطه کرده و انما حکمت و بیان امام و جوه جاری و مشهود و آفتاب تبت
فوق رؤس مشرق و لایح همچو صبه بر منظر اعراض و مصلح اغراض اثر نموده و لکن آنچه در الواح از قلم
جاری کل ظاهر شده و میشود لاشک فی ذلک اختنازل من لدی الله المقدر العزیز العدم مع عدم سبب
و اختلافات داخل و خارج امر الله احاطه نموده و حال اکثری در تخصص و طلب مشاهده میشود نشود
بمحیط امر الله شرق الارض و غربها و یظهر و انزل الرحمن فی الشرفان بقوله یقول الکافر بالینتی کنت
ترابا هر یوم ضری وارد و کذبی باهر و کمن چون فی سبیل الله واقیع محبوب و مقبول الله محمد انجباب
اگا هند که از حضرت افغان نسبت با نفاصل جز معروف ظاهر شده معذک باغزای بعضی در کسر
اموال ناس عمل نمود آنچه را که حال احل هدیه کبیره بر کذب و شتاوت و خیانتش شهادت دارند از حق
مبطلینیم خافین را که صی نبشته و علم از انوار ترحل و انصاف محروم سازد ستر انجباب در چه وقت

سبب خزن شد امورات مستوره مشهور و واضح از قبل جناب افان اقا سید میرزا علیه بها، آه
 انهار شد آنچه که مصلحت وقت و سلب اعداء کلمه بوده اجمال در امور و امر از سبب تعویق و تطیل
 اشتغال ظاهره شده و لکن آنجناب در جمیع احوال باید بفرح و انبساط ظاهر شوند که سبب فرح کل
 گردد هر خرنی از احزان که وارد شده خداوند مفاخری است از مفاخر عنایت و رحمت و شفقت
 و فضل وجود او که مختصیب بان ابواب فرح و انبساط مفتوح گردد از قبل ذکر نمودیم یا افانی ملک
 شما در ملکوت آبی محقق است نه در آب و گل زمین باید آنچه موجود است در معرض بیع درآید و نصبا جناب
 داده شود حال بشفقه را پذیرفته اند و لکن اگر قبل از ظهور این امر عمل میشد احب و احسن بود غنم
 احق و الخلق باید کس مشورت نمایند و آنچه صلاح دانند عمل کنند نسئل الله ان یؤتکم و یوفیکم و
 یکتب لکم ما یرفهم باسمه باین مجاهده انه هو الفضل الکریم انتحی حضرت افان جناب الف و صا
 علیه ۶۶۹ الاهی میل توجبه بارض حاندا امشند نامه حضرت افان جناب حاجی سید میرزا علیه بها، آه و فسنه
 که رسیدند ایشان ارسال شد که ملاحظه نمایند و آنچه را منسلحت دانند عمل کنند چه خداوند کموف بود که رفق ایشان
 بارض با آنچه متممتری بود چنانچه اینگونه علیا از لسان مبارک استماع شد فرمودند اگر توجبه او بان زمین متممتری بود
 ایستاده امر توجبه با نشتر می نمودیم عجیب است که هنوز حضرت افان جناب حاجی سید میرزا علیه بها، آه که اگر
 اقا سید احمد بهند میرفت کار ایستاده نمیشد در همان ایام شخصی از آن ارض بیروت وارد نزد بعضی از امورات
 حضرت خوب ذکر نمود بر فرض آنکه حضرت الف و صا علیه بها، آه با نشتر تشریف میبردند و حساب هم صا

میشد

میشد و لکن وجه دیگری یافت میشد که بارباب دیون بدینند آن ایام بعضی نقضیل را ادراک نمودند و ابدان
 ایشان رجوع نیک کردند حال باید ایشان منتظماً عن الحسن با آنچه امر شده ترک نمایند در خانه آنچه موجود بود بنگار
 داده شد از جمله باقی مرفوع مرحوم حاجی شیخ علیه بها، آه و خایه مینغش شد و حضرت لیر و خانی نشد
 تسلیم شد که بعضی از وجوهات خود آنحضرت بود که واگذار فرموده بودند چون در اول ایام ورود سید علیه
 بها، آه الاهی مسلف دو هزار تومان بتوسط جناب حاجی شیخ مرحوم علیه ۶۶۹ هزار تومان حریه در هزار تومان
 نقد باحت اقدس فرستاد بعد از عرض امام حضور بقبول فائزند تا آنکه نظر بفرع جناب بگردد قبول
 فرمودند که نزد خودشان بماند و بان تجارت نمایند و بعد از وقوع خسارت مرحوم با و امر شد که از آن مبلغ در
 انوی را دادند و جناب سید هم قبول نمودند که ادا نمایند و لکن بنظر متکلم میآید که بتواند ادا نماید و لکن
 بجز حضرت افان جناب حاجی سید میرزا علیه بها، آه الاهی که در نامه نوشته بودند که جناب شیخ
 که این وجه مال مانهد حال جواب صاحبان دین را چه بگوئیم و اینتفسه ببار عرض وجهه کرد داده شد و آه
 چنین حضرت افان جناب اقا سید احمد علیه بها، آه الاهی هم بعد از توجبه باستانه بقدر رمت و در آن
 ظاهر و باطن درباره ایشان مجری گشت و حضرت افان جناب اقا میرزا حسن علیه بها، آه و غزه بعد از آنکه
 و بعضی امورات دیگر هم واقع شده شاید آنحضرت بر بعضی مطلع شده باشند جناب امین علیه ۶۶۹ هم
 داده اند با و هم امر شد مطالبه نماید لازال در ظاهر و باطن عنایت الهی با ایشان بوده و لکن آنچه از ایشان
 شد موافق نبوده و بعد از ورود نامه حضرت میرزا ابدان جناب الف و صا منع از توجبه نظر نمودند و امر

میگوید هم فرمودند چه که میفرمودند حاصلی نداشته و ندارد و جز افتخار ثمری نه و بجز افتخار جناب
 حای سید علی علیه بهاء الله الاهی اظهار شد و حکم محکم صادر که باید حساب ماطی ارسال داری که برکت و نعم
 شود که چه در سخن بیروت داخل شده و چه خارج و چه باقیمانده آنچه ظاهر و مشهور است در اینجا نیست
 که در اینجا گرفته اند و حال قیمت آن ترقی نموده حسب الامر باید حراج شود و بدون داده شود باطلاع
 اول و همچنین میی که بنظر مبارک عالی رسیده آنرا خریده اند و لکن بجز قیمت از قرار مذکور صدیقه و پهنی است
 و الامین در این مقوله حکمی صادر نه و بجز افتخار این ارض صادر که بتجلیل بعضی آباد توجه نمایند لاجل بیعت
 از آنجا که بیایه میطلبیم اتمال و تانی افغان را معتدل فرماید آنه علی کل شیئی قدیر و در جمیع احوال حسب الله
 با نمانت و دیانت و عدل رفتار شود ان تعیین من تمک بالامانه والعدل انه ولی المسنین باری از
 بر امری مختصری عرض شد چه که لایق این آیاتم ذکر دیگر و میان دیگر است بهتر آنکه عرض نمایم مناجاتی
 آنحضرت در اوقات مخصوصه امام و چه عرض شد و در جواب هر یک نازل شد آنچه که هیچ کسری بان معادله
 نماید و هیچ ذکر از جمله بر نیاید در کیفیت اینکلمات حالات از منزل آیات و منظرینات نازل
 قولی در جیل بیاید یا انخلی علیک بهائی و عنایت و رحمتی نشهد انک کنت معی من اول الایام و نزلت
 صفاء الذآء و مشاده الاقی الاصلی و عرفانک بالاعرفاه من دونک انه معینک فیکل الاحوال نزلت
 الاییدل حزنکم بامر الفرح و الابهتاج و لیتدرکم ما تجذب به الاستیاء کما قد حضر العبد امحاضر و قراءه
 الویه با رسیده فی ذکراته و ثناءه الذی من کل کلمه منه تضوع عرف التوکل و التوسل و الانقطاع نسله

تعالی

تعالی ان فیستج بک ابواب خیرات و یرفع بک اعلام النصر فی البلاد و رایه النضر من البلاد انه یهوا بک
 الایجاد و المقدر علی اراد حضرت افغان طرأرا ذکرینمائیم امید آنکه فائز شوند آنچه از قلم اصلی جاری شده
 عمل که خالص و مطهر شد انسان عدالت و نزد خود مطمئن و مسرور است ذکر این مقام را قلم از عمده بر نیاید آن
 جناب علی قدر مقدور آگاهند از حق میطلبیم امطار فضل و رحمت و کرمش را منع نفرماید افغانش را مرسوم
 سازد اگر نفسی فی العجده مؤید شود یک قدم از دنیا بردارد مشاهده ینماید که از برای نسیب یعنی افغان که
 بخود نسبت داده چه شده قلم باقیاب حقیقت از مشا بدش کل متخیر بل منصف الامن شاء الله ربکم
 و مالکم و منظر هم و مولیم انتخب کمر ذکر فرموده اند آنچه را که در حقیقت عالم ثبت شده و محبوبان
 و آنرا اخذ نمایند اینکه ذکر حضرت افغان جناب نورالدین حسن علیه بهاء الله الاهی را فرمودند بعد از عرض اینکلمه
 علیا لاله معلومت حسب الامر آنچه با حکمت موافق عمل نموده و ینماید اختیار هجرت آنحضرت از فاس
 کمر صعوبت و ضرورت آنرا ذکر میفرمودند تا آنکه خبر ورود بان ارض رسید اینخادم مشتبه است باذیال
 عنایت مخصوص آنحضرت و عرض ینماید ظاهر فرماید آنچه را که سبب علو امر الله است انه علی کل شیئی قدیر نسبت
 اقایان حضرت افغان ارض سلیم بهاء الله و عنایه عرض سلام و فریض میرسانم و از بکر کرم الاهی میطلبم آنچه را
 که سبب عزت و رفعت است لایعرب عن علمه من شیئی یصل و یکیم وهو الامر الیسیم اولیا الله طرأرا
 ذکر ینمائیم و تکبیر و ثنا و سلام میرسانم امید آنکه کل موق شوند بایست ایته و یرضی بهما و الذکر و اثناء علی خیرکم
 و علی من ینکم و یکیم و یسع و لکم فی نباء الله العظیم و ذکره انکیم خ ادم فی محرم الحرام ۱۳۲۸ حسب کمر ذکر احضار و بجز بوش

صین

آقای معظم حضرت افغان جناب حاجی میرزا بزرگ عدیه منکلی بهاء ابناء بلخ طائفة مخلصه فرمایند

بسم ربنا الاقدس ان عظم العلی الابهی

محمد مقصود عالم الایق و منراکه مع اعراض مرا و اغماض علی و انکار فقها حکم آنه لالاله لاله هو را بر اعلی المقام
بید افتد از نسب فرمود و رایتی فعل مایشا، را مابین مترضین و منکرین هودیا نمود اوست مقتدریکه
صنوف و الوف و اعراض و اغماض و ظلم و انکار او را از اراده اش باز داشت امام و جوه عالم
من غیر حجاب قائم و ناطق و بکرکت قلم اعلی قلوب مقربین و مخلصین را مستخر فرمود بیک شرف

آقا فراموش نمود جنودش سکنت و بیان و اعمال طیبه و اخلاق مرضیه و رئیس این جنود تقوی الله بود
و باین جنود مدائن قلوب اسفیا و اولیاءرا اخذ کرده سبست عظمته و جل قدره سبحانک یا منفرم
فی افئدة الانبیاء و المجد علی طبر العرفان بالنار اسسک با سر اعلک و ظهورت قدرتک و البیریر
فلیک و اثمار سدرتک بان تحفظ افانک من شر عبادک الذین انکر و احتک و کفر و ابر بانک ثم
ایدهم علی یاسینی بر ذکر هم فیکتابک فانزل علیهم یا الہی برکات سموات خفایتک ثم قدر لهم من فلماک
الاعلی بالغبی لجر فضک یا مالک الاسماء و قاطر السماء لاله الا انت المشفق الکریم و بعد روحی لیتیا کم
و لحدتکم النداء چند یوم قبل محبوب نواد جناب حاجی سید جواد علیه بهاء آتته و غمایت دستخط آن
حضرت را با ساحت اقدس ارسال داشت و اینجبه تمام آنرا لدی الوجیه عرض نمود و آفتاب غمایت
و نفس اراده حق جل جلاله اشراق فرمود قوله تبادل و تعالی یا افغانی حیک بهائی و خفایتی سده محمد با

۴۵
عظیم میرزا آقا صالحی

۴۵
۲۲

در ارسال حضرت
سید جواد علیه السلام
بسی میرزا بزرگ عدیه
اصولاً

۱۳

قلم

قلم اعلی فائزندی و در ظل قباب غمایت الہی مسکن اختیار نمودی ان عظمت گواهی داده بر آفتاب
و توجه و باعتراف با انزاله الہی کتبه و صحفه و زبره و الواحه و لا یبادل بهذه الکلیه مافی ارضه نسئل الله
تعالی بان یوتفکک و یؤیدک علی ما یحب و یرضی لعمراته لوتیاشا، احد ان ینکر ما قدر لکم بامرہ و ارادہ یرشد
نفسه عاجزانه هو العظیم الخیر البهائم المشرق من افق ملکوت بیانی علیک و علی من معک و ینیک صبح
قولک فی هذا النبا، العظیم احمد الله العظیم الکریم انتم ہی جمع اشیا گواهی میدهند بر نفس و غمایت
حق جل جلاله باولیا و اجبا و لکن نسبت بافغان سدره مبارکه آیات مخصوصه و الطاف نسوسه قلم
اعلی مکر جباری و نازل سوف یرون المقربون آثاره و الموتدون ظهوراتہا و المخلصون اثارها
نسئل الله تبارک و تعالی ان یدہم سبب و الغیب و اشتهاده و یرسهم بارادته الی جعلها صلی خلقی الی
والآخرین مشیایا، مرسله اطروف و اطمین قباب و قدح مره اخری رسید و خبر ورود چای هم بپرسید
رسید بعد از ورود تفصیل عرض میشود احمد الله آثار تأیید و توفیق از همه جهت ظاہر و لایح در
ایامیکه جمالقدم در سخن و اهل آفاق در نفاق و طوک متحد و اخبار مستمل باب مفتوح و آثار اقبال توبه
و استقامت و خدمت مشهور این از فضیلهای بزرگ حق جل جلاله است و اینتا عیبت عظیم
سجان مصلیہ و مؤیدہ قد ثبت بالبرهان انه هو یفضل مایشا، و ینکم ما یرید لا مانع لاسره و لا اشی
لحکمہ و هو المقدر القدر عوض اینخادم فانی اگر در خدمت آنحضرت و یاد آنمحل دوستی یافت شود
سلام و ثنا ابلاغ فرمایند البهائم، و الذکر و الثناء، و التکبیر علی حضرتکم و علی من معکم و ینکم لوجه الله

ربنا وربکم ورت: نرسش النظیم و الحمد لله العظیم الشکیم خ ادم فی ۲۸ محرم الحرام ۱۳۰۴
 عرض دیگر آنکه سنه قبل کی از پاشای عثمانی در ایندینه حاکم شد اگر چه اسمش بر حسب ظاهر محمد بود
 و لکن باوجهی در او مستور بجزه ورود نار بفضا از مشتعل لیل و نهاراً قولاً و فعلاً ضری واردینمود
 انکه در ظاهر امری واقع شده که ورت و یا خزن و فوق آن و درون آن احداث نماید بکنیهی
 رسیده و مکرهای جدیده طلب بیت نمود و انکه ارشد معذک نارش مشتعلتر و شقاوتش بیشتر
 ساخته میشد تا آنکه بفته ایادی قرآنی او و دائره او را از صاحب منصبها اخذ نمود جناب اول
 محاکمات که در دمشق ساکنند و رئیس که در بیروت صاحب حکمند و همچنین با مورین اضری کل
 کوشند اسباب غلبی ظاهر و آن بخلیت و امثال او مطرود و مردود و ضرائق که بر حسب ظاهر
 ایشانرا بر این خدمت تأیید نمود اراده بر آن تعلق گرفت که بعضی شیبا بر سیل یادگار بایشان داده
 شود که هم سبب تنگ گردد و هم اعلائی کلمه عنایت نماید و در اینجا شکیکه تاگی داشته باشد موجودند
 لذا حسب الامر حضرت افغان علیه منکلی بهاء، ابهاه چند دانه چنگ ممتاز مع قاب ارسال فرمایند و
 قاب بعضی هم از ذهب باشد خوبست و همچنین چیزیکه ظاهر با ظرافت باشد و قیمت آن بسیار
 اگر ارسال شود محبوبست از حق جل جلاله سائل و آمل که در جمیع احوال افغانرا تأیید فرماید و
 الله مؤید بوده و هستند همیشه بک فاطر من قلم الله الاعلی فی الزبر و الالواح مجدداً السلام
 و التکلیف و البهائم علی حضرتکم و علی من معکم و علی من تشریف بخند متکم و تمسک بکم لوجه الله مقصود
 و مقصودکم

و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین خ ادم
 فی ۲۸ محرم الحرام ۱۳۰۴
 ای معظم افغان سدره مبارکه حضرت حاجی میرزا بزرگ علیه منکلی بهاء، ابهاه بمطابق انور و حاطه فرمایند

بسم ربنا اقدس الاعظم العلی

حمد و ثنا شکر و بها مخصوص شکر حقیقی است که باینکله علی عباد خود ابد زود عبادت فرمود بتواریق انکه
 اشکرکم لذت این میانرا اگر امکان یابد قصد مقصود حقیقی نماید سبحان الله چه آبی میکند و عبادان آن
 امروز باب غایت مفتوح و انوار تریبان مقصود عالمیان عالمرا اخذ نموده معذک باو نام مشغول و ارتقیات
 شمس بر بان محروم بسنل اتحادم رتبه ان یؤید عباد علی التوجه الی باب عنقائه الله هو المقدر التقدر روحی
 لتوجهکم و تبریکم الفدا دستخطهای مبارکه که فی الحقیقه هر حرف آن منتحی بود از برای باب سرور و اورد حق گاه که
 مقدار فرح و ابتهاج حاصل فی الحقیقه در این مقام لسان تحدید ممنوع و بعد از نوزبان و ادراک معانی مستوره در
 آن قصد موقع اعلی و عرض اهی نموده بعد از آن عرض شد قهواً تبارک و تعالی یا افغانی عییک بهائی و غیاتی
 لعراسته در ساحت اقدس مذکور بوده و هستی امروز حاصل کوزالتی و خزان غنای ابدی موجود و مشهود و در
 و دیال و ایام از خزان قلم اعلی لانی حکمت و بیان مخصوص افغان ظاهر هیچ شکر و انوار این مقام اصلی نه و هیچ چیزی
 باین مقام اهی فائزند و لکن محض فضل و عنایت لسان عظمت از قبیل افغان خود را حمد و شکر نموده چهل نفسند و غز
 عطائه و لا منفی الا هو و لا مضی الا هو یا افغانی این سنه وارد شد آنچه که سبب فرخ کبر بود و لکن الله

۴۶
 حاکم عثمانی

۴۷

را بهست
 مستور
 در حرم میرزا

جمله نموده آلامه و معیناً در دعا کلمه اگر چه در ظاهر مکرر بود و لکن در باطن رحمت کبری و غنایت لایحه بود از
 برای آن نفوس مطهره تا بتدریج از بنده و از برای عموم اهل عالم زود است که ثمرات آن ظاهر و آشکار شود و بر فرج آید
 بر مقامات المقربین و المخلصین و ينزل بر مقامات المشركين و المعاندين مکرر نامه های آنجناب باحتیاجت اقدس
 فتر و عرف محبت و استقامت و تسلیم و رضا از آن مستفوع مخصوص در این سنه اینها ملک و میری ملک
 قل که محمد یا الهی با اقبلت الی احد افناک الذی آمن بک و سلطناک و شرب حقیق العرفان من کما
 عطاک و کوثر ایمان من قدح قرینک لتناک اشد انک رفعتی الی مقام لن یسأل الیه ایادی خلقتک ملک
 فی هذا المبین بنورک المبین و صراطک المستقیم و بناک العظیم ان تقدر لی ما ینبغی لک باقیاتنا و اسماک الحنبی و صفات
 التعلیای ایرتب بدل خسارات اولیاک بالرجح الاعظم ثم اصبر امورهم یعنی یک یا ناکم القدم و الشاه بالهم
 الاعظم و غیرتکم یا الله الکائنات و ربی الموجودات احب ان اقوم فی کل الاحوال لدی باب غنیمتک و عرش
 اوامرک و احکامک و اسمع ندانک الاصلی و صیرر قلیک الی علی امام و جهک یا مولی الوری و رب العرش و رب
 ایرتب خدی بی یا دی قدرتک ثم احفظنی من شر احد انک الذین کفروا بک و یا ایاک و انکر و انظورک و برنا
 لا اله الا انت المقدر العزیز الکریم قد حضر العباد حاضر و عرض امام الوجوه ما ارسلته اجینک بهذا الکتاب
 المحترم و ذکرناک بهذا اللوح المشهود امروز آنچه لازمست تمسک افانست آنچه سبب خند مقامت
 لله الحمد کلمه الی در جمیع اشعار مذکور و نافذ امرای ارض اید هم الله احکام این ظهور اعظم را محض آگاهی
 طلب نموده اند و ارسال شد اگر چه حال امریکه قابل ذکر باشد ظاهرند و لکن شکی نیست که از بعد علو

کلمه

کلمه علیا و ستمومات اولیا بشا به آفتاب برکت واضح و آشکار شود اینمعلوم باهری از امور و شئی از اشیا
 ناظر نبوده و نیست الا اظهار آنچه بدل بر انقطاع عاصوی الله سبحانه از برای این بجز نشیند ما موجود و از برای
 این سماء شمس لایحه مقدر و از برای این کتاب کتب لایحه مرقوم و مسطور لیسند بیک اسم کتاب فی هذا
 المقام العزیز الرفیع البهاء المشرق من فوق سماء امری علیکم و علی من معکم و علی الذین یتحیونکم و یتبرفون متکلم من
 لدی الله المنزل القدیم التتخی نفس بیان مقصود عالمیان گواهیست صادق و شاهدیست باطن فخر
 و غنایت و رحمت و شفقت حتی جل جلاله نسبت بافان مبین لازم نه ذکر و و اصنف و سنده خود حتی
 جل جلاله بوده و هست فی الحقیقه فیما ان عبادت لمر صاحب آذان گشت چه اگر در این آن بودند
 محروم نبودند بجز نبودند جای صد هزار افسوس است مع نزول مائه سکنت و بیان و نعمت معالی
 و بیان کل بیخانات و نظنون خود مشغول سوف بیرون جزا، ما عملوا فی حیوة البطله ان ربنا هو العادل
 اتکمیم مقامیکه بزرگ حق و آیات و بیانات مشهوره آنرا که زده اند و طائف حول صلاح خلقت و چینه
 در حال از حق جل جلاله طلب عنونیانیم که کل را از سلسبیل بیان و کوشش عرفان در آیمش محروم نشویم با اوست
 بخشنده توانا ارض مقصود و اطراف اسم الله الی عین ساکن و مع آنکه عباد این جنات را ضرب بشبه کافر
 میدانند معذک بجهت ظاهرند و حضرت سلطان اینها ملک ایده الله تعالی و ابد و لسته مع شی کبیر
 ایران کمال غنایت را اظهار فرموده و بار مطلق نزد حضرتش ارسال شد و هر دو را موافق و موافق و موافق
 فرمودند اگر چه حضرت افان جناب اقا سید احمد علیه بها و الله الابهی شخص کبیر را از اجابتی شکرند و لکن

باطنش غیر ظاهر بود و بالاخره از مساحت اقدس خافیقه صدرش الطهارت تا آگاه باشند و بعد از مغزولی الطهارت محبت نمود حتی در صحیح امورش بمطالع علم الهی رجوع کرد غزل مرثی واقع شد اگر چه ضالی از زمانه سازی نبوده و نیست و لیکن این نژاد بر شد که بر عدم فساد و نزاع این نژاد آگاه گشت از حق جل جلاله میطلبم کل را مو فرماید و مؤید نماید بر آنچه سبب نجات کل است الله هو السامع المجیب و هو الخفور الرحیم غصان سدره مبارکه روحی لایب قد و هم الغدا هم رکیک ظهار عنایت فرمودند و همچنین طائفات و طائیفین حول گل افکار نمودند آنچه را که در محبت از آن ساطع بود عرض دیگر آنچه در این مدت ارسال فرمودند جمیع وارد و بجز قبول فائز نیستیم لایب و مرثیاً حضرتکم خدمت آقا بان حضرات آقان سدره فردانیه علیهم منکلی بهاء ابهاه ذکر و ثنا و تکبیر و بعضی بنمایم و از حق تعالی شانه ظاهر فرماید از ایشان آنچه که سبب احداء امراست ان ربنا هو العالم الخیر و قاضی حاجات کل تقبل استیجار البهائه و الثناء و الذکر و العلاء علی حضرتکم و علی من یتلکم و یدکرکم و یتقرّب الی الله ربنا و یرکم و رب هذا المقام الکریم و الافق المنیر خ ادم ۲۷ ج

۱۳۰۹

عرض دیگر آنچه از آن ارسال نمودند از قبیل خروف و قلاب و چای کل رسید و چه که حواله فرمودند آنهم رسید و لیکن بی لامر نزد آقای مکرم جناب صاحبی سید علی علیه بهاء الله الاهی گه اشته شد تا عبرت محقق شود دیگر از سریده لیسله و بیاض و حکیم بارید و اشیاء هر سوله وارد بیروت شده ازینک و امثال آن که مرقوم فرموده الحال اینجانب رسیده میرسد و کافیت یکن اسخام رتبه بان یرزق حضرتکم لایق لفسله

للفسله فی کل عالم من جوامله و یقین است انشاء الله این عرض خادم مرقومست با بابت وقاب مثال مبارک که ارسال فرمودند بسیار خوبست فی الحقیقه در خنده است مر جوضه بحق جل جلاله همچو کتوبه ای نشده ابر حضرتکم عنده و ما اطلع به و بمقامه احد الایه و هو العظیم الخیر عرض دیگر مولای حضرت نفس خ الکبر روحی و ذاتی لترب قدومه الله کا غده تا نمیکه از قوت درست یتیایند خواستند و از قبل حضرت قائم معظم حضرت آقان علی بن علی بن ابی طالب ابهاه ارسال فرموده اند حال اگر امثال آن یافت شود ارسال فرمایند مست آن ارسال شد بنظر عالی میرسد و عرض دیگر اگر یکیدد عینک که سکمش در دور و نزدیک مساوی باشد بایستید

از برای اینغیلا زینست چه که لیسلا و نهما را بتجزیه مشغول لذا استلویب دیگر اینغیله بسته بوجود اوست سیل انعام رتبه بان یقدر حضرتکم بالقربه العیون و تفرج به القلوب لا اله الا هو التفریر المحبوب

خ ا د م
باب
اقا میرزا حسن

بسم ربنا الا قد من الا عظیم العالی الاهی

صه حضرت مقصود یر الایق و سزا است که از قلم اعلی جنودی تربیت فرموده از آن جنود مدائن قلوب را تسخیر نمود عالم خاقل و خلق جاہل اگر دارای بیعت نفوذ کلمه و اقدار ارادة الله را ملاحظه ینمودند و بمقدار خود حرکت میگردند و تیت طنون و او نام که اکثر انام را از مالک یوم قیام منع نموده از میان مرتفع میشد

مستند
فی
من
۴۷
نظیر آقا صاحبان است
در

آنچنین منادی غزت بجهت قد فازت الاذان و الابصار ناطق جن جلال ربنا
و عمت عظمته و عدت سلطنته و فاحت نفیته و التکبیر و البهائم و النور
و الشنا علی اعضان الدرّة و افاننا الذین بهم اتشّرت آیاته و ظهرت
آثاره و برزت اسراره و احاطت حجته و ثبت برمانه و علی الذین آمنوا بآیه
و آیاته و اقرّوا السلطان و شرّوا رحیق الوحی من کاس عطائه و الفقوا ما عندهم
باستقامت تخرّجتها منها الملاء الاعلی او لیک جهاد کرمون و هم بامرہ یعلون
روحی لِحکمکم و لا استقامتکم النذای غایة ائل بینهت نامه مبعوث و رسید
بشری بود که اعضا و اجزا و جمیع ذرات وجود را سرور بی اندازه فائز فرمود
که ام عمل اعظم از صحت و جود آنحضرت است و اعلی از سلامتی افان
سدره مقصود است لا والله این مقام منتهی مقام رحای منقطعین و مخلصین
و مجتبین بوده و هست و بعد از قرانت و اطلاع قصد غایة قصوی و مقام
اعلی نموده بعد از ورود در ملکوت و اذن نامه تمامه عرض شد و بفرصت
حضرت مقصود فائز گشت *هذا ما نزل فی الجواب من لدی الله مالک الزکاة*
قوله عزیر یانہ و عظیمه بالانار بسی المویذ المعین ذکر من لدنا لانه ان
الذی حرکتہ نفات و حی و اجذبتہ الی فردوس لقال و د خسته فی سراتق
نشان

فعلی و اسمته ما منعت الاذان عن اصغائه الا من شاء الله رب العالمین یا
افانی علیک بهائی و رحمتی آنچه در ساحت اقدس از لسان عظمت در ارتقاع مقامت
حضرات افان و اعمالیکه لایق شأن ایشانست اصغاف نمودی ذکر نما ذکر یک جناب
افان سید میرزا علیه بهائی و غایتی را بر ما داد الله و آنچه سزاوار یوم اوست آگاه
ناید توقف و احوال در امور جایز نه باید همه ابله نمانند و امام وجود عباد بجهت
و انقطاع ظاهر شوند و آنچه در مقام اول نزدشان محبوبتر و مرغوبتر است باطل
مقومین در مقام بیع در آورند و به بعضا جان دیون بدهند یا میرزا این ایام مقامت
و انظار این بیان هست هر یوم را این فعیلت نه بجز در اصغاف کلمه الله اگر در فرات
بیرون آید و اگر نشسته بر خیزد و اگر ایستاده بر صحت تمام قصد تمام آنچه
مأمور شده نما اینست حکم حکم که از ساحت اسم اعظم ظاهر شده بایادی استیلم
و الرضا و کن من العالمین یا میرزا لویس لک فیما امرت به من لدی الله علیک
ضعفا و لویس لک ضلعک طلقهما و لویس لک لک لک که متمکما بحیل او امر الله رب
العرش العظیم لعمری لایشفک الا هو و لایحیک الا هو خذ حکم الله بقوته من جمله
و قدرة من لدنه و لا تکن من الصابرين لعمری ان او امری و احکامی مظاہر
غایتی لعلتی و مشارق رحمتی لعبادی ان ربک هو ارحم الراحمین و اکرم الکریمین

کبر من قبل علی ووجه اولیائی هناك و ذکرهم بآیاتی و نورهم بانوار بیانی البدیع البهائی
المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی من یحبک و یسبح توکاک فی بناء الله العظیم
انقضی از نفس آیات الهی و نجات او امرا احکام ربانی که ظاهر شده مقام عالین
از ارکین بشارت بد نور از ظلمت ممتاز گشت امید آنکه آقای کرم حضرت افغان جناب
حاجی سید میرزا علیه بهاء الله الابهی لذت امر و حکم الهی را بیابد مخصوص در این عمل
که بان نامورند از اجراء آن انهار امانت و دیانت و صدق در عالم جاری و ساری گرد
آن ربنا هو المشفق الکریم لای امر بحباده الا باینفهم و یحفظهم یشهد بذک کل مؤمن
بصیر ذکر حضور حضرت افغان جناب آقای میرزا محمود و طفل و ورقه اخذت افغان ضلع
حضرت مرحوم علیهم بهاء الله و رحمة در ساحت اقدس مکرر شده و هر چند ذکر می آید
رحمت کبری مخصوص ایشان نازل لتبقی به اسمائهم و اذکارهم الی الابد و در این حین
این آیات باهرات نازل قوه عزیزه بیاخته و غرض کرده بسبب اندی به من بحر الغفران فی الاله
یا قلی الاعلی اذکر من صدق الله رب الارباب الذی سبى محمود فی سماء الاسماء انه
ممن فاز بحب الله و ذکره یشهد بذک الکتاب الاعظم فی اعلی المقام طوبی کس محمود
بما ذکرته فی هذا الحین من ان العظیم الذی اذلق نطق الاشیاء الملك للفرز
الوهاب بذکرى من بحر الغفران و ما ج عرف رحمة الله مالک الادیان نسئل
ان یغفرک

ان یغفرک و یجاوز عنک و یکتب لک اجرانات عنک فی آیامه انه هو القدر البهائی
انی احب فی هذا الحین ان اذکر و رقیقی التي اخذت کاس محبتی من ید عطائی و شربت
باسمی الفرز البدیع نسئل الله تبارک و تعالی ان یدخلهما فی الفردوس الاعلی
و یعاشرهما مع الاوراق اللالی طفن العرش فی العشی و الاشراف و یقدر لهما فی
الغرفات النلیا مقاما علیا و مقرا رفیعا انا طهرنا ما حین صعودها و زینانا ما بطرار حین
و انزلنا علیها من سماء جودی رحمة من عندی و انا الفرز الفضل یا و رقیقی الفری ثم
اذکر فی فضل مولیک انت فی الفردوس الاعلی و مولیک یذکرک فی سجن عکاک و
بنجات ذکره فی هذا الحین تضرعت لفتحات العنایة و اللطاف فیکل الاطراف
النور الساطع من افق سماء العطاء علیک یا امتی و ورقتی و علی الاماء اللالی قبلین
و سمعن و آمن بالله الفرد الواحد الفرز المختار انا ذکرنا الفضل فی مقامه بکرا بخت
به افدة الاحبار انتهى له الحمد و الشنماء و له الشکر و العطاء در جمیع احوال
غیا تش متوجه افغان بوده و هست بشأ نیکه احدی قادر بر انکار نه اینفان
از حق میطلبه جمیع اموتی فرماید بر عمل با نچه بان ماورند چه که آنست در یاق
اعظم از برای هر مرضی و هر علقی انه هو معین العاطلین و مرتب من فی السموات و الارض
کبیر و سلام و شای آنحضرت خدمت اخسان سدره مبارک روحی لرباب قدوسهم

الذوا اهل سرادق عظمت عرض شد کل انهار التقات فرمودند وانه حق منبع
سائل و آئند که آنحضرت را بزودی بوطن الهی راجع فرماید و میفرماید دعائی
از این خوبتر و محبوبتر و مرغوبتر نبوده و نیست البهائم والذکر و الثنای علی خیرکم
و علی من معکم و یتکم و یسمع قولکم فی امراته الغریزہ امجد خ ادم فی

۵ اشهر رجب ۱۳۱۵

بسم ربنا الاله القدس الاعظم العلی الابهی

تمقدس از ماکان و ما یکون حضرت قیومی را لایق و سزا که بانوار کلمه کن نیست
را بطراز هستی فائز نمود گواه این قدرت ظاهره باهره کلمه مبارکه نمیکون بوده است
انفکرات عالم و ختم امم او را منیع نمود و از اراده بازداشت اگر چه بمقتضیات حکمت
بعضی بطورات فضل و عنایت توقف مینماید و چون اکثری بمبدیته عرفان این مقام راه
دارند لذا بتوهمات نالایقه متوقفیم سبحانک اللهم یا الهی و سیدی و سندی اسلک
بجور سبرک و اصطبارک و قدرتک و اقدارک ان یوفی الهمد، علی التقرب الی یت
علیک و الامراء، الی ساعه عدلک انک انت اجداد الکریم و فی قبضتک نام
من فی السموات و الارضین روحی ذکرکم و بیانکم و قیامکم و استقامتکم

چند بیت

چند بیت بر حسب ظاهر از آنحضرت خبری نرسید اگر چه لکن کمر از اسان
عالیان مخصوص آنحضرت شنیده شد آنچه که سبب فرح و سرور ابدیست و بعد از
حضور در این یوم اینکلمات حالات از لسان عظمت جاری و نازل شود که در بیان
برهان بسمی المظلوم یا افانی علیک بهائی و بهاء من فی حکومتی اینمظلوم در هر
یوم بمقدمات جدیدی مبتلا سبحان الله کذب و افتراء مبتدعی رسیده که از ذکر و بیان
بانهتا نرسد هر یک از نفوس که باین شطر توجه مینماید از عجب حق میرسد که با لایق
تجار را سرقت نموده و بچکا برده این امور اگر چه سبب احزان است و لکن چون
لوجه الله بوده کوثر حیوانست و فی الحقیقه منظر نشاط و انبساط عالم و آنچه در آنست
بنسبتت الی الله تبارک و تعالی محبوب و مقبول و اگر این نسبت قطع شود بعلنی نرسد
لله الحمد آنچه وارد شد نزد افغان سدره جهنمش معلوم و واضح و چون آفتاب
روشن و لایح اعمال مرآت وجود است و در قرشان و مقام قل الهی الیه یک
الحمد بما اظهرت لی ماکان مستوراً عن عبادک و کهنراً محزوناً بقدرتک و اقدارک
اسلک یا الهه الاسماء و فاطر السماء بانوار عدلک و بطورات سفیلتک ان توفی
علی الاقبال الیک و التوجه الی باب عطاک ثم افتح لی یا الهی و سلطانی ابواب رحمتک
وجودک فیکل عالم من حوالک انک انت المقدر الیهیزر الوثاب آنچه ذکر

خط میرزا آقاخان

در رساله حق سید
مستند است
رجح میرزا کریم خان
فصلنامه

شده و میشود فی الحقیقه هر یک مفتاحی است از برای بابی و اذاجاً، حینه یفتح امرای
 من لدی الله الفاتح الکریم یا افانی علیک غایتی و فضلی و رحمتی چندین است
 جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله بلقا فائز و در جوار ساکن و امور ایشان
 اگر چه این انقلابات باب سکون و اطمینانست چه که افان از برای تبلیغ امر
 خلق شده اند ظاهر که منع میشود باطن نزدشان حاضر و آن خدمت امر الله تبارک و تعالی
 آنجناب بر آنچه ذکر شد آگاه و گویند نسئل الله تبارک و تعالی اولاً ان یصلح امور
 بکره و کرمه و یتدرله ما ینفقه و یؤتیه فی کل عالم من عوالمه انه هو الفیاض و هو
 الله علی الکریم و آنجناب هم بقدریکه از ایشان برآید باید در اصلاح امور ایشان
 سبب بیخ منظور دارند از حق در جمیع احوال میطلبم آنچه را که سبب عزت و رفعت و
 غایت است از علی کاشی قدیر غرض اکبر مکرر ذکر آنجا برانموده و توفیق و یحیی
 طلب کرده ۲ نسئل الله ان یرفعهم باسمه و یجعلهم اعلام هدايته بین خلقه انه هو
 المحیب البهاء المشرق من افق سماء رحمتی حکیم و علی من منکم و یحکم و یسمع
 قولکم فیه الالام المبین انقحی انقلابات دارده امورات مستوره را ظاهر نمود
 نفسی را که کمال غایت در باره اش ظاهر بلا ضره در لیالی و ایام باغزای مفسرین
 مشغول فی غیبه عجب جمالی فرق شده حتی حضرت افان جناب آقا سید احمد علیه
 بهاء الله

نسئل الله ان یغنی عوالم الفان بقره و قدره
 و مدخله ان افان را که مشغول است
 در کمال احوال که در غایت است

بهاء الله الابهی عم که باین نظر توجه نمودند از عجب به سنیاله برقیه اخبار داده
 به بیروت که سید احمد و آرمش نصر الله مبلغی وجه نقد و بعضی اوراق نقدیه
 نموده بان ارض توجه کرده اند شیخ محمد یزدی با مثال امور مذکوره مشغول لیظهر
 شأنه و شأن من اغویه ان الله هو المبین المحکم یوم خافیه صدور و فائز
 امروز است صدق الله العلی العظیم الثقات در اصلاح امور جناب افان علیه
 و غایت که حازمند منوط به توجه آنحضرت و البته بقدر متدور توجه می نمایند
 خدمت آقایان افان سدره علیهم بهاء الله الابهی عرض نیستی و فناء و کبریا
 معروض میدارم خدای واحد شایسته که لازمال در ساحت اقدس نکورند این
 فضل اعظم را شبی نه و کتب الی از قبل و بعد بر آن شاه و گواه انبیا
 در جمیع احوال از غنی متعال مسئلت نموده و چنانکه آنچه را که سبب ارتداد
 و ارتقاء ایشانست و البته آنچه عرض شده و میشود با جابت متروکست با
 کریمان کار را دشوار نیست البهاء الابهی و الهشما، الاعلی علی حضرتکم و علی من
 یتیکم و یسمع قولکم و ذکرکم و یتیکم فی ذکر نبیاء الله العظیم و امره المبین : الحمد
 له اذ هو محبوب العالمین خ ادم فی ج ۲ ص ۱۳۰۸

